تفسیر نور

تألیف

حجة الاسلام والمسلمین

حاج شیخ محسن قرائتی

جلد چهارم

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نور طبع قدیم

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور طبع قدیم جلد ۴

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

یادداشت : عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،یوسف،رعد،ابراهیم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسراء،کهف،مریم،طه و انبیاء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و یس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثیه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان دیگر : تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

ص :۱

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

ص :٢

پیشگفتار

اشاره

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و أهل بیته المعصومین» دروس سطح و مقداری از درس خارج را که در حوزه علمیه قم گذراندم،به فکر آشنایی بیشتر با قرآن افتادم.با تنی چند از دوستان،هر کدام تفسیری را مطالعه و مباحثه می کردیم و خلاصه ی آن را یادداشت می کردم،این کار تا پایان چند جزء از قرآن ادامه داشت.

در آن ایّام شنیدم که آیت اللّه مکارم شیرازی دامت برکاته با جمعی از فضلا تصمیم دارند تفسیری بنویسند.ایشان نوشته های تفسیری مرا دیدند و پسندیدند و من نیز به آن جمع پیوستم.

پانزده سال طول کشید تا تفسیر نمونه در ۲۷ جلد به اتمام رسید و تا کنون بارها تجدید چاپ و به چند زبان ترجمه شده است.تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضوان اللّه علیه به پیروزی رسید.از همان روزهای اوّل،بنا به فرمایش مرحوم علامه شهید مطهری به تلویزیون رفتم و هر شب جمعه تحت عنوان درسهایی از قرآن برنامه داشته ام.

البتّه تا پایان تفسیر نمونه همکاری ادامه داشت و در این بین به فکر افتادم درس تفسیری را در سطح فهم عموم در رادیو شروع کنم.برای این کار علاوه بر تفسیر نمونه از ده تفسیر دیگر نیز یادداشت هایی را برداشتم.از سال ۶۶ تا کنون هفته ای یک روز و در ماه رمضان هر روز بحث تفسیر

تحت عنوان«آئینهٔ وحی»ادامه دارد.بارها پیشنهاد شد آنچه را در رادیو می گویم به صورت کتاب منتشر شود.تا اینکه چند جزء از نوشته هایم را نزد آیت اللّه حاج سید مهدی روحانی و آیت اللّه مصباح یزدی دامت برکاتهما خواندم و به سبک و برداشت های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کردم.یادداشت ها را برای بازنویسی در اختیار حجّه الاسلام محمّدیان و حجّه الاسلام محدّثی قرار دادم.بعد از تدوین،آنها را در اختیار مؤسسه در راه حق(قم)گذاشتم تا زیر نظر آیت اللّه استادی منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

همکاران

در چهار جزء اوّل قرآن کریم حجّه الاسلام دهشیری و حجّه الاسلام جعفری در تتبّع تفاسیر مرا کمک کردند.

و از جزء پنجم تا شانزدهم،حجّه الاسلام سید جواد بهشتی و حجّه الاسلام محمود متوسل در این کار مقدّس همکاری داشته اند.

امتیازات

۱ این تفسیر از اصطلاحات فنی،ادبی،فقهی،کلامی و فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاص است احتراز کرده و تنها درسهایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان های زنده دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.

۲ از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها متن آیات و یا روایاتی که از اهل بیت رسول اللّه علیهم السلام آمده استفاده شده است.

۳ بیشتر نکات و پیام ها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و بعضی نیز از بنده یا همکاران عزیز بوده است.

از خداوند می خواهم به ما اخلاص و توفیق تدبّر و عمل و تبلیغ و نشر معارف قرآن و همچنین توفیق اتمام این کار مقدس را مرحمت فرماید و قرآن را نور دنیا و و برزخ و قیامت ما قرار دهد.

ص :۹

از مردم می خواهم که به آموزش قرآن تنها در سطح تلاوت و تجوید و ترتیل اکتفاء نکنند و مسأله اصلی را تدبّر و عمل به قرآن قرار دهند.

از علما و فضلا می خواهم که در تبلیغ و تدریس،قرآن را در متن و مقصد اعلی قرار دهند و در مراکز علمی و فرهنگی و مساجد و مدارس جلسهٔ تفسیر قرآن بر پا کنند.

از همه ی کسانی که در آشنایی من با اسلام و قرآن و اهل بیت پیامبر علیهما السلام،نقش داشته اند تشکّر می کنم و برای آنان به خصوص اساتید و پدر و مادرم از خدای منان جزای خیر خواهانم.

از کسانی که در تألیف این تفسیر و چاپ و تصحیح و نشر آن کمک کرده اند و از افرادی که انتقاد یا پیشنهادهای سازنده و مفیدی برای تکمیل کار داشته باشند نیز تشکر می کنم.

محسن قرائتی ۱۳۷۴/۸/۳ ۲۹ جمادی الاولی ۱۴۱۵

ص :۱۰

[تفسیر سوره اعراف]

سیمای سوره اعراف

این سوره دویست و شش آیه دارد و از سوره های مکّی است.در این سوره از اصحاب اعراف و داستان اعراف(آیه ۴۶ و ۴۸)سخن به میان آمده،لذا به «اعراف»نامگذاری شده است.

این سوره سوّمین سوره ای است که با حروف مقطّعه آغاز می شود و اوّلین سوره از سوره های سجده دار قرآن است و در آیه ی آخر آن،سجده مستحبّ وارد شده است.

از میان یکصد و چهارده سوره ی قرآن،هشتاد و شش سوره در مکّه نازل شده است که معمولاً درباره ی اصول عقائد و مبارزه با شرك و توجّه دادن به مقام انسان و امثال آن بحث می کند.

در این سوره علاوه بر آنها،به ماجرای آدم علیه السلام با ابلیس،داستان حضرت نوح، هود،صالح،لوط،شعیب و موسی علیهم السلام،بیان اصول و مبانی دعوت پیامبر اسلام و شرح احوال قیامت،توبه و اصلاح خویشتن،موضوع عرش،میزان،عالم ذرّ و پیمان خداوند با انسان و بیان قرآن و عظمت آن و اعراف و اصحاب اعراف اشاره شده است.

ص: ۱۵

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱ تا ۲]

اشاره

بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gt;المص (۱) كِتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِكْرى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

۷\۱-۲

الف،لام،ميم،صاد.

(اين)كتابى است كه به سوى تو نازل شده،پس در سينه ات تنگى(و شک و ترديدى)از آن نباشد،تا به وسيله ى آن(كتاب)،بيم دهى و براى مؤمنان تذكّر و پندى باشد.

نكته ها:

از مجموع ۲۹ سوره كه با حروف مقطّعه آغاز شده،بعضى با حروف«الم»و بعضى با حرف «ص»شروع شده است،امّا اين سوره با مجموعه«المص»آغاز شده كه شايد بيانگر آن باشد كه آنچه در تمام آن سوره ها مى باشد،در اين سوره نيز هست. (۱)

پيام ها:

۱ قرآن،كتابى بس بزرگ است.(« كِتابٌ »نكره آمده است) ۲ توجّه به قرآن و مفاهيم آن،سبب سعه ى صدر است. «كِتابٌ» ... «فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ» ۳ شرط رسالت و تبليغ،سعه ى صدر است. «أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ» ۴ از لجاجت كفّار نگران نباش،وظيفه ى تو انذار است،نه اجبار. «لِتُنْذِرَ»

ص: ۱۶

۱- ۱) .تفسير الميزان.

پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله پس از نزول قرآن،نگران نپذیرفتن مردم و مخالفت آنان با قرآن بود که خداوند با این آیه پیامبر را تسلّی می دهد.

۵ هشدارهای انبیا برای عموم است،ولی تنها مؤمنان از آنها بهره گرفته و متذکّر می شوند. «لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِکْری لِلْمُؤْمِنِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳]

اشاره

اِتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ (۳)

آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده،پیروی کنید و از سرپرستانی جز او پیروی نکنید.چه اندک پند می پذیرید!

نکته ها:

آیه ی قبل،وظیفه ی پیامبر صلی اللّه علیه و آله را در انذار و تذکّر بیان کرد و این آیه وظیفه ی امّت را در اطاعت و تبعیّت.آن آیه از پیامبر صلی اللّه علیه و آله،«سعه صدر»می خواست،اینجا از امّت،«تبعیّت» می طلبد.آیه ی قبل،« أُنْزِلَ إِلَیْکَ »بود،اینجا« أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ »است.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود:«فاذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن»...«من جعله امامه قاده الی الجنه و من جعله خلفه ساقه الی النار» (۱)،هر گاه فتنه ها همچون پاره های شبِ تار شما را فرا گرفت،پس بر شما باد به قرآن،هر کس قرآن را امام خود قرار دهد به بهشت می رسد و هر کس به آن پشت کند،به آتش دوزخ رهنمون می شود.چنان که حضرت علی علیه السلام فرمود:«ففی اتباع ما جاءکم من الله الفوز العظیم و فی ترکه الخطاء المبین» (۲)،رستگاری بزرگ در پیروی از قرآن است و در ترک آن،خطا و گمراهی آشکار می باشد.

پیام ها:

۱ پیروی از آیات الهی،سبب رشد و تربیت بشر است. «اِتَّبِعُوا» ... «رَبِّکُمْ» ۲ لازمه ی ربوبیّت و تربیت الهی،نزول دستورات و راهنمایی ها و تذکّرات

ص: ۱۷

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

است. «مٰا أَنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» ۳ نـتیجه ی پیروی از وحی،قرار گرفتن تحت ولا‌یت الهی است و ترک آن،قرار گرفتن تحت ولایت دیگران است. «وَ لاٰ تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءَ» ۴ اطاعت و پیروی از دیگران،در حقیقت پذیرش ولایت آنهاست. «وَ لاٰ تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءَ» با آنکه می توانست بگویـد:«لا تتبعوا من دونی احـدا» ۵ کسـی که ولایتِ خـدای یکتا را نپذیرد، «رَبِّكُمْ» باید چندین«ولیّ»را از خود راضی کند. «أَوْلِيٰاءَ» ۶ پندپذیری انسان،اندك است. «قَلِيلاً مٰا تَذَكَّرُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴ تا ۵]

اشاره

وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنٰاهٰا فَجٰاءَهٰا بَأْسُنٰا بَيٰاتاً أَوْ هُمْ قٰائِلُونَ (۴) فَمٰا كٰانَ دَعْوٰاهُمْ إِذْ جٰاءَهُمْ بَأْسُنٰا إِلاّٰ أَنْ قٰالُوا إِنّٰا كُنّٰا ظٰالِمِينَ (۵)

چه بسیار آبادی هایی که ما اهل آنجا را(به خاطر فساد و کفرشان)نابود کردیم.پس قهر ما به هنگام شب یا روز،هنگامی که به استراحت پرداخته بودند،به سراغشان آمد.

پس آن هنگام که قهر ما سراغشان آمد،سخن و اعتراضی نداشتند،جز آنکه گفتند:ما قطعاً ستمکار بودیم.

نکته ها:

« قَرْيَةٍ »،به معنای روستا نیست،بلکه مرکز اجتماع مردم است،چه شهر،چه روستا.

« بَيٰاتـاً »،شب هنگـام و شـبانه است،و« قٰائِلُونَ »از«قیلوله»،به معنـای خواب یـا استراحت نیمروز است.«اقـاله»به معنای پس گرفتن جنس فروخته شده از همین باب است،چون خریدار،از نگرانی معامله راحت می شود.

هر ستمگری،روزی در مواجهه با قهر خدا به اشتباه خود اعتراف می کند، «إِنّٰا كُنّٰا ظٰالِمِينَ» ولی این اعترافات ثمری ندارد.چنان که در آیه ی دیگر می خوانیم:هنگامی که عذاب ما را

ص: ۱۸

دیدنـد،گفتند:به خدای یگانه ایمان آوردیم و به آنچه شـرک ورزیدیم،کافر شدیم،امّا ایمان به هنگام عذاب سودی برای آنان نداشت. «فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا بِاللّهِ وَحْدَهُ وَ کَفَرْنا بِما کُنّا بِهِ مُشْرِکِینَ فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا» ... (۱)

پیام ها:

۱ مناطقی که با قهر الهی نابود شده،بسیار است. «وَ کَمْ» ۲ از تجربیّات تلخ دیگران،عبرت بگیریم. «وَ کَمْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها» ۳ قرآن بـا بیان هلاکت قریه ها به جای هلاکت مردم،عظمت عـذاب را بیان می کنـد. «وَ کَمْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها» ۴ کیفرهای الهی مخصوص قیـامت نیست،ممکن است در دنیـا هم نمونه هـایی از آن را ببینیم. «وَ کَمْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها» ۵ هر کس غیر خـدا را سرپرسـت گرفـت،منتظر قهر الهی باشـد. «وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ» ... «وَ کَمْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها» ۶ از سنّت های الهی،نابود کردن امّت هـا به خـاطر نافرمـانی و تبعیّت از دیگران است. «وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ» ... «وَ کَمْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها» ۷ اراده ی خداونـد،همه چیز را دگرگون می کنـد. «أَهْلَکْناها» ۸ قهر الهی،گـاهی ناگهـانی است و روز و ساعت مشـخّص و فرصتی برای فکر و چـاره جویی نـدارد. «بَیاتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ» ۹ عـذاب به هنگـام استراحت،غافلگیرانه و تلـخ تر است. «بَیاتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ» ۱۰ بسـیاری از شعارها در زمـان رفـاه اسـت،هنگـام خطر،کسـی حرفی برای گفتـن نـدارد. «فَما کانَ دَعْواهُمْ...» ۱۱ حـوادث و خطرها،غرور را می شکند و پرده های غفلت را کنار زده و وجدان ها را بیدار می سازد. «إِلاّ أَنْ قالُوا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ»

ص: ۱۹

۱- ۱) .مؤمن،۸۴ ۸۵.

۱۲ اگر امروز با اختیار خضوع نکردید،روزی به اجبار کرنش خواهید کرد.

«قٰالُوا إِنّٰا كُنّٰا ظٰالِمِينَ»

۱۳ سراغ غیر خدا رفتن و عدم پیروی از انبیا(که در دو آیه ی قبل بود)،ظلم است. «كُنّٰا ظٰالِمِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آيات ۶ تا ۷]

اشاره

فَلَنَسْئَلَنَّ اَلَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ اَلْمُرْسَلِينَ (۶) فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مٰا كُنّٰا غٰائِبِينَ (۷)

پس قطعاً از مردمی که(پیامبران)به سویشان فرستاده شدند،سؤال و بازخواست خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران(نیز)خواهیم پرسید.

پس بی شک(از هر چه کرده اند،)از روی علم برایشان باز گو خواهیم کرد، و ما(از مردم،)غایب و بی خبر نبودیم.

نکته ها:

آیه ی قبل،مجازات دنیوی را مطرح کرد و اینجا کیفر و محاسبه ی اخروی را و با چندین تأکید حتمیّت سؤال قیامت را بیان می کند و اینکه پرسش و بازخواست،مخصوص مردم نیست،بلکه پیامبران نیز مورد سؤال قرار می گیرند. «يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مٰا ذٰا أُجِبْتُمْ قٰالُوا لاٰ عِلْمَ لَنٰا إِنَّكَ أَنْتَ عَلاّٰمُ الْغُيُوبِ» (۱)سؤال: در قیامت از چه می پرسند؟ الف:از نعمت ها. «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۲)در روایات متعدّدی،رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده اند. (۳)

ب:از قرآن و اهل بیت علیهم السلام.پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:از مردم سؤال می شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟«ثم اسألهم ما فعلتم بكتاب الله و بأهل بيتى» (۴)

۱- ۱) .مائده،۱۰۹.

۲- ۲) .تکاثر،۸.

۳- ۳) .وسائل،ج ۲۴،ص ۲۹۹.

۴- ۴) .تفسیر فرقان.

ج:از رفتار و کردار. «لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. عَمّٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ» (۱)د:از اعضا و جوارح. «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤٰادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كٰانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً» (۲)ه:از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. «يٰا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ... (۳)چنان که در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می شود. «يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مٰا ذٰا أُجِبْتُمْ...» (۴)و:از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

ز:از کسب و درآمد.چنان که در روایات می خوانیم:در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می شود:«شبابك فيما أبليته و عمرك فيما أفنيته و مالك مما اكتسبته و فيما أنفقته»، (۵)در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

سؤال:این آیات بیان می کند که سؤال از همه کس حتمی است،امّا در بعضی آیات از جمله آیه ۳۹ سوره ی الرّحمن آمده که در آن روز،از هیچ انسان و جنّی نسبت به گناهانشان سؤال نمی شود، «فَيَوْمَئِذٍ لاٰ يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لاٰ جَانٌّ» این آیات چگونه قابل جمع است؟ پاسخ:در قیامت،مواقف و ایستگاه ها متعدّد است و هر موقفی صحنه ای خاص دارد؛در یک موقف،بر لب ها مهر می خورد و قدرت حرف زدن ندارند.در موقفی دیگر،مهر برداشته می شود و همه به ناله و استمداد و اقرار می پردازند.در موقفی از همه می پرسند،در موقفی نیز سکوت حاکم است و سؤالی نمی شود.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:«كلكم راع و كلكم مسؤل عن رعيته فالامام يسأل عن الناس و الرجل يسأل عن أهله و المرأه تسأل عن بيت زوجها و العبد يسأل عن مال سيده»همه ی شما مسئول زیردستان خود هستید و باید پاسخگو باشید؛امام از مردمش،مرد از همسرش، زن از رفتار در خانهٔ همسرش و بنده از مال و دارایی مولایش.همچنین فرمودند:خداوند

۱- ۱) .حجر،۹۲ ۹۳.

۲- ۲) .اسراء،۳۶.

۳- ۳) .انعام،۱۳۰.

۴- ۴) .مائده،۱۰۹.

۵- ۵) .کافی،ج ۲،ص ۱۳۵،بحار،ج ۷،ص ۲۵۹.

از من نیز سؤال می کند که آیا ابلاغ رسالت کردم یا نه؟ (۱)

پیام ها:

۱ در روز قیامت،هم از رهبران سؤال می شود،هم از امّت هـا(جنّ و انس)،هم از نیکـان،هم از بـدان،هم از علما وهم از پیروان آنها. «فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ» ۲ سؤال در قیامت،نوعی استشهاد و اقرار گرفتن و توبیخ است و گاهی نیز تقدیر و تشکّر،و گر نه چیزی از خدا پنهان نیست تا با سؤال،رفع ابهام شود.

«فَلَنَسْئَلَنَّ»

... «فَلَنَقُصَّنَّ...» ۳ علم خداونـد،دقیق است. «بِعِلْمٍ» (نکره دلالت بر عظمت و دقّت دارد.) ۴ علم خداوند با حضور و نظارت خود اوست و واسطه ای در کار نیست.

«...بِعِلْمٍ وَ مٰا کُنّٰا غٰائِبِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸]

اشاره

وَ اَلْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ اَلْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوٰازِینُهُ فَأُولٰئِکَ هُمُ اَلْمُفْلِحُونَ (۸)

۸\۷

و در آن روز(قیامت،)سـنجش(اعمال بر پایه ی)حقّ است.پس هر کس کارهای سنجش شده اش سنگین باشد،پس آنان همان رستگارانند.

نکته ها:

«میزان»،وسـیله ی سـنجش است و هر چیزی وسـیله ی سـنجش خاصّی دارد،مثلاً دیوار را بـا شـاقول،گرمی و سـردی هوا را با دماسـنج،میوه را با کیلو و پارچه را با متر می سـنجند، همان گونه که وسـیله ی سـنجش انسان های عادّی،انسان های کامل می باشند.

میزانِ روز قیـامت حقّ و حقیقت است.در آن روز هم حـاکمیّت بـا حقّ است، «هُنٰالِکَ الْوَلاٰیَهُ لِلّٰهِ الْحَقِّ» (۲)هم روز حقّ است، «ذٰلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ» (۳)و هم میزانِ سنجش،حقّ است. «وَ اَلْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ»

۱- ۱) .تفسیر درّ المنثور.

۲– ۲) .کهف،۴۴.

۳– ۳) .نبأ،۳۹.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی «وَ نَضَعُ الْمَوٰازِينَ الْقِسْطَ» (۱)فرمود:میزان،انبیا و اوصیا می باشند. (۲)چنان که در زیارت مطلقه ی حضرت امیر علیه السلام می خوانیم:«السلام علی میزان»«الاعمال»یعنی اینان،معیار و میزان سنجش اعمال دیگرانند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:حسنات،موجب سنگینی میزان و سیّئات و گناهان،موجب سبکی آن است. (۳)

پیام ها:

۱ تشکیلات قیامت،حساب شده و قانونمند است و حسابرسی،قضاوت، صدور حکم و پاداش و کیفر،همه بر اساس حقّ است. «وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» ۲ خداوند،خواهان رسیدن انسان به حقّ و دستیابی به عقاید و کردارهای شایسته و صحیح است. «وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» ۳ برای هر کس،چندین وسیله و معیار سنجش و محاسبه در کار است.

«مَوٰازِينُهُ»

۴ توقّع سعادت و پاداش بدون عمل،بیهوده است. «فَمَنْ ثَقُلَتْ» ... «الْمُفْلِحُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹]

اشاره

وَ مَنْ خَفَّتْ مَوٰازِينُهُ فَأُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمٰا كٰانُوا بِآيٰاتِنٰا يَظْلِمُونَ (۹)

و هر کس،اعمال وزن شده اش سبک باشد،پس آنان کسانی هستند که به خود زیان زدند،زیرا(با انکار خود،)به آیات ما ستم می کردند.

نکته ها:

«خسارت»،به معنای از دست دادن سرمایه و سود است،ولی«ضرر»،از دست دادن سود می باشد،نه سرمایه.

۱- ۱) .انبیاء،۴۷.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .بحار،ج ۹۰،ص ۱۴۱.

پیام ها:

۱ برای یک انسان،چندین وسیله ی سنجش در کار است. «مَوٰازِینُهُ» ۲ کم داشتن عمل صالح در روز قیامت خسارت است،تا چه رسد به نداشتن آن.

«وَ مَنْ خَفَّتْ»

... «خَسِرُوا» ۳ دنیا همانند بازاری است که ایمان،«سود»آن و انکار و کفر،«خسارت»آن است.آری،نادیده گرفتن استدلال و دعوت انبیا،در حقیقت محو کردن فطرت و جوهره ی انسانیّت و ظلم به خویشتن است. «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» ۴ بی اعتنایی و انکار آیات الهی،ظلم به آنها است. «کٰانُوا بِآیٰاتِنٰا یَظْلِمُونَ» آری به جا نیاوردن حقّ هر چیز و رعایت حقوق و حدود آن را نکردن،ظلم به آن است و نتیجه ی ظلم،خسارت و نابودی است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰]

اشاره

وَ لَقَدْ مَکَّنّٰاکُمْ فِی اَلْأَرْضِ وَ جَعَلْنٰا لَکُمْ فِیهٰا مَعٰایِشَ قَلِیلاً مٰا تَشْکُرُونَ (۱۰)

و همانا در زمین به شما تمکّن دادیم و برای شما در آن،(انواع)وسایل زندگی را فراهم ساختیم،(امّا شما)اندک شکرگزاری می کنید.

پیام ها:

۱ یادآوری و توجّه به نعمت های الهی،زمینه ی شکوفایی معرفت و محبّت و تسلیم خدا شدن است. «وَ لَقَدْ مَکَّنّٰاکُمْ» ۲ حقّ بهره گیری از امکانات زمین،برای همه ی انسان هاست و مخصوص گروه خاصّی نیست. «مَکَّنّٰاکُمْ فِی الْأَرْضِ» ۳ آفرینش زمین و شرایط آن(از نظر گردش،حرارت،نور،جذب و دفع آبها و گیاهان،قبول فضولات و تحویل سبزی ها و میوه ها و...)به گونه ای است که انسان می تواند در آن نیازمندی های خود را برطرف کند. «مَکَّنّٰاکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلْنٰا لَکُمْ فِیهٰا مَعٰایِشَ»

ص:۲۴

۴ قوانین حاکم بر طبیعت،به نوعی است که انسان می تواند بر آن سلطه داشته باشد و آن را در اختیار بگیرد.اگر خداوند آن را رام نمی ساخت،بشر به تنهایی قدرت مهار کردن و بهره گیری از آن را نداشت. «مَکَّنّاکُمْ» ۵ زمین،در اختیار و مسخّر انسان قرار داده شده تا به رشد و کمال برسد و معیشت خود را تأمین کند. «مَکَّنّاکُمْ...» سعدی می گوید: ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری ۶ نعمت ها باید زمینه ساز شکر باشد،نه عامل غفلت و عیّاشی. «تَشْکُرُونَ» ۷ انسان ناسپاس است و قرآن،مکرّر از کم سپاسی مردم و غفلت و بی ایمانی غالب آنان سخن گفته است. «قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱]

اشاره

وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اُسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِیسَ لَمْ یَکُنْ مِنَ اَلسّاجِدِینَ (۱۱)

و همانا ما شما را آفریدیم،سپس به صورت بندی و چهره نگاری شما پرداختیم،آن گاه به فرشتگان گفتیم:برای آدم سجده کنید.پس همه سجده کردند،جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

نکته ها:

در آیه ی قبل،قدرت مادّی و سلطه ی انسان بر زمین مطرح بود،ولی در این آیه به مقام معنوی انسان اشاره شده که همه ی فرشتگان بر او سجده کرده اند.

وقتی همه ی فرشتگان فرمانبردار خدایند و بر آدم سجده کردند،دریغ است که انسان فرمان نبرد و برای خدا سجده نکند. همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری در این آیه،دو بار همه ی انسان ها مخاطب قرار گرفته اند، «وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ» ... «صَوَّرْناکُمْ» امّا سجده برای حضرت آدم علیه السلام ذکر شده است،شاید اشاره به این باشد که همه ی انسان ها

استعداد مسجود ملائکه شدن را دارند.

از این آیه تا ۱۴ آیه ی بعد،به داستان حضرت آدم علیه السلام مربوط می شود.

مردی یهودی از حضرت علی علیه السلام سؤال کرد:خداوند به ملائکه فرمود بر آدم سجده کنند، آیا از پیامبر اسلام نیز چنین احترامی کرده است؟ حضرت فرمود:خداوند به پیامبر صلی اللّه علیه و آله فضیلتی بالاتر از این داد،خداوند با آن عظمتی که دارد همراه تمام فرشتگان،بر محمّد صلی اللّه علیه و آله صلوات می فرستد و صلوات مؤمنین بر پیامبر را عبادت خود خوانده است. (۱)

پیام ها:

۱ آفرینش انسان،در چند مرحله تحقّق یافته است. «وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ» ۲ سجده برای حضرت آدم بود،نه همه ی انسان ها. «قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» و گرنه می فرمود:«اسجدوا لکم»همان گونه که فرمود: «خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ» ۳ در انسان،استعداد و لیاقت رسیدن به مقامی است که مسجود فرشتگان شود.

«اسْجُدُوا لِآدَمَ»

۴ سجده برای غیر خدا،اگر بر اساس فرمان خدا باشد،شرک نیست. «قُلْنا» ... «اسْجُدُوا لِآدَمَ» ۵ ابلیس،هم پایه ی فرشتگان بود و خطاب به فرشتگان،شامل او نیز می شد.

«فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِیسَ»

۶ سجده نکردن ابلیس سهوی نبود،بلکه از روی علم و عمد بود. «إِلاّ إِبْلِیسَ لَمْ یَکُنْ مِنَ السّاجِدِینَ»

ص: ۲۶

۱- ۱) .احتجاج طبرسی،ج ۱،ص ۲۰۴.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲]

اشاره

قالَ ما مَنَعَکَ أَلّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ (۱۲)

(خداوند به ابلیس)فرمود:وقتی که من(به سجده)فرمانت دادم،چه چیز تورا از سجده کردن باز داشت؟(شیطان)گفت:من از او بهترم،مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.

نکته ها:

دلیل سجده ی فرشتگان بر آدم،فرمان خداوند و لیاقت ذاتی انسان بود نه جنسیّت و ساختمان وجودی او.

شیطان در مقام توجیه نافرمانی خود،با مغلطه و قیاسی نابجا ادّعا کرد:من از آدم برترم، زیرا من از آتشم و آدم از خاک،گرچه هر کدام منشأ اثری خاص می باشند،امّا در حقیقت او با این ادّعای غلط،به جای اطاعت از فرمان خداوند حکیم و توجّه به جایگاه آدمی نزد خداوند، «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً» (۱)و نادیده گرفتن روح الهی در انسان، «نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی» (۲)در مقابل فرمان خداوند گردنکشی کرد.چنان که بسیاری از ما نیز در بسیاری موارد،احکام و دستورات دینی را بدون توجّه به حکمت و فلسفه ی آن،به ظاهر با عقل خود می سنجیم و چون دلیل آشکاری برای آن نمی یابیم،آن را نمی پذیریم و بدان بی اعتنا می شویم،یا در برخی موارد از مقایسه ی موضوعاتِ متشابه با یکدیگر،حکم یکسانی برای همه ی آنها صادر می کنیم.

لذا قیاس در استنباط احکام جایز نیست و امام صادق علیه السلام همواره از قیاس های ابو حنیفه به شدّت انتقاد می کرد. (۳)

پیام ها:

۱ قبل از صدور حکم،محاکمه و بازپرسی لازم است. «قالَ ما مَنَعَکَ»

۱- ۱) .بقره،۳۰.

۲- ۲) .حجر،۲۹.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۲ شیطان،پایه گذار نافرمانی و گناه است. «مٰا مَنَعَکَ» ... «إِذْ أَمَرْتُکَ» چون اوّلین نافرمانی توسّط او صورت گرفت.

۳ عقاب بدون بیان قبیح است،تا حکمی و مطلبی بیان نشده،بازخواست و مجازات نمی توان کرد. «قٰالَ مٰا مَنَعَکَ» ... «إِذْ أَمَرْتُکَ» ۴ شیطان در برابر خدا ایستاد،نه در برابر حضرت آدم. «إِذْ أَمَرْتُکَ» چنان که در آیه ی دیگر می خوانیم: «فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (۱)۵ شیطان نیز همچون انسان دارای تکلیف و اختیار است. «مٰا مَنَعَکَ أَلاّٰ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قٰالَ...» ۶ میزان،اطاعت امر خداست.سنّ و نژاد و سابقه و...هیچ کدام معیار نیست. «إِذْ أَمَرْتُکَ قٰالَ أَنَا خَیْرٌ...» ۷ در قضاوت،به مجرمان نیز فرصت اظهارنظر بدهیم. «قٰالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ» ۸ نادیده گرفتن بعد ملکوتی انسان و تنها چشم دوختن به جسم او که مرام و مسلک مادّیین می باشد،شیطان صفتی است. «قٰالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ» ۹ خودبرتربینی می تواند مخلوق را به جبهه گیری در مقابل خالق و دار می کند.

«أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ»

۱۰ قبول خالقیّت خدا به تنهایی کافی نیست،اطاعت و تسلیم هم لازم است.

«خَلَقْتَنِی»

... «خَلَقْتَهُ» شیطان،خالقیّت خدا را پذیرفته بود،ولی از او اطاعت نکرد.

۱۱ نژادگرایی،از ارزشهای شیطانی است. «خَلَقْتَنِی مِنْ نٰارٍ» ۱۲ شیطان در برابر فرمان روشن و صریح خداوند،به سلیقه شخصی خود عمل کرد و به اصطلاح،اجتهاد در برابر نص نمود. «إِذْ أَمَرْتُکَ قٰالَ» ... «خَلَقْتَنِی مِنْ نٰارٍ...» ۱۳ شیطان،از قیاس استفاده کرد که اساس علمی ندارد،بلکه بر مبنای گمان است. «خَلَقْتَنِی مِنْ نٰارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ»

۱- ۱) .کهف،۵۰.

[سوره الأعراف (٧): آیه ١٣]

اشاره

قٰالَ فَاهْبِطْ مِنْهٰا فَمٰا یَکُونُ لَکَ أَنْ تَتَکَبَّرَ فِیهٰا فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ اَلصّٰاغِرِینَ (١٣)

(خداونـد به شـیطان)فرمود:از این(جایگاه)فرودآی! تو را نرسد که در آن جایگاه تکبّر کنی،پس بیرون شو که قطعاً تو از خوار شدگانی.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام فرمودند:از سرنوشت ابلیس عبرت بگیرید که با سابقه ی شش هزار سال عبادت که معلوم نیست سال های دنیوی(٣۶۵ روز)بوده یـا سال های اخروی(که یک روزش برابر پنجاه هزار سال دنیوی است)،چگونه با یک لحظه تکبر و فخرفروشی سقوط کرد. (١)

رسول اکرم صـلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:در قیامت،متکبرین در خوارترین صورت محشور شده و زیر پای اهل محشـر لگدمال می شونـد. (٢)در روایـت دیگری حضـرت فرمـود:هر کس تواضـع و فروتنی کنـد،خداونـد او را بالاـ برد و هر کس تکـبّر و گردنکشی کند خداوند او را خوار و پست گرداند. (٣)همچنین در روایت آمده است:ریشه ی کفر سه چیز است:حرص،حسد و تکبر. (۴)

پیام ها:

١ تکبر،نه تنها برای افراد عادّی خطرناک است،بلکه برای آنان که مقام عالی دارند و همنشـین فرشـتگان در ملأ اعلی هسـتند و سال ها و قرن ها سابقه ی عبادت داشته باشند نیز خطر دارد. «فَاهْبِطْ» ، «فَاخْرُجْ» ٢ نه علم و شناخت شیطان به خدا،نجات بخش است و نه عبادت های طولانی او،بلکه راه نجات،تسلیم خدا بودن است. «تَتَکَبَّرَ فِیهٰا فَاخْرُجْ» ٣ تکبر،سبب حبط و نابودی عمل می شود. «فَاهْبِطْ» ... «فَاخْرُجْ» ۴ گاهی یک لحظه تکبر،سبب سقوط دائمی است. «تَتَکَبَّرَ فِیهٰا فَاخْرُجْ»

ص:٢٩

١- ١) .نهج البلاغه،خطبه ١٩٢.

٢- ٢) .تفسیر مراغی.

٣- ٣) .محجّه البیضاء،ج ۶،ص ٢١۵.

۴- ۴) .کافی،ج ٢،باب اصول الکفر.

۵ نتیجه ی تکبّر و خودبزرگ بینی،کوچکی و خواری است.آری،نتیجه ی شعار«من بهترم»، «أَنَا خَیْرٌ» ،شنیدن جوابِ «فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصّاغِرِینَ» است.

[سوره الأعراف (٧): آیات ١۴ تا ١۵]

اشاره

قٰالَ أَنْظِرْنِی إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ (١۴) قٰالَ إِنَّکَ مِنَ اَلْمُنْظَرِینَ (١۵)

(ابلیس،به جای توبه و عذرخواهی)گفت:تا روزی که مردم برانگیخته می شوند،مرا مهلت بده.

(خداوند)فرمود:همانا تو از مهلت یافتگانی.

نکته ها:

خواسته ی ابلیس،مهلت تا روز قیامت بود،این آیه مشخّص نمی کند تا چه زمانی به او مهلت داده شد،امّا از آیه ٣٨ سوره ی حجر و آیات ٨٠ و ٨١ سوره ی«ص»استفاده می شود که تنها برای مدّتی طولانی به او مهلت داده شد،نه تا روز قیامت: «فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ. إِلیٰ یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» برخی می گویند:شیطان تا وقتی که خدا صلاح بداند،زنده است. (١)فیض کاشانی می گوید:ابلیس،تا نفخه ی اوّل یا تا قیام امام زمان علیه السلام زنده است و پس از آن،مرگ به سراغ او هم می آید. (٢)

سؤال:چرا خداوند به ابلیس مهلت داد؟ پاسخ:مهلت دادن به بدکاران،از سنّت های الهی و در مسیر آزمایش و امتحان انسان است، علاوه بر آنکه باید اسباب خیر و شر فراهم باشد و انسان با اختیار،راهی را انتخاب کند.زیرا ابلیس انسان را مجبور به انحراف نمی کند و تنها وسوسه می کند،چنان که در آیه ٢٢ سوره ی ابراهیم آمده است. «وَ مٰا کٰانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ إِلاّٰ أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی» گفت أنظرنی الی یوم الجزاء کاشکی گفتی که تب یا ربّنا

١- ١) .تفسیر عیّاشی.

٢- ٢) .تفسیر صافی.

پیام ها:

۱ ابلیس هم از استجابت دعای خود مأیوس نبود. «قٰالَ أَنْظِرْنِی» ۲ شیطان نیز می داند که عمر،به اراده و به دست خداست. «قٰالَ أَنْظِرْنِی» ۳ هر عمر طولانی ارزشمند نیست،شیطان هم عمر طولانی دارد. «أَنْظِرْنِی إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ» ۴ ابلیس،هم آفریدگار را می شناخت، «خَلَقْتَنِی» هم معاد را قبول داشت، «یَوْمِ یُبْعَثُونَ» ولی چه سود که فرمان خداوند را اطاعت نکرد.

۵ گاهی خواسته ی کافران هم پذیرفته می شود. «قٰالَ إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶ تا ۱۷]

اشاره

قٰالَ فَبِمٰا أَغْوَیْتَنِی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرٰاطَکَ اَلْمُسْتَقِیمَ (۱۶) ثُمَّ لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَیْمٰانِهِمْ وَ عَنْ شَمٰائِلِهِمْ وَ لاٰ تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شٰاکِرِینَ (۱۷)

(شیطان)گفت:پس به خاطر آنکه مرا گمراه کردی،من هم برای(فریب دادن)آنان حتماً بر سر راه راست تو(به کمین)خواهم نشست.

سپس از روبرو و از پشت سر و از راست و چپشان بر آنان می تازم و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.

نکته ها:

در حدیث می خوانیم:شیطان که سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسان باشد تا او را منحرف یا متوقّف کند،فرشتگان از روی دلسوزی گفتند:پروردگارا! این انسان چگونه رها خواهد شد؟ خداوند فرمود:دو راه از بالای سر و پایین باز است و هر گاه انسان دستی به دعا بر دارد،یا صورت بر خاک نهد،گناهان هفتاد ساله اش را می بخشایم. (۱)

۱- ۱) .تفسیر کبیر فخر رازی.

همین که حضرت آدم از تسلّط شیطان بر انسان آگاه شد،رو به درگاه خدا آورده و ناله زد.

خطاب رسید:ناراحت نباش،زیرا من گناه را یکی و ثواب را ده برابر حساب می کنم و راه توبه هم باز است. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:ورود ابلیس بر انسان از پیشِ رو بدین شکل است که امر آخرت را برای انسان ساده و سبک جلوه می دهد،و از پشت سر به این است که ثروت اندوزی و بخل و توجّه به اولاد و وارث را تلقین می کند و از طرف راست با ایجاد شبهه،دین را متزلزل و تباه می سازد و از طرف چپ،لذّات و شهوات و منکرات را غالب می کند. (۲)

شیطان اگر بتواند،مانع ایمان انسان می شود و اگر نتواند،راه های نفاق و ارتداد را می گشاید و اگر موفّق نشود،با ایجاد شک و تردید و وسوسه،انسان را به گناه سوق می دهد تا از ایمان و عبادتش لذّت نبرد و کار خیر برایش سنگین و با کراهت جلوه کند.

در روایات متعدّد،صراط مستقیم،به اهل بیت علیهم السلام و ولایت علی علیه السلام تعبیر شده است. (۳)

پیام ها:

۱ نافرمانی و گناه خود را به تقدیر و قضا و قدر الهی نسبت دادن،کاری شیطانی است. «قٰالَ فَبِمٰا أَغْوَيْتَنِي» ۲ ابلیس مهلت خواست تا انتقام بگیرد،نه آنکه توبه کند. «أَنْظِرْنِي» ، «لَأَقْعُدَنَّ...» ۳ ابلیس به جای تشکّر از خداوند،گستاخی کرد. «إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» ، «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ...» ۴ شیطان،انسان را موجودی منفعل و اغواپذیر می داند. «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ...» ۵ شیطان،دشمن قسم خورده انسان است. «لَأَقْعُدَنَّ...» چنان که در جای دیگر می گوید: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (۴)۶ انسان به طور فطری سالک راه حقّ و مستقیم است. «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرٰاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» ۷ ابلیس نیز اقرار دارد که راه مستقیم راه خداوند است. «صِرٰاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر کنز الدقائق.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

۴- ۴) .ص،۸۲.

۸ شیوه های اغفال ابلیس،متعدّد و مختلف است. «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ...» ۹ شیطان،هم صراط مستقیم را می شناسد، «صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» هم راه های وسوسه و هجوم و غلبه را، «لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ...» هم شاکرین و ناسپاسان را. «وَ لاٰ تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاٰكِرِينَ» ۱۰ هدف و آرزوی شیطان،ناسپاسی انسان است. «وَ لاٰ تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاٰكِرِينَ» بنا بر این پیروی از شیطان،ناسپاسی خداست و انسان سپاسگزار،در راه مستقیم است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸]

اشاره

قاٰلَ اُخْرُجْ مِنْهاٰ مَذْؤُماً مَدْحُوراً لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸)

(خداوند)فرمود:از این جایگاه،با ذلّت و سرشکستگی بیرون رو! سوگند یاد می کنم که هر کس از آنها پیرو تو شود،به یقین دوزخ را از همه ی شما پر خواهم کرد.

نکته ها:

شگفتا که یک لحظه تکبر و خودبرتربینی «أَنَا خَيْرٌ» ،چه عواقبی دارد! «فَاهْبِطْ» ، «فَاخْرُجْ» ، «إِنَّكَ مِنَ الصّاٰغِرِينَ...» این همه تحقیر و سقوط،نثار متکبّر می شود،چون به جای عذرخواهی، تصمیم گرفت که نسل بشر را گمراه کند.

« مَذْؤُماً »از ریشه ی«ذئم»،به معنای عیب شدید است.« مَدْحُوراً »از«دحر»،به معنای بیرون راندن همراه با ذلّت است.

ابو حنیفه سه عقیده داشت که آنها را القا می کرد؛یکی اینکه تمام افعال بندگان،فعل خداوند است و آنان در کارهایشان مجبورند،دوّم آنکه خدا قابل دیدن است و سوّم آنکه شیطان را به آتش نمی توان سوزاند،زیرا آتش در آتش تأثیرگذار نیست.

بهلول شاگرد امام صادق علیه السلام در محکومیّت و بطلان عقاید او،کلوخی برداشت و بر سر او زد.وقتی شکایت نزد خلیفه برده و علّت را جویا شدند،بهلول گفت:به اقرار خودش،خدا

ص:۳۳

این کـار را انجـام داده و من تقصـیری نـدارم.علاوه بر آنکه او دروغ می گویـد که سـرش درد می کنـد،زیرا اگر دردی وجود دارد باید آن را نشان دهد و دیگر اینکه انسان از خاک است و خاک در خاک(کلوخ در انسان)،تأثیر گذار نیست؟! (۱)

پیام ها:

۱ گرچه ابلیس در مسیر راه مستقیم کمین کرده و دائماً وسوسه می کند،ولی گنهکار خود به دنبال شـیطان می رود و جهنّمی می شود. «لَمَنْ تَبِعَکَ» ۲ منحرفین به قـدری زیادنـد که دوزخ را پر می کنند، «لَأَمْلَأَنَّ» ولی افراد سالم و پاک و سپاسـگزار کم هستند،چنان که در آیه ۱۰ خواندیم: «قَلِیلاً مٰا تَشْکُرُونَ» ۳ پیروی از شـیطان،موجب همنشینی با او در جهنم است. «لَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکُمْ أَجْمَعِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹]

اشاره

وَ یٰا آدَمُ اُسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ اَلْجَنَّهَ فَکُلاٰ مِنْ حَیْثُ شِئْتُمٰا وَ لاٰ تَقْرَبٰا هٰذِهِ اَلشَّجَرَهَ فَتَکُونٰا مِنَ اَلظّٰالِمِینَ (۱۹)

و ای آدم! تو و همسرت در آن باغ(بهشت گونه)ساکن شو و از(هر گونه و هر چه و)هر جا خواستید بخورید،و(لی)نزدیک این درخت نشوید که از ستمکاران(بر خویش)خواهید شد.

نکته ها:

مشابه این آیه،در سوره ی بقره آیه ی ۳۵ نیز گذشت.

امـام رضـا علیـه السـلام در مـورد اینکـه شـجره ای کـه مـورد نهی قرار گرفت آیـا گنـدم است یـا انگـور و یـا چیز دیگری،می فرماید:چون درختان بهشتی میوه های متنوّعی می دهند،تمام اقوال را شامل می شود. (۲)

خداوند اراده کرده بود که انسان به عنوان خلیفه ای او در روی زمین زندگی کند، «إِنِّی جٰاعِلٌ

ص:۳۴

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۲- ۲) .عیون الأخبار،ج ۱،ص ۳۰۶.

فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۱)و برای نشان دادن این شایستگی به دیگران،حقایقی را به انسان تعلیم داد،آن گاه دستور سجده بر او را داد و در بهشت قرارش داد و سپس اوّلین تکلیف را به او فرمان می دهد و موضوع تعهّد و مسئولیّت و اختیار شروع می شود و پس از آن مجازات تخلّف از تکلیف و ورود به زمین و تلاش برای تکامل صورت می گیرد و همه ی این مراحل بر پایه ی علم الهی صورت گرفت،چنان که حضرت علی علیه السلام پس از بیان این مراحل و استقرار انسان در روی زمین می فرماید:علم خداوند در مورد او به وقوع پیوست. (۲)

در این که مراد از«جنّه»و بهشتی که آدم در آن ساکن بود چیست،اقوال مختلفی بیان شده است؛بعضی آن را همان بهشت موعود می دانند و خلود و جاودانگی در آن را از آنِ کسانی می دانند که به واسطه ی عمل و جزا داخل آن شده اند،و در مورد غیر آن چنین نیست،چنان که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در شب معراج وارد آنجا شد و برگشت.امّا امام صادق علیه السلام فرمود:

بهشت آدم،یکی از باغهای دنیا بوده است. (۳)زیرا در بهشت موعود،امر و نهی و تکلیف وجود ندارد.

پیام ها:

۱ ابتدا موارد مجاز و راه های صحیح را باز کنید،سپس موارد ممنوع را گوشزد کنید. «فَكُلا» ... «لا تَقْرَبا» ۲ نزدیک شدن به حرام و مناطق ممنوعه ی احکام الهی،آلودگی به گناه را به دنبال دارد. «لا تَقْرَبا» ... «فَتَكُونا...» ۳ با بودن راه مجاز «فَكُلا» ،راه ممنوعه رفتن ظلم است. «فَتَكُونا مِنَ الظّالِمِينَ»

۱- ۱) .بقره،۳۰.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۹۱.

۳- ۳) .تفسیر اثنی عشری.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰]

اشاره

فَوَسْوَسَ لَهُمَا اَلشَّيْطانُ لِيُبْدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ قالَ ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هٰذِهِ اَلشَّجَرَةِ إِلاّ أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونا مِنَ اَلْخالِدِينَ (۲۰)

پس شیطان،آن دو(آدم و همسرش)را وسوسه کرد تا آنچه را از زشتی (عورت)شان از آن دو مخفی بود،برایشان آشکار سازد و گفت:

پروردگارتان شما را از(خوردن)این درخت نهی نکرده مگر برای این که مبادا دو فرشته شوید یا از جاودانان شوید(و حیات ابدی بیابید).

نکته ها:

شیطان،آدم و حوا را وسوسه می کرد که خوردن از این درخت،شما را فرشته می کند یا ابدی می سازد و خداوند چون نمی خواهد شما به این مقام برسید،دستور داده که از آن نخورید.

در اینکه چرا حضرت آدم نهی خداوند را نادیده گرفت و از درخت ممنوعه خورد،ذیل آیه ۲۱ پاسخ داده شده که نهی در اینجا عنوان کراهت دارد،نه تحریم،و مانند نهی پزشک از یک غذا برای بیمار می باشد که اگر بیمار آن غذا را بخورد به زحمت می افتد و آثار و عوارض مربوط به خود را دارد،نه آنکه حرام باشد.

سؤال:آیا ملائکه از آدم برتر بودند که حضرت آدم به خاطر فرشته شدن،تحت تأثیر وسوسه ی شیطان قرار گرفت؟ پاسخ:برتری آدم بر ملائکه،روشن است و امّا رغبت و میل آدم به ملک شدن،به خاطر کمالات آنان بود که حضرت آدم علیه السلام می خواست علاوه بر آنچه خود دارد،آنها را نیز داشته باشد که این،دلیل برتری آنان نیست. (۱)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد ملائکه افضل هستند یا بنی آدم؟ آن حضرت روایتی را از حضرت علی علیه السلام نقل کردند که فرمود:خداوند ملائکه را از عقل بدون شهوت و حیوانات را

۱- ۱) .تفسیر منهج الصادقین.

با شهوت بدون عقل آفرید،امّا انسان را با ترکیبی از عقل و شهوت آفرید،اگر عقل انسان بر شهوتش غالب شود،از ملائکه برتر است و اگر شهوتش بر عقلش غالب شود،از حیوانات پست تر است.«فمن غلب عقله شهوته فهو خیر من الملائکه و من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم». (۱)آدمیزاده طرفه معجونی است آری خوبی ها و درجات آدمیان متفاوت و دارای مراتبی است،چنان که در ملائک نیز چنین است،پس هر انسانی را نمی توان گفت از همه ی ملائکه برتر است و یا بالعکس. (۲)

خداوند،شیطان را با ماهیّتی پلید نیافریده است،بلکه او را موجودی قابل تکامل آفرید و در گذرگاه هستی هدایت کرد و این شیطان بود که خود را منحرف و پلید ساخت،و گر نه اگر ماهیّت او پلید بود،اشتغال به تسبیح و تقدیس،که سالها بدان مشغول بود،معنا نداشت.

همان گونه که خداوند فرعون و ابن ملجم را چنان خلق نکرد،بلکه آنان نیز شایستگی رشد و اعتلای انسانی را داشته اند،ولی به اختیار خود منحرف شده اند. (۳)

سؤال:چرا خداوند شیطان را بر انسان مسلّط کرد؟ پاسخ:رابطه ی شیطان با انسان و امکان تأثیر او در آدمی،بیشتر و زیادتر از تأثیر غرائز حیوانی در انسان نیست.خداوند در مقابل آن غرائز حیوانی،اندیشه و تعقّل و و جدان را عطا فرموده و بهترین وسیله ی تعدیل و تنظیم غرائز را در اختیار آدمی قرار داده است.

علاوه بر آنکه شیطان،بر انسان سلطه ندارد و اراده و اختیار را از انسان نمی گیرد،چنان که خودش می گوید: «مٰا کٰانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ إِلاّٰ أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی فَلاٰ تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ مٰا أَنَا بِمُصْرِخِکُمْ وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِیَّ» (۴)کار او کمک به غرائز حیوانی است و اگر بخواهد تأثیری بگذارد،مجبور است با یکی از قوای درونی یعنی غرائز و توهّمات و وسوسه ها وارد شود که در مقابل آنها دو نیروی عقل و و جدان همواره انسان را به خیرات

۱- ۱) .وسائل،ج ۱۵،ص ۲۰۹.

۲- ۲) .تفسیر أطیب البیان،ج ۱،ص ۵۱۲.

۳- ۳) .شرح مثنوی،علاّمه جعفری،ج ۵،ص ۲۰۷.

۴- ۴) .ابراهیم،۲۲.

و نیکی ها دعوت می کنند. (۱)

پیام ها:

۱ شیطان،حتّی خوبان را هم رها نمی کند. «فَوَسْوَسَ لَهُمَا» امّا هیچ سلطه ای بر مخلصین ندارد. «إِلاّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ» (۲)۲ نهایت کار شیطان،وسوسه است نه اجبار،نشان دادن راه انحرافی است،نه اصرار. «فَوَسْوَسَ لَهُمَا» ۳ نتیجه ی ارتکاب گناه و خلاف،رسوایی است. «لِیُبْدِیَ» ... «سَوْآتِهِما» ۴ رسوایی،کشف حجاب و برهنگی،از اهداف شیطان است. «لِیُبْدِیَ» ... «ما وُورِیَ» ۵ شیطان از راه آرزوها،انسان را فریب می دهد. «ما نَهاکُما رَبُّکُما» ... «إِلاّ أَنْ تَکُونا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونا مِنَ الْخالِدِینَ» (آرزوی انسان،زندگی ابدی در فضایی آرام و فرشته گونه است،لذا شیطان گفت:اگر از آن درخت بخورید،به آرزوی خود رسیده و زندگی دائم و به دور از مزاحمت و اضطراب خواهید داشت،و با استفاده از غرائز و تمایل انسان به رفاه و ابدیّت،او را وسوسه کرد.)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۱]

اشاره

وَ قاسَمَهُما إِنِّی لَکُما لَمِنَ النّاصِحِینَ (۲۱)

و(شیطان برای آن که وسوسه اش تأثیر کند،)برای آن دو سوگند یاد کرد که به راستی من از خیرخواهان شمایم.

نکته ها:

حضرت آدم و همسرش در آغاز به ابلیس اعتمادی نداشتند و شیطان برای جلب اعتماد آنها سوگند یاد کرد و بر آن نیز تأکید نمود. (۳)امام رضا علیه السلام فرمود:آدم و حوّا تا آن زمان سوگند دروغ به خدا را نشنیده بودند و به همین دلیل به او اعتماد کردند و از آن شجره خوردند.البتّه

۱- ۱) .شرح مثنوی،ج ۵،ص ۲۰۷.

۲- ۲) .حجر،۴۰.

۳- ۳) .«قاسمهما»از باب مفاعله،شاید رمز تأکید باشد.

این عمل قبل از نبوّت حضرت آدم بوده و نهی تحریمی و گناه کبیره ای که مستحقّ آتش باشد نبوده است. (۱)بنا بر این اوّلین سوگند دروغ،از شیطان بوده است.

قرآن می فرمایـد:منافقان نیز اهل سوگند دروغ اند. (۲)و کسـی که پی در پی سوگنـد می خورد،لایق رهبری جامعه نیست. «لاٰ تُطِعْ کُلَّ حَلاّٰفٍ مَهِینٍ» (۳)

پیام ها:

۱ سوگند دروغ،کار شیطانی است. «قٰاسَمَهُمٰا» ۲ به هر سوگندی نباید اطمینان کرد. «قٰاسَمَهُمٰا» ۳ دشمن،از اعتقادات و باورهای ما به نفع خود سود می برد. «قٰاسَمَهُمٰا» ۴ گاهی دشمن با ظاهری دلسوزانه و ادّعای خیرخواهی،در ما نفوذ می کند و ضربه می زنـد. «إِنِّی لَکُمٰا لَمِنَ النّٰاصِحِینَ» برادران یوسف نیز برای از بین بردن یوسف و جـدا کردن او از پـدرشان به او گفتنـد: «إِنّٰا لَهُ لَنٰاصِحُونَ» (۴)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۲]

اشاره

فَدَلاّٰهُمٰا بِغُرُورٍ فَلَمّٰا ذٰاقَا اَلشَّجَرَهَ بَدَتْ لَهُمٰا سَوْآتُهُمٰا وَ طَفِقٰا یَخْصِفٰانِ عَلَیْهِمٰا مِنْ وَرَقِ اَلْجَنَّهِ وَ نٰادٰاهُمٰا رَبُّهُمٰا أَ لَمْ أَنْهَکُمٰا عَنْ تِلْکُمَا اَلشَّجَرَهِ وَ أَقُلْ لَکُمٰا إِنَّ اَلشَّیْطٰانَ لَکُمٰا عَدُوٌّ مُبِینٌ (۲۲)

پس شیطان آن دو را بـا فریب و حیله به سـقوط(و پرتگـاه گنـاه)کشانـد،پس چـون از آن درخت(نهی شـده)چشـیدند،زشـتی برهنگی شـان برای آنـان آشـکار شـد و به(پوشانـدن خـویش بـا)چسـباندن برگ درختـان بهشت بر خود پرداختنـد و خـداوند ندایشان داد:آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟!

۱- ۱) .عیون الأخبار،ج ۱،ص ۱۹۶.

۲- ۲) .توبه،۵۶،۶۲،۷۴ و ۱۰۷.

۳- ۳) .قلم،۱۰.

۴- ۴) .یوسف،۱۱.

نکته ها:

«دلی»از«تـدلیه»،به معنای نزدیک کردن است و اشاره به دلو و طناب برای وصول و رسیدن به هدفی است.گویا ابلیس با طناب غرور،آنها را به چاه فریب وارد کرد.

« یَخْصِفَانِ »از«خصف»،به معنای جمع کردن،دوختن و وصله کردن است.

خطاب خداوند با کلمه ی«ندا»آمده است، «نَادَاهُمَا» ،ندا برای خطاب دور است،گویا آدم و همسرش با خوردن از درخت نهی شده،از قرب خدا دور شدند.

عدّه ای از مفسّران مانند سید مرتضی،طبرسی و ابو الفتوح رازی می گویند:اخراج حضرت آدم از بهشت و آمدن به زمین،از باب مصلحت بود نه از جهت عقوبت و جزا. (۱)

پیام ها:

۱ زن و مرد،هر دو در تیررس وسوسه ی شیطانند. «فَدَلاّهُمَا» ۲ حربه ی شیطان،فریب و غرور است. «بِغُرُورٍ» ۳ تمایل به وسوسه هـای شیطان،همچون دستیـابی به طنـابی سـست و کوتـاه و سـقوط در چاه گناه است. «فَدَلاّهُمَا» ۴ تـوجّه نکردن بـه فرامین و ارشـادات الهی مهم است،چه کم چه زیـاد. «فَلَمّا ذاقَا» در ارتکاب گناه،کوچک و بزرگ مطرح نیست،مهم گسـتاخی بر گناه است.لذا گاهی گناه اندک نیز باعث رسوایی و سقوط انسان می شود.

۵ برهنگی،نوعی کیفر الهی است،(نه نشانه ی کمال و تمـدّن). «فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا...» ۶ گاهی سقوط گام به گام است؛ابتدا ایجاد فکر انحرافی، «فَدَلاّهُمَا بِغُرُورٍ» سپس انجام منهیّات و خوردن چیزهای ممنوع، «فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَةَ» و آن گاه سقوط و برهنگی. «بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا» ۷ توجّه نکردن به ارشادات الهی و خوردن غذای منع شده،زمینه ی برهنگی

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

است. «ذٰاقٰا» ... «بَدَتْ لَهُمٰا سَوْآتُهُمٰا» ۸ زشتی برهنگی و کرامت پوشش،جزو فطرت انسان است. «وَ طَفِقٰا یَخْصِفٰانِ» ۹ پوشش ارزش است،گرچه با ساده ترین وسیله باشد. «وَرَقِ الْجَنَّهِ» ۱۰ احکام و اوامر و نواهی و هشدارهای خداوند همواره در جهت رشد و تربیت انسان است. «نٰادٰاهُمٰا رَبُّهُمٰا أَ لَمْ أَنْهَکُمٰا» ۱۱ حضرت آدم و حوّا پس از خوردن از آن درخت ممنوعه،از جایگاه عالی خود دور شدند. «تِلْکُمَا الشَّجَرَهِ» و نفرمود:«هذه الشجره» ۱۲ خداوند بدون اتمام حجّت،کسی را توبیخ نمی کند. «أَ لَمْ أَنْهَکُمٰا» ... «أَقُلْ لَکُمٰا» ۱۳ در مسیر راه خدا،لازم است دشمنان را بشناسیم. «عَدُوٌّ مُبِینٌ» ۱۴ با آنکه عداوت شیطان آشکار است،امّا انسان از خطر و دشمنی او غافل می شود. «عَدُوٌّ مُبِینٌ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۳]

اشاره

قٰالاٰ رَبَّنٰا ظَلَمْنٰا أَنْفُسَنٰا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنٰا وَ تَرْحَمْنٰا لَنَکُونَنَّ مِنَ اَلْخٰاسِرِینَ (۲۳)

(آدم و حوّا)گفتند:پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشایی و رحم نکنی،قطعاً از زیانکاران خواهیم بود.

نکته ها:

شیطان و آدم هر دو نافرمانی کردند،امّا شیطان نسبت به نافرمانی خود(ترک سجده)،به عدل و حکمت الهی اعتراض کرده و استکبار نمود و برتری نژاد خود را مطرح ساخت و پشیمان هم نشد،امّا حضرت آدم و حوّا،به کار خلاف خود اعتراف کردند و از خداوند تقاضای بخشش نمودند. (۱)

ص:۴۱

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱ در برابر ستم هایی که به خود روا می داریم باید از خداوند استمداد کنیم و آنها را جبران کنیم. «قالا رَبَّنا ظَلَمْنا...» ۲ آدم و حوّا،هم در تخلّف شریک بودند،هم در جبران گذشته و عذرخواهی.

«ذاقا»

، «قالا رَبَّنا» ۳ هر گونه خلافی،ظلم به خویش است،چون مخالفت با فرمان خدا مخالفت با تکامل و سعادت واقعی خود است. «ظَلَمْنا أَنْفُسَنا» ۴ از آداب دعا و استغفار،ابتدا اعتراف به گناه است. «قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا» ۵ نخستین خواسته ی بشر از خدا،تقاضای عفو و رحمت بود. «وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا» ۶ مهم ترین مسأله برای گناهکار،مغفرت الهی است،سپس درخواست های دیگر. «إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا» ۷ عنایت و لطف و مهربانی خدا،جلوی خسارت ابدی را می گیرد. «إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا» ... « لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۴ تا ۲۵]

اشاره

قالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ (۲۴) قالَ فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ (۲۵)

(خداوند)فرمود:فرود آیید،بعضی از شما دشمن بعض دیگرید و تا مدّتی (معیّن)برای شما در زمین جایگاه و وسیله ی بهره گیری خواهد بود.

قالَ فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ

(او)فرمود:در این زمین زندگی می کنید و در آن می میرید و از آن(برای محاسبه ی روز قیامت،)بیرون آورده می شوید.

نکته ها:

مخاطبین جمله ی «اهْبِطُوا» ،یا آدم و حوّا و ابلیس هستند و یا آدم و حوّا و ذریّه آنها.البتّه

ص: ۴۲

در یک جا ابلیس به تنهایی مورد خطاب قرار گرفته است، «فَاهْبِطْ مِنْها» (۱)و در جایی دیگر آدم و حوّا، «قالَ اهْبِطا مِنْها جَمِیعاً» (۲)که اگر جایگاه هبوط آنها یکی باشد،ممکن است« اِهْبِطُوا »جمع بین آنها باشد.

مراد از«هبوط»،آمدن به زمین است،زیرا بدنبال آن می فرماید: «وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ» گرچه خداوند توبه ی آدم و حوّا را پذیرفت، «فَتابَ عَلَیْهِ» (۳)،ولی اثر وضعی گناه باقی است.اثر وضعی آن ترک اولیٰ و نافرمانی آدم و حوّا،خروج از آن جایگاه بهشتی و هبوط به زمین بود. «اهْبِطُوا»

پیام ها:

۱ از آثار وضعی خلاف و گناه نمی توان گریخت. «قالَ اهْبِطُوا» ۲ گاهی عملکرد والدین،در هبوط و سقوط نسل آنان هم اثر می گذارد. «قالَ اهْبِطُوا...» ۳ بهشت آدم و حوّا،مکانی غیر از زمین و بالاتر و برتر از آن بود. «اهْبِطُوا» ۴ دنیا جایگاه تنازع و تزاحم و تضادّ است و انسان ها به خاطر تزاحم منافع و غرائز،با هم درگیر می شوند. «بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» ۵ زندگی دنیوی و بهره وری از آن ابدی نیست. «إِلیٰ حِینٍ» ۶ انسان،پس از مرگ دوباره زنده خواهد شد. «مِنْها تُخْرَجُونَ» حضرت آدم از این ناراحت و غمگین بود که پنداشت دیگر به بهشت و زندگی جاوید نخواهد رسید،خداوند فرمود:پس از زندگی دنیا می تواند به بهشت جاوید برسد.

۷ مدّت و نهایت زندگی دنیوی برای بشر معلوم نیست.(« حِینٍ »نکره آمده است)

ص: ۴۳

۱- ۱) .اعراف،۱۳.

۲- ۲) .طه،۱۲۳.

۳- ۳) .بقره،۳۷.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۶]

اشاره

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاساً يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشاً وَ لِبَاسُ اَلتَّقْوىٰ ذٰلِكَ خَيْرٌ ذٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اَللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۲۶)

۲۶\۷

ای فرزنـدان آدم! همانا بر شـما لباسـی فروفرسـتادیم تا هم زشتی(برهنگی) شـما را بپوشاند و هم زیوری باشد،و(لی)لباس تقوا همانا بهتر است.آن، از نشانه های خداست،باشد که آنان پند گیرند(و متذکّر شوند).

نکته ها:

پس از نقل داسـتان حضـرت آدم،خداوند در این سوره چهار بار(در این آیه و آیات ۲۷،۳۱ و ۳۵)،فرزندان آدم و نسل بشر را خطاب قرار داده و به اموری همچون:حفـظ لبـاس تقوا، فریب شـیطان را نخوردن،در خوراکی هـا و آشامیـدنی هـا و تجمّلات اسراف نکردن و پذیرفتن دعوت انبیا،سفارش نموده است.

«رِيشٍ» ،به معنای پر پرندگان است که برای آنها،هم پوشـش است و هم وسیله ی زیبایی، همچنین به لباسی که برای انسان نوعی زینت به حساب آید،ریش گفته می شود.

همه ی نعمت ها به دست خداوند است و از خزینه ی غیب الهی سرازیر می شود،چنان که خداوند می فرماید: «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُوم» (۱)هیـچ چیز نیست،جز آنکه گنجینه هـای آن نزد ماست و جز به انـدازه معلوم،فرو نمی فرسـتیم.و می فرمایـد: «وَ أَنْزَلْنَـا الْحَدِيـدَ» (۲)، «وَ أَنْزَلَ لَكُـمْ مِـنَ الْأَنْعـامِ...» (۳)،پس مراد از نزولِ لبـــاس از ســـوی خداونـد،آفرینش و قرار دادن آن در اختیـار انسان است. «أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً» مراد از« لِبَاسُ التَّقْوىٰ »،لباسـی است که بر اساس تقوا،تواضع،پاکی و پاکدامنی باشد و به هر یک از خشیت،طاعت،عفّت،حیا و عمل صالح نیز تعبیر شده است. (۴)

۱- ۱) .حجر،۲۱.

۲- ۲) .حدید،۲۵.

۳- ۳) .زمر،۶.

۴- ۴) .تفسیر منهج الصادقین.

پیام ها:

۱ توجّه به نعمت هـای الهی،عامـل عشق به خـدا و دوری از غفلت است. «قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ» ... «لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» ۲ لباس،زمانی نعمت الهی است که بدن را بپوشاند. «يُوارِی سَوْآتِكُمْ» ۳ گرچه در تهيّه ی لباس،علاوه بر عوامل طبیعی انسان ها نیز تلاش می کننـد،ولی همه ی اینها به دست خـداست. «أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً» ۴ پوشـش و پوشانـدن کار خداست، «أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِی» ،ولی برهنگی و برهنه کردن کـار شیطان است. «فَوَسْوَسَ» ... «لِيُبْدِیَ لَهُما ما وُورِیَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما» ۵ لباس،نعمت الهی است، «لِباساً يُوارِی» و برهنگی و خلع لباس،کیفر گناه.

«فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما»

۶ پوشـش و آراستگی با پوشاک و لباس های زیبا،مطلوب و محبوب خداوند است. «قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً» ... «وَ رِيشاً» آراستن و زینت و بهره بردن از لباس های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود،مانعی ندارد.

۷ معنويّت در کنـار مـادّیت،تقوا در کنـار زینـت لازم اسـت. «رِيشاً وَ لِباسُ التَّقْوى» ،و گرنـه لبـاس می توانـد وسـیله ی اسراف،تکبر،فساد،خودنمایی،مدپرستی، شهوترانی،فخرفروشی و امثال آن شود.

۸ آن گـونه که در لبـاس مـادی،پوشـش عیوب،حفـاظت از سـرما و گرمـا و زیبـایی مطرح است،تقوا هم عامـل پوشـش عیوب است،هم نگهدارنـده از گناه و هم مایه ی زیبایی معنوی انسان می باشـد. «لِباسُ التَّقْوى» ۹ از خاک،پنبه می رویـد،از علف که خوراک حیوان است پشم تولید می شود و از آب دهان کرم،ابریشم،اینها همه از آیات الهی است که می تواند مایه ی تذکّر و بیداری انسان باشد. «ذلِكَ مِنْ آياتِ اللّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»

ص: ۴۵

[سوره الأعراف (٧): آیه ٢٧]

اشاره

يَا بَنِى آدَمَ لاَ يَفْتِنَنَّكُمُ اَلشَّيْطانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ اَلْجَنَّهِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لاَ تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا اَلشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ (٢٧)

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد،آن گونه که پدر و مادرِ(نخستین)شما را از بهشت بیرون کرد،(با وسوسه ی خوردن از آن درخت)لباس را از تن آن دو برکند تا عورت هایشان را بر آنان آشکار سازد.همانا شیطان و گروهش شما را از آنجا که شما آنها را نمی بینید می بینند.ما شیاطین را دوستان و سرپرستان کسانی که ایمان نمی آورند قرار دادیم.

نکته ها:

آیه ی قبل،از لباس به عنوان نعمت یاد کرد،اینجا هشدار می دهد که مواظب باشید شیطان این لباس و نعمت را از شما سلب نکند.

شیطان گرچه اهل ایمان را نیز وسوسه می کند و به لغزش می اندازد،ولی نمی تواند ولایت و سلطه ای کامل بر آنها پیدا نماید، «وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ» (١)زیرا مؤمن،با توبه و پناه بردن به خدا نجات می یابد.آری،شیطان تنها بر کافران سلطه دارد.

از اینکه ما شیطان را می بینیم گمان نکنیم که او هم ما را نمی بیند،بلکه او در هر مکان که زمینه ی گناه فراهم باشد حاضر است و بدنبال فتنه و فریب می باشد.

پیام ها:

١ از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ» ٢ خود را بیمه شده و به دور از انحراف ندانیم،حضرت آدم که مسجود فرشتگان بود،با فریب شیطان از جایگاه خود دور شد. «أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ...»

١- ١) .ابراهیم،٢٢.

۳ برهنگی و کشف حجاب،عامل خروج از جایگاه قرب الهی است. «أَخْرَجَ أَبَوَيْكَمْ» ... «يَنْزِعُ عَنْهُمٰا لِبٰاسَہُمٰا» ۴ هر گونه برنامه و تبلیغاتی که به برهنگی بیانجامد،شیطانی است. «لاٰ يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطٰانُ» ... «يَنْزِعُ عَنْهُمٰا لِبٰاسَہُمٰا» ۵ هدف شیطان،برهنگی زن و مرد در برابر یکدیگر است. «لِيُرِيَهُمٰا سَوْآتِهِمٰا» ۶ شیطان تنها نیست،بلکه گروه و ایادی دارد. «إِنَّهُ يَرٰاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ» چنان که در جای دیگر می خوانیم: «وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ» (۱)۷ چون شیطان را نمی بینیم،از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. «لاٰ يَفْتِنَنَّكُمُ» ... « لاٰ تَرَوْنَهُمْ» زیرا فریبندگی شیطان به خاطر ناپیدایی اوست.

۸ برهنگی،نشانه ی عدم ایمان و سلطه ی شیطان است. «يَنْزِعُ عَنْهُمٰا لِبٰاسَہُمٰا» ... «أَوْلِيٰاءَ لِلَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ» ۹ سلطه ی شیطان،به خاطر اعمال خود انسان است. «أَوْلِيٰاءَ لِلَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ» ۱۰ سنّت خداوند آن است که شیطان بر کافران و منکران حاکم شود. «إِنّٰا جَعَلْنَا الشَّيٰاطِينَ أَوْلِيٰاءَ لِلَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ» ۱۱ ایمان به خداوند،مانع ولایت و حاکمیّت شیطان بر انسان می شود. «أَوْلِيٰاءَ لِلَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۸]

اشاره

وَ إِذٰا فَعَلُوا فٰاحِشَةً قٰالُوا وَجَدْنٰا عَلَيْهٰا آبٰاءَنٰا وَ اَللّٰهُ أَمَرَنٰا بِهٰا قُلْ إِنَّ اَللّٰهَ لاٰ يَأْمُرُ بِالْفَحْشٰاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اَللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ (۲۸)

و هر گاه کار زشتی کنند،(در توجیه آن)گویند:ما پدران خود را بر این کار یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است.بگو:خداوند هرگز به کارهای زشت فرمان نمی دهد.آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟

۱- ۱) .شعراء،۹۵.

نکته ها:

در تفاسیر می خوانیم که این آیه مربوط به برهنگی،مشرکان در حال طواف است که در جاهلیّت مرسوم بوده است.آنان این کار را به تقلید از نیاکان خود انجام می دادند،امّا مدّعی می شدند که خداوند دستور داده اینچنین طواف کنند! زشتکاران از نیاکان خود تقلید می کنند و شرک خود را به خدا نسبت می دهند و می گویند:

«لَوْ شاءَ اللّهُ ما أَشْرَكْنا» (۱)، «لَوْ شاءَ اللّهُ ما عَبَدْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ» (۲)این خواست خداوند بوده که ما مشرک شده ایم و می پنداشتند چون خدا به آنان مهلت داده،پس یا راضی به فحشا و زشتی های آنان است و یا به آن فرمان داده است.

در این آیه،آنها ابتدا نیاکان خود را مطرح کردند، «وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا» سپس فرمان خدا را «وَ اللّهُ أَمَرَنا بِها» ،شاید به این دلیل که کار نیاکان،نزد آنان مهم تر از فرمان خداست.

پیام ها:

۱ توجیه گناه،بزرگ تر از خود گناه و نشانه ی سلطه و نفوذ شیطان است. «أَوْلِياءَ لِلَّذِينَ» ... «قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا» چه توجیه اجتماعی(نیاکان)و چه توجیه مذهبی(امر خدا به زشتی ها).

۲ پایبندی به روش زشت و غلط نیاکان و بدعت در دین،نشانه ولایت شیطان و عدم ایمان است. «إِنّا جَعَلْنَا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ لِلَّذِينَ» ... «إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا...» ۳ فساد و زشتی برخی اعمال،روشن و فطری است. «فاحِشَةً» («فاحشه»به گناهی گفته می شود که قباحت و زشتی آن روشن باشد) ۴ گاهی انحرافات انسان،به نسل های بعدی منتقل می شود و منحرفان،بار گناه نسل های آینده را نیز به دوش می کشند. «وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا» ۵ روش گذشتگان،همیشه ارزشمند نیست و تقلید نابجا از پیشینیان ممنوع

ص: ۴۸

۱- ۱) .انعام،۱۴۸.

۲- ۲) .نحل،۳۵.

است. «قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا» ۶ خداوند در هیچ زمانی به زشتی فرمان نمی دهد. «وَ اللّهُ أَمَرَنا» ... «إِنَّ اللّهَ لا يَأْمُرُ» (پاسخ فعل ماضی را با فعل مضارع می دهد تا نشانه ی استمرار باشد)

[سوره الأعراف (٧): آیه ٢٩]

اشاره

قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ وَ أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ اُدْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ اَلدِّینَ کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ (٢٩)

بگو:پروردگارم به عدل و داد فرمان داده و اینکه نزد هر مسجدی(هنگام نماز)روی خویش را به سوی او بدارید و او را بخوانید،در حالی که دین را برای او خالص می سازید.آن گونه که شما را در آغاز آفرید،باز خواهید گشت.

نکته ها:

« بِالْقِسْطِ »،در برابر تبعیض است،یعنی حقّ هر کس را به خودش بدهند،نه دیگری.

در این آیه،مفاهیم متعدّدی مطرح شده است؛تربیت« رَبِّی »،عدالت« بِالْقِسْطِ »،عبادت « أَقِیمُوا »،جماعت« وُجُوهَکُمْ »،وحدت« مَسْجِدٍ »،دعا« وَ ادْعُوهُ »،نیّت و اخلاص« مُخْلِصِینَ لَهُ »،و حشر و قیامت« تَعُودُونَ ».

مرحوم طبرسی،مراد از «وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ» را امر به دعا و تضرّع خالصانه پس از نماز می داند.امام صادق علیه السلام فرمود:تسبیح حضرت زهرا علیها السلام در عقب هر نماز،بهتر از هزار رکعت نماز است. (١)

معاد،جسمانی است.آن گونه که ذرّات خاک،از راه غذا در شما جمع شده است، استخوان های پوسیده شما نیز در قیامت جمع می شود. «کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ» همان قدرتی که شما را از یک سلّول و اسپرم آفرید،بقایای شما را هم می تواند در قیامت احیا کند.در روایتی نیز می خوانیم که مراد از «کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ» ،یعنی بر همان اعتقادی که مرده اید برانگیخته می شوید؛مؤمن بر ایمان و کافر بر کفر.«المؤمن علی ایمانه و الکافر علی کفره» (٢)

ص: ۴٩

١- ١) .تفسیر اثنی عشری.

٢- ٢) .تفسیر مجمع البیان.

در حدیث می خوانیم:در قیامت مردم عریان و پابرهنه محشور می گردند، (۱)همانند روزی که از مادر متولّد شده اند.

پیام ها:

۱ انسان،مأمور به قسط و عدالت است. «أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ» و کردار زشت،خارج از دائره ی قسط است. «لا یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ» ... «أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ» ۲ پایبندی خالصانه به دین،زمینه ی گسترش قسط و عدل است. «أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ وَ أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ» ۳ جلوگیری از تبعیض،در کنار عبادت مطرح است و عبادت و نماز،همراه قسط ارزش بیشتری دارد. «بِالْقِسْطِ وَ أَقِیمُوا» ۴ تربیت صحیح،در نظامِ عادلانه است و قسط،از شئون ربوبیّت الهی است.

«أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ»

۵ دین،دربردارنده ی ابعاد اجتماعی،عبادی و اعتقادی انسان است. «أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ وَ أَقِیمُوا» ... «وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ» ۶ مسجد،پایگاه اخلاص است،نه ریا و شرک. «أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ» ... « مُخْلِصِینَ» ۷ یکی از شرایط دعا،خلوص نیّت است. «وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ» ۸ توجّه و ایمان به معاد،عامل اقامه ی قسط و اخلاص انسان است. «کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ» ۹ آفرینش نخستین،دلیل امکان معاد است. «کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ»

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

[سوره الأعراف (٧): آیه ٣٠]

اشاره

فَرِيقاً هَدىٰ وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ اَلضَّلاٰلَهُ إِنَّهُمُ اِتَّخَذُوا اَلشَّيٰاطِينَ أَوْلِيٰاءَ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (٣٠)

(خداوند)گروهی را هدایت فرمود،و(لی)گروهی،گمراهی بر آنان سزاوار است،زیرا آنان به جای خداوند،شیطان ها را سرپرست خویش گرفته اند و می پندارند که آنان راه یافته گانند.

پیام ها:

١ هدایت کار خداست، «فَرِيقاً هَدىٰ» ولی گمراهی،به خاطر سوء انتخاب خود ماست. «اتَّخَذُوا الشَّيٰاطِينَ أَوْلِيٰاءَ» ٢ تا زمانی که از خدا نبریده ایم،تمام وسوسه ی شیطان با یاد او و توبه قابل جبران است، «مَسَّهُمْ طٰائِفٌ مِنَ الشَّيْطٰانِ تَذَكَّرُوا» (١)ولی بریدن از خدا سبب افتادن در دام شیطان و سلطه ی او می شود که قابل جبران نیست. «حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلاٰلَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيٰاطِينَ أَوْلِيٰاءَ» ٣ انسان آزاد است و می تواند ولایت الهی را انتخاب کند یا ولایت شیطان را.

«إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيٰاطِينَ»

۴ دیدگاه منحرفان،واقع بینانه نیست،بلکه خیال پردازانه است. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» ۵ انحراف فکری و جهل مرکّب،(گمراه بودن ولی خود را در راه حقّ دیدن،)از بدترین انحرافات است. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» چنان که در جای دیگر می خوانیم: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمٰالاً. اَلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً» (٢)

١- ١) .اعراف،٢٠١.

٢- ٢) .کهف،١٠٣ ١٠۴.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۱]

اشاره

یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اِشْرَبُوا وَ لاٰ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاٰ یُحِبُّ اَلْمُسْرِفِینَ (۳۱)

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد(به هنگام نماز،لباس و)زینت های خود را برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید،همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

نکته ها:

شاید بتوان گفت:آنچه در قرآن با خطابِ «یا بَنِی آدَمَ» بیان می شود،مربوط به تمام انسان ها و همه ی ادیان و از مشترکات آنان است.

قرآن به مال و فرزند، «Bاِزَّیَّنَتْ » گفته است، «اَلْمٰالُ وَ الْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیٰاةِ الدُّنْیٰا» (۱)بنا بر این ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید،تا با مال،به حل مشکلات اقتصادی مسلمین بپردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات،مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

در روایات،امام جماعتِ عادل،آراستگی ظاهر،عطر زدن و لباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز،بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز،شرکت در نماز عید و نماز جمعه،از جمله مصادیق زینت شمرده شده اند. (۲)

امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد،بهترین لباس خود را می پوشید و می فرمود:«ان الله جمیل یحب الجمال فاتجمل لربی»،خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می پوشم و آن گاه این آیه را تلاوت می فرمودند. (۳)

خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی فرمود، «خُذُوا زِینَتَکُمْ» چنان که اسلام،آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذّت می برد.

با زینت به مسجد رفتن،احترامی است به بندگان خدا،به عبادت خدا و همچنین سبب

۱- ۱) .کهف،۴۶.

۲- ۲) .تفاسیر نور الثقلین،منهج الصادقین و اثنی عشری.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:اموال،ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد. (۱)

گرچه استفاده از زینت و طعام،امری فطری و طبیعی است،ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان،باید با آنان همدردی کرد.لذا در تاریخ می خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند،متفاوت بود،چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد،ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدّی کند،از مسرفان است. (۳)

اسراف در غذا و پرخوری،منشأ بسیاری از بیماری های جسمی و روحی و مایه ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه ی عبارت است.چنان که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند:«المعده بیت کل داء»معده،کانون هر بیماری است.پزشکی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت:

تمام علم طب،در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمودند:آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان رساندن به بدن باشد،اسراف است.«انما الاسراف فیما أتلف المال و اضر بالبدن» (۵)و در روایت دیگری می خوانیم:آن چه در راه خدا مصرف شود هر چند بسیار زیاد باشد،اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود،هر چند اندک باشد،اسراف است. (۶)

پیام ها:

۱ مسجد که پایگاه مسلمین است،باید آراسته،زیبا و با جاذبه باشد. «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» ۲ بهترین و زیباترین لباس،برای بهترین مکان است. «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان.

۵- ۵) .کافی،ج ۲،ص ۴۹۹.

۶- ۶) .تفسیر منهج الصادقین.

۳ اسلام،هم به باطن نماز توجّه دارد، «فِی صَلاٰتِهِمْ خٰاشِعُونَ» (۱)،هم به ظاهر آن. «زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ» آری،در اسلام،ظاهر و باطن،دنیا و آخرت بهم آمیخته است.

۴ زینت،اگر چه در نماز فردی هم ارزش است،اما در اجتماع و مسجد،حساب ویژه ای دارد. «عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ» ۵ اوّل نماز،آن گاه غذا. «عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا» اوّل توجّه به روح و معنویّت،آن گاه توجّه به جسم.

۶ صرفه جویی،محبوب خداوند است و بهره گیری از زینت و غذا باید دور از اسراف باشد. «وَ لاٰ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاٰ یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۲]

اشاره

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اَللّٰهِ اَلَّتِی أَخْرَجَ لِعِبٰادِهِ وَ اَلطَّیِّبٰاتِ مِنَ اَلرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی اَلْحَیٰاهِ اَلدُّنْیٰا خٰالِصَهً یَوْمَ اَلْقِیٰامَهِ کَذٰلِکَ نُفَصِّلُ اَلْآیٰاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۳۲)

بگو:چه کسی زینت هایی را که خداوند برای بندگانش پدید آورده و (همچنین)رزقهای پاکیزه و دلپسند را بر خود حرام کرده است؟ بگو:این (نعمت ها)در زندگی دنیا برای مؤمنان است،(اگر چه کافران هم بهره مندند،)در حالی که روز قیامت مخصوص(مؤمنان)است.ما این گونه آیات خود را برای گروهی که می دانند به تفصیل بیان می نمائیم.

نکته ها:

این آیه،زینت را برای انسان حلال می شمرد.قرآن،یکی از نعمت های خداوند را،زینت آسمان ها با ستارگان جهت تماشاگران می داند، «زَیَّنّٰاهٰا لِلنّٰاظِرِینَ» (۲)امّا باید علاقه به زینت،انسان را به هلاکت نکشد و بهره گیری از آن کنترل شده باشد،لذا قرآن،نشان دادن

۱- ۱) .مؤمنون،۲.

۲- ۲) .حجر،۱۶.

زینت زنـان را جز برای شوهرانشـان و مَحرم هـای آنـان،حرام می دانـد. «لاـ یُبْـدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاـ لِبُعُولَتِهِنَّ» (۱)عثمـان بن مظعون،خـدمت پیـامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله آمـد و از تصـمیم خود نسبت به اخته و مقطوع النّسـل کردن خود و عزلت و فاصـله گرفتـن از همسـر و خـانواده و اجتمـاع خبر داد.آن حضـرت به شـدّت او را از این کـار منع کرد و فرمـود:برای کنـترل شهوت،روزه بگیر و به جـای ریـاضت و رهبانیّتِ مردود به مسـجد برو و در انتظار نماز بنشـین و به جای بیابان گردی،در جبهه های جنگ و حج و عمره شـرکت کن،از همسـر و عطریّات اسـتفاده کن و از اموال خود به محرومان بده و از حرام ها دوری و هجرت کن،این راه و روش من است و هر که از این روش اعراض کنـد و توبه نکنـد،فرشـتگان از ورود او به حوض کوثر منع خواهند کرد. (۲)

عـاصم بن زیـاد نیز تصـمیم گرفت شـیوه ی زنـدگی خود را تغییر داده و از حلال ها و لـذّت ها کناره گیرد.حضـرت علی علیه السلام آن تفکّر را محکوم کرد،و هنگامی که از آن حضرت پرسید:

پس چرا خودتـان این همه ساده زنـدگی می کنیـد؟ امام در پاسـخ فرمود:من رهبر جامعه ما، خداونـد بر رهبران لازم کرده که سطح زندگی خود را در سطح افراد ضعیف جامعه نگهدارند و در غم دیگران شریک باشند. (۳)

حضـرت علی علیه السـلام در برخورد بـا خوارج متحجّر،هنگام اعزام نماینـده ی خود ابن عبّاس به سوی آنان،به او دسـتور می دهد بهترین لباس ها را بپوشد و خود را معطّر و خوشبو ساخته و با اسبی زیبا نزد آنها برود. (۴)

بعضی آیه را این گونه تفسیر کرده اند که رزق و زینت دنیا،آمیخته با انواع تلخی هاست، ولی رزق و زینتِ آخرت،بی غصّه و خالص است.

پیام ها:

۱ پیامبر،مسئول مبارزه با بدعت ها است. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ»

۱- ۱) .نور،۳۱.

۲- ۲) .تفسیر کبیر فخر رازی.

۳- ۳) .کافی،ج ۱،ص ۴۱۰.

۴- ۴) .تفسیر منهج الصادقین.

۲ اسلام،با زهد نابجا و ریاضت نامشروع و رهبانیّت،مخالف است.

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ»

۳ اصل در بهره گیری از زینت ها و طیّبات،مباح بودن است،مگر دلیلی خاص بر حرمت آنها باشد. «مَنْ حَرَّمَ» ۴ استفاده ی مناسب از زینت و ترغیب مردم به آن،ارزشمند است. «زِینَهَ اللّهِ» زیرا زینت به خدا نسبت داده شده است.

۵ راه رسیدن به خدا،ترک امور حلال و طیّب نیست،بلکه استفاده ی بجا و رعایت قسط و عدل است. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّهِ...» ۶ اسلام،هماهنگ با فطرت و آیین اعتدال است،به نیازهای طبیعی پاسخ مثبت می دهد،آنچه را مفید است حلال می شمرد و از آنچه ضرر دارد نهی می کند.

«مَنْ حَرَّمَ»

... «أَخْرَجَ لِعِبٰادِهِ» ۷ زینت،همچون غذا،مورد نیاز انسان است.(زینت در کنار خوارکی ها مطرح شده است) «زِینَهَ اللّهِ» ... «وَ الطَّیِّبٰاتِ مِنَ الرِّزْقِ» ۸ هدف اصلی از آفریدن نعمت ها،استفاده و برخورداری مؤمنان است،گرچه کافران نیز بهره می برند. «قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا» البتّه در جای دیگر می فرماید: «إِنّٰا جَعَلْنٰا مٰا عَلَی الْأَرْضِ زِینَهً لَهٰا لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» (۱)هر چه را روی زمین است،زینت آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام یک بهتر عمل می کنند.

۹ در بهره برداری از نعمت های دنیوی،مؤمن و کافر یکسانند،ولی کامیابی قیامت مخصوص مؤمنان است.« لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا خٰالِصَهً یَوْمَ الْقِیٰامَهِ» ۱۰ علم و عالم،جایگاه ویژه ای نزد خدا دارند. «کَذٰلِکَ نُفَصِّلُ الْآیٰاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ»

۱- ۱) .کهف،۷.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۳]

اشاره

قُلْ إِنَّمٰا حَرَّمَ رَبِّیَ اَلْفَوٰاحِشَ مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا وَ مٰا بَطَنَ وَ اَلْإِثْمَ وَ اَلْبَغْیَ بِغَیْرِ اَلْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِکُوا بِاللّٰهِ مٰا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطٰاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اَللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ (۳۳)

(ای پیامبر!)بگو:همانا پروردگارم کارهای زشت و زننده،چه آشکار و چه پنهان،و گناه و ستم و سرکشی به ناحقّ و شریک قرار دادن چیزی برای خدا که او دلیلی بر حقّانیّت آن نازل نکرده،و نسبت دادن آنچه را نمی دانید به خداوند،(همه را)حرام کرده است.

نکته ها:

« اَلْفَوٰاحِشَ »جمع«فاحشه»،یعنی گناهی که زشتی آن بر همه آشکار است، همچون زنا و چون در جاهلیّت انجام پنهانی آن را روا می داشتند،این آیه حرمت آن را نیز تأکید می نماید.

« اَلْإِثْمَ »،گناهی است که سقوط انسان را در پی داشته باشد و« اَلْبَغْیَ »،تجاوز به حقّ دیگران است.این آیه،انواع گناهان اعتقادی و زبانی را در بر دارد.

در روایات،مراد از گناه باطنی،پذیرش ولایت رهبران ستمگر دانسته شده است. (۱)

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:کسی که بدون علم و آگاهی حکمی صادر کند،فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت می کنند. (۲)

زراره از امام صادق علیه السلام پرسید:حجّت خداوند بر بندگانش چیست؟ حضرت فرمودند:«أن یقولوا ما یعلمون و یقفوا عند ما لا یعلمون» (۳)تنها آنچه را می دانند بگویند و اگر نمی دانند،سکوت کرده و بازایستند.

پیام ها:

۱ تحریم های الهی،در مسیر تربیت و رشد و تکامل انسان است. «حَرَّمَ رَبِّیَ» ۲ حلال ها بسیار است،ولی حرام ها اندک و محدود که موارد آن در قرآن و

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

روایات بیان شده است. «إِنَّما حَرَّمَ» ... «أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ» ۳ گناه،گناه است و قبح ذاتی و عقلی دارد،گرچه مردم نفهمند. «وَ ما بَطَنَ» ۴ مشرکان،برای اعتقاد خود استدلالی ندارند. «لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً» ۵ در تبلیغ و نهی از منکر،ابتدا راههای حلال و معروف ارائه شود،سپس نهی از منکرات و اعلام کارهای حرام.(آیه قبل حلال ها را بیان کرد،این آیه محرّمات را). «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ» ... «إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ» ۶ برهان و استدلال،نوعی افاضه و لطف الهی است که بر عقل و جان القا می شود. «ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً» ۷ استناد هر چیز به خداوند باید متّکی بر علم و دلیل باشد. «ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً» آری،هر گونه ادّعایی خصوصاً در مورد هستی باید با دلیل و منطق باشد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۴]

اشاره

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ (۳۴)

و برای هر امّتی اجل و سرآمدی است.پس هر گاه اجلشان فرا رسید،نه می توانند لحظه ای تأخیر اندازند و نه پیشی گیرند.

نکته ها:

بر اساس این آیه از قرآن،نه تنها افراد،بلکه دولت ها،ملّت ها،امّت ها و تمدّن ها نیز سرآمد و أجلی دارند. أجل چون فرو آید از پیش و پس پس و پیش نگذاردت یک نفس

پیام ها:

۱ به دنیا و عناوین آن مغرور نشویم و از حرام ها پرهیز کنیم. «إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ» ... «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» ۲ در هستی،هیچ تحوّلی،تصادفی و خارج از تدبیر و نظم دقیق و حساب شده ی

ص:۵۸

الهی نیست.بر امّت ها نیز قوانینی حاکم است. «لِكَلِّ أَمَّةٍ أَجَلٌ» ۳ فرصت و امکاناتی که در دست ماست،رفتنی است،پس تا حدّ توان، صحیح ترین استفاده را بکنیم. «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» ۴ ستمگران،مهلت الهی را نشانه ی لطف او بر خود ندانند. «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» زیرا زمان آنان هم سر خواهد آمد،چنان که در جای دیگر می خوانیم: «جَعَلْنا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِداً» (۱)۵ مجاهدان راه خدا،به خاطر سلطه ی طاغوتیان،گرفتار یأس نشوند.تلاش کنند،چون طاغوت ها نیز رفتنی هستند. «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» ۶ پیوسته گروه هایی به قدرت می رسند،آزمایش می شوند و محو می گردند.

«فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آيات ۳۵ تا ۳۶]

اشاره

يا بَنِي آدَمَ إِمّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتِي فَمَنِ اتَّقى وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۵) وَ اَلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ اِسْتَكْبَرُوا عَنْها أُولئِكَ أَصْحابُ اَلنّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۳۶)

ای فرزندان آدم! هر گاه پیامبرانی از خودتان به سوی شما بیایند که آیات مرا بر شما بازگو کنند(از آنها پیروی کنید)،پس کسانی که تقوا و صلاح پیشه کنند،هیچ ترسی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نمی شوند.

و کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و از روی استکبار از آن سرپیچی نمایند،آنان همدم آتشند و همیشه در آن خواهند بود.

۱- ۱) .کهف،۵۹.

نکته ها:

«خوف»و ترس،مربوط به امور آینده و در مقابل امنیّت و آسایش است،امّا«حزن»و اندوه،مربوط به گذشته و آنچه از دست رفته می باشد و در مقابل سرور و شادمانی است. (۱)

پیام ها:

۱ از سنّت های الهی،ارسال رسولان برای بیان وحی الهی است. «يَأْتِيَنَّكُمْ» ... «يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي» ۲ از راههای نفوذ و تأثیر سخن،سنخیّت پیام آور با خود مردم است. «مِنْكُمْ» ۳ انسان،آزاد و دارای اختیار است و سرنوشتش در گرو گرایش و عمل خود اوست. «فَمَنِ اتَّقىٰ وَ أَصْلَحَ» ۴ متّقی،اصلاح گر و دارای فعّالیّت مثبت است،نه گوشه گیر. «اتَّقىٰ وَ أَصْلَحَ» ۵ تقوا و خودسازی باید قبل از اصلاح دیگران باشد و اصلاح گران باید خود متّقی باشند. «اتَّقىٰ وَ أَصْلَحَ» ۶ مؤمنان و پیروان واقعی انبیا،آنانند که اهل تقوا و اصلاح باشند. «يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ» ... «فَمَنِ اتَّقىٰ وَ أَصْلَحَ» و نفرمود:«فمن آمن بهم» ۷ آرامش حقیقی در سایه ی تقوا و اصلاح است. «اتَّقىٰ وَ أَصْلَحَ فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» ۸ پیامد تکذیب،تکبّر و سرپیچی از انبیا،عذاب ابدی و دوزخ است.

«اسْتَكْبَرُوا»

... «أَصْحٰابُ النّٰارِ» ... «فِيهٰا خٰالِدُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۷]

اشاره

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اَللّٰهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيٰاتِهِ أُولٰئِكَ يَنٰالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ اَلْكِتٰابِ حَتّٰى إِذٰا جٰاءَتْهُمْ رُسُلُنٰا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قٰالُوا أَيْنَ مٰا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ قٰالُوا ضَلُّوا عَنّٰا وَ شَهِدُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كٰانُوا كٰافِرِينَ (۳۷)

ص: ۶۰

۱- ۱) .التحقیق فی کلمات القرآن.

پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد،یا آیات او را تکذیب کند؟ آنان بهره ی خود را از(دنیا به مقداری که در)کتاب(الهی که برای آنان نوشته شده)خواهند برد،تا آنکه چون فرستادگان ما برای گرفتن جانشان به سراغ آنان آیند،گویند:کجاست آنچه(و آنکه)به جای خداوند می خواندید؟ گویند:همه از دید ما ناپدید و نابود شدند.و آنان علیه خود شهادت می دهند که کافر بوده اند.

نکته ها:

مراد از افترا بر خداوند در آیات قرآن،معمولاً شرک به خداوند است. (۱)البتّه حلال کردن و حرام دانستن چیزی بدون دلیل هم بدعت و افترا بر خداست،چنان که تکذیب پیامبران نیز نوعی نسبت دروغ به خدا دادن است.

در قرآن،۱۵ مرتبه افرادی به عنوان ظالم ترین مردم معرّفی شده اند،یعنی کسانی که هم به خود و شخصیّت خود ظلم کرده اند و هم به اجتماع،و ریشه ی همه آنها شرک،کفر و عناد بوده است. (۲)

عبارت« نَصِیبُهُمْ مِنَ الْکِتٰابِ »،شامل رزق و روزی،حیات و مرگ،سعادت و شقاوت در دنیا و جزای اعمال و عقوبات در روز قیامت می شود که در لوح محفوظ الهی ثبت شده است. (۳)

پیام ها:

۱ تکذیب و افترا بر خدا و بدعت گذاری،از بزرگ ترین ستم هاست. «فَمَنْ أَظْلَمُ» ۲ هر انسانی دارای نصیب و بهره ای ثبت شده و حتمی در دنیاست. «یَنٰالُهُمْ نَصِیبُهُمْ مِنَ الْکِتٰابِ» ۳ فرشتگانی مأمور قبض روح هستند. «رُسُلُنٰا یَتَوَفَّوْنَهُمْ» ۴ روح،تمام حقیقت انسان است. «یَتَوَفَّوْنَهُمْ» و نفرمود:«یتوفون انفسهم»

ص:۶۱

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نمونه،ج ۵،ص ۱۸۴.

۳- ۳) .تفسیر اثنی عشری.

۵ انسان،با دیدن نشانه های مرگ،از خواب غفلت بیدار می شود و با مأموران قبض روح گفتگو دارد،ولی چه سود؟ «یَتَوَفَّوْنَهُمْ قٰالُوا» ... «قٰالُوا» ۶ اوّلین مرحله ی بازپرسی انسان،از لحظه ی مرگ آغاز می شود. «أَیْنَ مٰا کُنْتُمْ» ۷ از اولین سؤالها در قیامت،سؤال از معبود است. «أَیْنَ مٰا کُنْتُمْ تَدْعُونَ» ۸ غیر خدا،سرابی بیش نیست و مشرکان هنگام مرگ،به پوچی تمام معبودها اقرار می کنند. «قٰالُوا ضَلُّوا عَنّٰا» ۹ اوّلین قاضی در قیامت،و جدان انسان است. «شَهِدُوا عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ کٰانُوا کٰافِرِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۸]

اشاره

قٰالَ ادْخُلُوا فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِی النّٰارِ کُلَّمٰا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهٰا حَتّٰی إِذَا ادّٰارَکُوا فِیهٰا جَمِیعاً قٰالَتْ أُخْرٰاهُمْ لِأُولاٰهُمْ رَبَّنٰا هٰؤُلاٰءِ أَضَلُّونٰا فَآتِهِمْ عَذٰاباً ضِعْفاً مِنَ النّٰارِ قٰالَ لِکُلٍّ ضِعْفٌ وَ لٰکِنْ لاٰ تَعْلَمُونَ (۳۸)

(خداوند،پس از اعترافشان به کفر در لحظه ی مرگ)می فرماید:شما نیز در میان گروه هایی از جنّ و انس،که پیش از شما بوده اند،به دوزخ داخل شوید.هر گاه گروهی وارد(جهنّم)شود،گروه هم کیش خود را لعن و نفرین کند،تا آنکه همه یک جا در دوزخ بهم رسند.آن گاه گروه متأخّر درباره ی گروه قبلی گوید:خدایا! اینان بودند که ما را گمراه کردند،پس عذابی دو چندان از آتش دوزخ برایشان بیاور(کیفری برای گمراهی خودشان و کیفری برای گمراه ساختن ما.خداوند)می فرماید:برای هر کدام،(عذابی)دو برابر است،ولی نمی دانید.

نکته ها:

از صحنه های تکان دهنده ی قیامت،گفتگوی دوزخیان با یکدیگر،به ویژه با سران و

بزرگانی است که سبب جهنّمی شدن آنان شده اند.به همین جهت آنجا دوستان بی تقوا نیز با هم دشمن می شوند. «الْأَخِلّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِینَ» (۱)،گاهی هم تقاضا می کنند که عاملان گمراهی خود را ببینند و پایمالشان کنند. «أَرِنَا الَّذَیْنِ أَضَلاّنا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا» (۲)و گاهی اطاعت از بزرگان را عامل سقوط خویش می دانند. «أَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلاَ» (۳)امّا انسان دارای اختیار و آزادی عمل است و نمی تواند انحراف و خطای خود را تنها به گردن دیگران اندازد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:مراد از رهبران «هؤُلاءِ أَضَلُّونا» ،رهبران فاسد و ائمّه ی ظلم و جور می باشد. (۴)

در قیامت رهبران جور و پیروان آنها،هر کدام دو برابر عذاب می شوند،زیرا قرآن در پاسخ تقاضای منحرفان برای عذاب دو برابر رهبران خود می فرماید:هم رهبران دو برابر کیفر دارند و هم پیروان آنها، «لِکُلٍّ ضِعْفٌ» رهبران،چون هم خود منحرف شدند و هم دیگران را منحرف کردند،و امّا پیروان آنها نیز برای انحراف خود و برای اینکه با پیروی و حمایت خود به رهبران باطل رونق دادند.

پیام ها:

۱ در بهشت،کینه و دشمنی نیست،سراسر صلح و صفاست ولی در جهنّم،افراد یکدیگر را لعن و نفرین می کنند. «لَعَنَتْ أُخْتَها» چنان که در آیه ۲۵ سوره ی عنکبوت می خوانیم: «یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً» ۲ جنّ نیز مانند انسان،تکلیف دارد و گنهکاران هر دو سرنوشتی مشابه دارند و در یک دوزخ قرار می گیرند. «الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِی النّارِ» ... «لَعَنَتْ أُخْتَها» ۳ کفّار،یکباره وارد دوزخ نمی شوند،بلکه به ترتیب و نوبت. «کُلَّما دَخَلَتْ» ۴ ولایت ها،محبّت ها و حمایت های غیر الهی،در قیامت به کینه و نفرین و

۱- ۱) .زخرف،۶۷.

۲- ۲) .فصّلت،۲۹.

۳- ۳) .احزاب،۶۷.

۴- ۴) .تفسیر نور الثقلین.

دشمنی تبدیل می شود. «لَعَنَتْ أُخْتَها» ۵ در قیامت،همه می کوشند گناه خود را به گردن دیگری اندازند یا برای خود شریک جرم پیدا کنند. «هٰؤُلاٰءِ أَضَلُّونٰا» ۶ گاهی انسان کیفرهایی می بیند که خود آگاه نیست. «وَ لٰکِنْ لاٰ تَعْلَمُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۹ تا ۴۰]

اشاره

وَ قٰالَتْ أُولاٰهُمْ لِأُخْرٰاهُمْ فَمٰا کٰانَ لَکُمْ عَلَیْنٰا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا اَلْعَذٰابَ بِمٰا کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ (۳۹) إِنَّ اَلَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا وَ اِسْتَکْبَرُوا عَنْهٰا لاٰ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوٰابُ اَلسَّمٰاءِ وَ لاٰ یَدْخُلُونَ اَلْجَنَّهَ حَتّٰی یَلِجَ اَلْجَمَلُ فِی سَمِّ اَلْخِیٰاطِ وَ کَذٰلِکَ نَجْزِی اَلْمُجْرِمِینَ (۴۰)

و گروه پیشگام(در عذاب)،به پیروان می گویند:شما هیچ برتری بر ما ندارید،پس عذاب را به خاطر آنچه کسب می کردید بچشید.

همانا کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و مستکبرانه از آن اعراض کردند،درهای(رحمت)آسمان به روی آنان باز نمی شود و به بهشت وارد نمی شوند،تا آنکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد(یعنی نشدنی است)، و این گونه مجرمان را کیفر می دهیم.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند:اعمال و ارواح مؤمنان به سوی آسمان برده می شود و درهای آسمان به روی آنان گشوده می شود،امّا ارواح و اعمال کافران را که به آسمان بالا می برند ناگهان ندا داده می شود که«اهبطوا الی السجین»آن را به سوی دوزخ پائین ببرید. (۱)

« اَلْجَمَلُ »،یا به معنای شتر است،یا طناب ضخیمی که با آن کشتی را در ساحل مهار می کنند.

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

امّا در اینجا چون مقصود بیان محال بودن ورود کفّار به بهشت است،معنای شتر و عبور شتر از سوراخ سوزن،مناسب تر است.در تفسیر نمونه می خوانیم:کلمه ی«جَمَل»بیشتر در معنای شتر استعمال شده است و با توجّه به روایات،این معنا تناسب بیشتری دارد.

در انجیل لوقا نیز آمده است:ورود شتر به سوراخ سوزن،آسان تر از ورود سرمایه داران و دولت مردان به ملکوت اعلی است. (۱)

شاید بتوان از ظاهر آیه ۴۰ استفاده کرد که بهشت در آسمان هاست و برای ورود به بهشت باید از درهای آسمانی گذشت. (۲)

حضرت علی علیه السلام فرمود:درهای آسمان در پنج موقع باز است:هنگام نبرد مجاهدان اسلام،زمان نزول باران،هنگام تلاوت قرآن،موقع فجر و وقت ندای اذان. (۳)

بر خلاف آنکه درهای رحمت آسمان و زمین به روی مؤمنان با تقوا باز می شود، «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ» (۴)،درهای آسمانی به روی کافران معاند و تکذیب گر بسته شده و گشوده نمی شود. «لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ...»

پیام ها:

۱ در قیامت رهبران گمراه،پیروان خویش را شریک خود در عذاب می دانند.

«قالَتْ أُولاهُمْ لِأُخْراهُمْ...»

۲ پیروان شرک برای رهایی از عذاب مضاعف،هیچ مزیّتی بر سران خویش ندارند. «فَما كانَ لَكُمْ عَلَيْنا مِنْ فَضْلٍ» ۳ سرنوشت انسان حتّی در باور دوزخیان،در گرو عملکرد خود اوست. «فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ» ۴ اعمال و رفتار انسان،در نزول رحمت الهی و عدم نزول آن مؤثّر است. «كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ...»

۱- ۱) .انجیل لوقا،باب ۱۸،آیه ۲۴.

۲- ۲) .تفاسیر المیزان و کبیر.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

۴- ۴) .اعراف،۹۶.

۵ تکذیب آیات الهی و نپذیرفتن معارف دین،سبب مسدود شدن تمام درهای رحمت و ورود به بهشت است. «لاٰ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوٰابُ» ... «وَ لاٰ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ» ۶ سنّت الهی،محروم کردن مجرمان از رحمت خویش در قیامت است. «لاٰ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوٰابُ» ... «وَ کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُجْرِمِینَ»

[سوره الأعراف (٧): آیه ۴۱]

اشاره

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهٰادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوٰاشٍ وَ کَذٰلِکَ نَجْزِی اَلظّٰالِمِینَ (۴۱)

برای مجرمان،از جهنّم بسترهایی است و از بالای سرشان پوشش هایی (از آتش)،و اینگونه ستمگران را کیفر می دهیم.

نکته ها:

« مِهٰادٌ »از«مهد»،به معنای بستر است.تعبیر به «مِهٰادٌ برای دوزخیان،نوعی تمسخر و استهزای آنان است،یعنی آرامگاه شان دوزخ است. (۱)« غَوٰاشٍ »جمع«غاشیه»،به معنای پوشش است و به خیمه نیز گفته می شود.

خداوند از گروه عنود و اعراض کننده،در آیه ی ۳۷ این سوره به عنوان کافر،در آیه ۴۰ به عنوان مجرم و در اینجا به عنوان ظالم یاد کرده است،زیرا آنکه آیات الهی را تکذیب کند، شایسته همه ی این القاب است.چنان که در آیه ۲۵۴ سوره ی بقره می خوانیم: «وَ الْکٰافِرُونَ هُمُ الظّٰالِمُونَ» پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله پس از تلاوت این آیه فرمودند:جهنّم دارای طبقاتی از بالا و پائین است که معلوم نیست طبقات بالا ـ بیشتر است یا طبقات پائین و کافران در میان طبقات قرار داشته و همواره در فشار می باشند.همچنین حضرت فرمودند:زیرانداز و رواانداز کافران در قبر،آتش جهنّم است. (۲)

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱ دوزخ،سراسر وجود کفّار را از همه ی جوانب فرامی گیرد. «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهٰادٌ وَ...» ، «غَوٰاشٍ» چنان که در آیات دیگر نیز می خوانیم: «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكٰافِرِينَ» (۱)، «لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّٰارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ» (۲)و «يَوْمَ يَغْشٰاهُمُ اَلْعَذٰابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (۳)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۲]

اشاره

وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ لاٰ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ اَلْجَنَّةِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ (۴۲)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،(هر اندازه عمل کرده اند می پذیریم،زیرا)هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کنیم.

آنان همدم بهشتند،همانان در آن جاودانند.

پیام ها:

۱ بهشت جاودان،پاداش پیوند ایمان و اعمال صالح است. «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ» ... «أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ الْجَنَّةِ» ۲ گرچه مطلوب،انجام همه ی کارهای شایسته است، «وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ» امّا در عمل،هر کس به اندازه ی توانش مسئول است. «لاٰ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا» ۳ در اسلام،تکلیف،طاقت فرسا نیست. «وُسْعَهٰا» چنان که در جای دیگر می خوانیم: «وَ مٰا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (۴)و «يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لاٰ يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (۵)

۱- ۱) .عنکبوت،۵۴.

۲- ۲) .زمر،۱۶.

۳- ۳) .عنکبوت،۵۵.

۴- ۴) .حج،۷۷.

۵- ۵) .بقره،۱۸۵.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۳]

اشاره

وَ نَزَعْنٰا مٰا فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ اَلْأَنْهٰارُ وَ قٰالُوا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلَّذِی هَدٰانٰا لِهٰذٰا وَ مٰا کُنّٰا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لاٰ أَنْ هَدٰانَا اَللّٰهُ لَقَدْ جٰاءَتْ رُسُلُ رَبِّنٰا بِالْحَقِّ وَ نُودُوا أَنْ تِلْکُمُ اَلْجَنَّهُ أُورِثْتُمُوهٰا بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

و هر گونه کینه ای را که در سینه های آنان بود برکنده و زدودیم(تا در صفا و صمیمیّت با هم زندگی کنند)،از زیر(قصرهای)شان نهرها جاری است و می گویند:خدا را شکر که ما را به این(راه)هدایت کرد و اگر خداوند هدایتمان نمی کرد،ما(به خودی خود)هدایت نمی شدیم.بی شک فرستادگان پروردگارمان به راستی و درستی به سراغ ما آمدند و به آنان(هدایت یافتگان)خطاب می شود:

این همان بهشتی است که به خاطر عملکردتان وارث آن شده اید.

نکته ها:

«غِلٍّ»،به معنای نفوذ مخفیانه است،به کینه و حسدی که مرموزانه در جان انسان نفوذ می کند نیز غِل گویند.

در آیات قبل خواندیم که دوزخیان همدیگر را لعن و نفرین می کنند،اینجا می فرماید:

بهشتیان هیچ کینه ای از یکدیگر در دل ندارند و میان همه ی آنها صلح،صفا و محبّت است و با اینکه در بهشت تفاوت درجات هست،امّا هیچ یک نسبت به دیگری کینه و کدورت و حسدی نمی ورزد.

نهرهای بهشتی پر آب است،زیرا خداوند به جای جریان آب فرمود:نهرها جاری است و پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:نهرهای بهشتی از زیر مسکن بهشتیان جاری است. (۱)

طبق احادیث،هر مؤمن و کافری در بهشت و دوزخ مکانی دارد،ولی مؤمن،جایگاه بهشتی کافر را به ارث می برد و کافر جایگاه دوزخی مؤمن را. (۲)

۱- ۱) .بحار،ج ۸،ص ۱۶۰.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

از این حدیث استفاده می شود که درهای سعادت و شقاوت به روی همه باز است و هیچ کس از ابتدا برای بهشت یا دوزخ خلق نشده است،بلکه انتخاب و عمل او مسیر و سرنوشتش را معیّن می کند. (۱)

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در غدیر خم به مردم فرمودند:«معاشر الناس سلموا علی علی بإمره المؤمنین»ای مردم! به علیّ به عنوان امیر المؤمنین سلام کنید و بگویید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا»... ». (۲)

امام هادی علیه السلام فرمود:در روز قیامت،پیامبر و حضرت علی و تمام ائمّه علیهم السلام در برابر مردم قرار می گیرند و در این هنگام شیعیان می گویند:« اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا»... ». (۳)

پیام ها:

۱ کینه زدایی و ایجاد صمیمیّت،به آسانی و بی زحمت نیست. «نَزَعْنا» («نزع»،به معنای کندن با زحمت و تلاش است) ۲ زندگی که در آن کینه نباشد،زندگی بهشتی است. «مِنْ غِلٍّ» ۳ در بهشت،صفای باطن و ظاهر یک جا جمع است. «نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ» ۴ اهل بهشت،به ذکر و ستایش خدا مشغولند. «قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ» ۵ بهشتیان،از لطف خدا شاکرند و از هدایت شدنشان مغرور نیستند. «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا» ۶ بهشتیان به اعمال و کارهای خود متّکی نیستند. «هَدانَا اللّهُ» ۷ عقل و علم و تلاش به تنهایی کافی نیست،عنایت و امداد الهی نیز برای هدایت لازم است. «لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللّهُ» ۸ انبیا،وسیله ی هدایتند و هدایتشان همراه با حقّ است.خودشان،حرفشان،

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .تفسیر اثنی عشری؛کافی،ج ۱،ص ۴۱۸.

عملشان،شیوه ها و وعده هایشان همه حقّ است. «لَقَدْ جٰاءَتْ رُسُلُ رَبِّنٰا بِالْحَقِّ» ۹ بهشت در برابر عمل است،نه امید و آرزو. «أُورِثْتُمُوهٰا بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» حضرت علی علیه السلام می فرماید:از کسانی مباش که آخرت را بدون عمل آرزو می کنند.

«لا تکن ممن یرجوا الآخره بغیر العمل» (۱)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۴]

اشاره

وَ نٰادىٰ أَصْحٰابُ اَلْجَنَّةِ أَصْحٰابَ اَلنّٰارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنٰا مٰا وَعَدَنٰا رَبُّنٰا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مٰا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قٰالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اَللّٰهِ عَلَى اَلظّٰالِمِينَ (۴۴)

و اهل بهشت،دوزخیان را صدا زنند که ما آنچه را پروردگارمان وعده داده بود، حقّ و راست یافتیم(و به آن رسیدیم)،آیا شما وعده های پروردگارتان را حقّ یافتید؟(ما در لذّت و نعمتیم،آیا شما هم در رنج و عذابید؟)گویند:آری.پس منادی میان آنان اعلام کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

نکته ها:

در اینکه مؤذّنِ قیامت چه کسی می باشد اقوالی بیان شده است،از جمله:خداوند،اسرافیل، جبرئیل،مأموران جهنّم و مأموران بهشت،امّا در روایات شیعه (۲)و برخی احادیث اهل سنّت(مانند روایات حاکم حَسکانی)می خوانیم که آن مؤذّن،حضرت علی علیه السلام است، همان گونه که سوره برائت را که شامل اعلام برائت از مشرکین در دنیا بود در مکّه خواند، قرائت قطعنامه های برائت و لعنت الهی نسبت به مشرکان،در آخرت نیز از زبان علی علیه السلام خواهد بود. (۳)هم چنان که به بهشتیان نیز آن حضرت سلام خواهند داد. (۴)

پیامبر صلی اللّه علیه و آله پس از جنگ بدر،خطاب به کشته مشرکان فرمود:« أَنْ قَدْ وَجَدْنٰا مٰا وَعَدَنٰا رَبُّنٰا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مٰا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا »،اصحاب سؤال کردند:چگونه با اجسادی که مرده اند تکلّم

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۱۳۵.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۴- ۴) .تفسیر اثنی عشری.

می کنید؟ حضرت فرمودند:به خدا سوگند! همه ی آنان کلام مرا بهتر از شما شنیدند.

چنان که حضرت علی علیه السلام نیز کشته های خوارج را با همین آیه مورد خطاب قرار دادند. (۱)

پیام ها:

۱ در قیامت،بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر گفتگو دارند. «نادی...» بهشت و جهنّم به گونه ای است که بهشتیان پس از استقرار،می توانند از دوزخیان خبر بگیرند.

۲ در قیامت مؤمنان و کافران،وعده های الهی را حقّ و عملی می یابند. «قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا» ۳ خداوند توسط اهل بهشت،از دوزخیان اعتراف می گیرد،تا شرمندگی و فشار بیشتری بر آنان وارد شود. (۲)«قالُوا نَعَمْ» ۴ دادگاه قیامت،با شعار،مرگ بر ستمگران پایان می یابد. «لَعْنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۵]

اشاره

اَلَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اَللّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ کافِرُونَ (۴۵)

(ستمگران)آنان اند که(مردم را)از راه خدا باز می دارند و(با القای شبهات) می خواهند آن را کج و منحرف نشان دهند و همانان به آخرت،کافرند.

نکته ها:

راه خدا،راه توحید،تسلیم،ایمان،هجرت و جهاد است.ستمگران،با ایجاد شبهه و وسوسه، با تبلیغ و تضعیف،با ایجاد بدعت ها و خرافات و نیز مقابله با رهبران حقّ و یأس آفرینی ها و کارشکنی های دیگر،می خواهند راه خدا را ببندند یا در آن تغییر و انحراف به وجود آورند.

پیام ها:

۱ هر گونه جلوگیری از راه خدا و ایجاد انحراف در آن،ظلم است، «لَعْنَةُ اللّهِ عَلَی

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

اَلظّالِمِينَ اَلَّذِينَ يَصُدُّونَ...»

و ظلم فرهنگی از بزرگ ترین ظلم هاست. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّهِ» ۲ دشمن اگر بتواند،آشکارا می جنگد و به کلی راه حقّ را می بندد، «يَصُدُّونَ» و با طرح های مختلف راه حقّ را کج جلوه می دهد و در مسیر آن،انحراف ایجاد می کند. «يَبْغُونَهٰا عِوَجاً» ۳ ستمگران،منع کنندگان از راه حقّ،مخرّبان دین و منکران قیامت،همه اهل جهنّم می باشند.(این آیه و آیه قبل)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۶]

اشاره

وَ بَيْنَهُمٰا حِجٰابٌ وَ عَلَى اَلْأَعْرٰافِ رِجٰالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمٰاهُمْ وَ نٰادَوْا أَصْحٰابَ اَلْجَنَّةِ أَنْ سَلاٰمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهٰا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶)

و میان آن دو(بهشتیان و دوزخیان)حجابی است و بر اعراف،(بلندی میان دوزخ و بهشت)مردانی هستند(از اولیای خدا)که همه(اهل بهشت و جهنّم)را از سیمایشان می شناسند و بهشتیان را که هنوز به بهشت وارد نشده اند،ولی امیدوارند،ندا می دهند که سلام بر شما باد.

نکته ها:

مراد از«حجاب»در این آیه،شاید همان دیواری باشد که در آیه ۱۳ سوره ی حدید می خوانیم که میان بهشتیان و دوزخیان دیواری زده می شود که سمت بیرونی آن،عذاب و قسمت درونی اش رحمت است. «فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بٰابٌ بٰاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظٰاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذٰابُ» «اَلْأَعْرٰافِ »جمع«عرف»،به معنای مکان بلند است.(۱) این سوره نیز به خاطر همین آیه اعراف نامیده شده است و در قرآن تنها در همین مورد از اعراف و اهل آن سخن به میان آمده است.

ص: ۷۲

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

در روایات و تفاسیر،نظرات مختلفی درباره ی اهل اعراف به چشم می خورد.برخی آنان را اولیای خدا دانسته اند که بر بلندی میان بهشت و جهنّم قرار می گیرند و از سیمای مردم، همه ی آنها را می شناسند،بهشتیان را سلام و تبریک می گویند و از سرنوشت دوزخیان نگرانند.امّا برخی آنان را افراد ضعیفی معرّفی می کنند که گناهان و عباداتی دارند و منتظر لطف خدایند(آن گونه که از آیه ۱۰۶ سوره ی توبه استفاده می شود).

شاید بتوان گفت که صاحب و محور اصلی اعراف،اولیای خدایند و افراد ضعیف،در حاشیه قرار دارند.نیکوکاران به بهشت می روند و مجرمین به دوزخ،افراد متوسّط و ضعیف در اعراف گرفتار و منتظر سرنوشت می مانند،ولی اولیای خدا که بر اعراف قرار دارند،به کمک آنان برخاسته و شفاعت می کنند.این بیان از جمع نظریات مفسّران و روایات استفاده می شود.

در روایات می خوانیم که اصحاب اعراف شهدایی هستند که نواقصی در پرونده آنان است، (۱)یا افرادی هستند که خوبی ها و بدی های آنان یکسان است،اگر خداوند آنان را به دوزخ ببرد به خاطر گناهانشان است و اگر به بهشت ببرد از رحمت اوست. (۲)

پیام ها:

۱ رفتار و خصلت های دنیوی،سیمای انسان را به گونه ای می کند که در قیامت دیگران با نگاه او را می شناسند. «يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمٰاهُمْ» البتّه شناسایی به این شکل،در دنیا نیز ممکن است،چنان که خداوند در مورد منافقان به پیامبر صلی اللّه علیه و آله می فرماید: «وَ لَوْ نَشٰاءُ لَأَرَيْنٰاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمٰاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» (۳)۲ برای ورود به بهشت و بهشتی شدن،لطف و عنایت الهی لازم است. «أَصْحٰابَ الْجَنَّةِ» ... «هُمْ يَطْمَعُونَ»

ص:۷۳

۱- ۱) .تفسیر درّ المنثور.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین؛کافی،ج ۲،ص ۳۸۱.

۳- ۳) .محمّد،۳۰.

[سوره الأعراف (٧): آیه ۴٧]

اشاره

وَ إِذٰا صُرِفَتْ أَبْصٰارُهُمْ تِلْقٰاءَ أَصْحٰابِ اَلنّٰارِ قٰالُوا رَبَّنٰا لاٰ تَجْعَلْنٰا مَعَ اَلْقَوْمِ اَلظّٰالِمِینَ (۴٧)

و هر گاه چشمان آنان(اهل اعراف که هنوز به بهشت نرفته اند)ناخواسته به سوی دوزخیان گردانده شود گویند:پروردگارا! ما را همراه ظالمان قرار مده.

نکته ها:

اعرافیان به اهل بهشت نگاه می کنند و آنان را می شناسند و سلام می کنند،امّا به اهل دوزخ نگاه نمی کنند،بلکه چشمشان ناخواسته به آنان می افتد. «صُرِفَتْ أَبْصٰارُهُمْ» اصحاب اعراف،در دعایشان نمی گویند ما را اهل آتش قرار مده،بلکه می گویند:ما را همنشین ظالمان مگردان.گویا مجالست با ستمگر،بدتر از آتش دوزخ است. (١)

[سوره الأعراف (٧): آیه ۴٨]

اشاره

وَ نٰادیٰ أَصْحٰابُ اَلْأَعْرٰافِ رِجٰالاً یَعْرِفُونَهُمْ بِسِیمٰاهُمْ قٰالُوا مٰا أَغْنیٰ عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ وَ مٰا کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ (۴٨)

و اصحاب اعراف،(اولیای خدا که میان بهشت و جهنّم بر جایگاه بلندی مستقرّند)مردانی(از اهل دوزخ)را که به سیمایشان می شناسند،ندا می دهند و می گویند:جمعیّت و جمع آوری شما(از مال،مقام،همسر و فرزند)و آنچه همواره بدان تکبّر می کردید،به حال شما سودی نداشت.

نکته ها:

سلمان فارسی می گوید:بیش از ده مرتبه از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم که فرمود:«یا علی انک و الاوصیاء من بعدک اعراف بین الجنه و النار»، (٢)یا علی! تو و امامان پس از تو،اصحاب اعراف میان بهشت و جهنّم هستید و هر کس به شما معرفت داشته وارد بهشت می شود و هر کس منکر ولایت شما باشد،وارد جهنّم می شود. (٣)

١- ١) .تفسیر روح المعانی.

٢- ٢) .بحار،ج ٨،ص ٣٣٧.

٣- ٣) .تفسیر اثنی عشری.

پیام ها:

۱ در قیامت علاوه بر عذاب الهی،سرزنش هایی هم از انسان ها نصیب دوزخیان می شود. «قٰالُوا مٰا أَغْنیٰ عَنْکُمْ...» ۲ مال،قدرت،دوستان و طرفداران،عامل نجات نیستند. «مٰا أَغْنیٰ عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ» خود انسان نیز در قیامت به این حقیقت اعتراف می کند. «مٰا أَغْنیٰ عَنِّی مٰالِیَهْ» (۱)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۹]

اشاره

أَ هٰؤُلاٰءِ اَلَّذِینَ أَقْسَمْتُمْ لاٰ یَنٰالُهُمُ اَللّٰهُ بِرَحْمَهٍ اُدْخُلُوا اَلْجَنَّهَ لاٰ خَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَ لاٰ أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۹)

(به مستکبران خطاب می شود:)آیا اینان(بهشتیان)،همان کسانند که (شما در دنیا)سوگند یاد کردید رحمت الهی شامل حالشان نمی شود؟ (اکنون ببینید که به آنان گفته می شود:)وارد بهشت شوید،بی آنکه خوفی بر شما باشد یا اندوهگین شوید.

نکته ها:

در دنیا کافران مغرور،مؤمنان را تحقیر می کنند و می گویند که رحمت خدا شامل اینان نمی شود.غافل از آنکه ایمان و اعمال صالح،آنان را مشمول رحمت الهی قرار می دهد و خطابِ «ادْخُلُوا الْجَنَّهَ» را دریافت می کنند.

دریافت رحمت الهی،ایمان و عمل صالح لازم دارد،نه مال و مقام.علاوه بر آنکه رحمت خدا به دست مستکبران نیست تا میان هر کس که بخواهند تقسیم کنند. «أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ» (۲)

پیام ها:

۱ فقر و گمنامی مؤمنان در دنیا،نشانه ی محرومیّت آنان در قیامت نیست.

«أَ هٰؤُلاٰءِ الَّذِینَ...»

ص: ۷۵

۱- ۱) .حاقّه،۲۸.

۲- ۲) .زخرف،۳۲.

۲ نسبت به اینکه چه کسانی شایسته ی دریافت رحمت الهی هستند یا نیستند، زود قضاوت نکنیم. «أَقْسَمْتُمْ لاٰ يَنٰالُهُمُ اللّهُ بِرَحْمَهٍ»
۳ در بهشت،حزن و اندوه راهی ندارد. «وَ لاٰ أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۰]

اشاره

وَ نٰادیٰ أَصْحٰابُ اَلنّٰارِ أَصْحٰابَ اَلْجَنَّهِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنٰا مِنَ اَلْمٰاءِ أَوْ مِمّٰا رَزَقَكُمُ اَللّٰهُ قٰالُوا إِنَّ اَللّٰهَ حَرَّمَهُمٰا عَلَى اَلْكٰافِرِينَ (۵۰)

و دوزخیان اهل بهشت را ندا دهند و گویند:کمی از آب یا از آنچه خداوند روزی شما کرده است بر ما فرو ریزید! (بهشتیان)گویند:خداوند این آب و نعمت ها را بر کافران حرام کرده است.

نکته ها:

یکی از نام های قیامت، «يَوْمَ التَّنٰادِ» (۱)است.یعنی روزی که نداها بلند و استمداد و فریاد در کار است و بهشتیان و دوزخیان همدیگر را صدا می زنند.

پیام ها:

۱ بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر گفتگو دارند و صدای یکدیگر را می شنوند.

«وَ نٰادیٰ...»

۲ اوّلین درخواستِ دوزخیان،آب است. «مِنَ الْمٰاءِ...» ۳ آنان که در دنیا توشه ای برای آخرت برندارند،در قیامت دست گدایی و نیازشان پیش همه دراز است. «أَفِيضُوا عَلَيْنٰا مِنَ الْمٰاءِ...» ۴ ناله مجرمان در قیامت،بی فایده است. «إِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهُمٰا» ۵ نعمت های آخرت،مخصوص مؤمنان است. «حَرَّمَهُمٰا عَلَى الْكٰافِرِينَ» ۶ خداوند و بهشتیان بخیل نیستند،ولی کیفر کافرانی که در دنیا مؤمنان فقیر را اذیّت می کردند،تحریم نعمت ها در قیامت است. «حَرَّمَهُمٰا عَلَى الْكٰافِرِينَ»

۱- ۱) .غافر،۳۲.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۱]

اشاره

اَلَّذِینَ اِتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ اَلْحَیٰاهُ اَلدُّنْیٰا فَالْیَوْمَ نَنْسٰاهُمْ کَمٰا نَسُوا لِقٰاءَ یَوْمِهِمْ هٰذٰا وَ مٰا کٰانُوا بِآیٰاتِنٰا یَجْحَدُونَ (۵۱)

کسانی که(در دنیا)دین خویش را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیوی مغرورشان ساخت،پس همان گونه که آنان دیدار این روزشان را فراموش کرده و آیات ما را انکار می کردند،(ما نیز)امروز آنان را به فراموشی می سپاریم.

نکته ها:

« لَهْواً »،به معنای غفلت انسان از کارهای اساسی است و« لَعِباً »آن است که انسان هدفی خیالی و غیر واقعی داشته باشد. (۱)

امام رضا علیه السلام فرمود:« نَنْسٰاهُمْ »یعنی آنان را ترک می کنیم،چون آنان قیامت و آمادگی برای آن روز را رها کرده بودند،ما نیز در آن روز آنان را به حال خود رها می کنیم. (۲)

پیام ها:

۱ مسخره کردن دین،مغرور شدن به دنیا،فراموشی آخرت و انکار آیات الهی، همه از نشانه های کافران است. «اْلْکٰافِرِینَ اَلَّذِینَ اتَّخَذُوا» ۲ کفّار،احکام دین را که جدّی است به بازی می گیرند. «دِینَهُمْ لَهْواً» و در عوض دنیا که بازیچه ای بیش نیست را جدّی گرفتند.

۳ تحقیر دین،ذلّت آخرت را به همراه دارد.کسانی که دین را به بازی می گیرند، در قیامت التماس می کنند. «أَفِیضُوا عَلَیْنٰا» ، «دِینَهُمْ لَهْواً» ۴ زندگی دنیوی فریبنده است. «غَرَّتْهُمُ الْحَیٰاهُ الدُّنْیٰا» ۵ فریفتگی به دنیا،زمینه ی بازی گرفتن دین است. «لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ...» ۶ کیفر الهی با اعمال ما تناسب دارد. «نَنْسٰاهُمْ کَمٰا نَسُوا»

ص: ۷۷

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین

۷ انکار مستمرّ آیات الهی،موجب محرومیّت از بهشت و مواهب آن است. «مٰا کٰانُوا بِآیٰاتِنٰا یَجْحَدُونَ» ۸ فراموش کردن خداوند در دنیا،سبب فراموش شدن انسان در قیامت می شود.

«نَنْسٰاهُمْ کَمٰا نَسُوا»

چنان که در جای دیگر یاد خداوند را مایه ی یاد او از انسان می داند. «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ» (۱)۹ انکار مستمرّ و بدون توبه،رمز بدبختی و هلاکت انسان است. «کٰانُوا» ... «یَجْحَدُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۲]

اشاره

وَ لَقَدْ جِئْنٰاهُمْ بِکِتٰابٍ فَصَّلْنٰاهُ عَلیٰ عِلْمٍ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۵۲)

و حال آنکه در حقیقت ما برایشان کتابی آوردیم که آن را بر اساس علم (آگاهانه)،تفصیل دادیم تا هدایت و رحمتی برای اهل ایمان باشد.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:«ان الله سبحانه لم یعظ احدا بمثل هذا القرآن...»خداوند هیچ کس را به مانند قرآن موعظه نکرده است،زیرا قرآن،ریسمان محکم و أمن الهی است،بهار قلب ها و چشمه سار علم می باشد و برای قلب و دل انسان،جلایی به جز قرآن نیست،با وجود اینکه یاددارندگان رفتند و مشتی فراموش کنندگان ماندند. (۲)

پیام ها:

۱ خداوند به وسیله کتاب،اتمام حجّت کرده و انسان را از مغرور شدن به دنیا و فراموشی آخرت و انکار آیات،(در آیه قبل)نجات می دهد. «لَقَدْ جِئْنٰاهُمْ بِکِتٰابٍ» صدها چراغ دارد و بیراهه می رود بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش ۲ آوردن کتاب هدایت و رحمت،کار خداوند است که آن را بخش بخش و به تدریج نازل کرده است. «لَقَدْ جِئْنٰاهُمْ بِکِتٰابٍ فَصَّلْنٰاهُ»

۱- ۱) .بقره،۱۵۲.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۷۶.

۳ وحی خداوند،بر اساس علم الهی به نیازهای انسان و جهان است. «بِکِتٰابٍ فَصَّلْنٰاهُ عَلیٰ عِلْمٍ» ۴ کتاب و علم الهی،بسیار با عظمت است. «بِکِتٰابٍ» ... «عِلْمٍ» هر دو نکره است.

۵ هدایت با قرآن،از بزرگ ترین رحمت و لطف های خداوند به مؤمنان است.

«هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»

۶ قرآن،هدایت گر اهل باور است،نه انسان های لجوج و بهانه گیر. «لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۳]

اشاره

هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاّٰ تَأْوِیلَهُ یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ یَقُولُ اَلَّذِینَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جٰاءَتْ رُسُلُ رَبِّنٰا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنٰا مِنْ شُفَعٰاءَ فَیَشْفَعُوا لَنٰا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَیْرَ اَلَّذِی کُنّٰا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَفْتَرُونَ (۵۳)

آیا(کافران،)جز تأویل کتاب(تحقّق تهدیدهای قرآن)،انتظار دیگری دارند؟ روزی که تأویل کتاب(در قیامت و نشانه های حساب و کتاب)فرارسد، کسانی که آن روز را از پیش(در دنیا)فراموش کرده بودند،خواهند گفت:

همانا رسولان پروردگارمان برای ما حقّ را آوردند،(ولی ما نپذیرفتیم) آیا برای ما شفاعایی هست تا شفاعتمان کنند یا(ممکن است)ما به دنیا بازگردانده شویم تا کاری جز آنچه می کردیم انجام دهیم؟(این حسرت ها بی فایده است،)قطعاً آنان سرمایه خود را باخته و آنچه به دروغ می ساختند(و بت ها را شفیعان خود می پنداشتند)،از کف دادند.

نکته ها:

مراد از تأویل در این آیه،به قرینه ی جملات بعد،تحقّق تهدیدها و وعده های الهی در مورد کیفر و پاداش در قیامت است.

در آیه ی ۴۳ این سوره،بهشتیان می گفتند: «لَقَدْ جٰاءَتْ رُسُلُ رَبِّنٰا بِالْحَقِّ» ،اینجا نیز اهل

دوزخ همین اقرار را دارند.

چون آیه ی قبل مربوط به نزول«کتاب»است،بعضی مفسّران گفته اند:مراد از« نَسُوهُ » فراموش کردن کتاب آسمانی است.

پیام ها:

۱ خداونـد در قرآن،منکران را توبیـخ می کنـد که تا تحقّق تهدیـدهای او را نبینند، ایمان نخواهند آورد. «هَلْ يَنْظُرُونَ...» ۲ ناله هـا،اعتراف هـا و آرزوهـا در قیـامت،به جایی نمی رسـد.پس بایـد در دنیا هشـدارهای قرآن را جـدّی بگیریم. «يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ...» ۳ خسـارت بزرگ،فراموش کردن قرآن و قیامت است. «نَسُوهُ» ۴ قیامت،روز آگاهی و بیداری است. «قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ» ۵ رسـالت پیـامبران در مسـیر تربیـت انسـان و از شـئون ربـوبیّت خداونـد اسـت. «قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ» ۶ کـافران،دین و آخرت را جـدّی نمی گیرنـد،روز قیـامت که متوجّه خطـای خود می شونـد،آرزوی برگشت می کننـد،ولی این آرزو،بیهوده است. «أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ» در جای دیگر می فرمایـد:آنان اگر هم بازگردنـد،همان کارها را ادامه می دهند. «وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ» (۱)۷ شـفاعت برای همه نیست. «فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ» ۸ در قیـامت،خبری از جلوه و تـأثیر طـاغوت ها،بت ها،ثروت ها و قدرت ها نیست. «ضَلَّ عَنْهُمْ...»

۱- ۱) .انعام،۲۸.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۴]

اشاره

إِنَّ رَبَّكُمُ اَللّٰهُ اَلَّذِی خَلَقَ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیّٰامٍ ثُمَّ اِسْتَویٰ عَلَی اَلْعَرْشِ یُغْشِی اَللَّیْلَ اَلنَّهٰارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَ اَلشَّمْسَ وَ اَلْقَمَرَ وَ اَلنُّجُومَ مُسَخَّرٰاتٍ بِأَمْرِهِ أَلاٰ لَهُ اَلْخَلْقُ وَ اَلْأَمْرُ تَبٰارَکَ اَللّٰهُ رَبُّ اَلْعٰالَمِینَ (۵۴)

همانا پروردگار شما خداوندی است که در شش روز(و دوران)آسمان ها و زمین را آفرید و سپس بر عرش(جایگاه قدرت و تدبیر جهان)مستولی شد.او روز را به وسیله ی شب که به سرعت آن را دنبال می کند می پوشاند و خورشید و ماه و ستارگان را(آفرید)که تسلیم فرمان اویند.آگاه باشید که آفرینش و تدبیر تنها از آنِ اوست! خجسته و مبارک است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

در آیه ی قبل،سخن از محو شدن هر چیز و هر کس در قیامت بود،جز خداوند، «ضَلَّ عَنْهُمْ...» در اینجا معرّفی پروردگار واقعی است.

« یَوْمَ »،غیر از «النَّهٰارَ» است.«نهار»،روزِ در برابر شب است،ولی«یوم»،گاهی به معنای روز است و گاهی به معنای شبانه روز و گاهی هم به روزگار و دوره،یوم گفته شده است و در این آیه،معنای اخیر مراد است.

« تَبٰارَکَ »از«برکات»،به معنای بقا و ماندگاری است.«برک»،سینه ی شتر است،وقتی که شتر سینه اش را بر زمین می گذارد،نشانه ی استقرار و ماندن اوست.آن گاه به هر صفتی که پایدار و با دوام باشد و هر موجودی که دارای عمر طولانی یا آثار مستمرّی باشد،برکات گفته شده است.«بِرکه»،نیز جایی است که مدّتی طولانی آب در آن می ماند و ذخیره می شود.

با توجّه به قرائن موجود در این آیه و آیات دیگر قرآن،منظور از«خلق»،آفرینش نخستین و منظور از«امر»،جعل و وضع قوانین حاکم بر هستی است که آفریده ها را در مسیر خود

هدایت می کند. (۱)

«اسْتَویٰ عَلَی الْعَرْشِ»

،کنایه از قدرت،سلطه،تدبیر،هدایت و اداره کامل جهان است.در زبان فارسی هم،بر تخت نشاندن یا از تخت نشستن،یعنی بر اوضاع مسلّط شدن و قدرت و حکومت را به دست گرفتن.البتّه ممکن است«عرش»،کنایه از جهان ما ورای ماده و «کرسیّ»کنایه از جهان مادّه باشد،چنان که در آیه الکرسی می خوانیم: «وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ». (۲)

همان گونه که خداوند خورشید و ماه و ستارگان را برای هدایت و استفاده ی مخلوقات مسخّر آنان قرار داد،رسالت و امامت و اهل بیت علیهم السلام را نیز در مسیر استفاده و هدایت آنان قرار داد،چنان که به نقل شیعه و سنّی پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:«النجوم امان لاهل الارض و اهل بیتی امان لامتی» (۳)خداوند گرچه قدرت دارد که همه ی هستی را در یک لحظه خلق کند،ولی تأنّی و تدریج، سنّت اوست،لذا هستی را در شش دوره آفریده است.چنان که عجله و شتاب بی دلیل،امری شیطانی و راه نفوذ و تسلّط اوست.پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:«التأنی من الرحمن و العجله من الشیطان».حضرت علی علیه السلام نیز فرمود:اگر خدا می خواست آسمان و زمین را در کمتر از یک چشم بهم زدن می آفرید،ولی ترتیب و مرور را مثالی برای امنای خود و حجّتی بر خلقش قرار داد. (۴)مولوی می گوید: مکر شیطان است تعجیل و شتاب

ص: ۸۲

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

۴- ۴) .تفسیر اثنی عشری.

پیام ها:

۱ آفریدگار هستی،لایق تدبیر و مدیریّت آن است. «رَبَّکُمُ اللّٰهُ الَّذِی خَلَقَ...» ۲ عرش،مرکز مدیریّت و تصمیم گیری خداوند است. «اسْتَویٰ عَلَی الْعَرْشِ» ۳ تعقیب دائمی شب و روز،تنها با کروی بودن و حرکت داشتن زمین ممکن است. «یَطْلُبُهُ حَثِیثاً» ۴ هستی،هم نظام دارد و هم تسلیم اراده ی خداست. «مُسَخَّرٰاتٍ بِأَمْرِهِ» ۵ هم آفرینش به دست خداست،هم اداره و تدبیر آفریده ها. «لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ» ۶ خداوند سرچشمه ی برکات است. «تَبٰارَکَ اللّٰهُ» ۷ نزول برکات،از ربوبیّت خداوند است. «تَبٰارَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰالَمِینَ» ۸ تمام هستی در حال تکامل و تحت تربیت الهی است. «رَبُّ الْعٰالَمِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۵]

اشاره

اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً إِنَّهُ لاٰ یُحِبُّ اَلْمُعْتَدِینَ (۵۵)

پروردگارتان را با تضرّع و پنهانی بخوانید،قطعاً او تجاوزگران را دوست ندارد.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله در سفری بعضی اصحاب را دیدند که با فریاد دعا می کنند،حضرت فرمودند:آرام دعا کنید. (۱)حضرت زکریّا نیز خداوند را در پنهانی و با اخلاص ندا می کرد. «نٰادیٰ رَبَّهُ نِدٰاءً خَفِیًّا» (۲)زیرا نشانه ی ادب است چنان که خداوند به مؤمنان می فرماید:بلندتر از صدای پیامبر با او سخن نگویید. «لاٰ تَرْفَعُوا أَصْوٰاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لاٰ تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ» (۳)و ممکن است صدای بلند در عبادت و نیایش،زمینه ساز تظاهر و ریا باشد.

تضرّع و ناله در دعا،نشانه ی توجّه انسان به کمبودها و نیازهای خود و عامل شکستن غرور و خودخواهی است.زیرا آنکه خود را قوی و غنی بداند،در برابر هیچ کس ناله و درخواستی ندارد.

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و کبیر فخر رازی.

۲- ۲) .مریم،۳.

۳- ۳) .حجرات،۲.

امام صادق علیه السلام فرمود:تضرّع در دعا،دستان را به طرف آسمان بلند کردن و دعا نمودن است، (۱)پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نیز چنین دعا می کرد و سلمان فارسی از آن حضرت نقل کرده که فرمود:خداوند حیا می کند دستی را که به دعا بلند شود محروم برگرداند. (۲)

پیام ها:

۱ پس از خداشناسی،خداپرستی لازم است. «ادْعُوا رَبَّکُمْ» در آیه ی قبل، خداشناسی مطرح شد،در این آیه خداپرستی.

۲ بهتر است دعا با استمداد از کلمه ی«ربّ»و همراه تضرّع و زاری و پنهانی باشد. «ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً» دعای پنهانی از ریا دور و به اخلاص نزدیک تر است.

۳ دعا وقتی مؤثّر است که خالصانه و همراه با تضرّع باشد. «تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً» ۴ با تمام وجود و با کمال خضوع خدا را بخوانیم و زبانمان نماینده همه ی وجود ما باشد. «ادْعُوا» ... «تَضَرُّعاً» ۵ گردنکشان و تجاوزکاران،از لطف و محبّت الهی محروم می باشند. «إِنَّهُ لاٰ یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ» ۶ دعا نکردن،دعای بی تضرّع و دعای ریایی،از نمونه های سرکشی و تجاوز است. «الْمُعْتَدِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۶]

اشاره

وَ لاٰ تُفْسِدُوا فِی اَلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاٰحِهٰا وَ اُدْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اَللّٰهِ قَرِیبٌ مِنَ اَلْمُحْسِنِینَ (۵۶)

پس از اصلاح زمین،در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید،قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

ص:۸۴

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۴۸۱.

۲- ۲) .تفسیر قرطبی.

نکته ها:

آیه ی قبل،رابطه ی انسان با خدا را مطرح کرد،این آیه رابطه ی انسان با مردم را.

امام باقر علیه السلام فرمود:خداوند به واسطه ی پیامبر و قرآن،زمین را اصلاح کرد و فرمود:بعد از اصلاح فساد نکنید. (۱)آری،آمدن هر یک از انبیا،یک اصلاح بزرگ اجتماعی را بدنبال دارد و انحراف از آیین و دستورات آنان،عامل فساد و تباهی در جامعه است.

بین دو فرمان« اُدْعُوا »در آیه ی قبل و این آیه،جمله ی «لاٰ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» آمده تا اشاره کند که دعای زبانی باید همراه با تلاش اصلاح طلبانه ی اجتماعی باشد،نه با زبان دعا کردن و در عمل فساد نمودن.

این آیه و آیه ی قبل،شرایط کمال دعا و آداب آن و زمینه های استجابت را مطرح کرده است،که عبارتند از:

الف:دعا همراه با تضرّع. «تَضَرُّعاً» ب:دعا پنهانی و دور از ریا. «تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً» ج:دعا بدون تجاوز از مرز حقّ. «إِنَّهُ لاٰ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» د:دعا همراه بیم و امید. «خَوْفاً وَ طَمَعاً» ه:دعا بدون تبهکاری. «لاٰ تُفْسِدُوا» و:دعا همراه با نیکوکاری. «الْمُحْسِنِينَ» لقمان حکیم به فرزندش فرمود:فرزندم! اگر دل مؤمن را بشکافند در آن دو نور خواهند یافت؛یکی نور ترس الهی و دیگری نور امید و رحمت که هر دو با هم یکسانند. (۲)

پیام ها:

۱ جامعه ی اصلاح شده نیز در معرض خطر است. «وَ لاٰ تُفْسِدُوا» ... «بَعْدَ إِصْلاٰحِهٰا» ۲ انقلابیون اصلاحگر،بی نیاز از دعا و مناجات نیستند. «وَ ادْعُوهُ خَوْفاً...» ۳ آبادی های زمین را تخریب نکنید. «وَ لاٰ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاٰحِهٰا»

ص: ۸۵

۱- ۱) .کافی،ج ۸،ص ۵۸.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

۴ انسان باید میان خوف و رجا باشد.این اعتدال را خداوند،«احسان»نامیده است. «قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» ۵ سیره و روش نیکوکاران،دوری از فساد است. «لا تُفْسِدُوا» ... «قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» ۶ احسان،زمینه ی دریافت رحمت الهی است و بدون آن،انتظار رحمت بی جاست. «قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» آری،دعای مستجاب همراه با نیکوکاری است.

۷ دست نیاز به جانب حقّ دراز کردن و دوری از فساد،احسان است. «وَ لا تُفْسِدُوا» ... «وَ ادْعُوهُ» ... «قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۷]

اشاره

وَ هُوَ اَلَّذِي يُرْسِلُ اَلرِّيَاحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتّى إِذا أَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالاً سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنا بِهِ اَلْماءَ فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ كُلِّ اَلثَّمَراتِ كَذلِكَ نُخْرِجُ اَلْمَوْتى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۵۷)

و اوست که بادها را پیشاپیشِ(باران)رحمتش به بشارت می فرستد،تا آنکه(باد)ابرهای سنگین(پر آب)را به آسانی حمل کند(و آن را)به سوی سرزمین مرده روانه کنیم،پس به این وسیله آب(باران)نازل کردیم و به واسطه ی آن هر گونه میوه ای را(از زمین)رویاندیم و برآوردیم.مردگان را نیز این گونه(از زمین)بیرون خواهیم آورد،باشد که شما(با دیدن حیات زمین پس از مرگ)متذکّر شوید.

نکته ها:

در آیات قبل،خداشناسی و خداپرستی مطرح بود،اینجا معاد،و برای هر یک از مبدأ و معاد،به مسائل طبیعی و نظام آفرینش استدلال شده است.

کلمه ی« أَقَلَّتْ »یعنی به آسانی حمل کردن،و این نشان دهنده ی آن است که بادها به قدری قوی هستند که ابرهای پر آب و سنگین را به آسانی جا به جا می کنند.

ص: ۸۶

پیام ها:

۱ قوانین طبیعی با همه پیچیدگی و نظمی که دارند،تحت اراده پروردگار است و نباید انسان را از مبدأ هستی غافل کند. «هُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیٰاحَ» (در فرمول های علمی و قوانین مادّی غرق نشوید،هدایت و حرکت بادها و نزول باران و رویش گیاهان،با تدبیر خداوند است) ۲ منکران معاد،برهانی ندارند و تنها استبعاد می کنند.بیان نمونه های حیات در طبیعت و جمع شدن مواد تشکیل دهنده ی گلابی،سیب و انار که در خاک پخش هستند،نظیر جمع شدن ذرّات مردگان است و این نمونه ها برای رفع آن استبعاد کافی است. «کَذٰلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتیٰ» ۳ مرگ،به معنای فنا و نیستی نیست،بلکه تغییر حالت است،همان گونه که زمین مرده،به معنای زمین معدوم و نابود نیست. «سُقْنٰاهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ» ... «فَأَخْرَجْنٰا» ... «کَذٰلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتیٰ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۸]

اشاره

وَ اَلْبَلَدُ اَلطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَبٰاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ اَلَّذِی خَبُثَ لاٰ یَخْرُجُ إِلاّٰ نَکِداً کَذٰلِکَ نُصَرِّفُ اَلْآیٰاتِ لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ (۵۸)

و سرزمین پاک(و آماده)،گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می آید.

امّا زمینی که خبیث(و شوره زار)است،جز محصولی اندک و بی فایده بیرون نمی دهد.ما این چنین آیات خویش را برای گروه شکرگزار، گونه گون بیان می کنیم.

نکته ها:

کلمه ی« نَکِداً »،به معنای چیزی است که در آن خیری نباشد،«نبات نَکد»،به معنای گیاه کم و بی فایده می باشد. زمین شوره سنبل بر نیارد در او تخم و عمل ضایع مگردان اگر با دید وسیع به این آیه بنگریم،شاید بتوان یکی از مصادیق سرزمین پاک را که

محصول پاک می دهد،خانوادهٔ پاک بدانیم. گوهر پاک بباید که شود قابل فیض و رنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود آیات قرآن،مثل بارانِ رحمت است،هنگامی که بر افراد آماده تلاوت شود،شناخت و عشق و ایمان و تلاش در پی دارد،ولی نااهلان را جز لجاجت و دشمنی نمی افزاید: «وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مٰا هُوَ شِفٰاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لاٰ يَزِيدُ الظّٰالِمِينَ إِلاّٰ خَسٰاراً» (۱)باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار،خس پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:«مثل ما بعثنی الله من الهدی و العلم کمثل الغیث الکثیر اصاب ارضا...»مبعوث شدن من با علم و هدایت بر مردم،همانند باریدن باران بسیار زیادی است که بعضی زمین ها آن را می گیرند و بعضی نمی گیرند.چنان که بعضی دستورات مرا می گیرند و عالم و فقیه می شوند و بعضی سربلند نکرده و هدایت را قبول نمی کنند. (۲)پس قلب طیّب همانند سرزمین طیّب و قلب خبیث مانند سرزمین خبیث و غیر بارور است.

پیام ها:

۱ تنها نزول رحمت برای سعادت کافی نیست،قابلیّت و ظرفیّت محل هم لازم است. «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ» ۲ گرچه نظام طبیعت،بر قوانین خاص خود استوار است،اما همه چیز زیر نظر و با اراده و اذن پروردگار صورت می پذیرد. «بِإِذْنِ رَبِّهِ» ۳ اصل بر پاکی و پاک بودن است و ناپاکی،یک مسئله ی عارضی است. «الْبَلَدُ الطَّيِّبُ» ... «وَ الَّذِي خَبُثَ» ۴ نه یک تذکّر کافی است و نه تذکّرات یک نواخت کارساز است،بلکه ارشاد و تبلیغ باید متعدّد و متنوّع باشد تا به نتیجه نزدیک شویم. «نُصَرِّفُ الْآيٰاتِ» ۵ گرچه قرآن برای همه مایه ی هدایت است،امّا تنها شاکرین بهره می گیرند.

«نُصَرِّفُ الْآيٰاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»

ص: ۸۸

۱- ۱) .اسراء،۸۲.

۲- ۲) .تفسیر منهج الصادقین.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۰]

اشاره

لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَقالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۵۹) قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنّا لَنَراکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۶۰)

همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم.پس به مردم گفت:ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او برای شما خدا و معبودی نیست.همانا من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

سران قوم او گفتند:همانا ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم.

نکته ها:

نمونه ی«بلد خبیث»که در آیه ی قبل مطرح بود،قوم نوح بودند که هر چه حضرت نوح فریاد زد،به جایی نرسید.داستان حضرت نوح علیه السلام در سوره های نوح،صافّات،اسراء،احزاب، یونس،مؤمنون و قمر آمده است.

«خوف»،جنبه مثبت نیز دارد،ولی«جبن»،فقط ترسِ منفی و ناپسند است.«جبن»،ناشی از خودکم بینی است و«خوف»،گاهی مولود واقع بینی و هوشیاری نسبت به خطرهاست.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود:نوح علیه السلام اوّلین پیامبر اولوا العزمی است که از طرف خداوند به رسالت عامّه مبعوث شد. (۱)دعوت حضرت نوح جهانی بود،چون قوم او و همه ی مردم آن روز زمین بودند و حضرت در نفرین خود همه ی کافران روی زمین را نفرین کرد، «وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیّاراً» (۲)و همه ی جهانیان غرق شدند.

حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال مردم را دعوت به توحید نمود،«مائه الف الا خمسین عاما» (۳)آنها نه تنها ایمان نیاوردند،بلکه از آن حضرت دوری کرده، «فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائِی إِلاّ فِراراً» (۴)و او را مورد آزار و شکنجه قرار می دادند.به قدری می زدند که بیهوش بر زمین می افتاد،امّا

۱- ۱) .تفسیر درّ المنثور.

۲- ۲) .نوح،۲۶.

۳- ۳) .عنکبوت،۱۴.

۴- ۴) .نوح،۶.

هنگامی که به هوش می آمد می گفت:«اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون»خدایا! قوم مرا هدایت کن که آنان ناآگاهند.

پیام ها:

۱ با اینکه رسالت نوح علیه السلام جهانی بود،ابتدا از قوم خود شروع کرد. «یا قَوْمِ» ۲ دعوت به توحید و خداپرستی،سرآغاز دعوت انبیا و از مشترکات همه ی ادیان الهی است. «اعْبُدُوا اللّهَ» ۳ دلیل یکتاپرستی،یکتایی و بی شریک بودن خداوند است. «اعْبُدُوا اللّهَ» ... «ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ» ۴ خداشناسی و ایمان به خدا،از همان ابتدا و در طول تاریخ بوده است.

(حضرت نوح که قبل از حضرت ابراهیم،موسی و عیسی علیهم السلام بود،به مردم گفت:خدا را عبادت کنید،که این بیانگر شناخت آنان نسبت به خداوند است) «یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ» ۵ انبیا،دلسوزان واقعی بشرند. «یا قَوْمِ» ... «إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ» ۶ همیشه مخالف انبیا،گروهی از اشراف و سردمداران بوده اند که زرق و برق ثروت و قدرت آنان،چشم مردم را پر می کرده است. «الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ» ۷ بدتر از ایمان نیاوردن،گمراه دانستن انبیاست. «إِنّا لَنَراکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ» آری، وقتی فطرت مسخ شود،راهنمای واقعی را گمراه می پندارد.امروز نیز گروهی که خود را روشنفکر می دانند،رهروان پیامبر را مرتجع و ساده لوح می پندارند.

۸ کسی که در پی پدید آوردن نظام توحیدی و براندازی نظام شرک است،باید انتظار هر گونه تهمت و توهین را داشته باشد. «لَنَراکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ» ۹ مخالفان،در تهمت زدن سخت و جدّی هستند. «إِنّا لَنَراکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ»

[سوره الأعراف (٧): آیات ۶۱ تا ۶۲]

اشاره

قٰالَ یٰا قَوْمِ لَیْسَ بِی ضَلاٰلَهٌ وَ لٰکِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ اَلْعٰالَمِینَ (۶۱) أُبَلِّغُکُمْ رِسٰالاٰتِ رَبِّی وَ أَنْصَحُ لَکُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اَللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ (۶۲)

(نوح)گفت:ای قوم من! در من هیچ گونه انحراف و گمراهی نیست،بلکه من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم.

پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و خیرخواه و دلسوز شمایم و از (جانب)خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید.

نکته ها:

کلمه ی«نصح»،به معنای خالص و بی غلّ و غش بودن است.به سخنانی که از روی خلوص نیّت و خیرخواهی گفته شود،«نُصح»گویند و به عسل خالص هم«ناصح العسل» گفته می شود.

پیام ها:

۱ در مقابل توهین های جاهلان،صبور باشیم. «لَیْسَ بِی ضَلاٰلَهٌ» اوّلین پیامبر اولوا العزم،در برابر اتهام گمراهی،با نرم ترین شیوه سخن گفت.

۲ رسالت پیامبران،در راستای تربیت جهانیان و از شئون ربوبیّت خداوند است.

«لٰکِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعٰالَمِینَ»

۳ بر خلاف عقاید انحرافی که برای هر چیز یک ربّی می پنداشتند،قرآن می فرماید:همه ی هستی،یک ربّ و پروردگار دارد. «رَبِّ الْعٰالَمِینَ» ۴ پیامبران الهی،معصوم اند. «لَیْسَ بِی ضَلاٰلَهٌ وَ لٰکِنِّی رَسُولٌ» ۵ مربّی و مبلغ،هم باید خیرخواه و دلسوز باشد و هم برخوردار از علم و آگاهی کافی. «أَنْصَحُ» ، «أَعْلَمُ» ۶ دلسوزی و خیرخواهی پیامبر،در جهت منافع مردم بود،نه منافع شخصی.

«أَنْصَحُ لَکُمْ»

۷ انبیا،سرچشـمه ی تمام علوم و آگاهی های خود را خداوند می دانند. «وَ أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ» ۸ انبیا از جانب خدا،از علوم و آگاهی هایی برخوردارند که دست بشر به آنها نمی رسد. «أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۳]

اشاره

أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَکُمْ ذِکْرٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَلی رَجُلٍ مِنْکُمْ لِیُنْذِرَکُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۶۳)

آیا تعجّب کردید که از سوی پروردگارتان مایه ی تذکّری بر مردی از شـما بیاید تا شـما را بیم دهد و تا شما تقوا پیشه کنید و شاید که مورد رحمت قرار گیرید؟

پیام ها:

۱ گـاهی حجـاب معاصـرت و هم دوره بودن،مانع پـذیرش حقّ و منطق صـحیح اوست. «أَ وَ عَجِبْتُمْ» قوم نوح می گفتنـد:چرا او پیـامبر باشـد و به او وحی برسـد و به ما نرسـد؟ او که هماننـد ماست و با ما تفاوتی نـدارد! ۲ هدف از وحی،تربیت بشـر است. «جاءَکُمْ ذِکْرٌ مِنْ رَبِّکُمْ» ۳ معـارف الهی را بایـد همـواره بـه خـاطر داشت. «ذِکْرٌ مِنْ رَبِّکُمْ» ۴ پیـامبران،برخاسـته از مردم و در مردمند. «رَجُلٍ مِنْکُمْ» ۵ فلسفه ی بعثت و نبوّت و مراحل آن را می توان چنین بیان کرد:

الف:هشـدار و توجّه دادن. «لِیُنْذِرَکُمْ» ب:ایجـاد مصونیّت و تقوا. «لِتَتَّقُوا» ج:دریافت الطاف و رحمت الهی. «لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ» ۶ تقوا،زمینه ساز نزول رحمت الهی است. «لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ»

ص:۹۲

[سوره الأعراف (٧): آیه ۶۴]

اشاره

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنٰاهُ وَ اَلَّذِينَ مَعَهُ فِي اَلْفُلْكِ وَ أَغْرَقْنَا اَلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا إِنَّهُمْ كٰانُوا قَوْماً عَمِينَ (۶۴)

سرانجام او(نوح)را تکذیب کردند.پس او و کسانی را که در کشتی با او بودند،نجات دادیم و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم.زیرا آنان گروهی کوردل بودند.

نکته ها:

« عَمِينَ »جمع«عمی»،به کسی گفته می شود که چشم بصیرت و دید باطنی او از کار افتاده باشد،ولی«أعمی»،هم به کسی که باطن او کور باشد گفته می شود و هم به کسی که چشم ظاهرش نابینا باشد. (۱)

امام رضا علیه السلام در پاسخ این سؤال که چرا خداوند تمام جهانیان را در زمان حضرت نوح غرق کرد و حال آنکه در میان آنان اطفال و افراد بی گناه نیز بودند،فرمودند:طفلی در میان آنان نبود،زیرا مدّت چهل سال آنان عقیم و نازا شده بودند و بی گناهان نیز چون به کار دیگران راضی بودند و رضایت به کار دیگران مانند انجام همان کار است. (۲)

پیام ها:

۱ ایمان،سبب نجات و تکذیب،وسیله و زمینه ی هلاکت است. «فَأَنْجَيْنٰاهُ» ... «أَغْرَقْنٰا» ۲ حوادث و عوامل طبیعی و تحوّلات تاریخی،به دست خداوند است و بر اساس افکار و اعمال و اخلاق مردم صورت می گیرد. «فَأَنْجَيْنٰاهُ» ... «أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا» ۳ کوردلی،عامل اصلی تکذیب دعوت انبیاست. «عَمِينَ» بنا بر این ایمان و پیروی از انبیا،نشانه ی بصیرت است.

ص: ۹۳

۱- ۱) .تفاسیر المیزان و نمونه.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۵]

اشاره

وَ إِلىٰ عٰادٍ أَخٰاهُمْ هُوداً قٰالَ يٰا قَوْمِ اُعْبُدُوا اَللّٰهَ مٰا لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ أَ فَلاٰ تَتَّقُونَ (۶۵)

و به سوی قوم عاد،برادرشان هود را فرستادیم،گفت:ای قوم من! خدا را بپرستید که شما را معبودی جز او نیست،آیا تقوا پیشه نمی کنید؟

نکته ها:

داستان حضرت هود علیه السلام و قوم عاد که در این سوره آمده،تفصیل آن در دو سوره ی شعرا و هود آمده است.

قوم عاد در سرزمین یمن و منطقه ی احقاف در جنوب عربستان زندگی می کردند و از نظر قدرت جسمی و امکانات دامداری و کشاورزی،بسیار نیرومند بودند،امّا به بت پرستی و مفاسد اخلاقی گرفتار شدند.حضرت هود از خویشان آنان بود که به نبوّت مبعوث شد و همچون حضرت نوح،آنان را به توحید دعوت کرد.

پیام ها:

۱ سرلوحه ی برنامه ی انبیا،دعوت به توحید و پرهیز از انواع شرک و بت پرستی است. «اعْبُدُوا اللّٰهَ مٰا لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ» ۲ پیامبران،مردمی ترین و دلسوزترین رهبران بشر بوده اند. «أَخٰاهُمْ» آری،مربّی و مبلّغ باید نسبت به مردم،همچون برادر باشد و به آنان عشق بورزد.

۳ ایمان به خداوند یکتا باید عامل هشیاری،اطاعت،تقوا و پرهیز از تکذیب دین باشد. «أَ فَلاٰ تَتَّقُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۶۶ تا ۶۷]

اشاره

قٰالَ اَلْمَلَأُ اَلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنّٰا لَنَرٰاكَ فِی سَفٰاهَةٍ وَ إِنّٰا لَنَظُنُّكَ مِنَ اَلْكٰاذِبِينَ (۶۶) قٰالَ يٰا قَوْمِ لَيْسَ بِی سَفٰاهَةٌ وَ لٰكِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ اَلْعٰالَمِينَ (۶۷)

(در پاسخ دعوت هود،)سران کافر قوم او گفتند:همانا ما قطعاً تو را در سفاهت و بی خردی می بینیم و به طور حتم تو را از دروغگویان می پنداریم.

(هود در پاسخ جسارتشان)فرمود:ای قوم من! در من هیچ سفاهت و سبک مغزی نیست،بلکه من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم.

نکته ها:

جسارت مخالفان هود علیه السلام،بیش از قوم نوح علیه السلام بود.مخالفان حضرت نوح،او را گمراه می نامیدند، «فِی ضَلالٍ مُبِینٍ» امّا مخالفان هود،او را سفیه و دروغگو می شمردند. «فِی سَفاهَةٍ» ... «مِنَ الْکاذِبِینَ»

پیام ها:

۱ پیامبران با سخت ترین و صریح ترین تبلیغات،جوسازی ها،مخالفت ها و تهمت ها رو به رو بوده اند. «ضَلالٍ مُبِینٍ» ، «سَفاهَةٍ» ... «الْکاذِبِینَ» در راه ارشاد مردم، باید تحمّل شنیدن زشت ترین سخنان را داشته باشیم.

۲ سعه ی صدر و بزرگواری انبیا تا آنجاست که پس از آن همه جسارت باز با مهربانی می گویند:ای قوم من. «یا قَوْمِ» ۳ از خویش نفی تهمت کنیم،ولی حقّ نداریم تهمت را به سوی دیگران سوق دهیم. «لَیْسَ بِی سَفاهَةٌ» ۴ انبیا حتّی ذرّه ای و لحظه ای کاری را که معقول نباشد انجام نمی دهند. «لَیْسَ بِی سَفاهَةٌ» (در ادبیات عرب،هر گاه نکره در کنار نفی قرار گیرد،نفی عموم است، یعنی در هیچ زمانی من کار سفیهانه نکرده ام.) ۵ آنکه به هدف خود ایمان دارد و از پشتوانه ی الهی برخوردار است،در برابر برخورد بد دیگران آرام برخورد می کند. «لَیْسَ بِی سَفاهَةٌ» ۶ مربّی و مبلّغ،نباید وظیفه ی اصلی را فراموش کند. «لکِنِّی رَسُولٌ» ۷ دستورات الهی که توسط پیامبر برای بشر آورده می شود،در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیّت خداوند است. «رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ»

ص: ۹۵

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۸]

اشاره

أُبَلِّغُكُمْ رِسٰالاٰتِ رَبِّی وَ أَنَا لَكُمْ نٰاصِحٌ أَمِینٌ (۶۸)

من پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.

پیام ها:

۱ گفتار و دستورات پیامبران،پیام های خدایی است و از جانب خود چیزی نمی گویند، «أُبَلِّغُكُمْ رِسٰالاٰتِ رَبِّی» ۲ پیامبران،تحت تربیت خاص الهی بوده و فرامین آنان در مسیر رشد و تربیت انسان است. «رِسٰالاٰتِ رَبِّی» آنان نهایت تلاش خود را در راه تبلیغ بکار برده و از چیزی فروگذار نیستند. «أُبَلِّغُكُمْ...» و از غیر او نیز هیچ ترس و هراسی ندارند. «الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسٰالاٰتِ اللّٰهِ وَ یَخْشَوْنَهُ وَ لاٰ یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللّٰهَ» ۳(۱) دلسوزی و امانت داری،دو شرط اصلی در تربیت و تبلیغ است. «نٰاصِحٌ أَمِینٌ» آری،اگر دلسوزی همراه با امانت نباشد خطرناک است،زیرا به خاطر دلسوزی شاید حقوقی نادیده گرفته شود یا قوانینی زیر پا قرار گیرد.

۴ بیان ویژگی های مثبت خود،در موارد ضرورت و آنجا که برای دیگران سازنده باشد،مانعی ندارد. (۲)«أَنَا لَكُمْ نٰاصِحٌ أَمِینٌ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۹]

اشاره

أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جٰاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِیُنْذِرَكُمْ وَ اُذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفٰاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زٰادَكُمْ فِی اَلْخَلْقِ بَصْطَةً فَاذْكُرُوا آلاٰءَ اَللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۶۹)

آیا تعجّب کردید که بر مردی از خودتان،مایه ی تذکّری از سوی پروردگارتان آمده تا او شما را(از عواقب گناهان و انحراف ها)بیم دهد؟ و به یاد آورید هنگامی را که خداوند،شما را پس از قوم نوح جانشینان آنها قرار داد و شما را در آفرینش توانایی افزود،پس نعمت های خدا را به یاد آورید،باشد که رستگار شوید.

۱- ۱) .احزاب،۳۹.

۲- ۲) .بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام.تفسیر نور الثقلین.

نکته ها:

قدرت جسمی قوم عاد به قدری بالا بود که می گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً» (۱)چه کسی از ما نیرومندتر است؟ قرآن می فرماید:آنان به حدّی تنومند بودند که پس از هلاکتشان،گویا تنه های درخت خرما بر زمین افتاده است. «کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَةٍ» (۲)کلمه ی« آلاءَ »جامع تر از نعمت می باشد و شامل هر نعمت ظاهری و باطنی،مادّی یا معنوی می شود،چنان که در سوره الرّحمن مکرّر آمده است،و حتّی شامل عقاب و جهنّم که لازمه ی عدل الهی است،نیز می شود. (۳)

امام صادق علیه السلام در مورد «فَاذْکُرُوا آلاءَ اللّهِ» فرمودند:آلاء الهی،بزرگ ترین نعمت خداوند بر خلقش می باشد که همان ولایت ما اهل بیت علیهم السلام است. (۴)

پیام ها:

۱ دستورات پیامبر،دستورات خدا و یادآور فطرت بشر است و در زمینه ی رشد و تربیت انسان و از شئون ربوبیّت خدا می باشد. «جاءَکُمْ ذِکْرٌ مِنْ رَبِّکُمْ» ۲ پیامبران برخاسته از مردم و در مردم می باشند. «رَجُلٍ مِنْکُمْ» ۳ تحوّلات تاریخی و اجتماعی،تحت اراده و مشیّت خداوند و بر اساس سنّت اوست. «جَعَلَکُمْ خُلَفاءَ...» ۴ توانایی جسمی،از نعمت های الهی است که باید در راه صحیح صرف شود.

«زادَکُمْ فِی الْخَلْقِ بَصْطَةً فَاذْکُرُوا»

۵ یاد نعمت های الهی،رمز رستگاری است. «فَاذْکُرُوا» ... «لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» زیرا یاد نعمت ها عشق و محبّت می آورد،محبّت،اطاعت در پی دارد و اطاعت نیز رستگاری به دنبال دارد.

۱- ۱) .فصّلت،۱۵.

۲- ۲) .حاقّه،۷.

۳- ۳) .التحقیق فی کلمات القرآن.

۴- ۴) .تفسیر اثنی عشری.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۰]

اشاره

قٰالُوا أَ جِئْتَنٰا لِنَعْبُدَ اَللّٰهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ مٰا كٰانَ يَعْبُدُ آبٰاؤُنٰا فَأْتِنٰا بِمٰا تَعِدُنٰا إِنْ كُنْتَ مِنَ اَلصّٰادِقِينَ (۷۰)

(قوم عاد به حضرت هود)گفتند:آیا به سوی ما آمده ای که فقط خدا را به بپرستیم و آنچه را پدران ما می پرستیدند رها کنیم؟ اگر از راستگویانی، پس آنچه(از عذاب الهی)به ما وعده می دهی بر ما بیاور.

پیام ها:

۱ تعصّب به جای منطق،محکوم است و تقلید جاهل از جاهل و تبعیّت به دلیل رابطه ی خویشاوندی مردود است. «يَعْبُدُ آبٰاؤُنٰا» ۲ حفظ رسوم و سنّت های نیاکان،همه جا ارزشمند نیست. «يَعْبُدُ آبٰاؤُنٰا» ۳ تعصّب و تقلید بی جا،مانع شناخت حقیقت است و انسان را به عناد می کشد.

«فَأْتِنٰا بِمٰا تَعِدُنٰا»

۴ گاهی عادت بر فطرت پیروز می شود،مثل غلبه ی عادت بت پرستی نیاکان بر فطرت حق طلبی نسل جدید. «نَذَرَ مٰا كٰانَ يَعْبُدُ آبٰاؤُنٰا» ۵ انبیا،در برخورد با خرافات و انحرافات،سنّت شکن بوده اند. «وَ نَذَرَ مٰا كٰانَ يَعْبُدُ آبٰاؤُنٰا»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۱]

اشاره

قٰالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَ تُجٰادِلُونَنِي فِي أَسْمٰاءٍ سَمَّيْتُمُوهٰا أَنْتُمْ وَ آبٰاؤُكُمْ مٰا نَزَّلَ اَللّٰهُ بِهٰا مِنْ سُلْطٰانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ اَلْمُنْتَظِرِينَ (۷۱)

(حضرت هود،با دیدن سرسختی قوم عاد)گفت:پلیدی و خشم و عقوبت از سوی پروردگارتان بر شما حتمی شد.آیا با من درباره ی نام هایی جدل می کنید که شما و نیاکانتان بر آن(بت ها)نهاده اید؟ خداوند نسبت به حقّانیّت معبودهای شما برهانی نازل نکرده است.پس منتظر(قهر الهی)باشید،من هم با شما از منتظرانم.

نکته ها:

این آیه دلالت می کند به اینکه هر منصب و لقب و عنوانی الهی که به غیر اذن خداوند باشد،مخصوصاً در ولایت عامّه،کذب و بهتان است.همان گونه که لقب امیر المؤمنین تنها برای حضرت علی علیه السلام می باشد،نه هیچ کس دیگر،لذا هنگامی که امام صادق علیه السلام را با عنوان امیر المؤمنین خطاب کردند،حضرت از این کار نهی کرده و فرمودند:هر کس غیر از علی علیه السلام خود را به این عنوان متّصف کند،جایگاهش آتش است. (۱)

پیام ها:

۱ نتیجه لجاجت و در افتادن با حقّ،کیفر الهی و ننگ و هلاکت است. «قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ» (بگذریم که خود لجاجت نوعی پلیدی معنوی است) ۲ انسان ذاتاً موحّد و طالب توحید است،ولی گاهی تعصّب بر او عارض شده و حاکم می شود. «وَقَعَ عَلَيْكُمْ» ۳ کیفرهای الهی در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیّت خداست. «مِنْ رَبِّكُمْ» ۴ سنگ و چوب،با نام گذاری،«خدا»نمی شود. (نام های دهان پرکن و بی محتوا، یکی از بلاهای قرن ما نیز هست.) «أَسْماءٍ سَمَّيْتُمُوها» ۵ معبودهای مشرکان،اسمای بی مسمّایند که حقیقت و مشروعیّت ندارند و خداوند در هیچ آئینی به آن فرمان نداده است. «أَسْماءٍ» ... «ما نَزَّلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ» ۶ عقاید باید بر پایه ی حجّت و برهان باشد،حتّی از بت پرستان هم برهان بخواهید. «ما نَزَّلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ» (از آنان که می گویند بت وسیله ی تقرّب به خداست،بپرسید آیا دلیلی دارید که خداوند پرستش بت را وسیله ی قرب خود قرار داده است؟) ۷ استدلال و برهان،نوعی فیض الهی است که به قلب و فکر انسان می رسد. «ما نَزَّلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ»

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۸ انبیا،به درستی هدف و پیروزی خویش و سقوط مخالفان اطمینان داشتند.

«فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۲]

اشاره

فَأَنْجَیْناهُ وَ اَلَّذِینَ مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنّا وَ قَطَعْنا دابِرَ اَلَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ ما کانُوا مُؤْمِنِینَ (۷۲)

پس هود و همراهان(فکری و عملی)او را به رحمتی از خود نجات دادیم،و کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و مؤمن نبودند،ریشه کن کردیم.

نکته ها:

« دابِرَ »،به معنای آخر و پایان چیزی است و« قَطَعْنا دابِرَ »،یعنی ریشه کن کردن و تا آخرین نفر را هلاک کردن.

هلاکت قوم عاد،با طوفانی عقیم کننده،شکننده،پر سر و صدا،سرد و مسموم بود که خداوند به مدّت هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان مسلّط کرد.طوفان چنان آنها را قلع و قمع کرد که همه ی آنان همچون تنه های درختان خرما بر زمین افتادند. «فَتَرَی الْقَوْمَ فِیها صَرْعی کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَهٍ» (۱)

پیام ها:

۱ تنها انبیا و پیروان آنان،مشمول رحمت ویژه و نجات بخشی الهی اند. «فَأَنْجَیْناهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنّا» ۲ از تاریخ،عبرت بگیریم. «قَطَعْنا دابِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا» ۳ آنجا که هیچ گونه امیدی به ایمان آوردن مردم نیست،هلاکت،اساسی و ریشه ای است. «وَ قَطَعْنا دابِرَ» ... «ما کانُوا مُؤْمِنِینَ»

۱- ۱) .حاقّه،۷.

[سوره الأعراف (٧): آیه ٧٣]

اشاره

وَ إِلىٰ ثَمُودَ أَخٰاهُمْ صٰالِحاً قٰالَ يٰا قَوْمِ اُعْبُدُوا اَللّٰهَ مٰا لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جٰاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هٰذِهِ نٰاقَةُ اَللّٰهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهٰا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اَللّٰهِ وَ لاٰ تَمَسُّوهٰا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ (٧٣)

و به سوی قوم ثمود،برادرشان صالح را(فرستادیم.او نیز مثل حضرت نوح و هود در دعوت مردم به توحید)گفت:ای قوم من!(تنها)خدا را بپرستید،برای شما معبودی جز او نیست.همانا از طرف پروردگارتان معجزه و دلیلی آشکار برای شما آمده است.این شتر ماده(از جانب) خداوند برای شما آیه و نشانه است،(مزاحم آن نشوید و)بگذارید در زمین خدا بچرد،و گزندی به آن نرسانید که عذابی دردناك شما را خواهد گرفت.

نکته ها:

در قرآن،هفت مرتبه از ناقه و بیست و شش بار از قوم ثمود نام برده شده است.ماجرای قوم ثمود در سوره های شعرا،قمر،شمس و هود آمده است.

معجزه با کارهای خارق العاده و عجیب بشری تفاوت های زیادی دارد،از جمله:

الف:معجزه،نیاز به تمرین،تحصیل و تجربه ندارد،ولی کارهای خارق العاده دیگر،نیاز به تمرین،تلقین و تحصیل دارد.

ب:معجزه از اشخاص خوش سابقه و معصوم صادر می شود،ولی کارهای نادر و خارق العاده دیگر،از افراد نااهل نیز ممکن است صادر شود.

ج:هدف از معجزه،اتمام حجّت و ارشاد و هدایت مردم است،ولی هدف دیگران خودنمایی، شهرت،کسب مال و ایجاد سرگرمی است.

د:کار پیامبران در معجزه،لزوماً همراه با تحدّی و مبارزطلبی و ادّعای عجز دیگران است، امّا در کار نوابغ و مخترعان و مرتاضان این علائم و نشانه ها لزومی ندارد.

در حدیث می خوانیم:شتری که قوم ثمود تقاضا کردند،شتر قرمز پر کرك حامله و بسیار

بزرگ بود. (۱)البتّه نوع تقاضای مردم از انبیا،گاهی مربوط به شرایط فکری و زمینه ی اجتماعی و اقتصادی مردم در آن زمان بوده است،شاید اگر امروز نیز پیامبری ظهور می کرد، درخواست خروج هواپیما از دل کوه را از او می کردند.

به هر حال این شتر امتیازات منحصر به فردی داشت که ناقه اللّه نامیده شد،بدون تماس با شتری دیگر،حامله از دل کوه بیرون آمد و پس از خروج وضع حمل کرد و یک روز در میان، تمام آبِ شهر را می خورد و در عوض در آن روز به همه ی آنان شیر می داد،و این اعجاز الهی بود که مانند آن را نمی توانستند بیاورند و اتمام حجّتی بود که سوء قصد به آن،عذاب خدا را در پی داشت. (۲)

پیام ها:

۱ رسالت حضرت صالح،محدود به قوم ثمود بوده است. «إِلىٰ ثَمُودَ أَخٰاهُمْ صٰالِحاً» ۲ انبیا با مردم همچون برادرند. «أَخٰاهُمْ» ۳ در تبلیغ و تربیت،از عواطف نیز استفاده کنیم. «یٰا قَوْمِ» ۴ ایمان به خدا،سابقه ای به درازای تاریخ دارد. «اعْبُدُوا اللّٰهَ» امر به عبادت خداوند،نشان ایمان و شناخت مردم است.

۵ یکتاپرستی،محور دعوت پیامبران است. «اعْبُدُوا اللّٰهَ» ۶ جهت گیری در عمل،بر اساس عقیده و تفکّر است، «اعْبُدُوا اللّٰهَ» زیرا «مٰا لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرُهُ» ۷ اهداف تمام پیامبران الهی یکسان است.جمله ی «اعْبُدُوا اللّٰهَ مٰا لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرُهُ» را تمام انبیا بیان کرده اند.

۸ ارائه دلیل و معجزه از طرف انبیا،در مسیر تربیت مردم و از شئون ربوبیّت خداوند است. «بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ» البتّه معجزات گاهی طبق درخواست مردم بوده است،مثل شق القمر و ناقه ی صالح.

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر منهج الصادقین.

۹ عنایت و لطف ویژه ی الهی به هر چه تعلّق گیرد،قداست می یابد. «نٰاقَةُ اللّٰهِ» ۱۰ کیفر بی احترامی به مقدّسات و از بین بردن آنها،عذاب الهی است. «لاٰ تَمَسُّوهٰا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۴]

اشاره

وَ اُذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفٰاءَ مِنْ بَعْدِ عٰادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي اَلْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهٰا قُصُوراً وَ تَنْحِتُونَ اَلْجِبٰالَ بُيُوتاً فَاذْكُرُوا آلاٰءَ اَللّٰهِ وَ لاٰ تَعْثَوْا فِي اَلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۷۴)

و به یاد آورید هنگامی که خداوند شما را پس از(هلاکت)قوم عاد،جانشینان (آنان)ساخت و در زمین شما را جایگاه(مناسب)داد.از قسمت های هموار زمین قصرها می سازید و کوه ها را برای ساختن خانه ها می تراشیدید.پس الطاف و نعمت های خداوند را یاد کنید و در زمین فساد نکنید.

نکته ها:

«عثو»،یعنی خروج از حدّ اعتدال و« لاٰ تَعْثَوْا »،به معنای«لا تفسدوا»است،و کلمه ی « مُفْسِدِينَ »،یا برای تأکید است،یا به این معنا که فساد،شیوه ی شما نشود و مراد از« فِي الْأَرْضِ »،سرزمین بین حجاز و شام است.

منطقه ی جغرافیایی قوم ثمود،دارای دو بخش دشت و کوهستان بود، «سُهُولِهٰا» ... «الْجِبٰالَ» و آنان مردمی متموّل و متمدّن بودند و به فنون خانه سازی و قصرسازی آگاه بودند.

«قُصُوراً»

... «بُيُوتاً»

پیام ها:

۱ تحوّلات تاریخی و اجتماعی،بر اساس قوانین و سنّت های الهی است. «إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفٰاءَ» ۲ همه ی امکانات زندگی ما از خداوند است. «بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ» ۳ از تاریخ گذشتگان عبرت بگیریم. «وَ اذْكُرُوا» ... «بَعْدِ عٰادٍ»

ص: ۱۰۳

۴ انسان،از همه ی شرایط طبیعی می تواند بهره بگیرد. «سُهُولِها» ... «الْجِبالَ» ۵ مسکن،از نعمت های ویژه الهی است. «قُصُوراً» ... «بُيُوتاً» ... «آلاءَ اللّهِ» ۶ رفاه،مسکن و قصر،اگر از یاد خدا جدا باشد زمینه ی فساد می شود. «قُصُوراً» ... « بُيُوتاً» ... «مُفْسِدِينَ» ۷ اگر نعمت ها را ودیعه ی الهی بدانیم و خود را در معرض هلاکت ببینیم،از تجاوز دوری می کنیم. «وَ اذْكُرُوا» ... «لا تَعْثَوْا» ۸ قصرنشینان و کسانی که امکانات بیشتری دارند،بیشتر نیازمند یاد خدایند تا به فساد کشیده نشوند.(کلمه ی«قصر»،میان دو جمله« اُذْكُرُوا »آمده است) (۱)

[سوره الأعراف (۷): آيات ۷۵ تا ۷۶]

اشاره

قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قالُوا إِنّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۷۵) قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كافِرُونَ (۷۶)

سران مستکبر قوم صالح،به مستضعفانی که ایمان آورده بودند،گفتند:

آیا علم دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟(مؤمنان در پاسخ به ایجاد شکّ و تردید آنان)گفتند:قطعاً ما به آنچه بر او فرستاده شده است،ایمان داریم.

کسانی که استکبار ورزیدند گفتند:همانا ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید،کافریم.

ص: ۱۰۴

۱- ۱) .البتّه در صورتی که قصر در آیه معنی معروف زمان ما را داشته باشد،نه اینکه به معنی خانه معمولی باشد.

پیام ها:

۱ معمولاً ـ اشراف و افراد صاحب نفوذ،مخالف راه انبیایند و به شبهه آفرینی در میان مؤمنان دست می زنند. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا» ۲ نه فقر و استضعاف ارزش است و نه تمکّن و کاخ نشینی؛آنچه مهم است انتخاب راه خداوند از طریق آگاهی،علم،ایمان،تقوا،جهاد و هجرت است.

(در آیه ی قبل،قصرسازی را نعمت الهی به شمار آورد،به شرط آنکه به فساد منتهی نشود،اینجا هم از مستضعفان مؤمن ستایش شده است،نه از همه ی آنان.) «آمَنَ مِنْهُمْ» ۳ بیشترین پیروان پیامبران،از میان مستضعفان بوده اند. «لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ» ۴ عامل ایمان مستضعفان به انبیا،فقط فقر مادّی نیست،زیرا برخی از مستضعفان نیز ایمان نمی آوردند. «آمَنَ مِنْهُمْ» ۵ ایجاد شکّ و تردید،از شیوه های تضعیف ایمان است. «أَ تَعْلَمُونَ...» ۶ تضعیف رهبر،یکی از روشها و هدف های اصلی دشمن است. «أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ» ۷ گرچه محیط و جامعه در فرد اثر دارد،ولی اجبار نمی آورد.(مستضعفان محروم،با صراحت در مقابل مستکبران ایستاده و گفتند:به صالح ایمان داریم). «إِنّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» ۸ شبهات مخالفان را باید قاطعانه پاسخ داد. «إِنّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» ۹ به تمام فرمان های پیامبر باید ایمان داشت. «بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» ۱۰ مستکبران،علاوه بر کفر و لجاجت خود،نسبت به ایمان مستضعفان حساسیّت دارند. «إِنّا بِالَّذِی آمَنْتُمْ بِهِ کافِرُونَ» و نگفتند: «Bإِنّا بِهِ کافِرُونَ»

ص:۱۰۵

[سوره الأعراف (٧): آیه ٧٧]

اشاره

فَعَقَرُوا اَلنّٰاقَهَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قٰالُوا يٰا صٰالِحُ اِئْتِنٰا بِمٰا تَعِدُنٰا إِنْ كُنْتَ مِنَ اَلْمُرْسَلِينَ (٧٧)

پس(مستکبران)ناقه را پی کرده(و کشتند)و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند و گفتند:ای صالح! اگر از فرستادگان خدایی،پس عذابی را که وعده می دهی برای ما بیاور.

نکته ها:

«فَعَقَرَ » ،به معنای پی کردن است،یعنی قطع کردن عصب و رگ محکم و مخصوص پشت پای اسب و شتر که عامل عمده ی حرکت آنهاست و با قطع آن،حیوان به زمین می افتد و از راه رفتن باز می ماند.

در سوره ی قمر،کلمه ی «فَعَقَرَ » به صورت مفرد آمده که بیانگر این است که قاتل ناقه یک نفر بوده است،امّا در اینجا(و سوره های شمس و شعراء و هود،)به صورت جمع آمده است، « فَعَقَرُوا »که نسبت پی کردن به تمام قوم داده شده است.این به خاطر سکوت و رضایت آنان بوده که شریک جرم محسوب شده اند.چنان که حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:

سرنوشت مردم در گرو رضایت و دشمنی آنان است،همان گونه که ناقه ی صالح را یک نفر پی کرد،امّا چون بقیه ی مردم نیز به آن عمل راضی بودند،در گناه او شریک شدند و همگی عذاب دیدند. (١)

پیام ها:

١ کفر،زمینه ی تجاوز است. «كٰافِرُونَ فَعَقَرُوا...» ٢ سکوت و رضایت بر گناه،شرکت در گناه محسوب می شود. «فَعَقَرُوا» با اینکه قاتل یک نفر بود.

٣ نافرمانی و تجاوز از دستور،مهم تر از کشتن شتر است. «وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ»

١- ١) .نهج البلاغه،خطبه ٢٠١.

۴ دستورات الهی برخاسته از ربوبیّت اوست. «أَمْرِ رَبِّهِمْ» ۵ تکبر،زمینه ساز جسارت و گستاخی است. «ائْتِنٰا بِمٰا تَعِدُنٰا»

[سوره الأعراف (٧): آیه ٧٨]

اشاره

فَأَخَذَتْهُمُ اَلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دٰارِهِمْ جٰاثِمِینَ (٧٨)

ناگاه زمین لرزه شدید آنان را فراگرفت،پس شب را به صبح آوردند،در حالی که در خانه هایشان به رو افتادند(و مردند).

نکته ها:

این آیه،هلاکت قوم ثمود را با رجفه و زمین لرزه بیان کرده،امّا سوره ی فصّلت آیه ۱۴ و سوره ی ذاریات آیه ۴۴،آن را با صاعقه دانسته است. «فَأَخَذَتْهُمُ الصّٰاعِقَةُ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ» بنا بر این شاید دو کیفر صاعقه و زلزله در یک لحظه و توأم بوده است.و شاید مراد از رجفه، لرزش بر اندام باشد که برخاسته از ترس و وحشت است،نه زمین لرزه.

« جٰاثِمِینَ »از«جثم»بر وزن خَشم،به معنای نشستن روی زانو و یا فروافتادن بر سینه است.

گویا در شب و هنگام استراحتشان که عذاب آمد،بیدار شدند ولی فرصتی و قدرتی برای فرار نیافتند و در همان حالت نیم خیز هلاک شدند. (۱)

پیام ها:

۱ قهر خدا ناگهانی است،به هوش باشیم. «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ» ۲ چه بسا زمین لرزه ها و حوادث طبیعی که عذاب الهی است. «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ» ۳ وعده های انبیا،عملی است،پس هشدارهایشان را جدّی بگیریم.(در آیات قبل تهدید بود:« لاٰ تَمَسُّوهٰا بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ »و این رجفه،همان تحقّق وعید و عذاب الیم است). «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۹]

اشاره

فَتَوَلّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسالَهَ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ وَ لکِنْ لا تُحِبُّونَ اَلنّاصِحِینَ (۷۹)

پس(صالح)از آنان روی برگرداند و گفت:ای قوم من! همانا پیام پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم،ولی شما دلسوزان و خیرخواهان را دوست ندارید.

نکته ها:

احتمال دارد سخن حضرت صالح،قبل از نزول عذاب و به عنوان اتمام حجّت باشد،و ممکن است پس از هلاکتشان باشد،آن گونه که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نیز بر لب چاه بدر با اجساد کفّار سخن گفت پرسیدند:مگر آنان می شنوند،فرمودند:آری،شما از آنها شنواتر نیستید. (۱)

پیام ها:

۱ گاهی قهر و ترک رابطه،در تربیت و تبلیغ لازم است. «فَتَوَلّی عَنْهُمْ» ۲ کیفرهای الهی،پس از اتمام حجّت است. «لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ» ۳ برنامه ی پیامبران،ابلاغ پیام همراه با دلسوزی و خیرخواهی است،نه ابلاغ خشک و بی روح مقرّرات و بخشنامه های اداری. «لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ» ... «وَ نَصَحْتُ لَکُمْ» ۴ ناصحان را دوست بداریم که بی اعتنایی به سخن دلسوزان جامعه،زمینه ی قهر خدا را فراهم می کند. «وَ لکِنْ لا تُحِبُّونَ النّاصِحِینَ» ۵ دوست داشتن،کلید پیروی کردن است. «وَ لکِنْ لا تُحِبُّونَ النّاصِحِینَ»

ص: ۱۰۸

۱- ۱) .بحار،ج ۶،ص ۲۰۷ و ۲۵۴.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۱]

اشاره

وَ لُوطاً إِذْ قٰالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ اَلْفٰاحِشَةَ مٰا سَبَقَكُمْ بِهٰا مِنْ أَحَدٍ مِنَ اَلْعٰالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ اَلرِّجٰالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ اَلنِّسٰاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ (۸۱)

و(به خاطر آور)لوط را(كه برای هدايت مردم فرستاديم)آن گاه كه به قوم خود گفت:آيا آن كار زشت را انجام می دهيد كه هيچ يك از جهانيان در آن بر شما پيشی نگرفته است؟

همانا شما به جای زنان،برای شهوت سراغ مردان می رويد،بلكه شما قومی اسراف كاريد.

نكته ها:

حضرت لوط،فاميل حضرت ابراهيم و تنها مردی بود كه به او ايمان آورد و با او هجرت كرد. «فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ» (۱)حضرت ابراهيم او را به منطقه ای كه در آن گناه و فحشا رواج داشت فرستاد.لذا بخش مهم كار حضرت لوط،مبارزه با فحشا و منكرات جنسی بود،كه بيشترين مشكل جامعه بود.

قوم حضرت لوط،با مهمانان خود عمل زشت لواط انجام را می دادند تا مردم از مهمان شدن بترسند.به گفته ی قرآن،حضرت لوط عليه السلام ازدواج با دختران خود را به آنان پيشنهاد كرد،امّا آنان نپذيرفتند.

ازدواج،دارای خصوصيّات و آثاری است كه در لواط و زنا وجود ندارد،از جمله:

۱ مودّت و رحمت و انس.۲ تشكيل نظام خانواده.۳ فرزند و بقای نسل.۴ همخوانی با فطرت و انسانيّت.

متأسفانه امروزه نيز دنيای غرب،عمل زشت همجنس بازی را رسمی و در بعضی كشورها

۱- ۱) .عنكبوت،۲۶.

به آن جنبه ی قانونی داده است.

قوم لوط،علاوه بر لواط،اهل قمار،هرزه گویی،توهین،مزاحمت برای عابرین و کشف عورت در انظار عمومی بودند. (۱)

امام صادق علیه السلام در فلسفه ی تحریم لواط فرمودند:لواط،علاقه ی خانوادگی میان زن و شوهر را کم،نسل و فرزند را منقطع و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می برد و فسادهای بسیار زیادی را بدنبال دارد. (۲)

در اسلام،کیفر همجنس بازی و لواط(چه فاعل چه مفعول)،اعدام است.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:لعنت خدا بر مردانی که خود را مانند زنان ساخته و در معرض مردان هوسباز قرار می دهند. (۳)امام صادق علیه السلام نیز فرمود:هنگام همجنس گرایی،عرش خدا به لرزه می آید و عامل این کار در قیامت به صورت ناپاک محشور می شود و مورد غضب خداوند قرار گرفته و جایگاهش دوزخ است. (۴)

پیام ها:

۱ همجنس بازی و لواط،از گناهان کبیره و عملی بسیار زشت است. «الْفاحِشَةَ» ۲ بت پرستان،اگر بهانه ی بت پرستی نیاکان را داشتند،پیروان فحشا،این بهانه را هم نداشته و ابتکار جنایت و گناه از خودشان بود. «ما سَبَقَکُمْ بِها» ۳ ابداع کنندگان اعمال زشت،مرتکب گناهی بزرگتر و مستحقّ ملامتی بیشتر می باشند. «ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ» ۴ کسی که راه طبیعی و فطری را کنار بگذارد،مسرف است. «مُسْرِفُونَ» ارضای شهوت از غیر راه طبیعی،اسراف است.

۵ لواط،تجاوز به حقوق زنان در جامعه است. «دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ»

ص:۱۱۰

۱- ۱) .سفینه البحار.

۲- ۲) .وسائل،ج ۱۴،ص ۲۵۲.

۳- ۳) .تفسیر نمونه؛وسائل،ج ۱۴،ص ۲۵۵.

۴- ۴) .تفسیر نمونه؛وسائل،ج ۱۴،ص ۲۴۹.

[سوره الأعراف (٧): آيه ٨٢]

اشاره

وَ مٰا كٰانَ جَوٰابَ قَوْمِهِ إِلاّٰ أَنْ قٰالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنٰاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (٨٢)

و جواب قوم لوط،جز اين نبود كه گفتند:آنان را از آبادى خود بيرون كنيد، زيرا آنان مردمى هستند كه پاكدامنى را مى طلبند(و با ما نيستند).

نكته ها:

در مورد بعضى انبيا،تعبير به« أَخٰاهُمْ »شده است،امّا درباره ى حضرت لوط چنين تعبيرى نيامده است،شايد به اين دليل كه آن حضرت،اهل آن منطقه نبود،چنان كه كفّار نيز با جمله ى« قَرْيَتِكُمْ »به مردم القا مى كردند كه او مهاجر است و از اين منطقه نيست،و يا اينكه چون آئين شما را قبول ندارد خارجى است،پس او را از سرزمين خودتان بيرون كنيد.

پيام ها:

١ زشت تر از نافرمانى و گناه،برخورد بى دليل و غير منطقى با ناصحان است. «مٰا كٰانَ جَوٰابَ قَوْمِهِ إِلاّٰ أَنْ قٰالُوا أَخْرِجُوهُمْ...» ٢ در نهى از منكر،بايد آماده ى تبعيد و پذيرش مشكلات بود. «أَخْرِجُوهُمْ» ٣ مجرمان،براى پاكان حقّى در اجتماع قائل نيستند. «أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ» ۴ هر گاه در جامعه اى فساد زياد شد،پاكان را منزوى مى كنند و نهى از منكر و پاك بودن،جرم محسوب مى شود. «أَخْرِجُوهُمْ» ... «إِنَّهُمْ أُنٰاسٌ يَتَطَهَّرُونَ» ۵ قوم لوط،با آنكه به گناه عادت كرده بودند،امّا حضرت لوط و ياران او را پاك مى دانستند. «إِنَّهُمْ أُنٰاسٌ يَتَطَهَّرُونَ» ۶ مهم تر از پاكى،پاك ماندن و مأيوس كردن نااهلان از اعمال نفوذ است.

«يَتَطَهَّرُونَ»

(فعل مضارع نشان استمرار است)

ص:١١١

[سوره الأعراف (٧): آیه ٨٣]

اشاره

فَأَنْجَیْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ کانَتْ مِنَ الْغابِرِینَ (٨٣)

پس ما لوط و خاندان او را به جز همسرش،که از بازماندگان(در عذاب) بود،نجات بخشیدیم.

نکته ها:

«الْغابِرِینَ»

،به معنای بازمانده است.کسی که همراهانش بروند و او باقی بماند.بنا بر این لوط و یارانش از شهر خارج شدند و زمینه ی عذاب فراهم شد.

« أَهْلَهُ »،هم به خویشاوندان نزدیک گفته می شود و هم به پیروان راستین،ولی با توجّه به آیه ۳۶ سوره ذاریات،به جز خویشاوندان نزدیک،هیچ کس به آن حضرت ایمان نیاورد.

پیام ها:

۱ انسان آزاد است و خودش راه خود را انتخاب می کند.(همسر پیامبر با آنکه در خانهٔ وحی تغذیه می شود،ممکن است راه کفر را برگزیند،چنان که همسر فرعون راه توحید را برگزید). «إِلاَّ امْرَأَتَهُ» بنا بر این همه جا تفکّر و اخلاق و تصمیم،وابسته به اقتصاد و تحت پوشش بودن این و آن نیست.

۲ در اسلام،عامل نجات انسان رابطه ی مکتبی است،نه خویشاوندی. «إِلاَّ امْرَأَتَهُ» پس سرنوشت هر کس در گرو عمل خود اوست.

۳ حسابِ بستگانِ رهبران الهی را از حساب خودشان جدا کنیم. «إِلاَّ امْرَأَتَهُ» ۴ در اسلام،زن همانند مرد موجودی مستقلّ است. «إِلاَّ امْرَأَتَهُ» و از طرفی نباید موقعیّت و قداست کسی موجب توجیه خلافکاری های بستگان او شود.

[سوره الأعراف (٧): آیه ٨۴]

اشاره

وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ مَطَراً فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُجْرِمِینَ (٨۴)

و ما بارانی(از سنگ)بر آنان باراندیم.پس بنگر که سرانجام گنهکاران چه شد؟

نکته ها:

هلاکت قوم لوط،با بارش سنگ های آسمانی بر سرشان بود،سنگ هایی از گِل همانند

ص :۱۱۲

کلوخ چنان که در سوره ی هود می فرماید: «وَ أَمْطَرْنا عَلَيْها حِجارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ» (1)

پیام ها:

۱ تغییر راه فطرت،(ارضای جنسی از طریق مردان و همجنس بازی،)تغییر نعمت را به دنبال دارد.به جای باران،پاره سنگ می بارد. «وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً» در دعای کمیل می خوانیم:«اللهم اغفر لی الذنوب التی تغیر النعم» ۲ قهر الهی مخصوص آخرت نیست،گاهی نیز در همین دنیاست. «أَمْطَرْنا» ۳ از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «فَانْظُرْ» ... «عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» ۴ قهر خداوند مخصوص یک دسته از مجرمان نیست،همه ی مجرمان به هوش باشند که سنّت الهی استثنا بردار نیست. «عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۵]

اشاره

وَ إِلى مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً قالَ يا قَوْمِ اُعْبُدُوا اَللّٰهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا اَلْكَيْلَ وَ اَلْمِيزانَ وَ لا تَبْخَسُوا اَلنّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا فِي اَلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸۵)

و به سوی(مردم)مَدیَن،برادرشان شعیب را(فرستادیم.آن حضرت) گفت:ای قوم من!(تنها)خدا را بپرستید،جز او خدایی برای شما نیست.

همانا از طرف پروردگارتان(معجزه و)دلیلی روشن برای شما آمده است.

پس پیمانه و ترازو را(در داد و ستدها)تمام ادا کنید و کالاهای مردم را کم نگذارید و در زمین پس از آنکه اصلاح گشته فساد نکنید.این(رهنمودها) برایتان بهتر است،اگر مؤمن باشید.

۱- ۱) .هود،۸۲ ۸۳.

نکته ها:

این پنجمین داستان پیامبران در این سوره است.داستان شعیب علیه السلام در سوره های متعدّدی از جمله در سوره هود،شعراء نیز بیان شده است.

مَدیَن یکی از شهرهای شام بود که در جغرافیای امروز،نزدیک اردن و نامش معان است، منطقه ای سرسبز،دارای مردمی بت پرست و مرفّه که در معامله و تجارت کم فروش بودند.

حضرت شعیب علیه السلام بر آنان مبعوث شد،امّا آنها به خاطر لجاجت و نافرمانی او هلاک شدند.

سپس آن حضرت بر مردم«ایکه»مبعوث شد،و به ارشاد آنان پرداخت،امّا آنها نیز دستورهای الهی را نپذیرفتند و سرانجام هلاک شدند. «كَذَّبَ أَصْحابُ الْأَيْكَهِ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ...» (1)البتّه احتمال دارد«مَدیَن»همان«ایْکه»باشد،چون ایکه به منطقه ی پر درخت و بیشه زار و نخلستان می گویند.یعنی شهر شعیب دو نام داشته است:مَدیَن و ایکه.

انسان بی ایمان همواره گرفتار انحراف و فساد است،امّا در هر زمانی به گونه ای.مثلاً در زمان حضرت لوط،لواط و فساد اخلاقی و در زمان حضرت شعیب،کم فروشی و فساد اقتصادی رواج داشته است.

پیام ها:

۱ رفتار حضرت شعیب نسبت به مردم،دلسوزانه و برادرانه بود و شاید نسبتی با اهل مدین داشت. «أَخاهُمْ شُعَيْباً» ۲ تبلیغ و تربیت باید همراه با عاطفه و محبّت باشد. «قالَ يا قَوْمِ» ۳ توحید و یکتاپرستی،محور دعوت انبیاست. «اعْبُدُوا اللّهَ...» ۴ معجزه و دلیل های انبیا،در مسیر رشد و تربیت مردم و وابسته به ربوبیّت خداوند است. «بَيِّنَهٌ مِنْ رَبِّكُمْ» ۵ پس از شرک و انحراف عقیدتی،انحراف های اقتصادی مهم ترین مسأله ی

۱- ۱) .شعراء،۱۷۶ ۱۸۹.

قوم حضرت شعیب بوده است. «اعْبُدُوا اللّهَ» ... «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ» ۶ کم فروشی،تقلّب در معامله،کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم و ایجاد خلل در اقتصاد،حرام و از مصادیق فساد است. «لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا» ۷ پیامبران،بر مسائل اقتصادی جامعه نیز نظارت داشته و درصدد سلامت و بهبود زندگی مردم بودند. «لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْياءَهُمْ» دین و برنامه های آن،از زندگی دنیا جدا نیست.

۸ کم کاری هم مثل کم فروشی است،به جای«أموالهم»فرمود: «أَشْياءَهُمْ» تا شامل همه چیز بشود.

۹ ایمان کامل و اقتصاد سالم،تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت است. «ذلِكُمْ خَيْرٌ» ۱۰ هشدار و دستورهای انبیا،سراسر خیر است و موجب سعادت انسان می شود. «ذلِكُمْ خَيْرٌ» ۱۱ ایمان،ضامن کسب و کار صحیح و عدالت اجتماعی است. «لا تَبْخَسُوا النّاسَ» ... «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۶]

اشاره

وَ لا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اَللّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَها عِوَجاً وَ اُذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلاً فَكَثَّرَكُمْ وَ اُنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ اَلْمُفْسِدِينَ (۸۶)

و بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و(آنان را)از راه خدا، که کج جلوه می دهید بازدارید و یاد کنید زمانی را که اندک بودید،پس خداوند شما را بسیار گرداند و بنگرید که عاقبت مفسدان چگونه بود!

نکته ها:

مراد از نشستن بر سر هر راه،ممکن است نشستن کنار خیابان و کوچه ها برای فتنه گری باشد،و شاید مراد تلاش در راه فساد از هر راه و با هر شیوه باشد،چنان که شیطان سوگند خورد برای انحراف انسان در کمین راه حقّ نشسته است که مراد،نشستن ظاهری نیست.

«لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرٰاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (۱)

پیام ها:

۱ دشمنان حقّ،برای جلوگیری از راه خدا،همه جا در کمین بوده و از هر راه و شیوه ای استفاده می کنند. «وَ لاٰ تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرٰاطٍ» ۲ ترساندن مردم و ایجاد مزاحمت برای آنان،ممنوع است. «تُوعِدُونَ» ۳ اگر دشمنان نتوانند مؤمنان را بی دین کنند،می کوشند تا سیمای دین را تحریف کنند و بد جلوه دهند. «تَبْغُونَهٰا عِوَجاً» ۴ گاهی افزونی جمعیّت(با نظم و برنامه)،می تواند یک ارزش باشد. «فَكَثَّرَكُمْ» ۵ یکی از عوامل تربیت و هدایت مردم،توجّه به نعمت ها و یادآوری سرگذشت پیشینیان است. «وَ اذْكُرُوا» ... «وَ انْظُرُوا» ۶ مطالعه ی تاریخ و عبرت گرفتن از آن،سفارش الهی است. «وَ انْظُرُوا كَيْفَ...» ۷ در مطالعه ی زندگی مردم،به پایان و سرانجام کارشان بنگرید،نه کامیابی های مقطعی آنان. «عٰاقِبَةُ» ۸ بستن و یا منحرف نمودن راه خدا،نوعی فساد است. «تَصُدُّونَ» ... «تَبْغُونَهٰا عِوَجاً» ... «الْمُفْسِدِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۷]

اشاره

وَ إِنْ كٰانَ طٰائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِی أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طٰائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتّٰى يَحْكُمَ اَللّٰهُ بَيْنَنٰا وَ هُوَ خَيْرُ اَلْحٰاكِمِينَ (۸۷)

و اگر گروهی از شما به آنچه من برای آن فرستاده شده ام ایمان آورده و گروهی ایمان نیاورده اند،پس(عجله نکنید که لطف و قهر خدا چه شد؟) صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند و او بهترین داوران است.

۱- ۱) .اعراف،۱۶.

نکته ها:

مخالفان حضـرت شعیب،با جسارت می گفتند:پس قهر خدا چه شد؟ مؤمنان و طرفداران آن حضرت هم منتظر امدادهای الهی بودند.این آیه در پاسخ هر دو گروه است،تا نه کفّار مغرور شوند و نه مؤمنان دلسرد و مأیوس گردند.

پیام ها:

۱ وظیفه ی پیامبر،ابلاغ دین و دستورات الهی است، «أُرْسِلْتُ» مردم نیز در قبول و ردّ آن آزاد و دارای اختیار می باشند. «طائِفَةٌ مِنْکُمْ آمَنُوا» ... «وَ طائِفَةٌ لَمْ یُؤْمِنُوا» ۲ در مکتب انبیا،ایمان به هدف و راه آنان لازم است. «أُرْسِلْتُ» یعنی ایمان به آنچه برای آن آمده ام.

۳ تاریخ طرفداران حقّ و باطل را با توجّه به پایان و سرانجام کارشان باید مطالعه کرد. «فَاصْبِرُوا» ۴ گرایش گروهی از مردم به کفر،ما را متزلزل نکند که خداوند حاکم است.

«فَاصْبِرُوا حَتّی یَحْکُمَ اللّهُ بَیْنَنا»

۵ کسی که بداند خداوند بهترین و برترین داور است،صبور است و در کیفر و پاداش عجله نمی کند. «فَاصْبِرُوا» ... «وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ» چنان که باکی از حکم دیگران نیز ندارد.

ص: ۱۱۷

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۸]

اشاره

قٰالَ اَلْمَلَأُ اَلَّذِینَ اِسْتَکْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّکَ یٰا شُعَیْبُ وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا مَعَکَ مِنْ قَرْیَتِنٰا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنٰا قٰالَ أَ وَ لَوْ کُنّٰا کٰارِهِینَ (۸۸)

سران مستکبر قوم شعیب گفتند:ای شعیب! حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند،از آبادی مان بیرون خواهیم کرد،مگر آنکه به آئین ما برگردید.(شعیب)گفت:گرچه بی رغبت باشیم؟

نکته ها:

زورگویی و تهدید به اخراج و تبعید،به نوعی در مورد همه ی انبیا بوده است،چنان که در جای دیگر می خوانیم:کافران نسبت به پیامبران خود چنین تهدیدهایی داشته اند. «قٰالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّکُمْ مِنْ أَرْضِنٰا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنٰا» (۱)هیچ یک از انبیا پیش از رسالت،مشرک و بت پرست نبوده اند،ولی برخورد آنان با مشرکان آرام بوده است.امّا پس از رسالت با عزم و اراده ای قوی تر مردم را هدایت کرده و با مشرکان مقابله می کردند،لذا خطاب« لَتَعُودُنَّ »،به پیروان انبیا است،نه خود آنان. (۲)

پیام ها:

۱ اشراف مستکبر،دشمن انبیا بوده اند. «قٰالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا» ... «لَنُخْرِجَنَّکَ» ۲ تدلال و منطق،شیوه ی انبیاست، «جٰاءَتْکُمْ بَیِّنَةٌ» (۳)ولی روش کفّار،تهدید و زورگویی است. «لَنُخْرِجَنَّکَ» ۳ مبلّغان نباید از تهدیدهای مخالفان بترسند،چون در این راه،تهدید به قتل و تبعید همیشه بوده است. «لَنُخْرِجَنَّکَ» ۴ تحمیل عقائد،شیوه ی کفّار است و دین تحمیلی سودی ندارد. تَعُودُنَّ فِی

۱- ۱) .ابراهیم،۱۳.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .اعراف،۸۵.

مِلَّتِنٰا»

... «کٰارِهِینَ» ۵ در برخورد با جهالت کافران،از ادب و گفتار نرم و حکیمانه استفاده کنیم. «أَ وَ لَوْ کُنّٰا کٰارِهِینَ»

[سوره الأعراف (٧): آیه ٨٩]

اشاره

قَدِ اِفْتَرَیْنٰا عَلَی اَللّٰهِ کَذِباً إِنْ عُدْنٰا فِی مِلَّتِکُمْ بَعْدَ إِذْ نَجّٰانَا اَللّٰهُ مِنْهٰا وَ مٰا یَکُونُ لَنٰا أَنْ نَعُودَ فِیهٰا إِلاّٰ أَنْ یَشٰاءَ اَللّٰهُ رَبُّنٰا وَسِعَ رَبُّنٰا کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً عَلَی اَللّٰهِ تَوَکَّلْنٰا رَبَّنَا اِفْتَحْ بَیْنَنٰا وَ بَیْنَ قَوْمِنٰا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَیْرُ اَلْفٰاتِحِینَ (٨٩)

(شعیب به مخالفان گفت:)اگر پس از آنکه خداوند ما را از آیین شما نجات داد،دوباره به آن برگردیم بی گمان بر خدا دروغ بسته ایم،ما را نسزد که به آیین شما برگردیم،مگر آنکه خدا بخواهد که او پروردگار ماست(خدا هم هرگز چنین نخواهد خواست).پروردگارِ ما بر هر چیز احاطه ی علمی دارد،ما بر خداوند توکّل کرده ایم.پروردگارا! میان ما و قوم ما به حقّ داوری و راهگشایی کن که تو بهترین داوران و راهگشایانی.

نکته ها:

«ملّت»،به معنای کیش و آیین است،چنان که در جای دیگر می خوانیم: «مِلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْرٰاهِیمَ» (١).

«فتح»در این گونه موارد،به معنای قضاوت و داوری برای راهگشایی است،یعنی سخن آخر را خداوند می گوید تا از بن بست خلاص شده و راه باز شود.

چون یاران شعیب علیه السلام،دین را بر اساس بیّنه و استدلال پذیرفته اند،نه هوا و هوس؛پس آن را رها نخواهند کرد.مگر آنکه خداوند دستور دهد و خداوند هم هرگز دستور بازگشت به شرک و کفر را نمی دهد،چون معمولاً کسی از دستورش بر می گردد که از کردارش پشیمان

١- ١) .حج،٧٨.

شود و خداوند هرگز چنین نیست.

پیام ها:

۱ ارتداد و برگشت از آرمان ها و عقائد حقّ و پذیرفتن شریک برای خداوند، نوعی افترا بر خدا و پیمان شکنی است. «قَدِ افْتَرَیْنا» ... «ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَعُودَ» ۲ شرک،اسارت و یکتاپرستی،نجات است. «بَعْدَ إِذْ نَجّانَا اللّهُ» ۳ مؤمن،هرگز از حقّ عدول نمی کند و اهل سازش بر سر عقائدش نیست. «ما یَکُونُ لَنا...» (عقب گرد و ارتجاع،ممنوع است و تساهل و تسامح همه جا ارزش نیست.) ۴ هدایت و ضلالت در دائره ی اراده خداوند است. «إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ» ۵ باید در هر حال تسلیم خدا بود و امر او را اطاعت کرد. «إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ» ۶ دلیل تسلیم شدن و پذیرفتن ربوبیّت خداوند،علم بی پایان اوست. «إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ» ... «وَسِعَ رَبُّنا کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً» ۷ دلیل توکّل ما بر خداوند نیز علم مطلق او بر همه چیز است. «وَسِعَ رَبُّنا کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً عَلَی اللّهِ تَوَکَّلْنا» ۸ برای پایداری در ایمان،از خداوند استمداد و به او توکّل کنیم. «ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَعُودَ» ... «عَلَی اللّهِ تَوَکَّلْنا» ۹ در برابر پیشنهادهای شوم دشمنان،باید با توکّل بر خدا،قاطعانه ایستاد. «ما یَکُونُ لَنا» ... «تَوَکَّلْنا» ۱۰ واگذاری داوری به خداوند،نمونه و مصداق توکّل و تسلیم است. «عَلَی اللّهِ تَوَکَّلْنا رَبَّنَا افْتَحْ...» ۱۱ در دعا،تناسب بین خواسته و اسمای الهی را باید در نظر گرفت.آنجا که نیاز به فتح داریم،خدا را با خیر الفاتحین صدا می زنیم. «افْتَحْ» ... «خَیْرُ الْفاتِحِینَ» ۱۲ لازمه ی داوری صحیح،علم و آگاهی همه جانبه است.داوری،حقّ کسی است که همه چیز را می داند. «وَسِعَ رَبُّنا کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً» ... «رَبَّنَا افْتَحْ...»

ص: ۱۲۰

۱۳ داوری،از شئون ربوبیّت خداونـد است. «رَبَّنَا افْتَحْ» ۱۴ هـدف انبیـا تثبیت و بر کرسـی نشانـدن حرف حقّ است،نه سـخن خویشتن.

«افْتَحْ بَيْنَنٰا وَ بَيْنَ قَوْمِنٰا بِالْحَقِّ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۰ تا ۹۱]

اشاره

وَ قٰالَ اَلْمَلَأُ اَلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اِتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذاً لَخٰاسِرُونَ (۹۰) فَأَخَذَتْهُمُ اَلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دٰارِهِمْ جٰاثِمِينَ (۹۱)

سران و اشراف قوم شعیب که کفر ورزیدند،گفتند:اگر از شعیب پیروی کنید،قطعاً زیانکار خواهید بود.

پس(به کیفر عنادشان)زمین لرزه شدیدی آنان را فراگرفت،پس شب را به صبح آوردند،در حالی که در خانه های خود به زانو در افتادند(و مردند).

نکته ها:

شایـد از اینکـه در ایـن آیـه کلمـه ی« اَلرَّجْفَةُ »،در آیـه ی ۹۴ سـوره ی هـود کلمـه ی «اَلصَّيْحَةُ » و در آیـه ی ۱۸۹ سوره شعراء،عبـارت «عَذٰابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ» بکـار رفته،اسـتفاده شود که زلزله همراه بـا صـیحه و ابر تیره بوده است. (۱)ممکن است مراد از«رجفه»همان اضطراب و لرزش اندام باشد که از ترس حاصل می شود،نه زمین لرزه.

چنـان که در آیه ۷۸ گـذشت،« جٰاثِمِينَ »به کسـی گفته می شود که به رو بر زمین افتـاده و یـا به زانو افتـاده و توان برخاسـتن نداشته باشد.

پیام ها:

۱ طبقه ی اشـراف،غالبـاً مخالف پیامبران بوده انـد. «وَ قٰالَ الْمَلَأُ» ۲ یکی از شـیوه های کفّار برای بازداشـتن مردم از پیروی انبیا، (هنگامی که ببینند

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

آنان از ایمانشان دست برنمی دارند،)تهدید مادّی و اقتصادی است. «إِنَّكُمْ إِذاً لَخٰاسِرُونَ» آری،محرومیّت از درآمدهایی که از طریق کم فروشی به دست می آید،از دید کافران خسارت است.

۳ کیفرهـای الهی،اغلب در شب نـازل می شود. (۱)«فَأَصْبَحُوا» شب دارای راز و رمزی است،الطـاف الهی و وحی نیز در شـب نازل شده است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۲]

اشاره

اَلَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا اَلَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كٰانُوا هُمُ اَلْخٰاسِرِينَ (۹۲)

کسـانی که شـعیب را تکـذیب کردنـد،(چنـان هلاک شدنـد که)گویا در آن خانه ها سـکونتی نداشـته انـد.آنان که شـعیب را تکذیب کردند،همانها زیانکاران هستند.

نکته ها:

« يَغْنَوْا »از«غنی»،به معنـای اقـامت در مکـان است،و با توجّه به معنای اصـلی غنا (بی نیازی)،گویا کسـی که محل اقامت و منزل آماده دارد،بی نیاز است.

خسارت بزرگ از آنِ مشرکان است که به جای ایمان به خدای یکتا،شرک می ورزند و به جای رهبری معصوم،سراغ دیگران می روند.لـذا به جـای زنـدگی أمن،خـانه خراب می شونـد، به جای بهشت به دوزخ می رونـد و به جای رضوان،گرفتار خشـم الهی می شوند.

پیام ها:

۱ توجّه به عاقبت شوم کفّار،درس عبرت است. «اَلَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً» ۲ نیرنـگ های اهل باطل،نقش بر آب می شود. «كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا» (کفّار در پی اخراج حضرت شعیب بودند،امّا خودشان در خانه هایشان هلاک شدند).

۳ هنگام فرا رسیدن قهر خدا،زیانکاران واقعی مشخّص می شوند. «هُمُ الْخٰاسِرِينَ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

(در آیه ی قبل،کافران طرفداری از حضرت شعیب را خسارت دانستند، اینجا خداوند می فرماید:خودشان زیانکارند.)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۳]

اشاره

فَتَوَلّٰی عَنْهُمْ وَ قٰالَ یٰا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسٰالاٰتِ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ فَکَیْفَ آسیٰ عَلیٰ قَوْمٍ کٰافِرِینَ (۹۳)

پس شعیب از آنان روی گرداند و گفت:ای قوم من! پیام های پروردگارم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم،پس چگونه بر(سرنوشت) قوم کافر تأسّف بخورم؟

پیام ها:

۱ قهر الهی،بعد از اتمام حجّت است. «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ» ... «أَبْلَغْتُکُمْ رِسٰالاٰتِ رَبِّی» ۲ موعظه،مدارا و توجّه به مردم حدّی دارد،گاهی هم باید از آنان اعراض نمود.

«فَتَوَلّٰی عَنْهُمْ»

۳ تبلیغ،باید همراه با مهربانی و سوز باشد. «أَبْلَغْتُکُمْ» ... «نَصَحْتُ» ۴ نصایح و خیرخواهی را با منافع شخصی آمیخته نکنیم. «نَصَحْتُ لَکُمْ» ۵ وقتی به وظیفه ی خود عمل کردیم،نگران نباشیم که چه خواهد شد.

«أَبْلَغْتُکُمْ»

... «فَکَیْفَ آسیٰ» ۶ تأسّف نابجا و عاطفه ی بی مورد،ممنوع است. «فَکَیْفَ آسیٰ» (در موارد دیگری هم به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله خطاب شده که «لاٰ تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ» (۱)،غصّه ی آنان را نخور.) ۷ آنجا که روحیّه ی کفر،لجاجت و عناد حاکم باشد،موعظه ی پیامبران هم اثر نمی کند. «فَکَیْفَ آسیٰ عَلیٰ قَوْمٍ کٰافِرِینَ»

۱- ۱) .حجر،۸۸؛نحل،۱۲۷ و نمل،۷۰.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۴]

اشاره

وَ مٰا أَرْسَلْنٰا فِی قَرْیَهٍ مِنْ نَبِیٍّ إِلاّٰ أَخَذْنٰا أَهْلَهٰا بِالْبَأْسٰاءِ وَ اَلضَّرّٰاءِ لَعَلَّهُمْ یَضَّرَّعُونَ (۹۴)

و هیچ پیامبری را در هیچ آبادی نفرستادیم،مگر آنکه مردم آنجا را گرفتار سختی ها و بلاها ساختیم،تا شاید به زاری(و توبه)درآیند.

نکته ها:

«بِالْبَأْسٰاءِ »،به حوادث و ضربه های جسمی مثل بیماری و مرگ و« اَلضَّرّٰاءِ »،به ضربه ها و زیان های مالی گفته می شود.

پیام ها:

۱ تلخی ها و ناملایمات،به عنوان یک سنّت الهی برای همه ی اقوام وجود دارد.

«مٰا أَرْسَلْنٰا فِی قَرْیَهٍ مِنْ نَبِیٍّ إِلاّٰ أَخَذْنٰا...»

۲ سختی ها و مشکلات،عامل سازندگی،غفلت زدایی و توجّه به خداوند است.

«لَعَلَّهُمْ یَضَّرَّعُونَ»

۳ ناگواری ها همیشه قهر الهی نیست،گاهی لطفی است که به شکل بلا جلوه می کند. «لَعَلَّهُمْ یَضَّرَّعُونَ» (همان گونه که گداختن آهن در کوره آتش،سبب نرم شدن و شکل پذیری آن است،حوادث و شداید نیز انسان ها را نرم و به حالت تضرّع و نیازخواهی وامی دارد.)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۵]

اشاره

ثُمَّ بَدَّلْنٰا مَکٰانَ اَلسَّیِّئَهِ اَلْحَسَنَهَ حَتّٰی عَفَوْا وَ قٰالُوا قَدْ مَسَّ آبٰاءَنَا اَلضَّرّٰاءُ وَ اَلسَّرّٰاءُ فَأَخَذْنٰاهُمْ بَغْتَهً وَ هُمْ لاٰ یَشْعُرُونَ (۹۵)

سپس به جای ناخوشی،خوشی قرار دادیم تا آنکه فزونی یافته و انبوه شدند و گفتند:به پدران ما نیز(به طور طبیعی)رنجها و خوشی ها رسیده بود(و این حوادث تلخ و شیرین،نشانه ی قهر یا لطف خدا نیست).پس آنان را ناگهانی(با قهر خود)گرفتیم،در حالی که درک نمی کردند.

نکته ها:

« عَفَوْا »،به معنـای کثرت مال و فرزنـدان،یا ترک کردن و اعراض نمودن است.لطف خـدا درباره آنان به حـدّ وفور رسـید،ولی آنـان به هوش نیامدنـد و عبرت نگرفتنـد.نظیر این آیه در سوره ی انعام آیه ۴۴ آمـده است: «فَلَمّٰا نَسُوا مٰا ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحْنٰا عَلَیْهِمْ أَبْوٰابَ کُلِّ شَیْءٍ حَتّٰی إِذٰا فَرِحُوا بِمٰا أُوتُوا أَخَذْنٰاهُمْ بَغْتَةً» چون تـذکّرات ما را فراموش کردنـد،درهای نعمت ها را به رویشان گشـودیم و پس از کامیـابی هـا،ناگهـان گرفتـار قهر خـویش کردیم.مثـل بیمـاری که پزشـک از بهبـود او مـأیوس شـده و می گوید:هر چه میل دارد به او بدهید،کارش تمام است.

ممکن است برای آیه معنای دیگری نیز باشد از جمله:بعد از رفع بلا،نسل بعد می گفتند:

حوادث تلخ مخصوص پدران ما بوده و ما در امان هستیم. (۱)غافل از آنکه سنّت خداوند بر مبتلا ساختن همه ی نسل هاست و این گونه غفلت ها،زمینه ی قهر الهی است.

پیام ها:

۱ گـاهی رفـاه،بینش و تحلیل های نادرست،عامل نسـیان و طغیان می شود. «قَدْ مَسَّ آبٰاءَنَا الضَّرّٰاءُ» ۲ هر نوع خوشـی و رفاهی نشانه ی لطف نیست،گاهی زمینه ساز قهر الهی است.

«حَتّٰی عَفَوْا»

... «فَأَخَذْنٰاهُمْ بَغْتَةً» ۳ بیشتر مردودین در آزمـایش هـای الهی،مرفّهاننـد نه محرومان. «حَتّٰی عَفَوْا وَ قٰالُوا...» ۴ قهر الهی،خبر نمی کند و ناگهان می رسد. «بَغْتَةً» ۵ از کنار حوادث تلخ و شـیرین بی تفاوت گذشتن و عبرت نگرفتن،نشانه بی شعوری است. «لاٰ یَشْعُرُونَ» ۶ غوطه ور شدن در دنیا و غفلت از یاد خدا،انسان را به عذابی ناگهانی و غافلگیرانه دچار می کند. «فَأَخَذْنٰاهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لاٰ یَشْعُرُونَ»

۱- ۱) .ترجمه الهی قمشه ای.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۶]

اشاره

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ اَلْقُرىٰ آمَنُوا وَ اِتَّقَوْا لَفَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بَرَكٰاتٍ مِنَ اَلسَّمٰاءِ وَ اَلْأَرْضِ وَ لٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنٰاهُمْ بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶)

و اگر مردم شهرها و آبادی ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند،قطعاً(درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم،ولی آنان(آیات ما را)تکذیب کردند، پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را(با قهر خود)گرفتیم.

نکته ها:

«بَرَكٰاتٍ »جمع« بَرَكٰاتٍ »،به موهبت های ثابت و پایدار گفته می شود،در مقابل چیزهای گذرا.در معنای«برکات»،کثرت،خیر و افزایش وجود دارد.برکات،شامل برکات های مادّی و معنوی می شود،مثل برکات در عمر،دارایی،علم،کتاب و امثال آن.

سؤال:اگر ایمان و تقوا سبب نزول برکات است،پس چرا کشورهای کافر،وضع بهتری دارند و کشورهای اسلامی با مشکلات فراوانی روبرو هستند؟ پاسخ:اوّلاً آن کشورها از نظر علم و صنعت جلو هستند،ولی از نظر روحی و روانی آرامش ندارند.از این نظر آنان نیز مشکلات فراوانی دارند.

ثانیاً:اغلب کشورهای اسلامی،تنها نام اسلام را با خود دارند و قوانین و رهنمودهای دین اسلام در آنجا حاکم نمی باشد.

به علاوه گاهی رفاه مادّی،نوعی قهر الهی است.چنان که قرآن می فرماید: «فَلَمّٰا نَسُوا مٰا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ أَبْوٰابَ كُلِّ شَيْءٍ» (۱)چون تذکّرات الهی را فراموش کردند،درهای همه چیز را به رویشان گشودیم تا سرمست شوند.

در قرآن،دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است:الف:رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است، «لَفَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بَرَكٰاتٍ» .ب:رفاه و گشایش برای کفّار و نااهلان که دیگر همراه برکات نیست، «فَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ أَبْوٰابَ كُلِّ شَيْءٍ» ،زیرا چه بسا نعمت ها،ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد.خداوند،این رفاه و گشایش کفّار را وسیله ی مهلت و پرشدن

۱- ۱) .انعام،۴۴.

پیمانه ی آنان قرار داده است.بنا بر این به هر نعمت ظاهری نبایـد دل خوش کرد،زیرا اگر این نعمت ها برای مؤمنین باشـد،مایه ی برکات است،و اگر برای کفّار باشد،ناپایدار و وسیله ی قهر الهی است.

امام صادق علیه السلام فرمودنـد:گاهی بنـده ای از خداونـد حاجت و تقاضایی دارد و خداوند دعایش را مستجاب می کند و مقرّر می شود تا مـدّتی دیگر برآورده شود.امّا پس از آن،بنده گناهی را انجام می دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می شود. (۱)

از مصادیق بارز این آیه،دوران ظهور حضرت مهدی(عجّل اللّه تعالی فرجه)است که به گفته ی روایات،در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می شود. (۲)

پیام ها:

۱ ایمان آوردن و متّقی شدن جامعه،کار بسیار سختی است. «لَوْ...» ، «آمَنُوا وَ اتَّقَوْا» (« لَوْ »،نشانه ی کار بسیار سخت و نشدنی است) ۲ برای دریافت الطاف و برکات اجتماعی خداونـد،ایمان و تقوای فردی کافی نیست،بایـد اکثریّت جامعه اهل ایمان و تقوا باشند. (۳)«أَهْلَ الْقُرىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا» ۳ ایمان به تنهایی کافی نیست،بلکه تقوا لازم است. «آمَنُوا وَ اتَّقَوْا» ۴ سرمایه گذاری روی فرهنگ و معنویّت جامعه،بازده اقتصادی هم دارد. «آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بَرَكٰاتٍ» ۵ وعده های الهی را جدّی بگیریم.با ایمان و تقوا،نزول برکات حتمی است.

(حرف لام در« لَفَتَحْنٰا ») ۶ بستن و گشایش،در اختیار خداست، «لَفَتَحْنٰا» امّا بازتابی از عملکرد ماست.

۷ ادیان آسمانی،خواستار بهبود وضع اقتصادی مردمنـد. «لَفَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ» ۸ انسان به طور غریزی به دریافت برکات و خیرات علاقمند است و انبیا از همین تمایلات طبیعی برای اهداف خود استفاده می کردند. «لَفَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بَرَكٰاتٍ»

ص: ۱۲۷

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

۹ آنچه از برکات دریافت می کنیم،گوشه ای از برکات الهی است. «بَرَكاتٍ» (کلمه ی«برکات»بدون الف و لام است،لذا شامل تمام برکات ها نمی شود) ۱۰ زمین و آسمان،سرچشمه ی برکات اند. «بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ» ۱۱ نقش آسمان در برکات رسانی،بر نقش زمین مقدّم است. «بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ» (تقدّم آسمان بر زمین) ۱۲ ایمان و تقوا سبب نزول برکات می شود،ولی هر نعمت و رفاهی معلول ایمان و تقوا نیست. «آمَنُوا وَ اتَّقَوْا» ... «بَرَكاتٍ» ۱۳ عامل محرومیّت ها و مشکلات،عملکرد خود ماست. «بِما كانُوا يَكْسِبُونَ» ۱۴ لجاجت و پافشاری بر گناه،سبب قهر و عذاب الهی است. «فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۷ تا ۹۹]

اشاره

أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا بَياتاً وَ هُمْ نائِمُونَ (۹۷) أَ وَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ (۹۸) أَ فَأَمِنُوا مَكْرَ اللّهِ فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ (۹۹)

آیا اهل آبادی ها(خود را در امان می بینند و)ایمن هستند از اینکه قهر و عذاب ما شامگاهان در حالی که خفته اند به آنان برسد؟

یا آنکه اهل آبادی ها در امان هستند از اینکه قهر و عذاب ما در روز،در حالی که سرگرم بازی اند به آنان وارد شود؟

پس آیا از مکر خدا(و عذاب ناگهانی او)ایمن شدند؟ با آنکه جز افراد زیانکار،کسی احساس ایمنی از مکر خدا نمی کند.

نکته ها:

« مَكْرَ »،گرچه در فارسی به معنای نیرنگ و حیله است،امّا در لغت عرب،به معنای تدبیر و چاره اندیشی برای بازگرداندن از هدف است،چه حقّ باشد چه باطل.مکر خدا،تدبیر الهی

است که نقشه ی کفّار را بر هم می زند.

حتّی پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام نیز خود را در امان نمی دانستند و همواره مراقب اعمال خود بوده اند تا مبادا از آنان لغزشی سر بزند،لذا پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ» (۱)راوی می گوید پشت سر امام صادق علیه السلام نماز می خواندم که حضرت در نماز فرمود:«اللهم لا تؤمنی مکرک»،خداوندا! مرا از مکر خودت غافل و ایمن نگردان.آن گاه حضرت فرمود:

« فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ» (۲)حضرت علی علیه السلام می فرماید:حتّی بر نیکوکاران این امّت از کیفر الهی ایمن مباش،زیرا خداوند می فرماید: «فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ». (۳)

در حقیقت ایمن نبودن از مکر الهی،به معنی توجّه به از مسئولیّت ها و تکالیف و ترس از کوتاهی در انجام وظایف است.

پیام ها:

۱ برای احساس مسئولیّت،احتمال خطر کافی است. «أَ فَأَمِنَ...» ۲ به نظام آرام موجود مغرور نشویم و هرگز خود را مصون ندانیم. «أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُری...» آری،عذاب ها مخصوص اقوام پیشین نیست،قانون الهی شامل همه ی اقوام در هر زمانی می شود.

۳ اگر خداوند اراده کند،می تواند قهر خویش را در زمانی نازل کند که هیچ راه چاره ای نباشد و شبانه همه را نابود کند. «بَیاتاً وَ هُمْ نائِمُونَ» ۴ انسان با همه ی تدبیر و ابتکار و پیشرفت،نباید از عذاب الهی آسوده خاطر باشد. «أَ فَأَمِنَ» ... «أَ وَ أَمِنَ...» ۵ از اسباب توجّه و غفلت زدایی،طرح احتمال خطر است. «أَ فَأَمِنَ» ، «أَ وَ أَمِنَ» ۶ خواب غفلت و سرگرمی های نابجا،زمینه ی قهر الهی است. «نائِمُونَ» ... «یَلْعَبُونَ»

۱- ۱) .انعام،۱۵.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .نهج البلاغه،حکمت ۳۷۷.

۷ زندگی بدون ایمان و تقوا،بازیچه ای بیش نیست. «وَ هُمْ یَلْعَبُونَ» ۸ هرگز از قهر الهی احساس ایمنی نکنیم. «أَ فَأَمِنَ» ... «أَ وَ أَمِنَ» ... «أَ فَأَمِنُوا مَکْرَ اللّهِ» آری،زیستن همراه با بیم و امید مطلوب است.

۹ کسانی که نسبت به مکر و قهر خدا بی خیالند،زیان کارند. «فَلاٰ یَأْمَنُ» ... «الْخٰاسِرُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۰]

اشاره

أَ وَ لَمْ یَهْدِ لِلَّذِینَ یَرِثُونَ اَلْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهٰا أَنْ لَوْ نَشٰاءُ أَصَبْنٰاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاٰ یَسْمَعُونَ (۱۰۰)

آیا(سرگذشت پیشینیان،)برای وارثان بعدی این حقیقت را روشن نکرد که اگر بخواهیم،آنان را نیز به خاطر گناهانشان هلاک می کنیم و بر دلهایشان مُهر می زنیم که(حقّ را)نشنوند.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود:قلب مؤمن مانند صفحه ای سفید است و با هر گناه،نقطه ای سیاه در آن پدیدار می شود که اگر توبه کند،آن سیاهی پاک می گردد،امّا اگر بر گناهش ادامه دهد، آن نقطه زیاد می شود تا جایی که تمام قلبش را فرامی گیرد و مانع رسیدن او به خیر شده و دیگر راهی به سعادت ندارد،چنان که خداوند می فرماید: «بَلْ رٰانَ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ» (۱)گناه و کار زشت،ملکه و خوی و طبیعت آنان می شود. (۲)

انسان گاهی در مسیر غلط و اصرار و تکرار عمل انحرافی چنان گام می نهد که آن خلاف بر جان و دل او نقش می بندد و به صورت خصلت و ملکه ی او در می آید و دیگر پذیرای هیچ هدایتی نمی شود،البتّه این تأثیر و تأثّر را خداوند که سبب ساز و سبب سوز است چنین قرار داده،بنا بر این انسان با اراده ی خود،خودش را به این مرحله رسانده است. (۳)

۱- ۱) .مطفّفین،۱۴.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱ افراد غافل،نیازمند تنبیه و مستحقّ توبیخ هستند. «أَ وَ لَمْ یَهْدِ لِلَّذِینَ یَرِثُونَ...» گروهی که به قدرت می رسند،باید از کارنامه دولت های پیشین آگاه باشند و از تجربیّات تلخ و شیرین آنان استفاده کنند.

۲ کیفرهای الهی به خاطر گناهان انسان است. «بِذُنُوبِهِمْ» گناه،مقدّمه ی مُهر خوردن بر دل و مانع درک صحیح و سبب سلب توفیق از انسان است.

۳ درک نکردن حقایق دینی،از کیفرهای الهی است. «نَطْبَعُ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاٰ یَسْمَعُونَ» ۴ قوانین حاکم بر تاریخ،ثابت است.از این رو تاریخ گذشتگان،می تواند راهنمای عمل آیندگان باشد.(کلّ آیه)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۱]

اشاره

تِلْکَ اَلْقُریٰ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْبٰائِهٰا وَ لَقَدْ جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ فَمٰا کٰانُوا لِیُؤْمِنُوا بِمٰا کَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ کَذٰلِکَ یَطْبَعُ اَللّٰهُ عَلیٰ قُلُوبِ اَلْکٰافِرِینَ (۱۰۱)

آن آبادی هایی است که گوشه ای از اخبار آنها را بر تو بازگو می کنیم، همانا پیامبرانشان همراه با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنان آمدند، امّا آنان بر آن نبودند که به آنچه از قبل تکذیب کرده بودند،ایمان بیاورند.

این گونه خداوند بر دلهای کافران مُهر می زند.

نکته ها:

مراد از« اَلْقُریٰ »،در اینجا آبادی هایی است که انبیایی همچون حضرت صالح،شعیب،لوط و هود علیهم السلام،برای هدایت مردم آنها مبعوث شده بودند.

پیام ها:

۱ از تاریخ،آن قسمت که مایه ی عبرت است نقل شود. «نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْبٰائِهٰا»

۲ همه ی پیامبران،معجزه داشته اند و از هیچ دلیل روشنی برای هدایت مردم فروگذار نبودند. «رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» ۳ انکار مردم نباید سبب سستی مبلّغان دینی شود،چون در طول تاریخ چنین بوده است. «لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ» ... «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا» ۴ تعصّب،لجاجت و عناد،ریشه ی بی ایمانی و کفر است. «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا» ... «الْكَافِرِينَ» ۵ نپذیرفتن دعوت و معجزات انبیا،نشانه ی کوردلی و مُهر خوردن بر دل است.

«فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا»

... «كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ» ۶ کفر و لجاجت از سوی مردم،سبب مُهر خوردن دل از سوی خدا می شود.

«يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۲]

اشاره

وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (۱۰۲)

و برای بیشترشان هیچ(پایبندی و)عهدی نیافتیم و همانا بیشترشان را فاسق و نافرمان یافتیم.

نکته ها:

مراد از« عَهْدٍ »،یا پیمان فطرت است، «أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ...» (۱)یا دعوت پیامبران،و یا پیمان های مخصوصی که گاهی مردم با انبیا می بستند که مثلاً اگر فلان معجزه را انجام دهی،یا فلان مشکل ما را حل کنی ایمان می آوریم.به حضرت موسی می گفتند: «لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ» (۲)اگر بدبختی ما را برطرف کنی حتماً به تو ایمان آورده،بنی اسرائیل را همراه تو می فرستیم.امّا همین که مشکل را از آنان برطرف کردیم، آنها قول و پیمان خود را شکستند.

ص: ۱۳۲

۱- ۱) .یس،۶۰.

۲- ۲) .اعراف،۱۳۴ ۱۳۵.

خداوند از طریق فطرت و پیامبران،حقایقی را برای انسان ها روشن ساخته تا نسبت به آنها تسلیم و تعهّد داشته باشند،ولی همواره گروهی از مردم ندای فطرت و انبیا را از یاد برده و از مدار حقّ خارج و فاسق شده اند.

امام کاظم علیه السلام فرمود:«اذا جاء الیقین لم یجز الشک»هنگامی که نسبت به امری یقین حاصل شد،دیگر شک و تردید موجّه نیست،سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۱)شاید مراد حدیث این باشد که اگر کسی حقّ را از روی برهان شناخت،ولی به خاطر هوای نفس در آن تشکیک کرد،مصداق آیه ی فوق شده و عهدشکن است.

خداوند در قرآن،وفاداران را ستوده و پیمان شکنان را نکوهش کرده است.وفاداران را با القاب: «اَلْمُؤْمِنُونَ» (۲)، «الْمُتَّقِینَ» (۳)، «أُولُوا الْأَلْبابِ» (۴)و «اَلْأَبْرارِ» (۵)،ستایش نموده است،امّا در نکوهش پیمان شکنان،اوصافی چون: «اَلْفاسِقِینَ» (۶)، «اَلْکافِرِینَ» (۷)، «اَلْمُشْرِکِینَ» (۸)، «اَلْخاسِرُونَ» (۹)، «شَرَّ الدَّوَابِّ» (۱۰)، «قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً» (۱۱)و «لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ» (۱۲)بکار برده و در موردی جنگ با آنان را لازم می داند. «أَ لا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ» (۱۳)

پیام ها:

۱ هلاکت اقوام پیشین(که در آیات قبل اشاره شد)،به سبب پیمان شکنی و تمرّد آنان بود. «ما وَجَدْنا لِأَکْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ» ۲ در قضاوت باید انصاف داشت. «لِأَکْثَرِهِمْ» ،نه همه ی آنها.

۳ کارنامه ی تاریخ گذشتگان با وجود پیامبران و دلائل روشن،سیاه و تاریک است،پس به دین و ایمان خود مغرور نشویم. «ما وَجَدْنا لِأَکْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ...» ۴ پیمان شکنی،نشانه ی فسق است. «ما وَجَدْنا» ... «مِنْ عَهْدٍ» ... «لَفاسِقِینَ»

ص: ۱۳۳

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۳۹۹.

۲- ۲) .مؤمنون،۱ و ۸.

۳- ۳) .آل عمران،۷۶.

۴- ۴) .رعد،۲۰.

۵- ۵) .انسان،۵ و ۷.

۶- ۶) .اعراف،۱۰۲.

۷- ۷) .انفال،۵۵ ۵۶.

۸- ۸) .توبه،۷.

۹- ۹) .بقره،۲۷.

۱۰- ۱۰) .انفال،۵۶.

۱۱- ۱۱) .مائده،۱۳.

۱۲- ۱۲) .رعد،۲۵.

۱۳- ۱۳) .توبه،۱۳.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۳]

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسی بِآیاتِنا إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ فَظَلَمُوا بِها فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ اَلْمُفْسِدِینَ (۱۰۳)

سپس موسی را پس از آن پیامبران پیشین،همراه با آیات و معجزات خود به سوی فرعون و سران(قوم)او مبعوث کردیم،امّا آنان به آیات ما ستم کردند(و کفر ورزیدند)،پس بنگر که پایان کار مفسدان چگونه است؟!

نکته ها:

این سوره،اوّلین سوره ی مکّی است که داستان موسی را مطرح کرده است.نام حضرت موسی ۱۳۶ بار در قرآن آمده و نام هیچ کس دیگر به این تعداد ذکر نشده است.به گفته ی تفسیر المیزان،قرآن برای هیچ پیامبری به اندازه ی حضرت موسی معجزه نقل نکرده است.

داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن را می توان به پنج مرحله تقسیم کرد:

۱ دوران تولّد و کودکی.

۲ فرار از مصر به مَدیَن و ماندن نزد حضرت شعیب علیه السلام.

۳ بعثت و برخوردهایش با فرعون.

۴ نجات او و قومش از سلطه ی فرعون و بازگشت به صحرای سینا.

۵ برخوردهای او با قوم بنی اسرائیل.

پیام ها:

۱ حضرت موسی پس از حضرت نوح،هود،صالح،لوط و شعیب علیهم السلام آن هم با فاصله و مدّت زمان طولانی مبعوث شد. «ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ» ۲ یکی از فلسفه های بعثت پیامبران،مبارزه با طاغوت است. «إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ» ۳ برای اصلاح جامعه،باید به سراغ مهره های اصلی رفت و آب را از سرچشمه صاف کرد. «إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ» ۴ تکذیب پیامبران و آیات الهی،از مصادیق ظلم است. «فَظَلَمُوا بِها» ۵ تاریخ را تحلیل کنیم و از آن عبرت بگیریم. «فَانْظُرْ»

ص: ۱۳۴

۶ مهم،فرجام و عاقبت کار است،نه جلوه های زودگذر. «عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» ۷ ایمان،جامعه را اصلاح می کند و کفر و الحاد،آن را به فساد می کشد.

«الْمُفْسِدِينَ»

۸ وقتی به جای دین خدا،طاغوت در جامعه حاکم شود،برای حفظ و تقویت خود به هر فسادی دست می زند. «الْمُفْسِدِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۴]

اشاره

وَ قالَ مُوسى يا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۰۴)

و موسی گفت:ای فرعون! بی تردید من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم.

پیام ها:

۱ میان موسی و فرعون ابتدا سخنانی ردّ و بدل شد و پس از آن،موسی رسالت خود را اعلام کرد. «وَ قالَ مُوسى» (حرف واو نشانه ی آن است که سخنانی گفته شد،سپس اعلام رسالت شد.) ۲ انبیا در راه دعوت خویش،بی هیچ هراس و ضعفی طاغوت ها را مورد خطاب قرار می دادند. «وَ قالَ مُوسى يا فِرْعَوْنُ» ۳ برای اصلاح جامعه ای که نظام تشکیلاتی دارد،ابتدا باید سراغ رهبران رفت.

«يا فِرْعَوْنُ»

۴ پیامبران جز دعوت به حقّ،ادّعایی نداشته اند. «فَقالَ إِنِّي رَسُولٌ» ۵ رسالت انبیا،با تدبیر کلّ جهان پیوند دارد. «رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ» ۶ فرعون،خود را پروردگار مردم می دانست، «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى» (۱)لذا موسی با شجاعت و صراحت،خود را فرستاده ی« رَبِّ الْعالَمِينَ »معرّفی کرد،تا بگوید:تو نیز تحت تربیت و سلطه ی پروردگار عالمیانی. «إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ»

۱- ۱) .نازعات،۲۴.

[سوره الأعراف (٧): آیه ١٠۵]

اشاره

حَقِيقٌ عَلىٰ أَنْ لاٰ أَقُولَ عَلَى اَللّٰهِ إِلاَّ اَلْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرٰائِيلَ (١٠۵)

سزاوار است که درباره ی خداوند جز سخن حقّ نگویم(و نسبت ندهم)، همانا من از سوی پروردگارتان برای شما دلیلی روشن(معجزه ای) آورده ام،پس بنی اسرائیل را همراه من بفرست.

پیام ها:

١ انبیا،جز سخن حقّ چیزی نمی گویند،پس در ابلاغ رسالت معصوم هستند.

«لاٰ أَقُولَ عَلَى اللّٰهِ إِلاَّ الْحَقَّ»

٢ انبیا باید معجزه داشته باشند، «قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ» و در رسالت خود هیچ تحکّم و تحمیلی ندارند.

٣ همه ی مردم،یک پروردگار دارند،پس ادّعای ربوبیّت بیجاست. «رَبِّكُمْ» ۴ تا مردم به آزادی از سلطه ی طاغوت ها نرسند،نمی توان برنامه ی فرهنگی و ارشادی کاملی برای آنان در نظر گرفت. «فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرٰائِيلَ» ۵ آزادسازی بنی اسرائیل،فرمان الهی و جزو رسالت موسی است،نه آنکه تصمیم شخصی باشد. «إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعٰالَمِينَ» ... «فَأَرْسِلْ...» ۶ آزادی انسان ها،از اوّلین اهداف پیامبران است. «فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرٰائِيلَ» و جز آنان هر کس به حکومت برسد،مردم را به بندگی می کشاند.حضرت علی علیه السلام می فرماید:«من نال استطال» (١)

[سوره الأعراف (٧): آیات ١٠۶ تا ١٠٧]

اشاره

قٰالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهٰا إِنْ كُنْتَ مِنَ اَلصّٰادِقِينَ (١٠۶) فَأَلْقىٰ عَصٰاهُ فَإِذٰا هِيَ ثُعْبٰانٌ مُبِينٌ (١٠٧)

(فرعون)گفت:اگر از راستگویانی و(می توانی معجزه ای بیاوری یا) معجزه ای آورده ای،آن را به میان بیاور.

١- ١) .نهج البلاغه،حکمت ٢١۶.

پس(موسی)عصای خود را افکند،که ناگهان به صورت اژدهایی نمایان شد.

نکته ها:

از عصای حضرت موسی معجزات دیگری نیز نمایان شد،از جمله اینکه پس از اژدها شدن،همه ی بافته های ساحران را بلعید، «تَلْقَفُ مٰا یَأْفِکُونَ» (۱)به آب دریا خورد و آن را شکافت، «أَنِ اضْرِبْ بِعَصٰاکَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ» (۲)،به سنگ خورد و چشمه های آب از آن جوشید. «اضْرِبْ بِعَصٰاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتٰا عَشْرَةَ عَیْناً» (۳)عصا در حضور خود موسی علیه السلام،مار کوچک و پر تحرّک شد و موسی فرار کرد، «جَانٌّ وَلّٰی مُدْبِراً» (۴)در حضور مردم مانند مار معمولی حرکت می کرد، «حَیَّهٌ تَسْعیٰ» (۵)و در حضور فرعون،مار بزرگ و اژدها شد. «فَإِذٰا هِیَ ثُعْبٰانٌ» بنا بر این در تبلیغ و تربیت باید نوع و گرایش مخاطب را در نظر گرفت و هر کدام را با توجّه به موقعیّت خودش قانع کرد.

امام رضا علیه السلام فرمود:زمان حضرت موسی علیه السلام،سحر و جادوگری رواج بسیاری داشت و آن حضرت با آوردن معجزه ای که آنان قادر به انجام آن نبودند،سحرهایشان را باطل و با آنها اتمام حجّت نمود. (۶)

میان افکندن عصا و اژدها شدن آن فاصله ای نبود. «فَإِذٰا هِیَ ثُعْبٰانٌ»

پیام ها:

۱ معجزه،دلیل صدق نبوّت است. «فَأْتِ بِهٰا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّٰادِقِینَ» فرعون با ابراز این سخن حقّ،اراده باطلی داشت و کسی را بالاتر از خود نمی دانست.

۲ معجزه باید برای همه روشن باشد و جای هیچ شکّی باقی نگذارد. «مُبِینٌ»

۱- ۱) .شعراء،۴۵.

۲- ۲) .شعراء،۶۳.

۳- ۳) .بقره،۶۰.

۴- ۴) .نمل،۱۰.

۵- ۵) .طه،۲۰.

۶- ۶) .عیون أخبار الرضا،ج ۲،ص ۸۰.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۸ تا ۱۰۹]

اشاره

وَ نَزَعَ یَدَهُ فَإِذٰا هِیَ بَیْضٰاءُ لِلنّٰاظِرِینَ (۱۰۸) قٰالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هٰذٰا لَسٰاحِرٌ عَلِیمٌ (۱۰۹)

و(موسی)دست خود را(از گریبانش)بیرون آورد،پس ناگهان آن(دست) برای بینندگان سفید و درخشان می نمود.

اشراف و اطرافیان قوم فرعون گفتند:همانا او(موسی)ساحری بسیار ماهر و داناست.

پیام ها:

۱ پیامبران در کنار انذار(اژدها شدن عصا که نوعی ترس و وحشت داشت)، بشارت و دست نورانی نشان می دهند. «بَیْضٰاءُ» (در برابر متکبّر،ابتدا باید غرور او را درهم شکست،آن گاه دست نوازش را نیز نشان داد.) ۲ سفید گشتن دست موسی،معجزه ی دیگر آن حضرت و امری غیر منتظره و قابل رؤیت برای همگان بود. «فَإِذٰا هِیَ بَیْضٰاءُ لِلنّٰاظِرِینَ» ۳ اطرافیان طاغوت ها،در جنایات آنان سهیم اند. «قٰالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ» ۴ اطرافیان ضمن اقرار به عظمت کار حضرت موسی،بازهم تلاش می کردند نظام فرعونی را حفظ کنند. «إِنَّ هٰذٰا لَسٰاحِرٌ مُبِینٌ» ۵ افراد مستکبرِ لجوج،در مواجهه با دلیل و منطق و احتمال شکست،دست به توجیه زده و سرسخت تر می شوند. «إِنَّ هٰذٰا لَسٰاحِرٌ عَلِیمٌ» («انّ»و حرف«لام» و جمله اسمیّه،نشانه ی تأکید است) ۶ مخالفان سعی می کنند با تهمت،چهره ی انبیا را خراب کنند. «لَسٰاحِرٌ عَلِیمٌ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۰]

اشاره

یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ فَمٰا ذٰا تَأْمُرُونَ (۱۱۰)

(آنان گفتند:موسی)می خواهد شما را از سرزمینتان آواره و بیرون کند(و سرزمین شما را اشغال نماید)،پس(در این مورد)چه دستور می دهید؟

نکته ها:

فرعونیان برای انحراف افکار عمومی،به حضرت موسی تهمت زدند،هم از نظر اعتقادی او را ساحر دانستند و هم از نظر اجتماعی و سیاسی او را فتنه جو معرّفی کردند.

پیام ها:

۱ یکی از حربه های مخالفان،تهمتِ قدرت طلبی به مردان حقّ است. «یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ» ۲ گاهی دشمنان از احساسات و عواطف مردم مانند وطن دوستی،بر ضد مردان خدا سوء استفاده می کنند. «یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ» ۳ کافر همه را به کیش خود پندارد. «یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ» چون فرعون دلبسته به مادّیات و زمین بود،فکر می کرد موسی نیز دلبسته ی مال و سرزمین آنان است.

۴ طاغوت ها در عین استبداد،گاهی ناچار می شوند در گرفتاری های سیاسی به مشورت با اطرافیان بپردازند. «فَمٰا ذٰا تَأْمُرُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲]

اشاره

قٰالُوا أَرْجِهْ وَ أَخٰاهُ وَ أَرْسِلْ فِی اَلْمَدٰائِنِ حٰاشِرِینَ (۱۱۱) یَأْتُوکَ بِکُلِّ سٰاحِرٍ عَلِیمٍ (۱۱۲)

(اطرافیان فرعون)گفتند:(مجازات)او و برادرش را به تأخیر انداز و مأموران را در شهرها برای جمع کردن(ساحران)بفرست.

تا هر ساحر دانا و کارآزموده ای را نزد تو بیاورند.

نکته ها:

کلمه ی«أرج»،فعل امر از ریشه ی«رجاء»،هم به معنای حبس کردن و هم به معنای تأخیر انداختن است.امّا با توجّه به موج گسترده ی دعوت موسی و معجزاتش،زندانی کردن او برای فرعون مناسب نبوده است،لذا معنای تأخیر انداختن مناسب تر است.

در اینجا آمده است:« سٰاحِرٍ عَلِیمٍ »ولی در آیه ۳۷ سوره ی شعراء با تعبیر «Bسَحّٰارٍ عَلِیمٍ » آمده

ص: ۱۳۹

که نشان دهنده ی کمال تخصّص و کار آزمودگی جادوگران است.

پیام ها:

۱ در حکومت های طاغوتی فرعونی،روشنگری مردم و هر صدای حقّی، مجازاتی در پی دارد. «قالُوا أَرْجِهْ» ۲ تخریب شخصیّت،مهم تر از قتل و مجازات است. «أَرْجِهْ» (بنا بر اینکه مراد از «أرجه»،پیشنهاد تأخیر مجازات موسی،برای رسوا کردن او در اجتماع باشد.) ۳ طاغوت ها برای شکستن حقّ،گردهمایی سراسری و جهانی از متخصّصان تشکیل می دهند. «يَأْتُوكَ بِكُلِّ ساحِرٍ عَلِيمٍ» ۴ کفّار هم می دانند برای مقابله با کار فرهنگی،باید کار فرهنگی قوی تری انجام داد. «بِكُلِّ ساحِرٍ عَلِيمٍ» ۵ گاهی علم و تخصّص،در دست افراد منحرف و در مسیر مبارزه با حقّ قرار می گیرد. «يَأْتُوكَ بِكُلِّ ساحِرٍ عَلِيمٍ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۱۳ تا ۱۱۴]

اشاره

وَ جاءَ اَلسَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قالُوا إِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ كُنّا نَحْنُ اَلْغالِبِينَ (۱۱۳) قالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ لَمِنَ اَلْمُقَرَّبِينَ (۱۱۴)

و(پس از فراخوانی،)ساحران نزد فرعون آمدند،(و) گفتند:اگر ما پیروز شویم،آیا برای ما پاداشی هست؟

(فرعون) گفت:آری! و(علاوه بر آن،)شما از مقرّبان(درگاه من)خواهید بود.

پیام ها:

۱ کسی که به خداوند وابسته نباشد،جذب هر ندایی می شود. «يَأْتُوكَ» ... «جاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ» ۲ تأکیدات مختلف و تعهّد گرفتن از فرعون برای پرداخت جایزه،نشانه ی بی تعهّدی و خسیس بودن فرعون است. «إِنَّ لَنا لَأَجْراً»

ص: ۱۴۰

۳ یکی از تفاوت های پیامبران و جادوگران،تفاوت در هدف و انگیزه هاست.

پیامبران برای ارشاد مردم کار می کردند و مزدی نمی خواستند، «مٰا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ» (۱)،امّا ساحران تنها برای دنیا و مادّیات کار می کنند. «إِنَّ لَنٰا لَأَجْراً» ۴ روی آورندگان به دربار طاغوت،هدف دنیایی دارند. «إِنَّ لَنٰا لَأَجْراً» ۵ طاغوت ها و ستمگران،از عالمان و متخصّصانِ مخالف حقّ حمایت می کنند و برای سرکوبی حقّ و مردان حقّ،سرمایه گذاری می کند. «قٰالَ نَعَمْ» (آیا برای نابودی باطل،به سراغ عالمان دینی رفته و یا از آنان حمایت کرده ایم!) ۶ طاغوت ها نیز گاهی چنان درمانده می شوند که در برابر هر تقاضایی تسلیم شده و به هر توقّع و پیشنهادی تن می دهند. «قٰالَ نَعَمْ» ۷ پاداش سیاسی و مقام و موقعیّت اجتماعی،نزد دنیاپرستان ارزشمندتر از مال است. «لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۱۵ تا ۱۱۶]

اشاره

قٰالُوا یٰا مُوسیٰ إِمّٰا أَنْ تُلْقِیَ وَ إِمّٰا أَنْ نَکُونَ نَحْنُ اَلْمُلْقِینَ (۱۱۵) قٰالَ أَلْقُوا فَلَمّٰا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْیُنَ اَلنّٰاسِ وَ اِسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جٰاؤُ بِسِحْرٍ عَظِیمٍ (۱۱۶)

(جادوگران)گفتند:ای موسی! آیا(نخست تو وسیله سحرت را)می افکنی و یا ما افکنده(جادوی خود)باشیم؟

(موسی با تکیه بر نصرت الهی)گفت:(نخست شما)بیفکنید.پس همین که (ابزار جادوی خود را)افکندند،چشم های مردم را افسون کردند و خواستند(با این چشم بندی)ترس و وحشتی در مردم پدید آورند و سحری بزرگ را به صحنه آوردند.

۱- ۱) .شعراء،۱۰۹،۱۲۷،۱۴۵،۱۶۴ و ۱۸۰.

پیام ها:

۱ جادوگران سحری آوردند که به ظاهر مانند معجزه ی حضرت موسی بود و با افکندن بر زمین،نمایان می شد. «تُلْقِيَ» ... «الْمُلْقِينَ» ۲ در راه شناخت،نباید تنها به حواسّ ظاهری تکیه کرد،چون گاهی چشم هم افسون شده و تحت تأثیر قرار می گیرد. «سَحَرُوا أَعْيُنَ النّاسِ» ۳ تصرّف جادوی ساحران در چشم مردم است،نه واقعیّت،مثل سراب که آب به نظر می آید. «سَحَرُوا أَعْيُنَ النّاسِ» آری،انبیا با بصیرت مردم کار دارند،و ساحران با بصر مردم.

۴ طاغوت ها و مدّعیان باطل،همواره تلاش می کنند که با ایجاد رعب و وحشت، مردم را بترسانند. «اسْتَرْهَبُوهُمْ» ۵ دشمن و کار او را کوچک،ساده و سطحی ننگریم. «جٰاؤُ بِسِحْرٍ عَظِيمٍ» ۶ برای کوبیدن هر حقّی،از وسائل مشابه آن استفاده می شود،مذهب علیه مذهب و روحانی نما علیه روحانی.اینجا هم جادو بر ضد معجزه بکار گرفته شد. «بِسِحْرٍ عَظِيمٍ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۷]

اشاره

وَ أَوْحَيْنٰا إِلىٰ مُوسىٰ أَنْ أَلْقِ عَصٰاكَ فَإِذٰا هِيَ تَلْقَفُ مٰا يَأْفِكُونَ (۱۱۷)

و به موسی وحی کردیم که عصایت را بیفکن.(همین که افکند اژدها شد و) ناگهان(وسائل و)جادوهای دروغین ساحران را بلعید.

نکته ها:

کلمه ی« تَلْقَفُ »از«لقف»،به معنای بر گرفتن چیزی با قدرت و سرعت است و در این جا به معنای بلعیدن است و کلمه ی« يَأْفِكُونَ »از«افک»،به دروغی که در قالب صدق و راستی مطرح شود یا باطلی که ظاهری حق نما داشته باشد،گفته می شود.

اگر معجزه و عصای حضرت موسی،بافته های جادویی ساحران را بی تأثیر می کند و آنها را نابود می کند،استمداد از معجزه ی جاوید پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله یعنی قرآن و تلاوت آن نیز حتماً

ص: ۱۴۲

بافته ها و توطئه های پیروان باطل را نقش بر آب می کند.

پیام ها:

۱ پیامبران الهی،در شرایط بحرانی مستقیماً از سوی غیب مدد می شوند. «أَوْحَيْنٰا إِلىٰ مُوسىٰ أَنْ أَلْقِ عَصٰاكَ» آری،خداوند بندگان مخلص خود را در مجامع بین المللی و در حضور دشمنان حقّ،امداد کرده و بر آنان غالب می سازد.

۲ باطل هایی که در چشم و دل مردم تأثیر گذارده و آنها را لرزان می کنند، «سَحَرُوا أَعْيُنَ النّٰاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ» توسّط پیامبر با قدرت الهی بر ملا شده و درهم شکسته می شود. «تَلْقَفُ مٰا يَأْفِكُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰]

اشاره

فَوَقَعَ اَلْحَقُّ وَ بَطَلَ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۸) فَغُلِبُوا هُنٰالِكَ وَ اِنْقَلَبُوا صٰاغِرِينَ (۱۱۹) وَ أُلْقِيَ اَلسَّحَرَةُ سٰاجِدِينَ (۱۲۰)

پس(بدین سان)حقّ،آشکار شد(و نبوّت موسی تأیید گردید)و آنچه(که ساحران)می کردند،باطل و بیهوده گردید.

پس(ساحران و فرعونیان)همانجا مغلوب شدند و خوار و زبون بر گشتند.

و جادوگران به سجده درافتادند.

نکته ها:

با پیروزی معجزه ی حضرت موسی،ضربه ی سختی بر نظام فرعونی وارد شد،امّا مهم تر آنکه ساحران یک جا به موسی ایمان آوردند و حیثیّت فرعون از درون فرو ریخت.

مرجع ضمیر در جمله ی« مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ »یا ساحران است و یا فرعونیان و یا جمع هر دو گروه.لذا آیه را سه گونه می توان معنا نمود.

ص: ۱۴۳

پیام ها:

۱ حقّ،پیروز و باطل،نابود است. «فَوَقَعَ الْحَقُّ» باطل های ساخت دست بشر،در برابر حقّ تاب نمی آورند.

۲ در شیوه ی تبلیغ،با بیان حقّ و آشکار نمودن حقیقت،می توان باطل را از میدان بیرون کرد. «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ» ۳ یک جلوه از طرف حقّ،هزاران جلوه فریبنده ی باطل را محو می کند. «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ» برای مبارزه با معجزه ی موسی،مدّت طولانی زحمت کشیدند و انواع جادوها را بکار بستند،ولی تمام آنها بی فایده بود.

۴ ساحران پس از شکست،همراه فرعونیان صحنه ی مبارزه را ذلیلانه ترک کردند. «انْقَلَبُوا صٰاغِرِینَ» ۵ مدّعیان پیروزی، «نَحْنُ الْغٰالِبِینَ» (۱)مغلوب های تاریخ گشتند. «فَغُلِبُوا» ... «صٰاغِرِینَ» ۶ عظمت معجزه ی الهی آن گونه بود که ساحران گویا ناخودآگاه و بی اختیار به سجده افتادند. «أُلْقِیَ» به صورت مجهول آمده است.

۷ شناخت حقّ،زمینه ی خضوع و تسلیم است. «أُلْقِیَ السَّحَرَةُ سٰاجِدِینَ» می توان در سایه ی شناخت صحیح،در یک لحظه تغییر عقیده داد و خوشبخت شد.

۸ سجده،بارزترین جلوه تسلیم است و سابقه ی بس طولانی دارد. «سٰاجِدِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۲]

اشاره

قٰالُوا آمَنّٰا بِرَبِّ الْعٰالَمِینَ (۱۲۱) رَبِّ مُوسیٰ وَ هٰارُونَ (۱۲۲)

(ساحران)گفتند:به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

(همان)پروردگار موسی و هارون.

نکته ها:

جادوگرانی که برای رسوا ساختن حضرت موسی و کسب مال و مقام نزد فرعون به صحنه

۱- ۱) .اعراف،۱۱۳.

آمـده بودنـد،با دیـدن معجزه ی موسـی علیه السـلام،ایمـان آورده و آن را اعلام و بـه اصـول توحیـد، نبـوّت و معـاد اقرار کردنـد؛توحیـد و نبوّت را با جملات «آمَنّا بِرَبِّ الْعالَمِینَ، رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ» و ایمان به معاد را در آیه ۱۲۵ با جمله ی «إِلی رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ» اعلام نمودند.در واقع فرعون با فراهم آوردن جادوگران،سبب شد که آنان یک جا به موسی ایمان آورند.آری، عدو شود سبب خیر،اگر خدا خواهد.

ساحران،موسی و هارون علیهما السلام را با هم مطرح کردند و گفتند:« رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ »،زیرا هارون نیز در کنار موسی در ارشاد آنان نقش داشته است و یا اگر می گفتند:« رَبِّ مُوسی »، احتمال سوء استفاده فرعونیان داده می شد،که بگویند ربِّ موسی،فرعون است،چون او سالها در خانهٔ فرعون و تحت تربیت او بوده تا بزرگ شـده است،چنان که خود فرعون به موسی علیه السلام گفت:آیا ما تو را در کودکی تربیت نکردیم؟ «أَ لَمْ نُرَبِّکَ فِینا وَلِیداً» (۱)لـذا سـاحران این توطئه را نقش بر آب کردند و گفتند: «رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ» حضرت علی علیه السلام فرمود:«کن لما لا ترجو أرجی منك لما ترجو»،به آن چیز که امید نـداری، امیدوارتر باش تا به چیزی که امیدی در آن هست.چنان که موسی علیه السلام حرکت کرد تا برای خانواده اش آتش بیاورد،امّا با مقام رسالت برگشت،ملکه ی سبأ برای دیـدن حضـرت سلیمان علیه السلام از شـهر خارج شـد،امّا مؤمن برگشت،ساحران برای رسیدن به پست و مقام به دربار فرعون آمدند،امّا با ایمان و مؤمن بازگشتند. (۲)

پیام ها:

۱ ساحران،قبل از مبارزه،محتوای دعوت موسی را شنیده بودنـد و لـذا پس از دیـدن معجزه ی آن حضـرت،به همان شـنیده ها اقرار کردنـد. «قالُوا آمَنّا» ۲ انسان،انعطاف پـذیر و آزاد است و می توانـد پس از فهمیـدن حقّ،عقیـده و فکر خود را تغییر دهد. «قالُوا آمَنّا» ۳ توبه ی انحراف فکری و شرک،ایمان است. «آمَنّا»

۱- ۱) .شعراء،۱۸.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری،تحف العقول،ص ۲۰۸.

۴ ساحران،تفاوت معجزه و جادو را بهتر از دیگران فهمیدند و لذا خیلی سریع ایمان آوردند. «آمَنّا» ۵ گاهی ایمان نیاوردن مردم به دلیل ناشناخته بودن حقّ است،همین که حقّ روشن شد،گروهی ایمان می آورند. «آمَنّا» ۶ جلوی سوء استفاده را باید گرفت.برای اینکه فرعون نگوید:من همان« بِرَبِّ الْعالَمِینَ »هستم،ساحران گفتند: «رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ» ۷ در خالقیّت خداوند بحثی نیست،نزاع بر سر ربوبیّت خدا و تدبیر جهان به دست اوست. «بِرَبِّ الْعالَمِینَ رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۳]

اشاره

قالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَکُمْ إِنَّ هذا لَمَکْرٌ مَکَرْتُمُوهُ فِی الْمَدِینَهِ لِتُخْرِجُوا مِنْها أَهْلَها فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۱۲۳)

فرعون(به ساحران)گفت:آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ قطعاً این نیرنگی است که شما درباره ی این شهر اندیشیده اید تا اهلش را از آن بیرون کنید.پس به زودی خواهید فهمید!(که با چه کسی طرف هستید و چه کیفری خواهید شد.)

پیام ها:

۱ در استعمار فرهنگی حکومت ها،آزادی اندیشه و حقّ انتخاب عقیده از مردم سلب می شود. «قالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَکُمْ» ۲ یکی از شیوه های طاغوت ها،تهمت زدن به مردان حقّ است. «إِنَّ هذا لَمَکْرٌ مَکَرْتُمُوهُ» حتّی به کارگزاران خود اعتماد نداشته و هر حرکت معنوی را سیاسی می بینند،چنان که در جای دیگر،فرعون،ساحران را شاگرد موسی می شمرد.

«إِنَّهُ لَکَبِیرُکُمُ الَّذِی عَلَّمَکُمُ السِّحْرَ» (۱)

۱- ۱) .طه،۷۱.

۳ طاغوت ها از حس وطن دوستی و عواطف مردم،در مسیر اهداف خود سوء استفاده می کنند. «لِتُخْرِجُوا مِنْها أَهْلَها» ۴ تهدید به قتل و شکنجه،از ابزار سلطه ی طاغوت هاست. «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۲۴ تا ۱۲۵]

اشاره

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۲۴) قالُوا إِنّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ (۱۲۵)

حتماً دست و پاهایتان را بر خلاف یکدیگر(یکی از راست و یکی از چپ) قطع خواهم کرد،سپس همه ی شما را به دار خواهم کشید.

(ساحران در پاسخ)گفتند:(مهم نیست،هر چه می خواهی بکن)همانا ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم.

نکته ها:

شبیه این آیات را در سوره ی طه نیز می خوانیم،البتّه در قرآن اشاره ای به عملی شدن این تهدیدها نیست،امّا به نقل روایات و تاریخ،فرعون،مؤمنان به موسی علیه السلام را قطعه قطعه کرد و به شاخه های درخت خرما آویخت.چنان که طبری می گوید:«کانوا أول النهار کفارا سحره و آخر النهار شهداء برره»اوّل روز،کافرانی ساحر و در آخر روز،شهیدانی نیکوکار بودند.

فرعون و فرعونیان با آن همه تدارك و سر و صدا،سرانجام تحقیر شدند، «انْقَلَبُوا صاغِرِينَ» ،امّا ساحران در اثر ایمان،به رشد و سعادت رسیده و مرگ در راه عقیده ی حقّ را بر زندگی تحت سلطه ی فرعون ترجیح دادند. «إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ»

پیام ها:

۱ خشونت و تهدید،از حربه های زورگویان و قدرتمندان است. «لَأُقَطِّعَنَّ» ۲ طاغوت ها،برای جلوگیری از نفوذ اندیشه های اصلاحی و انقلابی،پیشتازان انقلاب را تهدید،شکنجه و به قتل می رسانند. «لَأُصَلِّبَنَّكُمْ» ۳ انسان،محکوم نظام ها و محیطها نیست،و با ایمان و اراده می تواند در برابر

ص: ۱۴۷

همه ی آنها مقاومت کند. «لَأُقَطِّعَنَّ» ، «قالُوا» ۴ آنکه با بصیرت ایمان آورد،با امواج مختلف دست از ایمان بر نمی دارد و از تهدید نمی ترسد. «قالُوا إِنّا إِلی رَبِّنا» آری ایمان،انسان را دگرگون و ظرفیّت او را بالا می برد.ساحرانی که دیروز در انتظار پاداش فرعون بودند،امروز به خاطر ایمان،آن چیزها برایشان ارزشی ندارد.

۵ مرگ در راه حقّ،بهتر از زندگی در راه باطل است. «إِلی رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ» ۶ به سابقه ی ایمان و عبادت نباید مغرور شد،گاهی چند ساحر و کافر با یک تحول،از همه سبقت می گیرند. «إِلی رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ» ۷ در شیوه ی تبلیغ،از جوانمردی های گذشتگان یاد کنیم. «قالُوا...» ۸ ایمان به معاد و یادآوری آن در مقابل خطرها و تهدیدها،انسان را بیمه می کند.

«إِلی رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ»

چنان که به فرعون گفتند:هر کاری انجام دهی،سلطه ی تو تنها در محدوده ی این دنیاست. «فَاقْضِ ما أَنْتَ قاضٍ إِنَّما تَقْضِی هٰذِهِ الْحَیاةَ الدُّنْیا» (۱)۹ از هدایت افراد منحرف حتّی رهبران آنها مأیوس نشویم،چه بسا توبه کرده و یک دفعه عوض شوند. «قالُوا إِنّا إِلی رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۶]

اشاره

وَ ما تَنْقِمُ مِنّا إِلاّ أَنْ آمَنّا بِآیاتِ رَبِّنا لَمّا جاءَتْنا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ تَوَفَّنا مُسْلِمِینَ (۱۲۶)

و(ای فرعون!)تو از ما انتقام نمی کشی جز برای اینکه ما به آیات(و معجزات)پروردگارمان که برای ما آمد ایمان آورده ایم.پرودگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان و فرمان بردار بمیران.

نکته ها:

این آیه،پاسخی به جوسازی ها و تهمت هایی است که از سوی فرعون نسبت به مؤمنان و

۱- ۱) .طه،۷۲.

همراهان حضرت موسی انجام می گرفت و در آیات گذشته به آنها اشاره شد،از قبیل اینکه شما توطئه گر هستید و قصد تصاحب وطن و کاشانه مردم و اخراج آنان را دارید.آنان گفتند:

شما نیز می دانید که جرم ما این تنها ایمان ماست،نه آنچه شما می گویید.

امام صادق علیه السلام فرمود:کسی که خود را برتر از دیگران بداند مستکبر است.به حضرت گفتند:گاهی انسان به دلیل آنکه دیگران مشغول گناهند و او گناه نمی کند خود را برتر می داند! حضرت فرمودند:شاید او توبه کرده و بخشیده شده است،ولی تو خبر نداری و هنوز او را چنان می بینی.مگر داستان ساحران را نشنیده ای که با انگیزه ی شکست موسی آمدند،ولی توبه کرده و هدایت شدند و پایان خوبی داشتند. (۱)

پیام ها:

۱ ایمان به خدا و زیر بار طاغوت نرفتن،بی دردسر نیست. «وَ ما تَنْقِمُ» ۲ ایمانی ارزش دارد که بر اساس برهان و پس از دیدن نشانه های حقیقت باشد.

«آمَنّا بِآیاتِ رَبِّنا لَمّا جاءَتْنا»

۳ طاغوت ها با فکر و عقیده ی توحیدی مخالفند،نه با آدم ها. «إِلاّ أَنْ آمَنّا» ۴ نشانه ی مؤمنان راستین،آرامش،مقاومت،صراحت،شجاعت،تضرّع و دعا بخصوص در هنگام سختی هاست. «آمَنّا» ... «رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً» ۵ در دعا به ربوبیّت خداوند متوسّل شویم. «رَبَّنا» ۶ بهترین شیوه در برابر تهدید طاغوت ها،دعا و توکّل بر خدا و حفظ ایمان و پایداری است. «رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ تَوَفَّنا مُسْلِمِینَ» ۷ وقتی تهدیدها سنگین باشد،صبر و مقاومت بیشتری هم می طلبد.ساحران گفتند: «أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً» یعنی دل ما را پر از صبر کن و نگفتند:«أنزل علینا» ۸ حسن عاقبت،نیاز به دعا،استمداد و توفیق الهی دارد. «رَبَّنا» ... «تَوَفَّنا مُسْلِمِینَ»

ص: ۱۴۹

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۷]

اشاره

وَ قٰالَ اَلْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَذَرُ مُوسىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي اَلْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ قٰالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنٰاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسٰاءَهُمْ وَ إِنّٰا فَوْقَهُمْ قٰاهِرُونَ (۱۲۷)

و اشراف قوم فرعون(به او)گفتند:آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در این زمین فساد نمایند و موسی،تو و خدایانت را رها کند؟!(فرعون)گفت:

به زودی پسرانشان را می کشیم و زنانشان را(برای کنیزی)زنده نگاه می داریم و ما بر آنان تسلّط کامل داریم.

نکته ها:

فرعون پس از شکست در برابر موسی،از آن حضرت و بنی اسرائیل دست برداشت.در این مدّت تبلیغات پیروان موسی زیاد شد تا آنجا که اشراف قوم فرعون از سکوت او احساس خطر کرده و خواستار جلوگیری و برخورد با آنان شدند.

فرعون خود را خالق نمی دانست،بلکه«ربّ»می پنداشت: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلىٰ» (۱)و می گفت:برای شما معبودی جز خود سراغ ندارم، «مٰا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرِي» (۲)ولی او و مردمش معبودهایی داشتند و آنها را به عنوان مظاهری از خالق می پرستیدند. «آلِهَتَكَ»

پیام ها:

۱ بخشی از مفاسد طاغوت ها،به خاطر فساد اطرافیان است. «وَ قٰالَ الْمَلَأُ» ۲ رژیم های باطل طاغوتی،در مواجه با حقّ و مردان حقّ،دچار تصمیم های متضادّ و سردرگم می شوند.لذا فرعون گاهی تصمیم به قتل موسی می گیرد، «ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسىٰ» (۳)و گاهی او را آزاد می گذارد تا آنجا که مورد اعتراض اطرافیان قرار می گیرد. «أَ تَذَرُ مُوسىٰ وَ قَوْمَهُ» ۳ حرکت اصلاحی پیامبران از دید طاغوت ها،فساد،فتنه،اغتشاش و خلاف

۱- ۱) .نازعات،۲۴.

۲- ۲) .قصص،۳۸.

۳- ۳) .غافر،۲۶.

مصالح عمومی است. «لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» ۴ حذف پسران و حفظ زنان،یک سیاست فرعونی است تا جوانمردی و غیرت از مردان رخت بربندد و زنان،ابزار برنامه ها و سیاست های آنان شوند.مثل سیاست استعماری امروز. «سَنُقَتِّلُ أَبْنٰاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسٰاءَهُمْ» ۵ مخالفان انبیا،برای دو قشر جوان دختر و پسر برنامه ها دارند. «سَنُقَتِّلُ أَبْنٰاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسٰاءَهُمْ» ۶ سردادن شعارهای تو خالی برای حفظ خود،سیاست فرعونی است. «إِنّٰا فَوْقَهُمْ قٰاهِرُونَ» (این جمله کنایه از تسلّط کامل است)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۸]

اشاره

قٰالَ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ اِسْتَعِينُوا بِاللّٰهِ وَ اِصْبِرُوا إِنَّ اَلْأَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهٰا مَنْ يَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِهِ وَ اَلْعٰاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱۲۸)

موسی به قوم خود گفت:از خداوند یاری بجویید و صبر و مقاومت کنید، زیرا زمین از آنِ خداوند است که آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث می گذارد و فرجام(نیک)از آنِ پرهیزکاران است.

نکته ها:

در این آیه دو فرمان همراه با دو بشارت مطرح است:فرمان به استعانت و صبر،بشارت به وراثت زمین و پایان نیک برای متّقین.

امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمودند:من و اهل بیتم مصداق این آیه هستیم.و امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:«فما کان للّه فهو لرسوله و ما کان لرسول اللّه فهو للامام بعد رسول اللّه» (۱)بنا بر این اگر آیه می فرماید:زمین برای خداوند است،یعنی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و امامان علیهم السلام وارثان زمین از سوی خدا هستند.

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

پیام ها:

۱ رهبر،در مواقع حسّاس،امّت را دلداری می دهد. «قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ...» حضرت موسی نابودی فرعونیان و تسلّط مؤمنان بر آنان را به یارانش مژده داد.

۲ از عوامل پیروزی و بیمه شدن در برابر تهدیدها،استمداد،توکّل،مقاومت و تقواست. «اسْتَعِینُوا بِاللّهِ وَ اصْبِرُوا» (هم از او کمک بگیریم و هم خود صبر کنیم.) ۳ نابودی حکومت های ستمگر و جانشینی مؤمنانِ صابر،با اراده و مشیّت خداوند حتمی است. «یُورِثُها مَنْ یَشاءُ» ۴ شرط رسیدن به حاکمیّت،صبر و مقاومت و استعانت از خداوند است.

«اسْتَعِینُوا بِاللّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ»

۵ استعانت از خداوند و صبوری،نمودی از تقوا و پرهیزکاری است. «اسْتَعِینُوا بِاللّهِ وَ اصْبِرُوا» ... «وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ» ۶ اهل تقوا،هم در دنیا پایان نیک دارند، «یُورِثُها مَنْ یَشاءُ» و هم در آخرت، برندگان اصلی اند. «وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ» ۷ امید به آینده ی روشن،وعده ی ادیان الهی از جمله اسلام است. «وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۹]

اشاره

قالُوا أُوذِینا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِیَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا قالَ عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُهْلِکَ عَدُوَّکُمْ وَ یَسْتَخْلِفَکُمْ فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹)

(قوم موسی)گفتند:هم پیش از آنکه نزد ما بیایی آزار می شدیم و هم پس از آنکه آمدی!(پس چه باید کرد؟)موسی گفت:امید است پروردگارتان دشمن شما را نابود کند و شما را در این زمین،جانشین آنان سازد تا ببیند شما چگونه عمل می کنید.

نکته ها:

بنی اسرائیل توقّع داشتند پس از قیام موسی علیه السلام کارها یک شبه درست شود و کشور مصر،

با همه ی امکانات در اختیار آنان قرار گیرد و فرعونیان نابود شوند.از این رو مدّعی بودند که قیام حضرت موسی برایشان رفاه نیاورده است،امّا در پاسخ آنان می فرماید:پیروزی،نیاز به شرایطی همچون صبر،تلاش و توکّل دارد که با فراهم شدن آنها،یاری الهی فرامی رسد.

پیام ها:

۱ رفاه و امنیّت،اوّلین خواسته های مردم از حکومت هاست. «قالُوا أُوذِینا...» ۲ مردم ضعیف الایمان،در هر شرایطی از انبیا توقّع رفاه دارند و در غیر این صورت از آنان نیز انتقاد می کنند. «قالُوا أُوذِینا مِنْ قَبْلِ...» ۳ گاهی رهبران آسمانی،مورد انتقاد پیروان کم ظرفیّت و کم تحمّل خود نیز قرار می گرفتند. «قالُوا أُوذِینا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِیَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا» ۴ اغلب مردم،سعادت و خوشی را در راحتی و آسایش می پندارند و نبود آن را ناکامی می دانند،غافل از آنکه ادیان آسمانی برای تنظیم و جهت صحیح دادن به زندگی آمده اند،نه برطرف کردن تمام مشکلات دنیوی مردم. «مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِیَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما...» ۵ مشکلات طبیعی و اجتماعی را باید از راه طبیعی و با تدبیر حل کرد،نه با اعجاز.(با توجه به آیه قبل« اِصْبِرُوا »،و جمله: «بَعْدِ ما جِئْتَنا» ۶ رهبر باید انتقادها را بشنود و پیام امیدبخش بدهد. «عَسی رَبُّکُمْ» ۷ ایمان به نظارت خداوند،مایه ی دقّت و پرهیزکاری است. «یَسْتَخْلِفَکُمْ فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرَ» ۸ حکومت بر مردم،وسیله ی آزمایش است،نه لذّت جویی. «فَیَنْظُرَ کَیْفَ» ۹ مردم در قبال حکومت مسئولند و با آن آزمایش می شوند. «کَیْفَ تَعْمَلُونَ» و نفرمود:«کیف أعمل»

ص: ۱۵۳

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۰]

اشاره

وَ لَقَدْ أَخَذْنٰا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِینَ وَ نَقْصٍ مِنَ اَلثَّمَرٰاتِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ (۱۳۰)

و همانا ما طرفداران فرعون را به قحطی و خشکسالی و کمبود محصولات گرفتار کردیم،باشد که متذکّر شوند(و از راه انحرافی خود دست بردارند).

نکته ها:

« بِالسِّنِینَ »جمع«سَنَه»،به معنای سال است،امّا وقتی با کلمه«أخذ»به کار می رود،اغلب به معنای قحطی و خشکسالی است.لذا ذکر« نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرٰاتِ »،شاید برای بیان مصداق بارز قحطی باشد.

گاهی بلاها و سختی ها،در مسیر بیداری و امتحان انسان و زمینه ی هلاکت اوست. «وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوٰالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرٰاتِ» (۱)حضرت علی علیه السلام می فرماید:خداوند با کم شدن محصولات و بازداشتن برکات و بستن درِ خزانه های خیرات،گناهکاران را می آزماید تا آنان متنبّه و متذکّر شده و توبه کنند و گناهان را ترک نمایند. (۲)

پیام ها:

۱ در تربیت،گاهی باید از اهرم سختی و تنگنا نیز استفاده کرد. «وَ لَقَدْ أَخَذْنٰا» ۲ اراده ی خداوند،بر عوامل طبیعی حاکم است. «أَخَذْنٰا» ... «بِالسِّنِینَ» ۳ قحطی و خشکسالی،یا کیفر الهی است و یا هشدار و زنگ بیدارباش. «بِالسِّنِینَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرٰاتِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ» آری،تحوّلات هستی هدفدار است.

۴ زمینه های هدایت و سعادت،در خاندان مستکبرترین افراد نیز وجود دارد.

«آلَ فِرْعَوْنَ»

... «لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ» ۵ ممکن است علی رغم تلاش برای ارشاد مردم،هیچ وسیله و طرحی در بعضی

ص:۱۵۴

۱- ۱) .بقره،۱۵۵.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۴۳.

کارساز نباشد،چون انسان در پذیرش آزاد است نه مجبور. «أَخَذْنٰا» ... «لَعَلَّهُمْ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۱]

اشاره

فَإِذٰا جٰاءَتْهُمُ اَلْحَسَنَةُ قٰالُوا لَنٰا هٰذِهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسىٰ وَ مَنْ مَعَهُ أَلاٰ إِنَّمٰا طٰائِرُهُمْ عِنْدَ اَللّٰهِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ (۱۳۱)

پس هر گاه خوبی و خوشی به سراغشان می آمد،می گفتند:این حقّ(ما و به خاطر لیاقت)ماست،ولی اگر تلخی و بدی به آنان می رسید،به موسی و پیروانش فال بد می زدند،بدانید که سرچشمه ی شومی هایشان نزد خداست(و اوست که آنان را به خاطر رفتار بدشان کیفر می دهد)،ولی اکثرشان نمی دانند.

نکته ها:

« يَطَّيَّرُوا »از«تطیر»،به معنای فال بد زدن است.چون عرب ها اغلب فال بد را از طریق پرواز پرنده یا صدای آن می دانستند،به هر گونه فال بد«طَیره»می گویند. (۱)

در آیات دیگر قرآن نیز فال بد در مورد پیامبران حتّی رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله مطرح شده است. (۲)

فال بد،در پیدایش حوادث و پیش آمدها،هیچ اثر طبیعی و منطقی ندارد،امّا آثار روانی بسیاری دارد.در روایات می خوانیم:فال بد،نوعی شرک به خداست و هر گاه فال بد زدید،به کار خود ادامه دهید و به آن اعتنا نکنید.امام صادق علیه السلام فرمودند:فال بد،اثرش به همان اندازه است که آن را می پذیری؛اگر آن را سبک بگیری،کم اثر خواهد بود و اگر آن را محکم بگیری،پر اثر و اگر به آن اعتنا نکنی،هیچ اثری نخواهد داشت. (۳)

فال بد،در میان تمام اقوام و ملل گذشته و حال وجود داشته و دارد و موجب بدبینی و رکود کارها می شود،لذا از آن نهی شده است،امّا فالِ نیک چون سبب حرکت و عشق و امید است،اشکالی ندارد. (۴)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .نساء،۷۸،نحل،۴۷ و یس،۱۸.

۳- ۳) .تفاسیر نمونه و المیزان.

۴- ۴) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱ فرعونیان،تنها خود را شایسته و حقّ کامیابی را مخصوص خود می دانستند.

«قالُوا لَنا هٰذِهِ»

۲ رفاه و کامیابی برای فرعونیان امری شناخته شده و عادّی بود،امّا تلخی ها برای آنان ناشناخته و ناباور بود.(کلمه ی« اَلْحَسَنَهُ »همراه الف و لام و حرف « فَإِذٰا »نشانه ی شناخته شدن و کلمه ی« سَیِّئَهٌ »بدون الف و لام در کنار« إِنْ »، نشانه ی ناشناخته و ناباور بودن است.) ۳ اکثر فرعونیان به جای آنکه از قحطی و هشدارهای الهی بیدار شوند،به تحلیل غلط پرداختند و آن را به موسی نسبت دادند. «یَطَّیَّرُوا بِمُوسیٰ» ۴ نسبت دادن خوبی ها به خود و بدی و بدبختی ها به انبیا و دین،نشانه ی خودبینی و جهالت است. «فَإِذٰا جٰاءَتْهُمُ الْحَسَنَهُ قٰالُوا لَنٰا هٰذِهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَهٌ یَطَّیَّرُوا بِمُوسیٰ» ... «أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ» ۵ ریشه ی خرافات و فال بد،جهل است. «یَطَّیَّرُوا» ... «لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۲]

اشاره

وَ قٰالُوا مَهْمٰا تَأْتِنٰا بِهِ مِنْ آیَهٍ لِتَسْحَرَنٰا بِهٰا فَمٰا نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنِینَ (۱۳۲)

و(فرعونیان به موسی)گفتند:هر گونه آیه و معجزه ای بیاوری،تا با آن ما را جادو کنی،ما به تو ایمان نمی آوریم.

نکته ها:

از اینکه به حضرت موسی می گفتند:هر گونه آیه ای بیاوری،معلوم می شود که دشمن نیز می دانست که کار موسی جادو نیست،بلکه معجزه ای الهی است،ولی از روی لجاجت و تکبر ایمان نمی آوردند،فقط ساحران هنگامی که فهمیدند کار موسی سحر نیست،بدون لجاجت ایمان آوردند.البتّه شاید آیه نامیدن کار حضرت موسی از سوی فرعونیان،از روی استهزا و مسخره بوده است.

پیام ها:

۱ گاهی انسان چنان سقوط می کند که با پیامبران و راهنمایان الهی برخورد کرده و نشانه های روشن هدایت را نیز واژگون و تیره و تـار می بینـد. «وَ قٰالُوا مَهْمٰا تَأْتِنٰا بِهِ مِنْ آیَهٍ لِتَسْحَرَنٰا» ۲ تهمت سـحر نسـبت به معجزات انبیا،از رایـج ترین تهمت ها بوده است.

«لِتَسْحَرَنٰا»

در جـای دیگر می خوانیم: «کَذٰلِکَ مٰا أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ قٰالُوا سٰاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (۱)۳ انسان در انتخاب عقیده آزاد اسـت و انبیـا مردم را مجبـور بـه ایمـان نمی کردنـد، لـذا برخی مردم در برابر معجزات آنـان لجـاجت کرده و ایمـان نمی آوردند. «فَمٰا نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۳]

اشاره

فَأَرْسَلْنٰا عَلَیْهِمُ اَلطُّوفٰانَ وَ اَلْجَرٰادَ وَ اَلْقُمَّلَ وَ اَلضَّفٰادِعَ وَ اَلدَّمَ آیٰاتٍ مُفَصَّلاٰتٍ فَاسْتَکْبَرُوا وَ کٰانُوا قَوْماً مُجْرِمِینَ (۱۳۳)

پس مـا بر آنـان طوفـان و(هجـوم)ملـخ و حیوانـات کوچـک و قوربـاغه هـا و (جریـان)خـون را بـه صـورت نشـانه هـای جـدا جدا،فرستادیم،امّا باز هم تکبّر ورزیدند و آنان گروهی بدکار بودند.

نکته ها:

« اَلطُّوفٰانَ »،در فارسـی به معنای تنـدباد است،امّا عرب آن را به معنای سـیل کوبنـده به کار می برد.البتّه بعضـی به هر حادثه ی عمومی و وحشـتناک،طوفـان گفته انـد.« اَلْقُمَّلَ »،به حیوانات کوچک از قبیل شـپش،مورچه و آفات حبوبات و نوعی حشـرات گفته می شود. (۲)

خون،یکی از نشانه های خداونـد بر قوم بنی اسـرائیل بود و مراد،خون شدن آبها یا خون دماغ شدن عموم مردم است که نوعی عذاب الهی بود.

ص: ۱۵۷

۱- ۱) .ذاریات،۵۲.

۲- ۲) .مفردات راغب.

عذاب های طوفان،خون و هجوم ملخ،تنها نسبت به فرعونیان بود و بنی اسرائیل از آن در امان بودند.داستان این عذاب ها در تورات نیز آمده است. (۱)هر بار که بلایی به آنها می رسید،دست به دامن موسی می شدند و قول می دادند که اگر خدا رفع بلا کند ایمان بیاورند،آن حضرت می پذیرفت و از خدا درخواست نموده و بلا برطرف می شد،امّا آنان باز دست از کفر و لجاجت خود بر نمی داشتند.چنان که در آیات بعد نیز بیان می شود.

پیام ها:

۱ پس از هشدار و اتمام حجّت خداوند و لجاجت و بی توجّهی مردم،نوبت به کیفرهای سخت می رسد.بدنبال آیات قبل فرمود: «فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ...» ۲ آنچه مایه ی رحمت است،به اراده ی الهی است.اگر او بخواهد،آب وسیله ی رحمت می گردد،و اگر بخواهد،وسیله ی عذاب خواهد بود. «فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الطُّوفانَ» ۳ حیوانات،مأموران الهی اند،گاهی مأمور رحمتند،مثل تار عنکبوت بر در غار، برای حفاظت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و گاهی مأمور عذاب می باشند،مثل أبابیل، قورباغه،ملخ و... «فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ» ... «الْجَرادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفادِعَ» و در واقع هستی فرمان بردار خداوند است. «وَ لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (۲)۴ بلاها اغلب جنبه تربیتی دارد و گاهی پس از هر کیفری،مهلتی برای فکر و توبه و بازگشت است. «مُفَصَّلاتٍ» ۵ گناه،زمینه ساز تکبّر و تکبّر،زمینه ی انکار است. «فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ»

ص: ۱۵۸

---

۱ – ۱) .در تورات،خون شدن آبها در سِفر خروج،باب ۷ آیه ی ۲۰،هجوم پشه،در باب ۸ آیه ی ۷،بارش تگرگ،در باب ۹ آیه ی ۲۵ و هجوم ملخ ها،در باب ۱۰ آیه ی ۱۴ آمده است.

۲ – ۲) .فتح،۴ و ۷.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۴ تا ۱۳۵]

اشاره

وَ لَمّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا يا مُوسَى ادْعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرائِيلَ (۱۳۴) فَلَمّا كَشَفْنا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلى أَجَلٍ هُمْ بالِغُوهُ إِذا هُمْ يَنْكُثُونَ (۱۳۵)

و چون بلا و بدبختی بر آنان واقع شد،(نزد موسی آمده)گفتند:ای موسی! برای ما نزد پروردگارت به خاطر عهدی که نزد تو دارد(و دعای تو را مستجاب می کند)،دعا کن که اگر این بلا را از ما برگردانی،قطعاً به تو ایمان می آوریم و حتماً بنی اسرائیل را(آزاد کرده و)با تو روانه می کنیم.

پس همین که نکبت و بدبختی را(به خاطر دعای موسی)از آنان تا مدّتی که باید به آن می رسیدند برداشتیم،باز هم پیمان خود را می شکستند.

نکته ها:

«نکث»،در اصل به معنای باز کردن ریسمان تابیده شده است،سپس در مورد پیمان شکنی به کار رفته است.

« أَجَلٍ »در این آیه،ممکن است مراد مدّتی باشد که حضرت موسی علیه السلام برای رفع بلا تعیین می کرد که مثلاً فلان روز یا فلان ساعت بر طرف خواهد شد،تا بفهمند که این کیفر الهی است نه تصادفی.

و یا مراد این باشد که آن قوم لجوج،سرانجام گرفتار قهر حتمی خواهند شد،ولی تا رسیدن آن اجل حتمی و غرق شدن در دریا،موقّتاً عذاب برداشته می شود.

مراد از عهد،یا استجابت دعای موسی می باشد و یا منظور مقام نبوّت و رسالت اوست. (۱)

پیام ها:

۱ نیاز و گرفتاری،غرور انسان را می شکند. «لَمّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا...» آنچه شیران را کند روبه مزاج احتیاج است،احتیاج است،احتیاج

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲ کافران نیز از طریق توسّل به اولیای خدا،نتیجه می گرفتند. «یا مُوسَی ادْعُ لَنا» ۳ فرعونیان نیز به وجود خدایی کارساز برای حضرت موسی،ایمان داشتند. «یا مُوسَی ادْعُ لَنا رَبَّکَ» ۴ دعا،در جلب رحمت خدا و دفع سختی ها و بلاها مؤثّر است. «ادْعُ لَنا رَبَّکَ» ۵ آزادسازی انسان ها،از رسالت های انبیاست. «لَنُرْسِلَنَّ مَعَکَ بَنِی إِسْرائِیلَ» ۶ برطرف کردن عذاب و قهر الهی،تنها به دست خود اوست. «فَلَمّا کَشَفْنا» ۷ به وعده های دیگران،به هنگام اضطرار و ناچاری،چندان تکیه نکنیم. «فَلَمّا کَشَفْنا» ... «یَنْکُثُونَ» ۸ تجاوزگری انسان،اغلب در هنگام رفاه و احساس بی نیازی است. «کَشَفْنا» ... «یَنْکُثُونَ» چنان که در جای دیگر می خوانیم: «إِنَّ الْإِنْسانَ لَیَطْغی أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی» (۱)۹ حوادث تلخ و شیرین در نظام هستی،زمان بندی دارد. «إِلی أَجَلٍ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۶]

اشاره

فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ فِی اَلْیَمِّ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنْها غافِلِینَ (۱۳۶)

سرانجام از آنان انتقام گرفته و در دریا غرقشان ساختیم،زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند.

نکته ها:

«انتقام»،در اینجا به معنای مجازات و کیفر است،نه کینه توزی.

« اَلْیَمِّ »،در مصر قدیم به دریا و رودخانه می گفتند و چون داستان موسی و غرق فرعون و فرعونیان مربوط به مصر است،در قرآن همان لغت کهن به کار رفته است. (۲)آن گذشت از نیل،با یاران چو برق

۱- ۱) .علق،۶ و ۷.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱ توجّه به انتقام گیری خداوند،زمینه ی تذکّر و ترک گناه است. «فَانْتَقَمْنا» خداوند هم ارحم الراحمین و بسیار مهربان است و هم انتقام گیرنده.

۲ سرنوشت ما و ریشه ی ناگواری ها و بلاها،در دست خودماست. «فَأَغْرَقْناهُمْ» ... « بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا» ۳ غفلت از آیات الهی،تاوان سنگینی دارد. «فَأَغْرَقْناهُمْ» ... «كانُوا عَنْها غافِلِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۷]

اشاره

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتِي بارَكْنا فِيها وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنى عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما كانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷)

و بخش های شرقی و غربی سرزمین(فلسطین)را كه در آن بركات قرار داده بودیم به قومی كه پیوسته تضعیف می شدند به میراث دادیم و وعده ی نیكوی پروردگارت درباره ی(پیروزی)بنی اسرائیل،به خاطر صبرشان تحقّق یافت و آنچه را فرعون و قومش(از كاخ)ساخته و آنچه را افراشته بودند ویران كردیم.

نكته ها:

«ارث»،به دارایی و مالی گفته می شود كه انسان بدون كسب و كار و معامله ای به آن برسد، خواه از مردگان باشد یا از زندگان. (۱)

داستان عبور حضرت موسی و پیروانش از دریا و غرق شدن و عذاب فرعونیان در آن، ترسیمی از قیامت است كه همه وارد جهنّم می شوند و سپس متّقین نجات پیدا می كنند. «وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاّ وارِدُها» ... «ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّالِمِينَ فِيها جِثِيًّا» (۲)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .مریم،۷۱ ۷۲.

سرزمین هایی که در اختیار فرعونیان بود،آن چنان وسیع بود که افق های متعدّد و طلوع و غروب های متفاوت داشت. «مَشٰارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغٰارِبَهَا» و همچنین دارای محصولات و برکات مادّی و معنوی بسیاری بود،زیرا محلّ بعثت انبیای الهی و مدفن بسیاری از آنان بود.

پیش از اکتشافات بشر،قرآن،زمین را کروی معرّفی کرده است.زیرا لازمه ی تعدّد مشرق « مَشٰارِقَ »و مغرب« مَغٰارِبَهَا »،کروی و در حرکت بودن زمین است.

خداوند در این آیه به پیامبر اسلام نیز نوید پیروزی می دهد.به کار بردن لفظ« رَبِّکَ »در جمله ی« وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ »،به معنای آن است که تو نیز مشمول حمایت ما هستی.

پیام ها:

۱ حمایت خداوند از مستضعفان،مخصوص بنی اسرائیل نیست،بلکه یک سنّت دائمی است. «أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ کٰانُوا یُسْتَضْعَفُونَ» و نفرمود: «Bأَوْرَثْنٰا بَنِی إِسْرٰائِیلَ» ۲ بنی اسرائیل،در مدّت طولانی به دست فرعونیان به ضعف کشیده شده بودند. «کٰانُوا یُسْتَضْعَفُونَ»

۳ حکومت انبیا،حکومت مستضعفان است. «یُسْتَضْعَفُونَ» ۴ شرط پیروزی،صبر و مقاومت است.مستضعفان و ملّتی که صابر و مقاوم باشند،وارث زمین می شوند. «أَوْرَثْنٰا» ... «بِمٰا صَبَرُوا» ۵ خداوند،بی کم و کاست به وعده هایش عمل می کند. «وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ» ۶ هلاکت فرعونیان و به حکومت رسیدن بنی اسرائیل،از سخنان و وعده های زیبای پروردگار است. «کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنیٰ» ۷ تحوّلات اجتماعی و تاریخی،به دست خداوند است. «أَوْرَثْنٰا» ... «دَمَّرْنٰا» ۸ همه ی مظاهر قدرت طاغوت باید از جامعه الهی حذف شود. «دَمَّرْنٰا» ۹ قوم فرعون از نظر صنعت و ساخت بنا،پیشرفته بودند. «یَصْنَعُ» ... «یَعْرِشُونَ» ولی رشد و توسعه ای که جدا از دین و ایمان باشد،سرانجام خوبی ندارد.

ص:۱۶۲

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۸ تا ۱۴۰]

اشاره

وَ جاوَزْنا بِبَنِی إِسْرائِیلَ اَلْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلی قَوْمٍ یَعْکُفُونَ عَلی أَصْنامٍ لَهُمْ قالُوا یا مُوسَی اِجْعَلْ لَنا إِلهاً کَما لَهُمْ آلِهَةٌ قالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هؤُلاءِ مُتَبَّرٌ ما هُمْ فِیهِ وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۳۹) قالَ أَ غَیْرَ اَللّهِ أَبْغِیکُمْ إِلهاً وَ هُوَ فَضَّلَکُمْ عَلَی اَلْعالَمِینَ (۱۴۰)

و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم،تا به قومی برخوردند که بر پرستش بت های خویش پایبند بودند،(با دیدن این صحنه)گفتند:ای موسی! برای ما خدایی قرار بده،همان گونه که برای اینان معبودها(و بت هایی)است.

موسی گفت:براستی،شما گروهی نادان(و جهالت پیشه)هستید.

(موسی گفت:)همانا آنچه این قوم در آنند(از کفر و شرک)،نابودشدنی است و آنچه انجام می دهند باطل است.

گفت:آیا معبودی غیر خدا برای شما بجویم،در حالی که او شما را بر مردم این زمانه برتری داده است؟!

نکته ها:

کلمه ی« مُتَبَّرٌ »از«تبار»،به معنای هلاکت است.

آنان که یک عمر در سحر و جادو بودند،با دیدن یک معجزه چنان مؤمن شدند که تهدیدهای فرعون آنان را نلرزاند،ولی طرفداران حضرت موسی با دیدن آن همه معجزات و پس از پیروزی بر فرعون،انحراف و بت پرستی قومی،آنان را به انحراف کشید و تازه از موسی علیه السلام نیز تقاضای بت کردند.

روزی یک یهودی به عنوان اعتراض به مسلمانان گفت:شما هنوز جنازه ی پیامبرتان را دفن نکرده بودید که با هم اختلاف کردید! حضرت علی علیه السلام در پاسخ او فرمود:اختلاف ما در سخن پیامبر بود،نه در خودش و نه در خدا،امّا شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده

ص :۱۶۳

بود که از موسی تقاضای بت کردید. (۱)

پیام ها:

۱ پرستش(حقّ یا باطل)،در طول تاریخ بشر وجود داشته است. «یَعْکُفُونَ عَلیٰ أَصْنٰامٍ لَهُمْ» (در زمان موسی علیه السلام نیز افرادی بت می پرستیدند.) ۲ محیط جبرآور نیست،ولی تأثیرگذار هست. «فَأَتَوْا عَلیٰ قَوْمٍ...» پس تا در اعتقاد و ایمان قوی نشده ایم،از محیط و فرهنگ فاسد دوری کنیم،زیرا گاهی مشاهده ی یک صحنه(از فیلم،عکس،ماهواره و یا اجتماع)چنان در انسان تأثیرگذار است که تمام زحمات تربیتی رهبران را متزلزل و خراب می کند.

۳ گاهی انسان از مهم ترین نعمت ها غفلت ورزیده و نسبت به آنها ناسپاسی می کند. «جٰاوَزْنٰا» ... «اجْعَلْ لَنٰا» ۴ گاهی انسان به حدّی کج اندیش می شود که از رهبران الهی نیز درخواست ناروا می کند. «یٰا مُوسَی اجْعَلْ لَنٰا إِلٰهاً» ۵ افراد و ملّت ها،هر لحظه در معرض خطر انحرافند. «قٰالُوا یٰا مُوسَی...» ۶ ایمان سطحی،زودگذر است. «وَ جٰاوَزْنٰا» ... «قٰالُوا» ... «اجْعَلْ لَنٰا إِلٰهاً» ۷ بدتر از دشمنان آگاه خارجی و بیگانه،دوستان نادانِ داخلی اند. «جٰاوَزْنٰا» ... «قٰالُوا یٰا مُوسَی اجْعَلْ...» ۸ تقاضای مردم،همیشه صحیح نیست و اکثریّت و خواست آنان همه جا یک ارزش نیست. «قٰالُوا» ... «اجْعَلْ لَنٰا إِلٰهاً» ۹ الگوپذیری،تقلید و مدل برداری،از خصلت های انسان است. «اجْعَلْ لَنٰا إِلٰهاً کَمٰا لَهُمْ آلِهَةٌ» ۱۰ جهل،ریشه ی بت پرستی و بت پرستی،عملی به دور از عقل است. «تَجْهَلُونَ» جهل،در فرهنگ قرآن،در برابر عقل قرار دارد نه علم،یعنی به کار غیر

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۳۱۷.

عاقلانه جهل می گویند.

۱۱ تقاضای خدای محسوس(همچون بت)از پیامبر بزرگواری همچون موسی، نشانه ی جهل عمیق و ریشه دار است. «تَجْهَلُونَ»
۱۲ هم انحراف های فکری از بین رفتنی است،هم انحراف های عملی. «مُتَبَّرٌ ما هُمْ فِيهِ وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ» آری،پایان باطل،نابودی است،پس ظاهرِ آن ما را فریب ندهد.

۱۳ عبادت باید بر اساس تعقّل و تشکّر باشد. «أَ غَيْرَ اللّهِ أَبْغِيكُمْ إِلهاً وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ» خدا یافتنی است،نه بافتنی، «أَبْغِيكُمْ» و پرستش غیر خدا،با عقل و روحیّه ی سپاسگزاری ناسازگار است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۱]

اشاره

وَ إِذْ أَنْجَيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ يُقَتِّلُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ وَ فِي ذلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۱۴۱)

و(به یاد آورید)زمانی که شما را از چنگال فرعونیان نجات دادیم،که شما را سخت شکنجه می کردند،پسران شما را می کشتند و زنان شما را(برای خدمت گزاری و بردگی)زنده نگه می داشتند و در این ناگواری ها،آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان برای شما بود.

نکته ها:

« يَسُومُونَكُمْ »از«سوم»،به معنای دنبال چیزی رفتن یا تحمیل کردن است.

در آیه ی قبل که سخن از برتری و فضیلت بنی اسرائیل بود،آن را فقط به خدا نسبت داد و فرمود: «هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ» ولی این آیه می فرماید:ما آنها را نجات دادیم، «أَنْجَيْناكُمْ» این تفاوت در مفرد و جمع،شاید به خاطر آن است که نجات خداوند،به واسطه ی صبر و مقاومت خود مردم و رهبری حضرت موسی انجام گرفته است و معمولاً در مواردی که الطاف الهی از طریق واسطه ها انجام گیرد،ضمیر جمع بکار برده می شود.مثلاً در مورد

باران می فرماید: «Bأَنْزَلْنا» (۱)،زیرا دریا،گرما،ابر،باد و موارد دیگر دست به دست هم داده و باران را به وجود آورده اند.

پیام ها:

۱ نجات دهنده ی واقعی خداوند است،گرچه نجات از طریق رهبری موسی انجام گرفته باشد. «أَنْجَيْناكُمْ» ۲ یاد نعمت های الهی،سبب پایداری و پرهیز از شرک است. «أَ غَيْرَ اللّهِ أَبْغِيكُمْ» ... «وَ إِذْ أَنْجَيْناكُمْ» ۳ رهبران باید پیوسته نعمت های الهی را یادآوری کنند تا مردم دچار غفلت نشوند. «وَ إِذْ أَنْجَيْناكُمْ» ۴ طاغوت ها بدون یاران و اطرافیان،زوری ندارند. «آلِ فِرْعَوْنَ» ۵ طاغوت ها برای حفظ حکومتشان،بی گناهان را می کشند. «يُقَتِّلُونَ أَبْناءَكُمْ» ۶ زنان و جوانان،اهداف نقشه های طاغوت هستند. «يُقَتِّلُونَ» ... «يَسْتَحْيُونَ...» ۷ زنده نگاهداشتن مادرانی که فرزندانشان را جلو چشمشان کشته اند،بدترین عذاب است. «سُوءَ الْعَذابِ يُقَتِّلُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ» ۸ گاهی حوادث تلخ و ناگوار،وسیله آزمایش الهی اند. «بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ» ۹ سختی ها و گرفتاری ها را هر چند بزرگ باشند،در مسیر تربیت انسان و آزمایشی الهی بدانیم. «وَ فِي ذٰلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۲]

اشاره

وَ واعَدْنا مُوسىٰ ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قالَ مُوسىٰ لِأَخِيهِ هارُونَ اُخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲)

۱- ۱) .مؤمنون،۱۸.

و ما با موسی،سی شب(در کوه طور،برای نزول تورات و آیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با(افزودن)ده شب کامل کردیم،پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی(پیش از رفتن به این وعده گاه) به برادرش هارون گفت:در میان امّت من جانشین من باش(و کار مردم را)اصلاح کن و از راه و روش مفسدان پیروی مکن!

نکته ها:

در آیه ۵۱ سوره ی بقره،سخن از وعده ی چهل شب با موسی است، «وَ إِذْ وٰاعَدْنٰا مُوسىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» ،ولی در اینجا سی شب به اضافه ی ده شب،که به فرموده ی امام باقر علیه السلام فلسفه ی این کار،آزمایش بنی اسرائیل بوده است.در روایات می خوانیم:سی شب آن در ماه ذی القعده و ده شب آن در اوّل ماه ذی الحجّه بوده است. (۱)

با آن که حضرت موسی چهل شبانه روز را به طور کامل در کوه طور بوره است،(چنان که در تورات سِـفر خروج نیز آمده است،)ولی تعبیر به چهل شب،ممکن است به این دلیل باشد که مناجات ها اغلب در شب صورت می گیرد و یا آنکه در قدیم تقویم بر اساس ماه بوده و ماه در شب نمایان است،لذا برای شمارش ایّام نیز از شب استفاده می شده است.

تغییر برنامه بر اساس حکمت،مانند تغییر نسخه ی پزشک در شرایط ویژه ی بیمار،اشکال ندارد.لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر نمود.

چنان که«بداء»در مورد خداوند،به معنای تغییر برنامه بر اساس تغییر شرایط است،البتّه تمام این تغییرات را خداوند از قبل می داند،همان گونه که گاهی پزشک از قبل می داند پس از دو روز عمل به این نسخه،وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسخه ای دیگر دارد.و درباره ی خداوند هرگز به معنای پشیمان شدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته ای تازه و تغییر موضع نیست،زیرا این معانی از جهل و محدودیّت سرچشمه می گیرد که مربوط به انسان است،امّا خداوند در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می دهد.

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

در«اربعین»و عدد چهل،اسراری نهفته است،این عدد،در فرهنگ ادیان و در روایات اسلامی جایگاه خاصّی دارد،چنان که می خوانیم:

در زمان حضرت نوح علیه السلام،برای عذاب کفّار،چهل روز باران بارید.

چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بودند.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدّمه ی تولّد حضرت زهرا علیها السلام فراهم گردید.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در چهل سالگی مبعوث شد.

انسان تا چهل سالگی زمینه ی کمال روحی و معنوی دارد،امّا پس از آن دشوار می شود.

چهل روز اخلاص در عمل،عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.

چهل بار خواندن بعضی سوره ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.

چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز،پیامد بعضی گناهان است.

چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده ای شهادت دهند،خداوند او را می آمرزد»... (۱)بعضی کتاب ها نیز با محوریّت عدد چهل،مانند چهل حدیث نوشته شده است. (۲)

چگونه می توان پذیرفت که حضرت موسی برای غیبت موقّت خود جانشین تعیین کند،امّا خاتم پیامبران صلی اللّه علیه و آله برای غیبت ابدی خود،جانشینی تعیین نکرده باشد؟! با آنکه حدیث منزلت که پیامبر خطاب به علی علیه السلام فرمود:«أنت منی بمنزله هارون من موسی»تو برای من مثل هارون برای موسی می باشی،به صورت متواتر در منابع اهل سنّت آمده است. (۳)و آیا مردم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام رها شده اند؟! دو آزمایش برای قوم موسی رخ داد:یکی ده روز زیادتر ماندن موسی در وعده گاه و دیگری گوساله ی سامری.چنان که خداوند می فرماید:

۱- ۱) .سفینه البحار،ج ۱،ص ۵۰۴ ۵۰۵.

۲- ۲) .تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی،سید رضا تقوی.

۳- ۳) .صحیح بخاری،ج ۶،ص ۳؛صحیح مسلم،ج ۴،ص ۱۸۷؛سنن ابن ماجه،ج ۱،ص ۴۲ و مسند أحمد بن حنبل،ج ۱ ص ۱۷۳،۱۷۵،۱۷۷،۱۷۹ و ۱۸۲.

«فَإِنّٰا قَدْ فَتَنّٰا قَوْمَکَ مِنْ بَعْدِکَ وَ أَضَلَّهُمُ السّٰامِرِیُّ» (۱)، هنگامی که موسی علیه السلام فرمود:من برای دریافت دستورات الهی،سی شب به وعده گاه می روم،چون از سی شبانه روز گذشت و موسی نیامد،مردم گفتند:موسی خلف وعده کرده است،لذا از او بریده و بدنبال برنامه های انحرافی رفتند.در حالی که بار رفتن موسی به کوه طور،خدای او که از میان نرفته بود تا مردم به سراغ بت پرستی بروند.

مراد از اصلاح در آیه،اصلاح در مسائل اجتماعی و جامعه است،نه اصلاح در رفتار فردی و شخصی.(کلمه ی« أَصْلِحْ »،پس از« اُخْلُفْنِی »آمده است.) در زمان حضرت موسی،مفسدانِ توطئه گری بودند که موسی نگران آنها بود و به هارون سفارش می کرد:نگذار زمام امور را به دست گیرند و خواسته یا ناخواسته دنباله رو آنان شوی.

«وَ لاٰ تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ»

پیام ها:

۱ بی مقدّمه و بدون خودسازی،بر پیامبران کتاب آسمانی نازل نمی شود،بلکه لیاقت به همراه عبادت و مناجات های شبانه و عارفانه لازم است. «وَ وٰاعَدْنٰا مُوسیٰ ثَلاٰثِینَ لَیْلَةً...» ۲ مسئولیّت ها حتّی در سطح رهبری،نباید مانع عبادت و اعتکاف و خلوت با خدا باشد. «وَ وٰاعَدْنٰا مُوسیٰ...» ۳ قانون الهی چنان مقدّس است که دریافتش نیاز به آمادگی کاملِ روحی دارد.

«وَ وٰاعَدْنٰا...»

۴ وعده گاه خداوند با انبیا،مکان نهایی همچون کوه طور و غار حراست و ضیافت الهی از بندگان صالح خود،دعا و مناجات است. «وٰاعَدْنٰا...» ۵ شب،بهترین فرصت برای مناجات است. «لَیْلَةً» ۶ عبادت در چهل شب تمام،آثار خاصّی بدنبال دارد. «أَتْمَمْنٰاهٰا» ... «فَتَمَّ» ۷ در کارها باید مدّت و اجل تعیین شود. «أَرْبَعِینَ»

۱- ۱) .طه،۸۵.

۸ رهبری جدید باید در فراز و نشیب های نهضت،در کنار رهبری قدیم تجربه دیده باشد. «قالَ مُوسی لِأَخِیهِ هارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی...» ۹ جامعه هرگز نباید بی رهبر باشد. «اخْلُفْنِی» ۱۰ انبیا به اذن الهی،حقّ تعیین جانشین دارند. «اخْلُفْنِی» ۱۱ امامت و رهبری مردم باید به سفارش پیامبر، «اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی» در مسیر اصلاح جامعه، «أَصْلِحْ» و به دور از انحراف «وَ لا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ» باشد.

۱۲ در یک زمان،دو رهبر نمی شود.هارون علیه السلام همچون حضرت موسی پیامبر بود،ولی رهبری با موسی علیه السلام بود. «اخْلُفْنِی» (آری،امامت و رهبری غیر از نبوّت است،لذا موسی برای دوران غیبت،هارون را جانشین خود و رهبر مردم قرار داد) ۱۳ انبیا آن قدر دلسوز امّتند و خود را مسئول می دانند که حتّی برای چند روز، مردم را بی سرپرست نمی گذارند. «اخْلُفْنِی» ۱۴ وظیفه ی کلّی رهبر،اصلاح امّت است. «أَصْلِحْ» ۱۵ اگر مردم به فساد کشیده شدند و یا خواستار فساد بودند،رهبری نباید از موضع اصلاح گری دست بردارد. «وَ لا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ» ۱۶ تذکّر و یادآوری،نشانه ی ناتوانی و ضعف نیست.با آنکه هارون علیه السلام پیامبر و معصوم بود،امّا باز هم حضرت موسی او را به دو وظیفه عمده ی اصلاح و دوری از فساد توجّه داد. «أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ...» ۱۷ اصلاح جامعه،با عوامل فاسد و پیروی از مفسدان،امکان پذیر نیست. «أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ» ۱۸ جامعه نیاز به رهبری اصلاح گر دارد، «أَصْلِحْ» رهبری که هرگز تسلیم نظرات و توطئه های مفسدان نشود. «وَ لا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۳]

اشاره

وَ لَمّٰا جٰاءَ مُوسیٰ لِمِیقٰاتِنٰا وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ قٰالَ رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ قٰالَ لَنْ تَرٰانِی وَ لٰکِنِ اُنْظُرْ إِلَی اَلْجَبَلِ فَإِنِ اِسْتَقَرَّ مَکٰانَهُ فَسَوْفَ تَرٰانِی فَلَمّٰا تَجَلّٰی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَکًّا وَ خَرَّ مُوسیٰ صَعِقاً فَلَمّٰا أَفٰاقَ قٰالَ سُبْحٰانَکَ تُبْتُ إِلَیْکَ وَ أَنَا أَوَّلُ اَلْمُؤْمِنِینَ (۱۴۳)

و چون موسی به میقات و وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (موسی)گفت:پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا به تو بنگرم! (خداوند)فرمود:هرگز مرا نخواهی دید،ولی به این کوه بنگر،اگر در جای خود برقرار ماند،پس به زودی مرا خواهی دید.پس چون پروردگار موسی بر کوه تجلّی و جلوه نمود(و پرتوی از عظمت خود را بر کوه افکند)، کوه را متلاشی کرد و موسی مدهوش بر زمین افتاد.پس چون به هوش آمد گفت:(خداوندا!)تو منزّهی(که دیده شوی)،من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمن هستم.

نکته ها:

« دَکًّا »،به معنای زمین صاف و« جَعَلَهُ دَکًّا »،یعنی کوه متلاشی و ذرّه ذرّه شد تا به زمین هموار تبدیل گشت.

« خَرَّ »،به معنای ساقط شدن و افتادن است و «Bفَصَعِقَ » ،به معنای بیهوشی بر اثر صدای مهیب است.

آن نیروی الهی که بر کوه وارد آمد،آیا نیروی عظیم اتم بود،یا قدرت امواج صوتی و یا نیروی مرموز دیگر،هر چه بود کوه را متلاشی ساخت و موسی در اثر صدای غرّش انهدام کوه(یا از این مکاشفه و جذبه ی باطنی)،بیهوش بر زمین افتاد. (۱)

دیدن خداوند،تقاضای جاهلانه ی بنی اسرائیل بود که از موسی می خواستند خدا را با چشم

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

سر به آنان بنمایاند(که در آیه ۱۵۵ می خوانیم)،و آن کافران غافل از بودند که هرگز چشم توان دیدن خداوند را ندارد، «لاB تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ» (۱)،بلکه باید خدا را با چشم دل دید و به او ایمان آورد.چنان که حضرت علی علیه السلام فرمود:«رأته القلوب بحقایق الایمان» (۲)چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی امام صادق علیه السلام در مورد «أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ» فرمودند:«انا اول من آمن و صدق بانک لا تری»، (۳)من اوّلین ایمان آورندگان باشم به این که ذات الهی قابل دیدن نیست.

در جلسه ای مأمون به امام رضا علیه السلام گفت:مگر شما نمی گویید انبیا معصومند،پس چرا موسی رؤیت الهی را از خداوند درخواست کرد؟ «أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ» ،آیا موسی نمی دانست که خداوند قابل دیدن نیست؟ امام علیه السلام در جواب او فرمودند:حضرت موسی علیه السلام می دانست که خداوند قابل دیدن با چشم نیست،امّا هنگامی که خدا با موسی سخن گفت و آن حضرت به مردم اعلام نمود،مردم گفتند:ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه کلام الهی را بشنویم.

هفتاد نفر از بنی اسرائیل برگزیده شدند و به میعادگاه کوه طور آمدند.حضرت موسی علیه السلام سؤال آنان را از خدا درخواست نمود،در این هنگام آنان کلام الهی را از تمام جهات شنیدند، ولی گفتند ایمان نمی آوریم مگر اینکه سخن گفتن خدا را خود ببینیم،صاعقه ای از آسمان آمد و همه ی آنان هلاک شدند.حضرت موسی گفت:اگر با چنین وضعی برگردم،مردم خواهند گفت تو در ادّعایت راستگو نیستی که دیگران را به قتل رساندی.به اذن الهی دوباره همه زنده شدند،این بار گفتند:اگر تنها خودت نیز خدا را ببینی،ما به تو ایمان می آوریم.

موسی گفت:«ان الله لا یری بالابصار و لا کیفیه له و انما یعرف بآیاته و یکلم باعلامه»،خدا را تنها با نشانه ها و آیاتش می توان درک کرد.امّا آنان لجاجت کردند،خطاب آمد موسی بپرس آنچه می پرسند و تورا به خاطر جهالت آنان مؤاخذه نمی کنم.حضرت موسی علیه السلام گفت: «رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ» ،خطاب آمد: «لَنْ تَرانِی» هرگز،امّا نگاه کن به کوه،اگر پایدار

۱- ۱) .انعام،۱۰۳.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

۳- ۳) .تفسیر اثنی عشری.

ماند تو نیز خواهی توانست مرا ببینی.

بـا اشـاره ی الهی کوه متلاشـی و به زمینی صـاف تبـدیل شـد و موسـی پس از به هوش آمـدن گفت: «سُبْحانَکَ تُبْتُ إِلَیْکَ» ،خـدایا! از جهل و غفلت مردم،به شـناخت و معرفتی که داشـتم بازگشـتم و من اوّلین کسـی هسـتم که اعتراف می کنم خدا را نمی توان با چشم سر دید.مأمون با این پاسخ شرمنده شد. (۱)

در واقع حضـرت موسـی علیه السـلام با بیان جمله ی «أَرِنِی» و پاسـخ «لَنْ تَرانِی» خواست به مردم بفهماند که خداوند برای من قابل رؤیت با چشم نیست،تا چه رسد به شما.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:اگر خدا قابل رؤیت نیست،پس در مورد روایاتی که می گویند:

پیامبر صـلی اللّه علیه و آله،خـدا را دیـد،یا در قیامت مؤمنان خدا را در بهشت می بینند،شـما چه می فرمایید؟ حضـرت تبسّـم کردند و فرمودند:بسیار زشت است که شخصی ۷۰ ۸۰ سال در زمین خدا زندگی کند و از رزق و روزی او استفاده کند،امّا او را چنانچه باید نشـناسد.پیامبر،خدا را با چشم ندیده است و اگر کسـی چنین ادّعایی داشته باشد،دروغگو و کافر است،چنان که آن حضـرت فرمودند:«من شـبه الله بخلقه فقد کفر»کسی که خدا را به صفات مخلوقات تشبیه کند،کافر است.حضرت علی علیه السـلام در پاسـخ به این سؤال که ای برادر پیامبر صـلی اللّه علیه و آله! آیا تو خـدا را دیده ای؟ فرمود:«لم أعبد ربا لم أره و لم تره العیون بمشاهـده الاعیـان و لکن تراه القلوب بحقایق الایمان»، (۲)خـدایی را که ندیده باشم عبادت نمی کنم،امّا نه با چشـم سر،که با چشم دل.در جای دیگر فرمود:«ما رأیت شـیئا الا و قد رأیت الله قبله و بعده و معه و فیه» (۳)چیزی را ندیدم،مگر آنکه خداوند را قبل و بعد و همراه با آن دیدم.

آری،چشم توان دیـدن او را نـدارد، «لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ» (۴)،امّا با چشم دل می توان خـدا را دید،چنان که قرآن می فرمایـد: «لَقَدْ رَآهُ نَزْلَهً أُخْری عِنْدَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهی» (۵)پیامبر،در معراج،ایات عظمت الهی را دیـد.البتّه آنچه در تورات در مورد

۱- ۱) .تفاسیر نور الثقلین و فرقان.

۲- ۲) .تفسیر فرقان،معانی الاخبار.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

۴- ۴) .انعام،۱۰۳.

۵- ۵) .نجم،۱۳ ۱۴.

ماجرای حضرت موسی در کوه طور آمده،از تحریفات تورات است. (۱)

پیام ها:

۱ سخن گفتن خداوند با موسی،در جهت رشد و تربیت او بود. «کَلَّمَهُ رَبُّهُ» ۲ آمدن به میقات و شنیدن سخن خداوند،شوق دیدار را نیز در موسی زنده کرد.

«لَمّا جاءَ»

... «قالَ رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ» ۳ خداوند،با چشم ظاهر دیدنی نیست،نه در دنیا و نه در آخرت. «لَنْ تَرانِی» ۴ تجلّی خداوند بر موجودات طبیعی،امکان دارد. «تَجَلّی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ» ۵ خداوند را باید از راه آثارش شناخت و به جلوه های او نگریست.(حقیقت تجلّی هم روشن نیست،بلکه آثار آن مشهود است). «تَجَلّی» ... «جَعَلَهُ دَکًّا» ۶ خدا دیدنی نیست،و گرنه موسی شایستگی و لیاقت دارد. «سُبْحانَکَ» ۷ دیده شدن خداوند با چشم،نشانه ی جسم بودن اوست که باید خداوند را از آن منزّه دانست. «سُبْحانَکَ» ۸ فکر و تقاضای ناروا نیز توبه دارد،هر گاه درباره خداوند توهّم باطلی تصوّر شد،باید سریعاً او را تنزیه کرد. «سُبْحانَکَ» ۹ پس از روشن شدن حقیقت،باید آن را پذیرفت و به آن اعتراف کرد. «قالَ» ... «أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ» ۱۰ انبیا،پیشگامان راه مکتب اند. «أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۴]

اشاره

قالَ یا مُوسی إِنِّی اِصْطَفَیْتُکَ عَلَی اَلنّاسِ بِرِسالاتِی وَ بِکَلامِی فَخُذْ ما آتَیْتُکَ وَ کُنْ مِنَ اَلشّاکِرِینَ (۱۴۴)

(خداوند)فرمود:ای موسی! من تو را بر مردم با پیام هایم و سخنم برگزیده ام،پس آنچه(از الواح و تورات)به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش.

۱- ۱) .تورات،سِفر خروج،باب ۲۳،آیه ۹.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام می فرماید:خداوند به موسی علیه السلام فرمود:آیا می دانی چرا تورا برگزیدم؟ زیرا خضوع و خشوع تو به درگاه من بی نظیر بود؛هر گاه به نماز می ایستادی،گونه های خود را بر خاک می نهادی. (۱)

در حدیث دیگری آمده است که خداوند فرمود:چون در میان بندگانم خود را نسبت به من ذلیل تر می دانستی. (۲)

پیام ها:

۱ حضرت موسی،بنده ی مخلص خدا بود. «اصْطَفَیْتُکَ» («اصطفاء»به معنای انتخاب گوهر خالص است) ۲ نبوّت و رسالت مقامی انتصابی است،نه انتخابی. «إِنِّی اصْطَفَیْتُکَ» ۳ بیانِ درخواست نابجای مردم،مانع برگزیدگی و نبوّت موسی نیست.

«اصْطَفَیْتُکَ»

۴ چهل شب عبادت در میعادگاه،مقدّمه ای برای گرفتن تورات و بکار بستن آن شد. «جٰاءَ مُوسیٰ لِمِیقٰاتِنٰا» ، «فَخُذْ مٰا آتَیْتُکَ» ۵ پس از براندازی طاغوت و تشکیل حکومت دینی،باید قانون و احکام الهی اجرا شود. «فَخُذْ مٰا آتَیْتُکَ» ۶ شکر،فرمان اکید خدا و امری واجب است،نه مستحبّ و یک سفارش اخلاقی.پس شکرگزاری از نعمت های الهی لازم است. «وَ کُنْ مِنَ الشّٰاکِرِینَ» ۷ مسئولیّت های دینی و ارشادی،نعمت الهی است که باید سپاسگزاری شود.

«وَ کُنْ مِنَ الشّٰاکِرِینَ»

(شکرگزاری،علاوه بر زبان باید با بکار بستن دستورات الهی باشد)

ص: ۱۷۵

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۵]

اشاره

وَ کَتَبْنا لَهُ فِی اَلْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ مَوْعِظَهً وَ تَفْصِیلاً لِکُلِّ شَیْءٍ فَخُذْها بِقُوَّهٍ وَ أْمُرْ قَوْمَکَ یَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها سَأُرِیکُمْ دارَ اَلْفاسِقِینَ (۱۴۵)

و در الواح(تورات)برای موسی،در هر موردی پندی و برای هر چیز تفصیلی نوشتیم.(ای موسی!)آنها را با قوّت بگیر و به قوم خود فرمان بده که بهترین آنها(مثلاً از میان عفو و قصاص،عفو)را بگیرند.به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان می دهم.

نکته ها:

مراد از« اَلْأَلْواحِ »،همان سنگ نبشته های تورات است که در آیه ی قبل به آن اشاره شد.

در اینکه مراد از احسن در «وَ أْمُرْ قَوْمَکَ یَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها» چیست،اقوال مختلفی بیان شده است،از جمله:مراد با بهترین قدرت گرفتن،یا بهترین گرفتن از حیث علم و عمل،یا در دَورانِ امر بین اهمّ و مهمّ،بهترین عمل را انجام دادن است و یا مراد این است که دستورات تورات،احسن تمام قوانین و دستوراتِ آن زمان است.امّا احسن مطلق،قرآن است،چنان که خداوند می فرماید: «وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ بَغْتَهً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ» (۱)ممکن است مراد از آیه این باشد که اگر با قدرت به تورات عمل کنید،بر دشمنان غالب خواهید شد و خانه های آنها را به دست می آورید.

امام باقر علیه السلام فرمود:عبارت« مِنْ کُلِّ شَیْءٍ »،بیانگر آن است که خداوند تمام امور را برای موسی علیه السلام بیان نکرده است. (۲)گرچه در همان بخشی که مطرح شده،تمام نیازهای مردم آن عصر به تفصیل بیان شده است. «تَفْصِیلاً لِکُلِّ شَیْءٍ» مراد از« دارَ الْفاسِقِینَ »یا کاخ و دربار فرعونیان است یا خانه های ساکنان بیت المقدس قبل از ورود قوم موسی،و ممکن است مراد جایگاه متخلّفین از دستورات موسی در قیامت باشد. (۳)

۱- ۱) .زمر،۵۵.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .تفسیر راهنما.

پیام ها:

۱ تورات،به صورت نوشته نازل شده است. «کَتَبْنا» ۲ بکار بستن قانون و رهبری امّت،نیاز به قوّت،اراده و جدّیت دارد. «فَخُذْها بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَکَ» ۳ در میان چند راه و برنامه،باید بهترین روش را انتخاب و با بهترین توان انجام داد. «بِأَحْسَنِها» ۴ مخالفت با قانون آسمانی،فسق است و مجازات دارد. «سَأُرِیکُمْ دارَ الْفاسِقِینَ» ۵ رهبر باید در عمل پیشگام باشد.(خداوند،ابتدا به خود موسی علیه السلام دستور می دهد،سپس به مردم) «فَخُذْها» ... «یَأْخُذُوا»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۶]

اشاره

سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ اَلَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی اَلْأَرْضِ بِغَیْرِ اَلْحَقِّ وَ إِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَهٍ لا یُؤْمِنُوا بِها وَ إِنْ یَرَوْا سَبِیلَ اَلرُّشْدِ لا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً وَ إِنْ یَرَوْا سَبِیلَ اَلغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنْها غافِلِینَ (۱۴۶)

به زودی کسانی را که بناحقّ در زمین تکبّر می ورزند،از(ایمان به)آیات خود منصرف می سازم،(به گونه ای که)اگر هر نشانه ای(از قدرت ما را) ببینند،ایمان نمی آورند و اگر راه رشد را ببینند،آن را برنمی گزینند و اگر راه انحراف را ببینند،آن را راه خود گیرند.این بدان جهت است که آنان آیات ما را تکذیب کردند و همواره از آنها غافل بودند.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:هنگامی که دنیا در نظر مسلمانان جلوه کند،هیبت اسلام از آنان جدا می شود و زمانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایند،از برکات وحی محروم

می شوند.«و اذا ترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر حرمت برکه الوحی» (۱)

پیام ها:

۱ متکبّران،بدانند که از هدایت و ایمان به آیات الهی محروم می شوند. «سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ» ۲ خداوند،بی جهت لطف خود را از کسی برنمی گرداند،بلکه این نتیجه ی عملکرد خود انسان است. «سَأَصْرِفُ» ... «یَتَکَبَّرُونَ» ۳ تکبر انسان،برخاسته از تصوّرات موهوم اوست. «یَتَکَبَّرُونَ» ... «بِغَیْرِ الْحَقِّ» ۴ تکبّر،هرگز برای موجود ضعیف و محتاجی همچون انسان،زیبنده نیست.

«یَتَکَبَّرُونَ»

... «بِغَیْرِ الْحَقِّ» ۵ با استمرار تکبر،آیات متعدّد نیز انسان را هدایت نمی کند. «یَتَکَبَّرُونَ» ... «کُلَّ آیَهٍ» ۶ انسان در انتخاب یکی از دو راه هدایت و گمراهی آزاد است. «لا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً» ... «یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً» ۷ استمرار غفلت و تکذیب آیات الهی،موجب تکبر و انحراف در دیدگاه و انتخاب است. «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنْها غافِلِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۷]

اشاره

وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَهِ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ هَلْ یُجْزَوْنَ إِلاّ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۴۷)

و کسانی که آیات ما و دیدار قیامت را تکذیب کردند،اعمالشان نابود است، آیا جز آنچه عمل می کردند،مجازات خواهند شد؟

نکته ها:

« حَبِطَتْ »،به معنای نابودی عمل است.«حبطت الناقه»،یعنی شتری که سَمّ خورده و شکمش باد کرده و سوراخ شده است.برخی از کارهای انسان هم مانند سمّ،عملکرد یک

۱- ۱) .تفسیر صافی.

عمر انسان را بر باد می دهد و تباه می سازد. (۱)

حبط عمل،بر خلاف عدل الهی نیست،بلکه امری قهری و تکوینی و نتیجه ی عملکرد خود انسان است. «هَلْ یُجْزَوْنَ إِلاّ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»

پیام ها:

۱ کفر و تکذیب،سبب حبط اعمال گذشته است. «کَذَّبُوا» ... «حَبِطَتْ» ۲ پاداشها و کیفرهای قیامت،تجسّم اعمال ماست. «هَلْ یُجْزَوْنَ إِلاّ ما کانُوا یَعْمَلُونَ» ۳ آنچه بدتر از گناه است،اصرار بر آن است. «کانُوا یَعْمَلُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۸]

اشاره

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسی مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِیِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ أَ لَمْ یَرَوْا أَنَّهُ لا یُکَلِّمُهُمْ وَ لا یَهْدِیهِمْ سَبِیلاً اِتَّخَذُوهُ وَ کانُوا ظالِمِینَ (۱۴۸)

و قوم موسی پس از(رفتن)او(به کوه طور)از زیورهای خود مجسّمه ی گوساله ای(ساختند و به پرستش)گرفتند که صدای گاو داشت،آیا ندیدند که آن(گوساله)با آنان سخن نمی گوید و به راهی هدایتشان نمی کند؟ آن را(به پرستش)گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

نکته ها:

« عِجْلاً »،به گوساله ی نر گفته می شود و کلمه ی« حُلِیِّهِمْ »،به معنای زیورآلات است و « خُوارٌ »صدای مخصوص گاو است.

امام باقر علیه السلام فرمود:حضرت موسی علیه السلام به خدا گفت:سامری،گوساله ای از طلا برای مردم ساخته است،امّا صدای آن از چیست؟وحی آمد که این وسیله ی آزمایش مردم است، «یا موسی ان تلک فتنه فلا تفحص عنها»، (۲)قرآن نیز می فرماید: «إِنْ هِیَ إِلاّ فِتْنَتُکَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدِی مَنْ تَشاءُ» (۳)قرآن،به مسأله ی گوساله پرستی بنی اسرائیل،در چهار سوره اشاره نموده است.البتّه

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۳- ۳) .اعراف،۱۵۵.

گوساله پرستی بنی اسرائیل زمینه های فرهنگی،اجتماعی داشت،زیرا؛اوّلاً- آنان سالیان دراز در مصر،بت هایی به شکل گاو دیده بودند،ثانیاً همان گونه که در آیه ۱۳۸ خواندیم، پس از عبور از رود نیل چشمشان به قومی بت پرست افتاد و تحت تأثیر قرار گرفته و در عمق روحشان باقی ماند.ثالثاً تمدید مدّت سی شب به چهل شب،شایعه ی مرگ موسی را به دست مخالفان پدید آورد و زمینه را برای انحراف آماده کرد و در نهایت،جهل مردم و هنر سامری باعث شد تا قوم موسی از خداپرستی به گوساله پرستی گرویدند. (۱)

بنا بر این عوامل انحراف چند چیز است:

۱ نبود رهبری یا غیبت او.

۲ جهل و ناآگاهی مردم.

۳ عالمان و هنرمندان منحرف و سوء استفاده از علم و هنر.

۴ زیبایی و زرق و برق ظاهری.

۵ سر و صدا و تبلیغات کاذب.

در آیه ۸۷ سوره ی طه،ساختن گوساله به سامری نسبت داده شده است،امّا شگفت آنکه در تورات،به هارون نسبت داده شده است؟! (۲)البتّه در این آیه به قوم موسی نسبت داده شده است،زیرا بسیاری از کار او راضی بودند و او را یاری نمودند. (۳)

حضرت موسی برای هدایت مردم و رهایی از انحراف و دام سامری،از دلائل ملموس استفاده کرد.مثلاً- برای نفی الوهیّت گوساله با بیان اینکه مصنوع است نه صانع،محتاج مکان است و دارای وزن و حجم و شکل است و هیچ گونه هدایت و راهنمایی برای کسی ندارد،آنان را ارشاد نمود. (۴)

پیام ها:

۱ گاهی انسان به چیزی که واقعیّتی ندارد،ارزش می دهد و تا حدّ پرستش او

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تورات،سِفر خروج،باب ۳۲.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۴- ۴) .تفسیر المیزان.

پیش می رود. «وَ اتَّخَذَ» ۲ دعوت به گوساله پرستی،پس از نافرمانی از رهبر و در غیاب رهبری حقّ صورت می گیرد. «مِنْ بَعْدِهِ» (زمانی که حضرت موسی به میعادگاه رفته بود) ۳ دشمن برای انحراف مردم،از هنر و تمایلات نفسانی استفاده می کند.

(مجسّمه ی طلا) «حُلِيِّهِمْ عِجْلًا» ۴ ارتدادِ اقوام،سابقه ی طولانی دارد. «وَ اتَّخَذَ» ... «عِجْلًا...» ۵ گوساله ی سامری،مجسّمه ای بیش نبود. «جَسَداً» ۶ در انحراف انسان،زرق و برق و سروصدا نقش عمده ای دارد. «حُلِيِّهِمْ» ... «خُوٰارٌ» بنا بر این در پی هر صدا و هر زرق و برق و زیبایی نباید رفت.

۷ معبود انسان باید هادی انسان باشد. «لاٰ يَهْدِيهِمْ» ۸ شرک،ظلم است و کسی که بدون دلیل و تنها بر اساس لجاجت،حقّ را رها کند و اسیر ساخته های دست خود شود،ظالم است. «كٰانُوا ظٰالِمِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۹]

اشاره

وَ لَمّٰا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قٰالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنٰا رَبُّنٰا وَ يَغْفِرْ لَنٰا لَنَكُونَنَّ مِنَ اَلْخٰاسِرِينَ (۱۴۹)

و چون(ارزش گوساله پرستی)در نزدشان سقوط کرد(و پشیمان شدند) و دیدند که قطعاً گمراه شده اند،گفتند:البتّه اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را نبخشاید،ما از زیانکاران خواهیم بود.

نکته ها:

چون معمولاـ انسان به هنگام ندامت و پشیمانی،چانه ی خود را بر دستانش قرار می دهد و فکر می کند،چنان که گویا در دست خود فرو افتاده است،لذا قرآن می فرماید: «سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ» (۱)و شاید کنایه از این باشد که گوساله در جلو آنان ساقط شد و از بین رفت،چنان که

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

می خوانیم: «وَ انْظُرْ إِلی إِلٰهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَیْهِ عاکِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفاً» (۱)

پیام ها:

۱ برخی انسان ها تا نتیجه ی عملکرد خود را نبینند،متوجّه خطای خود نمی شوند. «لَمّا سُقِطَ...» ۲ حتّی با سابقه گوساله پرستی،از رحمت خدا مأیوس نباشیم. «لَئِنْ لَمْ یَرْحَمْنا رَبُّنا» ۳ انسان،بدون رحمت و مغفرت الهی در زیان است. «الْخاسِرِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۰]

اشاره

وَ لَمّا رَجَعَ مُوسی إِلی قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً قالَ بِئْسَما خَلَفْتُمُونِی مِنْ بَعْدِی أَ عَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّکُمْ وَ أَلْقَی اَلْأَلْواحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِیهِ یَجُرُّهُ إِلَیْهِ قالَ اِبْنَ أُمَّ إِنَّ اَلْقَوْمَ اِسْتَضْعَفُونِی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی فَلا تُشْمِتْ بِیَ اَلْأَعْداءَ وَ لا تَجْعَلْنِی مَعَ اَلْقَوْمِ اَلظّالِمِینَ (۱۵۰)

و همین که موسی(از کوه طور)به سوی قوم خود برگشت(و گوساله پرستی آنان را دید)،به حال خشم و تأسّف گفت:پس از من بد جانشینانی برایم بودید، آیا بر فرمان پروردگارتان(که ده شب ماندن مرا تمدید کرد)،پیشی گرفتید؟(و صبر نکردید تا از کوه طور برگردم.)آن گاه الواح(تورات)را(به کناری)افکند و(از شدّت غضب،موی)سر برادرش را گرفت و به سوی خود کشید.(هارون)گفت:ای فرزند مادرم! حقیقت این است که این گروه مرا در ضعف قرار داده(به حرفم گوش ندادند)و نزدیک بود مرا بکشند.

پس(من بی گناهم و)کاری نکن که دشمنان را به شماتتم برخیزاند(و شاد شوند)و مرا با ستمگران قرار مده.

۱- ۱) .طه،۹۷.

نکته ها:

پس از مخالفت هایی که با حضرت علی علیه السلام صورت گرفت،روزی آن حضرت خطاب به مردم فرمود:سیره و الگوی من انبیا هستند»...«امّا الگوی من از برادرم هارون این است که هارون به برادرش فرمود: «ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی» ،حال اگر بگویید او را به استضعاف نکشیدند و خوار نکردند و برای قتل او هیچ اقدامی نکردند،منکر قرآن شده اید و اگر همان باشد و شما آن را پذیرفتید،پس هارون معذور بوده و سکوتش لازم بوده است. (۱)چنان که پیامبر صلی اللّه علیه و آله نیز به آن حضرت فرمودند:«یا علی»...«فانک منی بمنزله هارون من موسی و لک بهارون اسوه اذ استضعفه قومه و کادوا یقتلونه»پس تو نیز در برابر دشمنی قریش صبر پیشه کن. (۲)

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند:حضرت موسی برای نشان دادن نهایت ناراحتی خود،هنگامی که به میان مردم رسید،آن رفتار توبیخ آمیز را با هارون نمود و گر نه خداوند به موسی در کوه طور گوساله پرستی قومش را خبر داده بود. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:هارون با آن همه اذیّت و آزاری که از قومش دید،باز در میان آنان ماند،زیرا اگر آنان را ترک می کرد و به سوی موسی می رفت،قطعاً عذاب الهی بر آنان نازل می شد.«اذا فارقهم ینزل بهم العذاب». (۴)

پیام ها:

۱ در برابر انحراف های فکری،باید غیرت دینی نشان داد. «غَضْبانَ أَسِفاً» (مانند برخورد امام خمینی قدس سره با توطئه ی آیات شیطانی سلمان رشدی مرتد) ۲ حتّی غضب اولیای خدا،از روی تأسّف بر حال مردم است. «غَضْبانَ أَسِفاً» ۳ از آفات هر انقلاب و حرکت اصلاحی،ارتداد و ارتجاع می باشد. «بِئْسَما خَلَفْتُمُونِی» (پس رهبر باید آن را پیش بینی کرده و پیشگیری کند.)

ص: ۱۸۳

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۳- ۳) .تفسیر فرقان.

۴- ۴) .تفاسیر نور الثقلین،فرقان و اثنی عشری.

۴ در جامعه ی فاسد و منحرف،گاهی تلاش انبیا هم بی نتیجه می ماند. «بِئْسَمٰا خَلَفْتُمُونِی» ۵ نباید بر امر و فرمان الهی پیشی گرفت. «أَ عَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّکُمْ» ۶ تأخیر موسی و تمدید مدّت حضور در کوه طور،فرمان الهی بود،نه خواستِ موسی و البتّه جنبه ی تربیتی داشت. «أَمْرَ رَبِّکُمْ» ۷ هر گاه اصول در خطر افتد،فروع را باید رها کرد. «أَلْقَی الْأَلْوٰاحَ» هنگامی که موسی دید مردم مشرک شده و دست از اصل خداپرستی برداشته اند،الواح تورات را که یک سری دستورات و قوانین الهی بود،به کناری گذارد و پیگیر اصل مهم تر شد.

۸ برای ایجاد شوک در جامعه منحرف،باید حرکت توبیخی چشمگیر و به یاد ماندنی کرد. «أَلْقَی الْأَلْوٰاحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِیهِ یَجُرُّهُ» چنان که در نهج البلاغه می خوانیم:حضرت علی علیه السلام برای ایجاد تحرّک در شنوندگان بی تفاوت، گاهی سیلی به صورت مبارک خود می زد.«ثم ضرب علی لحیته الکریمه» (۱)۹ موی بلند،برای مرد مانعی ندارد. «أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِیهِ یَجُرُّهُ» ۱۰ به خاطر مقام و موقعیّت و خویشاوندی،از لغزش دیگران چشم پوشی نکنیم. «أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِیهِ» گاهی توبیخ به موقع نزدیکان و در میان جمع،برای نشان دادن اهمیّت مطلب و هشدار و زهر چشم گرفتن از بیگانگان است.

«أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِیهِ»

چنان که خداوند پیامبرش را چنین مورد خطاب قرار داده است. «لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْخٰاسِرِینَ» (۲)در حالی که هدف،هشدار به دیگران است.

۱۱ در برابر فرد عصبانی باید برخوردی عاطفی داشت. «ابْنَ أُمَّ» با اینکه موسی و هارون علیهما السلام از یک پدر و مادر بودند،امّا هارون،موسی را فرزند مادر

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۸۲.

۲- ۲) .زمر،۶۱.

خطاب کرد.

۱۲ مستضـعفان دیروز که به دست موسی از فرعون نجات یافتند،امروز عاملِ استضعاف رهبران خود شده اند. «اسْتَضْعَفُونِی» ۱۳ سقوط اخلاقی انسان تـا آنجاست که به خـاطر هوا و هوس و گوساله پرستی، ولی نعمت خود را تهدیـد به قتل می کنـد. «وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی» ۱۴ همه ی اصحاب انبیا عادل نبوده انـد،گاهی بعضـی از آنها مرتـد هم شده اند. «وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی» چنان که بعضی گوساله پرست شدند.

۱۵ هنگام توبیخ دوستان،باید مواظب بود که دشمن از آن سوء استفاده نکند.

«فَلا تُشْمِتْ بِیَ الْأَعْداءَ»

۱۶ سـکوت و بی تفاوتی نسـبت به ظلم و انحراف،انسان را هم سنگ ظالم قرار می دهد. «لا تَجْعَلْنِی مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ» هارون سکوت را ظلم می دانست،لذا فرمود:من سکوت نکردم،بلکه آنان مرا بایکوت و تهدید به قتل نمودند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۱]

اشاره

قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِأَخِی وَ أَدْخِلْنا فِی رَحْمَتِکَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ (۱۵۱)

(چون خشم موسـی فرو نشـست)گفت:پروردگـارا! من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت خویش وارد کن و تو مهربان ترین مهربانانی.

نکته ها:

آمرزش خـواهی حضـرت موسـی علیـه السـلام یـا برای درس دادن به دیگران است،یـا به خـاطر آنکه در میـان مردم به هـارون پرخاش کرده است. «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِأَخِی» البتّه حضرت موسی با بیان این جمله،برخورد عاطفی هارون را که گفت: «یَا بْنَ أُمَّ» پاسخ بهتری داد.

پیام ها:

۱ به برادران و همکاران خود نیز دعا کنیم. «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِأَخِی» ۲ در طوفان انحراف های جامعه،رهبران به دعا و لطف الهی بیش از دیگران نیازمندند. «وَ أَدْخِلْنا فِی رَحْمَتِکَ»

ص: ۱۸۵

۳ بخشودگی،مقدّمه ی ورود در رحمت الهی است. «اغْفِرْ» ... «أَدْخِلْنٰا» ۴ در دعا،از الطاف و صفات خدا یاد کنیم. «أَرْحَمُ الرّٰاحِمِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۲]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِينَ اِتَّخَذُوا اَلْعِجْلَ سَيَنٰالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي اَلْحَيٰاةِ اَلدُّنْيٰا وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي اَلْمُفْتَرِينَ (۱۵۲)

قطعاً کسانی که گوساله را(به پرستش)گرفتند،به زودی خشمی از سوی پروردگارشان و ذلّتی در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید و این گونه دروغ پردازان را کیفر می دهیم.

نکته ها:

از آیه ۱۴۹ بر می آمد که بنی اسرائیل از کرده ی خود پشیمان شدند.این آیه نشان می دهد که توبه ی آنان پذیرفته نشد،مگر به نحوی که در آیه ۵۴ سوره بقره بیان شده که برای توبه باید یکدیگر را بکشند. «إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخٰاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلىٰ بٰارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» آری،توبه ی ارتداد و گوساله پرستی پس از حق پرستی،گفتن «اِسْتَغْفِرِ اللّٰهَ » نیست،بلکه باید همدیگر را با دست خود اعدام کنند تا این حرکت در روش مبارزه با شرک فرهنگ شده و در نسل ها بماند.

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند:هر کس در دین الهی بدعت گذارد،در همین دنیا ذلیل و خوار می شود. (۱)

پیام ها:

۱ انسان در انتخاب دین آزاد است،گرچه گاهی به چیزی گرایش پیدا می کند که باعث سقوط او می شود. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنٰالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ» ۲ افراد مرتد،مغضوب خدا هستند. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنٰالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ» ۳ غضب اولیای خدا،غضب خداست. «غَضْبٰانَ أَسِفاً» ، «غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۴ آنان که به جای ایمان،سراغ بت های پر زرق و برق و پر سرو صدا بروند،در همین دنیا هم خوار خواهند شد. «ذِلَّةٌ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا» ۵ غضب الهی،مخصوص بنی اسرائیل نیست،بلکه سنّت الهی است و نسبت به اقوامِ مرتدّ دیگر هم بوده و خواهد بود. «کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُفْتَرِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۳]

اشاره

وَ اَلَّذِینَ عَمِلُوا اَلسَّیِّئٰاتِ ثُمَّ تٰابُوا مِنْ بَعْدِهٰا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِهٰا لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۵۳)

و کسانی که مرتکب بدی ها و گناهان شده و پس از آن توبه کرده و ایمان آورند،پس از آن توبه،بی گمان پروردگارت آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

با اینکه تا ایمان نباشد توبه پذیرفته نمی شود،امّا در این آیه ابتدا توبه آمده و پس از آن ایمان،شاید به این دلیل که گناه،ایمان انسان را متزلزل کرده و فروغ ایمان را بی اثر می کند و با توبه بار دیگر ایمان تجدید می شود. (۱)

پیام ها:

۱ راه توبه همیشه باز است،گرچه پس از مدّت ها باشد. «ثُمَّ تٰابُوا» (« ثُمَّ »برای گذشت زمان طولانی است) ۲ از رحمت خدا مأیوس نشویم،گرچه قصد کشتن انبیا را کرده باشیم. «کٰادُوا یَقْتُلُونَنِی» ، «ثُمَّ تٰابُوا مِنْ بَعْدِهٰا» ۳ توبه ی هر خلافی،جبران همان است،توبه ی گوساله پرستی،بازگشت به ایمان واقعی به خداست. «آمَنُوا» ۴ برای دعوت به توبه باید زمینه ای را فراهم آورد. «إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِهٰا لَغَفُورٌ رَحِیمٌ» ۵ خداوند نسبت به توبه کنندگان واقعی علاوه بر بخشش،رحمت خود را هم

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

شامل آنان می سازد. «لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» آری،اسما و صفات الهی،جلوه های حکیمانه دارند.

[سوره الأعراف (٧): آیه ١۵۴]

اشاره

وَ لَمّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى اَلْغَضَبُ أَخَذَ اَلْأَلْواحَ وَ فِي نُسْخَتِها هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ (١۵۴)

و چون خشم موسی فرو نشست،الواح را(از زمین)برگرفت و در نوشته های آن برای کسانی که از پروردگارشان بیم دارند،هدایت و رحمتی است.

پیام ها:

١ قانون آسمانی،رحمت الهی است و هدایت همراه رحمت،شامل انسان های خداترس می شود. «هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ» ... «يَرْهَبُونَ» ٢ نه تنها قرآن،مایه ی هدایت متّقین است، «هُدىً لِلْمُتَّقِينَ» که تورات تحریف نشده هم وسیله ی هدایتِ پرواپیشه گان است. «هُدىً» ... «يَرْهَبُونَ» ٣ خوف از خداوند،درهای رحمت را به روی انسان می گشاید. «رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ» ... «يَرْهَبُونَ» ۴ هیچ مقامی جز خداوند شایسته نیست که آدمی در برابرش خائف و خاضع باشد. «لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ»

[سوره الأعراف (٧): آیه ١۵۵]

اشاره

وَ اِخْتارَ مُوسى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِمِيقاتِنا فَلَمّا أَخَذَتْهُمُ اَلرَّجْفَةُ قالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيّايَ أَ تُهْلِكُنا بِما فَعَلَ اَلسُّفَهاءُ مِنّا إِنْ هِيَ إِلاّ فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشاءُ أَنْتَ وَلِيُّنا فَاغْفِرْ لَنا وَ اِرْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ اَلْغافِرِينَ (١۵۵)

و موسی برای(آمدن به)میعادگاه ما،از قوم خود هفتاد مرد را برگزید.پس همین که(در پی درخواست دیدن خدا)زمین لرزه آنان را فرا گرفت گفت:پروردگارا! اگر می خواستی،می توانستی آنها و مرا پیش از این(آمدن به طور)بمیرانی،آیا ما را به

خاطر کارهای بی خردان ما هلاک می کنی؟ این صحنه جز آزمایشی از جانب تو نیست که با آن،هر که را(سزاوار بدانی و)بخواهی گمراه می کنی و هر که را بخواهی(و لایق بدانی)هدایت می کنی،تو ولیّ و سرپرست مایی،پس ما را ببخشای و بر ما رحم کن،که تو بهترین آمرزندگانی.

نکته ها:

در این که حضرت موسی علیه السلام یک میقات یا چند میقات داشته و مرگ و هلاکت در میقات، به خاطر تقاضای دیدار خدا بوده یا گوساله پرستی مردم،گفتگوهایی است که در فهم آیه نقشی ندارد و از آن چشم می پوشیم.

یاران موسی علیه السلام با دیدن آن همه معجزات،باز هم تقاضای دیدن خدا یا شنیدن صدای خدا را داشتند،در حالی که آن هفتاد نفر،برگزیده ی حضرت موسی از میان هفتصد نفر بودند که به کوه طور رفته و گرفتار قهر الهی شدند،زیرا کسی که معجزه ای دید،نباید بهانه بیاورد.

در عدد«هفتاد»نیز مانند عدد«چهل»،راز و رمزی نهفته است.

وقتی برگزیدگان پیامبری همچون موسی علیه السلام چنین از کار درآیند،چگونه می توان گفت:

مردم عادّی،امام را برگزینند؟! حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید چرا مردم حقّ انتخاب امام را ندارند؟ فرمودند:حضرت موسی که هفتاد نفر را انتخاب کرد معلوم شد لایق نبودند،پس وقتی انتخاب شدگان پیامبری مثل موسی منحرف شدند،انتخاب شدگان مردم چه وضعی خواهند داشت. (۱)

پیام ها:

۱ برای حضور در مراکز مهم و مسائل حسّاس،باید گزینش انجام شود و افرادی انتخاب شوند،نه هر کس و در هر سطحی حاضر شود. «وَ اخْتٰارَ مُوسیٰ» ۲ مردن،از تحمّل فشار حرف مردم آسانتر است. «لَوْ شِئْتَ أَهْلَکْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِیّٰایَ» (یعنی ای کاش قبل از آمدن مردم همراه من به کوه طور،جان ما را

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

می گرفتی که تحمّل اینکه بگویند:تو بهترین ها را برگزیدی و به قتلگاه بردی و آنان را نابود کردی و...سخت تر است.) ۳ پیامبران در حرکات خود،به ظاهر عمل می کنند نه به علم غیب.از این رو گاهی برگزیدگان انبیا نیز نالایق در می آیند. «بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا» ۴ گاهی آتش قهر الهی چنان فراگیر است که خشک و تر را با هم می سوزاند.

«أَ تُهْلِكُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ»

(خوبان را به خاطر سکوت و بی تفاوتی) ۵ بهانه گیری،نشانه ی سفاهت است. «السُّفَهاءُ» ۶ بلاها و حوادث،گاهی آزمایش الهی است، «إِنْ هِيَ إِلاّ فِتْنَتُكَ...» که در آن افراد شناخته شده و صف ها از هم جدا می شود. «تُضِلُّ» ... «تَهْدِي» ۷ ستایش خداوند پیش از دعا،از آداب دعاست. «أَنْتَ وَلِيُّنا فَاغْفِرْ لَنا» ۸ تا صفحه ی روح از آلودگی گناه پاک نشود،رحمت الهی را جذب نمی کند.

«فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا»

۹ آمرزش و عفو الهی،(بر خلاف بخشش مردم که یا با تأخیر است،یا همراه با منّت و تحقیر،)بهترین بخشایش هاست. «خَيْرُ الْغافِرِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۶]

اشاره

وَ اُكْتُبْ لَنا فِي هٰذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنّا هُدْنا إِلَيْكَ قالَ عَذابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُها لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآياتِنا يُؤْمِنُونَ (۱۵۶)

(خداوندا!)برای ما در این دنیا و در آخرت،خیر و نیکی مقرّر کن که ما به سوی تو رهنمون و بازگشت کرده ایم. (خداوند)فرمود:عذابم را به هر کس که بخواهم(و مستحقّ باشد)می رسانم،و(لی)رحمتم همه چیز را فرا گرفته است،پس به زودی آن(رحمتم)را برای کسانی که تقوی دارند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند،مقرّر می دارم.

نکته ها:

این آیه،بیان دعای دیگر حضرت موسی علیه السلام در پی خواسته ی قبلی است.

« هُدْنٰا »اشاره دارد به توجّه آنان به سوی خدا و توبه کردن از راه منحرفان و راه کسانی که تقاضای نابجای دیدار خدا را داشتند.

به نقل ابن عبّاس،هنگامی که آیه ی «وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» نازل شد،شیطان نیز در رحمت الهی طمع کرد و گفت:عبارت« كُلَّ شَيْءٍ »،شامل من هم می شود.خداوند برای رفع این توهّم فرمود: «فَسَأَكْتُبُهٰا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ...» آری،سفره ی رحمت الهی گسترده است و به همه کس می رسد،امّا شمول رحمت برای غیر مؤمنان،به تفضّل الهی و به برکات مؤمنان و به طفیل آنان است. (۱)

در روایت آمده است که شخصی در نماز می گفت:«اللهم ارحمنی و محمدا و لا ترحم معنا احدا»،خدایا! تنها من و محمّد صلی اللّه علیه و آله را مشمول رحمت خود قرار بده،نه هیچ کس دیگری را.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله پس از نماز در انتقاد به او فرمود:رحمت نامنتهای الهی و موضع وسیع و نامحدود را محدود ساختی! (۲)

پیام ها:

۱ بهترین گام ها و کارها،با ثبات ترین آنهاست. «وَ اكْتُبْ لَنٰا» ۲ انبیا در فکر تأمین سعادت دنیا و آخرت مردمند. «وَ اكْتُبْ لَنٰا فِي هٰذِهِ الدُّنْيٰا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ» ۳ از بهترین دعاها،جامع ترین آنهاست. «فِي هٰذِهِ الدُّنْيٰا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ» ۴ بازگشت خالصانه به سوی خدا،راه دریافت الطاف الهی است. «هُدْنٰا» ۵ رحمت الهی نامحدود است،اگر کسی به آن نرسید،تقصیر از خود اوست.

«رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»

نقصی در فاعلیّت رحمت الهی نیست،بلکه نقص در قابلیّت و استقبال ماست.

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۲- ۲) .تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

۶ رحمت خداوند فراگیر است،ولی عذاب الهی چنین نیست. «رَحْمَتِی وَسِعَتْ» ... « عَذابِی أَصِیبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ» ۷ اصل،رحمت الهی است و عذاب او عارضی است.(برای رحمت،فعل ماضی« وَسِعَتْ »،ولی برای عذاب فعل مضارع« أُصِیبُ »آمده است) ۸ دعای انبیا نیز در چهارچوب حکمت و قانون الهی مستجاب می شود. «اکْتُبْ لَنا» ... «فَسَأَکْتُبُها لِلَّذِینَ...» ۹ با وجود تقوا و عمل به تکالیف،شمول رحمت الهی حتمی است، «فَسَأَکْتُبُها لِلَّذِینَ...» ولی با وجود گناه و معصیت،عذاب حتمی نیست،زیرا با توبه و استغفار،امکان مغفرت وجود دارد. «عَذابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ» ۱۰ رحمت الهی بی نهایت است،امّا شرط بهره وری از آن،تقوا،پرداخت زکات و ایمان است. «یَتَّقُونَ» ... «الزَّکاةَ» ... «یُؤْمِنُونَ» بنا بر این کسی که زکات نمی دهد و یا بی تقوا می باشد،از رحمت الهی محروم و در معرض عذاب الهی است.

۱۱ زکات،در شریعت یهود نیز بوده است. «یُؤْتُونَ الزَّکاةَ» ۱۲ آنچه سبب دریافت الطاف الهی است،ایمان به تمام آیات است،نه بعض آنها. «بِآیاتِنا یُؤْمِنُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۷]

اشاره

اَلَّذِینَ یَتَّبِعُونَ اَلرَّسُولَ اَلنَّبِیَّ اَلْأُمِّیَّ اَلَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی اَلتَّوْراةِ وَ اَلْإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ اَلْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ اَلطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ اَلْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ اَلْأَغْلالَ اَلَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اِتَّبَعُوا اَلنُّورَ اَلَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ اَلْمُفْلِحُونَ (۱۵۷)

ص: ۱۹۲

(رحمت الهی،شامل کسانی است که علاوه بر ایمان،زکات و تقوا،)از رسول و پیامبر درس نخوانده ای پیروی می کنند که(نام و نشانه های او را)نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند.(پیامبری که)آنان را به نیکی فرمان می دهد و از زشتی باز می دارد و آنچه را پاکیزه و پسندیده است برایشان حلال می کند و پلیدی ها را بر ایشان حرام می کند و از آنان بار گران(تکالیف سخت)و بندهایی را که بر آنان بوده برمی دارد(و آزادشان می کند).پس آنان که به او ایمان آورده و او را گرامی داشته و یاری کنند و از(قرآن)نوری که همراه او نازل شده است پیروی کنند،آنان همان رستگارانند.

نکته ها:

کلمه ی« اَلْأُمِّیَّ »،منسوب به«ام»،به معنای مادر،به کسی گفته می شود که درس نخوانده باشد،مثل کسی که از مادر متولّد شده است.بعضی گفته اند:اُمّی،یعنی برخاسته از امّت و توده ی مردم،نه اشراف.برخی هم آن را منسوب به «أُمَّ الْقُریٰ » دانسته اند که نام مکّه است، پس امّی یعنی مکّی.

پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله امّی و درس نخوانده بود، «الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ» چنان که در آیه ۴۸ سوره ی عنکبوت نیز می خوانیم: «وَ مٰا کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتٰابٍ وَ لاٰ تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ» تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی و با دست خود نمی نوشتی.البتّه آن حضرت توانایی نوشتن و خواندن هر دو را داشت. (۱)

در تمام مکّه در عصر بعثت،۱۷ مرد و یک زن با سواد بیشتر وجود نداشت و اگر پیامبر صلی اللّه علیه و آله حتّی کلمه ای از یک نفر آموخته بود،نمی توانست خود را در میان مردم،امّی بنامد. (۲)

کلمه ی« إِصْرَهُمْ »،در اصل به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار و تکلیف سخت و دشوار که انسان را از فعّالیّت باز دارد گفته می شود،چنان که به عهد و پیمان و کیفر نیز گفته شده است.« اَلْأَغْلاٰلَ »،جمع«غل»،به معنای زنجیر،شامل عقائد باطل،خرافات،

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نمونه،نقل از فتوح البلدان بلاذری،ص ۴۵۹.

بت پرستی،بدعت و سنّت های دست و پاگیر جاهلی می شود.

گرچه به دلایلی،تورات و انجیل را تحریف شده می دانیم،امّا در همین تورات و انجیل موجود نیز اشارات و بشاراتی نسبت به پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله به چشم می خورد و سبب می شود که اهل کتاب،پیامبر خدا را بشناسند،آن گونه که پدر فرزند خود را می شناسد. (۱)اگر نام و نشان پیامبر اسلام در تورات و انجیل نبود،مخالفان،آن دو کتاب را آورده و می گفتند:

نیافتیم و از این راه وارد خصومت می شدند،نه از راه لشکرکشی و پرداخت هزینه های آن چنانی و جزیه دادن.

در احادیث متعدّدی از شیعه و سنّی می خوانیم که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند:هر آیه ای در قرآن که درباره ی مؤمنان و صفات نیک آنان آمده،علیّ در رأس آن و رهبر آنان است.«ما انزل الله آیه فیها «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» الا و علی رأسها و امیرها». (۲)

پیامبر صلی اللّه علیه و آله به اصحاب خود فرمودند:پس از شما قومی می آیند که پیامبری را دیده اند و تنها به وسیله ی کتاب و مکتوبی ایمان می آورند و آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۳)

پیام ها:

۱ تقوا،زکات و ایمان ارزش دارد،امّا مهم،تبعیّت از پیامبر است. «لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ» ، «یُؤْمِنُونَ اَلَّذِینَ یَتَّبِعُونَ» ۲ پیروان پیامبر اسلام،از رحمت خاصّ الهی برخوردارند. «فَسَأَکْتُبُها» ... «الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ» ۳ پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله،مجرای رحمت واسعه ی الهی است. «وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فَسَأَکْتُبُها» ... «الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ» ۴ پیامبر اسلام هم مقام نبوّت داشت،هم مقام رسالت. «الرَّسُولَ النَّبِیَّ» «نبیّ»به

ص: ۱۹۴

---

۱ - ۱) .از جمله:تورات،سِفر تکوین،فصل ۱۷،آیه ۱۸؛سِفر پیدایش،باب ۴۹،آیه ۱۰ و انجیل یوحنّا،باب ۱۴،آیه ۱۵ و باب ۱۵،آیه ۲۶.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

کسی می گویند که از وحی الهی آگاهی دارد و خبر می دهد،ولی«رسول» مسئول ابلاغ،اجرا و نظارت هم می باشد.

۵ نشانه ها و صفات ذکر شده از پیامبر در تورات و انجیل،به گونه ای با آن حضرت تطبیق داشت که گویا خود او را در آن دو کتاب می یافتند. «یَجِدُونَهُ» و نفرمود:«یجدون علائمه» ۶ برای نفوذ سخن و اثبات حقّ،مدرک رسمی و سند کتبی لازم است. «مَکْتُوباً» ۷ پیامبران پیشین،به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده اند. «مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِیلِ...» ۸ امر به معروف و نهی از منکر،در رأس برنامه های بعثت پیامبران است.

«یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ...»

۹ موضوع مصرف و تغذیه،مورد عنایت اسلام است. «یُحِلُّ» ... «یُحَرِّمُ» (قبل از نزول قرآن،یهود و نصارا در دام خرافات و برنامه های طاقت فرسا و تحریم حلال ها و بدعت گذاری ها بودند که با ظهور اسلام،تمام آنها برداشته شد.) ۱۰ برای اصلاح جامعه،ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد،سپس برای امور حرام،محدودیّت ایجاد نمود.(« یُحِلُّ »،قبل از« یُحَرِّمُ »است).

۱۱ حلال ها و حرام های الهی،بر اساس فطرت است. «یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ» («طیب»،به چیزی گفته می شود که مطابق طبع انسان باشد) ۱۲ عادات و رسوم غلط،زنجیری بر افکار مردم است.انسان بدون انبیا،وابسته و اسیر است. «یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ» ۱۳ احترام و تکریم،باید همراه امداد و تعاون باشد. «عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ» (« عَزَّرُوهُ » از«تعزیر»،به معنای حمایت با شمشیر است و مراد کسانی هستند که پیامبر اسلام را در جبهه ها یاری می کردند.) ۱۴ تنها ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله کافی نیست،حمایت هم لازم است. «عَزَّرُوهُ» ... «نَصَرُوهُ» ۱۵ قرآن،نوری است که دلها و اندیشه ها را روشن می کند و همواره قرین

ص: ۱۹۵

پیـامبر صـلی اللّه علیـه و آلـه بـود. «النُّورَ الَّذِی أَنْزِلَ مَعَـهُ» (نبـوّت پیـامبر همراه قرآن از طرف خـدا نـازل شـده است) ۱۶ عامل رستگاری و فلاح،ایمان و حمایت از پیامبر و پیروی از قرآن است.

«فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ»

، «وَ اتَّبَعُوا» ... «أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۸]

اشاره

قُلْ یٰا أَیُّهَا اَلنّٰاسُ إِنِّی رَسُولُ اَللّٰهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً اَلَّذِی لَهُ مُلْکُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ اَلنَّبِیِّ اَلْأُمِّیِّ اَلَّذِی یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ کَلِمٰاتِهِ وَ اِتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۸)

بگو:ای مردم! همانا من فرسـتاده ی خداونـد به سوی شـما،هسـتگی هسـتم، آن(خـدایی)که حکومت آسـمان ها و زمین از آن اوست،هیـچ معبودی جز او نیست،زنـده می کنـد و می میرانـد،پس به خداوند و پیامبر او(همان)پیامبر درس ناخوانده ای که به خداوند و گفتار او ایمان دارد،ایمان بیاورید و از او پیروی کنید،باشد که هدایت یابید.

نکته ها:

بر خلاف ادّعای بی اساس برخی که می گویند:پیامبر اسـلام صلی اللّه علیه و آله ابتدا در فکر ارشاد مردم منطقه ی خود بود و چون موفّق شد،به فکر ارشاد جهانیان افتاد! قرآن با جملاتی همچون:

«کَافَّةً لِلنّٰاسِ» (۱)، «لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (۲)، «لِلْعٰالَمِینَ نَذِیراً» (۳)و امثال آن،جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله را از همـان آغاز بیان می کنـد. (۴)البتّه رسـالت جهانی آن حضـرت نیز مثل هر طرحی،مرحله به مرحله پیش می رود:ابتـدا دعوت از اهل و عشیره، سپس مردم مکّه و آن گاه همه ی مردم.

ص: ۱۹۶

۱- ۱) .سبأ،۲۸.

۲- ۲) .انعام،۱۹.

۳- ۳) .فرقان،۱.

۴- ۴) .تفسیر نمونه.

امام مجتبی علیه السلام فرمود:جمعی از یهود نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله آمده،گفتند:آیا تو گمان می کنی مثل موسی،پیامبر هستی؟ حضرت پس از اندکی سکوت فرمودند:آری،منم خاتم پیامبران و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده ی پروردگار جهانیان.پرسیدند:بر چه کسانی مبعوث شده ای؟ عرب یا عجم یا ما؟ آیه ی فوق نازل شد. (۱)یعنی من بر همه ی جهانیان رسولم.

تکرار کلمه ی« اَلْأُمِّيِّ »در این آیه و آیه ی قبل،نشانه ی اهمیّت آن در اثبات حقانیّت پیامبر صلی اللّه علیه و آله و قرآن است.

با توجّه به آیه ی قبل که فرمود:آنان نام و نشان پیامبر اسلام را در تورات و انجیل به خوبی می یابند،مخاطب این آیه همه ی مردم حتّی یهود و نصارا می باشند.

این آیه،ابتدا بر سه مطلب تأکید می کند:۱ اثبات خالقیّت خداوند. «لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» ۲ توحید و یگانگی خداوند. «لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ» ۳ قیامت و حشر و نشر. «يُحيِي وَ يُمِيتُ» پایان،آیه می فرماید:حال که مبدأ و معاد بدست خداست،پس به او ایمان آورید: (۲)«فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ»

پیام ها:

۱ رسالت حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله جهانی است. «يٰا أَيُّهَا النّٰاسُ إِنِّي رَسُولُ اللّٰهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» و مکتب جهانی،رهبر جهانی لازم دارد.

۲ کسی که حکومت کامل بر همه ی هستی دارد،قدرت بر زنده کردن و میراندن هم دارد. «لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» ... «هُوَ يُحيِي وَ يُمِيتُ» ۳ نبوّت،لازمه ی توحید و معاد است.چون خداوند یکتا،مالک هستی است، «لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» حیات و مرگ نیز به دست اوست، «هُوَ يُحيِي وَ يُمِيتُ» پس،رهبری و هدایت انسان ها هم باید از طرف او باشد. «فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ» ۴ رهبر باید به راه خود ایمان کامل داشته باشد. «يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ كَلِمٰاتِهِ»

۱- ۱) . تفاسیر صافی و نمونه.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

۵ ایمان به خدا و رسول و تبعیّت از پیامبر صلی اللّه علیه و آله،در کنار هم رمز هدایت است.

«فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ»

... «وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ» ۶ پیروی از قرآن و سنّت و سیره ی پیامبر،هر دو لازم است. «وَ اتَّبِعُوهُ» (در آیه ی قبل سخن از تبعیّت از نور و قرآن بود و در اینجا تبعیّت از پیامبر صلی اللّه علیه و آله) ۷ حتّی اهل کتاب نیز باید به پیامبر اسلام ایمان داشته و از او پیروی نمایند. «یا أَیُّهَا النّاسُ» ... «فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ» ... «وَ اتَّبِعُوهُ» ۸ تقلید و تبعیتی که انسان را به هدایت و کمال برساند،ارزشمند است. «وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۹]

اشاره

وَ مِنْ قَوْمِ مُوسی أُمَّهٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ (۱۵۹)

و از قوم موسی،گروهی مردم را به حقّ راهنمایی می کنند و به حقّ، دادگری می کنند.

نکته ها:

هدایت به حقّ،نشان دوری از تعصّب و شناخت حقّ و پیروی از آن است و این گروه هدایت یافته ی یهود،کاری به سایر لجوجان بهانه گیر نداشتند.

شاید مراد از این گروه،یهودیانی باشند که دعوت پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله را لبیک گفتند،البتّه در جای دیگر مطلق آمده و اختصاصی به قوم یهود ندارد. «وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّهٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ» (۱)در روایات متعدّد،آمده است که اینان گروهی هستند که به نبوّت پیامبر صلی اللّه علیه و آله اقرار کرده و همراه حضرت حجّت علیه السلام ظهور می کنند. (۲)

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند:ای مردم! صراط مستقیمی که پیروی از آن لازم است،من هستم پس از من،علیّ علیه السلام و آن گاه فرزندان من از نسل او،«ائمه یهدون بالحق و به یعدلون»امامانی که مردم را به حقّ هدایت کرده و به حقّ دادگری می کنند. (۳)

۱- ۱) .اعراف،۱۸۱.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

حضرت علی علیه السلام فرمود:بنی اسرائیل پس از موسی علیه السلام هفتاد و یک فرقه شدند که همه در آتشند،جز یک فرقه از آنها و آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

پیام ها:

۱ در برخورد با مخالفان نیز باید انصاف داشت و خدمات و کمالاتشان را نادیده نگرفت. «وَ مِنْ قَوْمِ مُوسیٰ أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ»
۲ هدایت کنندگان،خود باید ملازم و معتقد و پیرو حقّ باشند. «یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۰]

اشاره

وَ قَطَّعْنٰاهُمُ اِثْنَتَیْ عَشْرَةَ أَسْبٰاطاً أُمَماً وَ أَوْحَیْنٰا إِلیٰ مُوسیٰ إِذِ اِسْتَسْقٰاهُ قَوْمُهُ أَنِ اِضْرِبْ بِعَصٰاکَ اَلْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اِثْنَتٰا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُنٰاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَّلْنٰا عَلَیْهِمُ اَلْغَمٰامَ وَ أَنْزَلْنٰا عَلَیْهِمُ اَلْمَنَّ وَ اَلسَّلْویٰ کُلُوا مِنْ طَیِّبٰاتِ مٰا رَزَقْنٰاکُمْ وَ مٰا ظَلَمُونٰا وَ لٰکِنْ کٰانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ (۱۶۰)

و آنان(قوم موسی)را به دوازده گروه تقسیم کردیم که هر یک شاخه ای از دودمان بنی اسرائیل و امّتی بودند،و به موسی آن گاه که قومش از او آب طلبیدند،وحی کردیم که عصای خود را بر آن سنگ بزن،پس از آن سنگ، دوازده چشمه جوشید(و به اطراف سرازیر شد،آن گونه که)هر گروه آبشخور(سهم آب)خود را به خوبی شناختند.و ابر را بر فراز آنان سایه بان ساختیم و«مَنّ»و«سَلویٰ»(دو نوع خوراکی)بر آنان نازل کردیم (و به آنان گفتیم:)از پاکیزه هایی که روزی شما کرده ایم،بخورید.آنان(با ناسپاسی خود)بر ما ستم نکردند،بلکه بر خویشتن ستم کردند.

۱- ۱) .تفاسیر نور الثقلین و عیّاشی.

نکته ها:

« أَسْبَاطاً »جمع«سبط»،به فرزندان و نوه ها و شاخه های یک فامیل گفته می شود.هر یک از تیره های بنی اسرائیل،از یکی از فرزندان یعقوب منشعب شده بودند.«انبجاس»به معنای جوشیدن و فوران کم و مختصر است.

«الْمَنَّ» ،غذایی همچون عسل و شیره ی گیاهی(نظیر گزانگبین)،و« اَلسَّلْوی »پرنده ای حلال گوشت،شبیه کبوتر(و بلدرچین)است.

عدد«دوازده»،عدد ماه های سال،عدد نقبای بنی اسرائیل،عدد چشمه های آبی که با اعجاز حضرت موسی صورت گرفت و عدد امامان معصوم علیهم السلام است.مخالفان اهل بیت،بسیار کوشیده اند تا این حدیث پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله را(که شیعه و سنّی با دهها سند آن را نقل کرده اند) که خلفایِ پس از من دوازده نفر و همه از قریشند، (۱)بر حاکمان بنی امیّه و بنی عباس تطبیق دهند،امّا نتوانسته اند.

با زدن عصا به سنگ،دو معجزه اتّفاق افتاد:جوشیدن آب بسیار،پدیدار شدن چشمه ها به تعداد قبیله ها.در روایات می خوانیم که حضرت موسی علیه السلام با توسّل به اهل بیت پیامبر علیهم السلام دست به اعجاز زد. (۲)

حضرت شعیب علیه السلام به دیدن داماد خود موسی علیه السلام آمد،صف طولانی منتظران ملاقات با موسی علیه السلام را دید.به موسی پیشنهاد کرد که مردم را گروه گروه کند و برای هر دسته، مسئولی معیّن کند تا بخشی از مشکلات را آنها حلّ کنند و مسائل مهم تر را به موسی علیه السلام ارجاع دهند. (۳)

بعضی از مطالب و جریان ها در آیات متعدّدی از قرآن،به ظاهر تکرار شده است،از جمله این داستان که در آیه ۵۷ به بعد سوره ی بقره نیز آمده و این بیانگر آن است که تکرار یک موضوع،با انگیزه ی تربیتی مانعی ندارد.

ص: ۲۰۰

۱- ۱) .الغدیر و اثبات الهداه،ج ۱،ص ۴۳۳.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

۳- ۳) .تفسیر کاشف.

پیام ها:

۱ در اداره ی امور،وجود تشکیلات،تقسیم کار و طبقه بندی،نقش مهمی دارد.

«وَ قَطَّعْناهُمُ»

۲ دوازده گروه بنی اسرائیل،همه از یک ریشه بودند. «قَطَّعْناهُمُ» به جای«جعلنا» ۳ گروه گروه شدن،با حفظ وحدت در هدف،ضرری ندارد. «قَطَّعْناهُمُ» ۴ عرضه بعد از تقاضا،اهمیّت بیشتری دارد. «اسْتَسْقاهُ» ... «اضْرِبْ بِعَصاكَ» ۵ وسیله مهم نیست،اراده ی الهی مهم است که گاهی یک عصای چوبی را کارگشا در همه جا قرار می دهد. «بِعَصاكَ» (عصا،در جایی مار و اژدها و در جای دیگر وسیله ای برای ایجاد چشمه های آب می شود) ۶ توسّل به پیامبران برای رهایی از مشکلات جایز،بلکه به اجابت نزدیک است.

مردم،نیازهای اقتصادی و مادّی خود را نیز با انبیا در میان می گذاشتند و به آنان متوسّل می شدند. «اسْتَسْقاهُ» ... «فَانْبَجَسَتْ» ۷ اگر هر گروه بداند که به کجا باید رجوع کند،بسیاری از مشکلات اجتماعی حل می شود. «قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ» ۸ به مردم آگاهی دهیم،خودشان عمل می کنند. «قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ» و نفرمود:«قد شرب» ۹ خداوند،هم آب مورد نیاز بنی اسرائیل را تأمین نمود،هم غذای آنان را. «اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً» ... «الْمَنَّ وَ السَّلْوی» ۱۰ پیدایش و حرکت ابرها و عملکرد آنها،همه تحت تدبیر و اراده ی الهی است. «وَ ظَلَّلْنا عَلَیْهِمُ الْغَمامَ» ۱۱ منّ و سلوی،از غذاهای طیّب است.(جمله «کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ » ،پس از« اَلْمَنَّ وَ السَّلْوی »آمده است) ۱۲ خداوند،روزی رسانِ مردم، «رَزَقْناکُمْ» و خواهان بهره گیری طیّب از نعمت های پاک و پاکیزه است. «کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ»

۱۳ با یک ضربه عصای موسی،چشمه ها از دل سنگ جوشید،ولی با آن همه معجزه،دلهای نااهلان تکان نخورد. «وَ ما ظَلَمُونا وَ لٰکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ» ۱۴ کفران نعمت،سبب محرومیّت از آن می شود و زیانش به ناسپاسان می رسد.

«وَ لٰکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ»

۱۵ آنان که از نعمت های مادّی در راه رشد و معنویّت خود بهره نگیرند،به خود ستم کرده اند. «کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۱]

اشاره

وَ إِذْ قِیلَ لَهُمُ اسْکُنُوا هٰذِهِ الْقَرْیَهَ وَ کُلُوا مِنْهٰا حَیْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّهٌ وَ ادْخُلُوا الْبٰابَ سُجَّداً نَغْفِرْ لَکُمْ خَطِیئٰاتِکُمْ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ (۱۶۱)

و(به یاد آورید)آن هنگام که به آنان(بنی اسرائیل)گفته شد در این آبادی (بیت المقدس)ساکن شوید و از(نعمت های)آن در هر نقطه و هر گونه که می خواهید بخورید(و به عنوان استغفار از آن همه بهانه جویی و آزار موسی)بگویید:«حطّه»(خدایا! گناهان ما را فرو گذار)و سجده کنان از درب(بیت المقدس)وارد شوید تا خطاهای شما را ببخشاییم،ما به زودی (پاداشِ)نیکوکاران را می افزاییم.

نکته ها:

کلمه ی« حِطَّهٌ »،به معنای نزول چیزی از بالاست،(انحطاط هم از این ریشه است)و به مفهوم تقاضای نزول رحمت و عفو الهی است.

فرمان این بود که بنی اسرائیل هنگام ورود به سرزمین مقدّس،با این کلمه از خداوند آمرزش بطلبند،ولی آنان از روی استهزا،کلمه را عوض کردند و گفتند:«حنطه». (۱)

مشابه این آیه،با تفاوتی اندک در سوره ی بقره(آیات ۵۸ و ۵۹)نیز آمده است.

ص: ۲۰۲

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

در روایات متعدّد،امامان معصوم علیهم السلام فرمودند:«نحن باب حطتکم»باب حطّه ی شما ماییم.یعنی اگر در مدار حکومت و ولایت ما وارد شوید،مورد لطف قرار می گیرید. (۱)

بسیاری از مفسّران مراد از قریه را بیت المقدس دانسته اند.

سیر طبیعی آن است که ابتدا با آدابی که سفارش شده داخل شهر شده،سپس آن را مسکن قرار داده و آن گاه از غذاهای آنجا بخورند،ولی در این آیه اوّل مسکن و غذا آمده،بعد توبه و مغفرت و ورود به شهر،شاید به خاطر آن که تأمین مسکن و غذا،زمینه و بستری است که دستورات اخلاقی را بپذیرند.

پیام ها:

۱ داستان ورود بنی اسرائیل به بیت المقدس،همراه با عذرخواهی از خداوند در برابر لجاجت ها و تغییر کلمات سفارش شده،داستانی عبرت آموز و قابل دقّت است. «وَ إِذْ» ۲ برای آوارگان،مسکن مهم ترین مسئله است.(ابتدا از مسکن سخن به میان آمده است) «اسْکُنُوا هٰذِهِ الْقَرْیَهَ» ۳ بیت المقدس،سرزمینی پر نعمت است. «کُلُوا مِنْهٰا حَیْثُ شِئْتُمْ» ۴ خداوند،همه ی نیازهای مادّی و معنوی،دنیوی و اخروی بشر را تأمین می کند و برای برخورداری از نعمت هایی چون مسکن،غذا،عفو و لطف،دستور می دهد که دعا و استغفار کنند و سجده نمایند. «اسْکُنُوا» ... «کُلُوا» ... «قُولُوا حِطَّهٌ» ۵ خداوند،با یک عذرخواهی و توبه ی خالصانه، «قُولُوا حِطَّهٌ» گناهان بسیاری را می بخشد. «نَغْفِرْ لَکُمْ خَطِیئٰاتِکُمْ» چنان که در دعا می خوانیم:«یا من یقبل الیسیر و یعفوا عن الکثیر»ای خدایی که کم را می پذیری و گناه زیاد را می بخشایی.

۶ برای دریافت لطف و آمرزش الهی،هم استغفار و دعا لازم است،هم عمل.

«قُولُوا حِطَّهٌ وَ ادْخُلُوا الْبٰابَ»

ص:۲۰۳

۱- ۱) .تفسیر کنز الدقائق.

۷ ورود به مکان های مقدّس،ادب و آداب ویژه ای دارد. «وَ ادْخُلُوا الْبٰابَ سُجَّداً» ۸ باید میان نیکوکار و گنهکار،تفاوت باشد.وقتی خطاکاران بخشوده می شوند، نیکوکاران هم از درجه و لطف بیشتری برخوردار می گردند. «سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ» ۹ در نظام مدیریّت و تشویق دیگران،باید همواره نیکوکاران را امتیاز داد.

«سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۲]

اشاره

فَبَدَّلَ اَلَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلاً غَیْرَ اَلَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنٰا عَلَیْهِمْ رِجْزاً مِنَ اَلسَّمٰاءِ بِمٰا کٰانُوا یَظْلِمُونَ (۱۶۲)

پس ستمکاران آنان(بنی اسرائیل)،آنچه را به آنان گفته شده بود،بر سخنی دیگر تغییر دادند،ما هم به خاطر ستم پیشگی آنان،عذابی آسمانی بر آنان فرستادیم.

نکته ها:

تحریف و تغییر،گاهی آشکار است،مثل تغییر لفظِ«حِطّه»به«حِنطه»،و گاهی با حفظ قالب لفظ،محتوا و روح یک موضوع را عوض می کنند،نظیر حیله ی بنی اسرائیل برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیه ی بعد شده مطرح است.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند:«لاٰ ترکبوا ما ارتکب الیهود فتستحلوا محارم الله بادنی الحیل»،آنچه یهودیان مرتکب آن شدند که با کوچک ترین حیله و کلاه شرعی،حرام های خدا را حلال می کردند،شما انجام ندهید. (۱)

قرآن،سه نوع تحریف را در قانون الهی مطرح می کند:

۱ تغییر واژه ها،مثل بنی اسرائیل که به جای گفتن کلمه ی« حِطَّةٌ »یعنی طلب آمرزش و عفو،گفتند:«حِنطه»یعنی گندم.

۲ تغییر زمان،مثل آنکه بنی اسرائیل حوضچه هایی را در ساحل دریا ساختند و شنبه ها که

۱- ۱) .تفاسیر فرقان و درّ المنثور.

صید حرام بود،ماهی در آنها جمع می شد و روز یکشنبه که صید اشکالی نداشت،آنها را صید می کردند و می گفتند:ما روز شنبه و تعطیل صیدی نکرده ایم. «وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِینَ اعْتَدَوْا مِنْکُمْ فِی السَّبْتِ» (۱)۳ تغییر روشنفکرانه و دست کاری در تقویم طبیعی،مثل تأخیرانداختن ماه های حرام در جاهلیّت برای ادامه ی جنگ.چون مایل نبودند جنگ را به خاطر فرا رسیدن چهار ماه حرام قطع کنند،ماه ها را به تأخیر می انداختند که آیه نازل شد. «إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیادَةٌ فِی الْکُفْرِ» (۲)

پیام ها:

۱ کیفر تحریف و تغییر دستورهای خدا،قهر و عذاب است. «فَبَدَّلَ» ... «فَأَرْسَلْنا» ۲ تغییرات لجوجانه و بر اساس استهزا،قابل بخشش نیست. «رِجْزاً مِنَ السَّماءِ» ۳ همه ی کیفرها مربوط به قیامت نیست،بلکه گاهی در دنیا نیز کیفر داده می شود. «رِجْزاً مِنَ السَّماءِ» ۴ سرنوشت انسان به دست خودش است و عذاب،نتیجه ی ستم خود اوست.

«بِما کانُوا یَظْلِمُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۳]

اشاره

وَ سْئَلْهُمْ عَنِ اَلْقَرْیَهِ اَلَّتِی کانَتْ حاضِرَهَ اَلْبَحْرِ إِذْ یَعْدُونَ فِی اَلسَّبْتِ إِذْ تَأْتِیهِمْ حِیتانُهُمْ یَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَ یَوْمَ لا یَسْبِتُونَ لا تَأْتِیهِمْ کَذلِکَ نَبْلُوهُمْ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ (۱۶۳)

و(ای پیامبر!)از آنان درباره ی(مردم)آن آبادی که کنار دریا بود سؤال کن! آن گاه که(به قانون،)در روز شنبه تجاوز می کردند،هنگامی که روز تعطیلی(شنبه)،ماهی ها(به روی آب در)کناره های دریا به نزد آنان می آمدند،و(لی)روزی که تعطیل نبودند،ماهیان آشکار نمی شدند.ما این گونه آنان را به خاطر تجاوز و فسقشان آزمایش می کردیم.

ص:۲۰۵

۱- ۱) .بقره،۶۵.

۲- ۲) .توبه،۳۷.

نکته ها:

کلمه ی« اَلسَّبْتِ »،به معنـای قطع و تعطیـل کـار برای استراحت و آرامش است که از آن تعبیر به تعطیلی می شود.بنا بر این«یوم السبت»یعنی روز تعطیل که برای یهود،روز شنبه بود و « یَوْمَ لا یَسْبِتُونَ »یعنی روزی که تعطیل نمی کردند.

« شُرَّعاً »جمع«شارع»،به معنای ساحل و کنار آب است،روز شـنبه که صید تعطیل بود، ماهیان خود را از عمق آب به ساحل می رساندند.بعضی نیز گفته اند مراد از« شُرَّعاً »ماهیانی هستند که سر از آب بیرون آورده و خود را نشان می دهند. (۱)

گروهی از بنی اسـرائیل(مردم ایله)که در ساحل دریا زنـدگی می کردند،به فرمان خدا در روزهای شـنبه صـید ماهی برای آنها ممنوع بود،امّا در همان روز،ماهی های دلخواه آنان، «حِیتانُهُمْ» جلوه گری بیشتری می کردند، «شُـرَّعاً» و مردم را بیشتر وسوسـه می کردنـد! که این خود آزمایش الهی بود.این قوم،قانون الهی را مزوّرانه شکسـتند و با ساختن حوضـچه های ساحلی و بسـتن راه فرار و خروج ماهی هایی که روزهای شـنبه به آن وارد می شدند،روز یکشـنبه به راحتی آنها را صـید می کردند و ادّعا می کردند که از فرمان الهی تخلّف نکرده و روز شنبه صید نکرده اند.

خداونـد،گرچه ماهی را برای اسـتفاده ی مردم آفریده است،ولی یک روز از هفته صـید ماهی را به عنوان امتحان،منع فرمود،بنا بر این هر تحریمی،الزاماً جنبه ی بهداشتی ندارد،ماهی شنبه با روزهای دیگر از نظر مواد پروتئینی فرقی ندارد.

حضـرت علی علیه السلام به شدّت از توجیه گناه و حلال نمودن حرام با توجیه خمر به نبیذ،رشوه به هدیه و ربا به معامله،انتقاد می کردند. (۲)

گاهی آزمایش الهی،در صـحنه هایی است که تمایلات انسان به اوج می رسد،چنان که در این آیه منع از صـید و آزمایش در حالی است که ماهیان بیشتر خود را نشان می دهنـد، «تَأْتِیهِمْ حِیتانُهُمْ» یا در آیه ۹۴ سوره ی مائده که سخن از تحریم شکار در حالت احرام

ص :۲۰۶

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۵۶.

است،می خوانیم: «لَيَبْلُوَنَّكَمُ اللّٰهُ بِشَىْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنٰالُهُ أَيْدِيكَمْ وَ رِمٰاحُكَمْ» آنجا که شکار، در دسترس و در تیررس است،منع صید در آن حالت،یک آزمایش الهی است.

پیام ها:

۱ قانون شکنی نیاکان،نسل های بعدی را نیز شرمنده می کند. «وَ سْئَلْهُمْ...» ۲ نقل خصلت های زشت نیاکان که به خاطر آنها تنبیه شده اند،برای عبرت دیگران مانعی ندارد. «عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِى» ۳ ساحل نشینی و گذران زندگی از طریق ماهی گیری،در طول تاریخ بوده است.

«كٰانَتْ حٰاضِرَةَ الْبَحْرِ...»

۴ چهره ی واقعی گناه،با کلاه شرعی و حیله،عوض نمی شود.(ساختن حوضچه های کنار دریا برای صید روز بعد) «يَعْدُونَ فِى السَّبْتِ» ۵ ماهیان دریا،به اراده ی الهی قدرت تشخیص روزهای هفته و افراد صیّاد را پیدا می کنند. «تَأْتِيهِمْ» ... «لاٰ تَأْتِيهِمْ» ۶ جلوه های دنیایی و مادّی،یکی از آزمایش های الهی است. «كَذٰلِكَ نَبْلُوهُمْ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۴]

اشاره

وَ إِذْ قٰالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اَللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذٰاباً شَدِيداً قٰالُوا مَعْذِرَةً إِلىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴)

و(به یاد آور)زمانی که گروهی از آنان(بنی اسرائیل،به گروه دیگر که نهی از منکر می کردند)گفتند:چرا شما قومی را موعظه می کنید که خدا هلاک کننده ی ایشان است،یا عذاب کننده ی آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند:برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.

نکته ها:

بنی اسرائیل سه گروه بودند:یک دسته قانون شکن،دسته ی دیگر دلسوزان نصیحت گر و دسته ی سوّم گروه بی تفاوت.بی تفاوت ها به نصیحت گران می گفتند:خود را خسته نکنید،

ص: ۲۰۷

چون حرف هایتان در فاسقان اثر ندارد و آنها به هر حال جهنّمی هستند.ولی ناهیان از منکر می گفتند:کار ما بی اثر نیست،حد اقل آنکه ما نزد خدا معذوریم.و چه بسا آنها به واسطه ی سخن ما دست بردارند و تقوا پیشه کنند.

در آیه ۵ و ۶ سوره ی مرسلات،خداوند به کسانی سوگند یاد می کند که ذکر خدا را به دیگران القا می کنند،چه برای اتمام حجّت،چه برای تأثیر و هشدار. «فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً عُذْراً أَوْ نُذْراً» در کتاب امر به معروف و نهی از منکر،بیش از ده فایده برای امر و نهی،ر حتّی در صورتی که اثر نکند،ذکر کرده ام که خلاصه اش را در اینجا بیان می کنم، (۱)تا شاید سکوت و ترس و بی تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین برود:

۱ گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی کند،ولی در تاریخ،فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد.

چنان که امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد،تا و جدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۲ گاهی امر و نهی،فضا را برای دیگران حفظ می کند.چنان که فریاد اذان مستحبّ است، گرچه شنونده ای نباشد،ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است،گرچه ماشینی نباشد.زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون،لازم است.

۳ گاهی امر و نهی ما،گناهکاران را از گناه باز نمی دارد،ولی گفتن های پی در پی،لـذّت گناه را در کام او تلخ می کند و لا اقل با خیال راحت گناه نمی کند.

۴ برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد،زیرا نگفتن،جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می کند.

۵امر و نهی برای خود انسان مقام آفرین است،گرچه دیگران گوش ندهند.قرآن می فرماید: «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَی اللّهِ» (۲)۶ امر به معروف و نهی از منکر،اگر در دیگران اثر نکند،لا اقل برای خود ما یک نوع قرب

۱- ۱) .جالب اینکه این سطرها را در هفته امر به معروف و دهه ی عاشورا می نویسم که امام حسین علیه السلام فلسفه ی قیام خود را عمل نکردن جامعه به حقّ و نهی از منکر نکردن می داند.

۲- ۲) .فصّلت،۳۳.

به خداوند،تلقین و تمرین شجاعت و جلوه ی سوز و تعهّد است.

۷ گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی کند،امّا روزی که خلافکار در بن بست قرار گرفت و وجدانش بیدار شد،می فهمد که شما حقّ گفته اید.بنا بر این اگر امروز اثر نکند،روزگاری اثر خواهد کرد.

۸ امر و نهی،و جدان انسان را آرام می کند،انسان با خود می گوید که من به وظیفه ام،عمل کردم،این آرامش و جدان با ارزش است،گرچه دیگران گوش ندهند.

۹ امر به معروف و نهی از منکر،سیره ی انبیاست،گرچه دیگران گوش ندهند.قرآن می فرماید: «وَ إِذٰا ذُكِّرُوا لاٰ يَذْكُرُونَ» (۱)و یا بارها می فرماید:مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی دادند و از آنها روی می گرداندند.بنا بر این ما نباید توقّع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

۱۰ امر به معروف،یک اتمام حجّت برای خلافکار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت،علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟ ۱۱ هنگام قهر الهی،آمرین به معروف نجات خواهند یافت.(آیه ی بعد به آن اشاره می کند) به هر حال،انبیا و اوصیا در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حقّ گم نشود و از میان نرود،چنان که قرآن در آیاتی می فرماید: «يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيٰاءَ» (۲)، «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ» (۳)و «يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ» (۴)که از این آیات استفاده می شود،گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت پیش رفت.

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به نماینده ی خود،به خاطر حضورش در سر سفره ی اشراف او را توبیخ نمود. (۵)یعنی آن حضرت برای آنکه منش زهد به اشرافی گری کشیده نشود،فردی را فدای مکتب نمود.

۱- ۱) .صافّات،۱۳.

۲- ۲) .آل عمران،۱۱۲.

۳- ۳) .بقره،۶۱.

۴- ۴) .آل عمران،۲۱.

۵- ۵) .نهج البلاغه،نامه ۴۵.

پیام ها:

۱ عـدّه ای،نه خـود موعظه می کننـد و نه تحمّـل موعظه کردن دیگران را دارنـد. «وَ إِذْ قالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ...» ۲ گناه بی تفاوتی خود را نباید با«خواستهِ الهی»توجیه کرد. «لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللّهُ مُهْلِكُهُمْ» ۳ بی تفاوت ها،به جای اعتراض به اهل گناه،به آمرین به معروف اعتراض می کننـد. «لِمَ تَعِظُونَ» ۴ در مقابل آنان که موعظه و تلاش تربیتی را بی اثر می داننـد بایـد مقاومت کرد. «لِمَ تَعِظُونَ» ... «قالُوا مَعْذِرَةً» زیرا بازنداشتن مردم از گناه،مسئولیّت دارد و باید پاسخگو باشیم.

۵ قضـاوتِ عجولانـه،ممنوع است.نمی توان گفت:خداونـد این گروه را عـذاب یـا هلاك خواهـد کرد،شایـد پرهیزکار شونـد. «مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ» ... «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» ۶ نهی از منکر واجب است،یـا برای اینکه افراد فـاسق بـا ایمان شونـد، «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» یا برای عـذر داشـتن خود انسان نزد خداونـد. «مَعْذِرَةً» (پس لازم نیست حتماً اثر کنـد،تا بر ما واجب شود،زیرا ما مأمور به وظیفه ایم،نه ضـامن نتیجه) ۷ مردان خـدا،از اصـلاح جـامعه نااميـد نمی شونـد و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمی کننـد. «وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۵ تا ۱۶۶]

اشاره

فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئِيسٍ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵) فَلَمّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ (۱۶۶)

پس چون تـذکّری را که به آنان داده شـده بود فراموش کردند،کسانی را که نهی از منکر می کردند نجات دادیم و سـتمگران را به سزای نافرمانی که همواره انجام می دادند،به عذابی سخت گرفتیم.

ص: ۲۱۰

پس چون از آنچه نهی شده بودند تجاوز کردند،به آنان گفتیم:به شکل میمون های طرد شده در آیید.

نکته ها:

کلمه ی« بَئِیسٍ »از«بأس»،به معنای شدید و« عَتَوْا »،به معنای عصیان و سرکشی است.

طبق روایات،چون موعظه کنندگان بنی اسرائیل دیدند پندشان در قوم خود بی اثر است،از مردم جدا شدند و همان شب،قهر و عذاب الهی نازل شد و گنهکاران و سکوت کنندگان را در برگرفت. (۱)و این تبدیل و تحوّل،از تصرّفات تکوینی الهی است.

در آیه ۶۰ سوره مائده آمده که گروهی به خاطر نافرمانی،به صورت خوک و میمون درآمدند و اینجا فقط میمون ذکر شده است.ابن عباس می گوید:هر دو آیه درباره ی یک گروه است.

از ظاهر آیه استفاده می شود که نه تنها خصلت آنان،بلکه شکل ظاهری آنان نیز تبدیل به میمون شد.آری،خدایی که با یک فرمان،آتش را بر حضرت ابراهیم گلستان می کند، می تواند موجودی را به موجود دیگر و انسانی را نیز میمون کند.البتّه مسخ شدگان توالد و تناسلی نداشتند و به فرموده ی پیامبر صلی اللّه علیه و آله چند روزی بیشتر زنده نبودند. (۲)

پیام ها:

۱ نهی از منکر،اگر سبب هدایت دیگران نشود،سبب نجات خود ناهیان می شود. «أَنْجَیْنَا الَّذِینَ یَنْهَوْنَ» ۲ فراموشی،اگر در اثر بی توجّهی و بی اعتنایی باشد کیفر دارد. «فَلَمّٰا نَسُوا...» ۳ هر که راه موعظه را بر روی خود ببندد،راه قهر الهی را به روی خویش باز کرده است. «نَسُوا» ، «أَخَذْنَا» ۴ نهی از منکر،یک وظیفه دائمی است. «یَنْهَوْنَ» (فعل مضارع نشان استمرار است)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۵ بی تفاوتان،ظالمند. «الَّذِينَ ظَلَمُوا» (در آیه ی قبل،بنی اسرائیل به سه دسته تقسیم شدند:متجاوزان،واعظان و سکوت کنندگانِ بی تفاوت.در این آیه سکوت کنندگان هم جزو ظالمانِ هلاک شده به حساب آمده اند،زیرا تنها ناهیان از منکر نجات یافتند، «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ» پس سکوت،هم ظلم و هم زمینه ی هلاکت است.) ۶ از بزرگ ترین و شدیدترین عذاب ها،سقوط از مرحله ی انسانیّت است.

«بِعَذٰابٍ بَئِيسٍ»

، «كُونُوا قِرَدَةً خٰاسِئِينَ» ۷ متجاوز،استحقاق از دست دادن انسانیّت و مسخ شدن را دارد و کیفر مستکبر، طرد و تحقیر است. «عَتَوْا» ، «قِرَدَةً خٰاسِئِينَ» آری،ملّتی که در برابر قانون الهی گردنکشی کند،میمون وار از دیگران تقلید خواهد کرد.

۸ آنان که حکم خدا را با حیله،مسخ و دگرگون کنند،چهره شان مسخ می شود.

بازیگرِ با دین،به صورت حیوان بازیگر(میمون)در می آید. «كُونُوا قِرَدَةً»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۷]

اشاره

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلىٰ يَوْمِ اَلْقِيٰامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ اَلْعَذٰابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ اَلْعِقٰابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۷)

و(به یاد آور)آن گاه که پروردگارت اعلام کرد:همانا تا روز قیامت،کسی را بر آنان(بنی اسرائیل)مسلّط خواهد کرد که آنان را پیوسته عذاب سخت دهد.همانا پروردگارت زود عقوبت می کند و شکّی نیست که او(در برابر توبه کنندگان)بخشاینده و مهربان است.

نکته ها:

« تَأَذَّنَ »،یعنی سوگند یاد کرد و اعلام نمود.«یسوم»از«سوم»،یعنی تحمیل کردن.

بارها علی علیه السلام خطاب به بی وفایان عصر خویش می فرمود:خداوند مرا از شما بگیرد و دیگران را بر شما مسلّط سازد. (۱)

ص:۲۱۲

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۲۵ و ۷۰.

پیام ها:

۱ کیفر الهی در مورد یهود و سرنوشت آنان،قابل توجّه است. «وَ إِذْ...» ۲ گرچه سنّت الهی،مهلت دادن به منحرفان است،امّا مهلت در همه جا و برای همیشه نیست. «لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ» ۳ تسلّط مردم تبهکار بر بنی اسرائیل،عقوبت الهی به سبب اعمال خود آنان است. «لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ» ۴ ملّت ها،تاریخی بهم پیوسته دارند و گناهِ نسلی در نسل های آینده و در طول تاریخ حتّی تا قیامت ادامه می یابد. «إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ» ۵ آنان که در برابر اولیای الهی دهن کجی کنند،ذلیل می شوند. «يَسُومُهُمْ...» ۶ قوم ستمگر یهود،همیشه ذلیل و خوار خواهند بود. «إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ» ۷ ترس از عقوبت،همراه با امید به مغفرت و رحمت الهی،مایه ی تربیت و رشد انسان است. «إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» ۸ راه توبه و دریافت مغفرت الهی برای همه باز است. «إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۸]

اشاره

وَ قَطَّعْناهُمْ فِي اَلْأَرْضِ أُمَماً مِنْهُمُ اَلصّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذٰلِكَ وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ اَلسَّيِّئاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۸)

و ما آنان(بنی اسرائیل)را در زمین به صورت امّت ها و گروه هایی پراکنده ساختیم،بعضی از آنان صالحند و برخی(لجوج و حیله گر و)غیر صالح،و آنان را با نیکی ها و بدی ها آزمودیم،شاید که برگردند.

نکته ها:

بنی اسرائیل،گاهی به عزّت و قدرت رسیدند،تا شاید شکرگزار شوند و گاهی به سختی ها گرفتار شدند تا حسّ توبه و انابه در آنان زنده شود.

البتّه در این میان،بعضی صالح و نیکوکار بودند و به حقانیّت اسلام ایمان آوردند و برخی هم در پی دنیاپرستی و لجاجت خویش بودند.

ص:۲۱۳

پیام ها:

۱ انسان،در انتخاب راه و روش آزاد است. «مِنْهُمُ الصّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذٰلِكَ» ۲ هنگام انتقاد از یک گروه،باید حقّ خوبانشان ضایع نشود. «مِنْهُمُ الصّالِحُونَ» ۳ حوادث تلخ و شیرین،ابزار آزمایش الهی است. «بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّيِّئاتِ» ۴ تشویق و تنبیه،مهر و قهر،هر دو سازنده و تربیت کننده است. «بِالْحَسَناتِ وَ السَّيِّئاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» ۵ تحوّل روحی انسان ها و بازگشت به سوی حقّ،از حکمت های آزمایش و امتحان الهی است. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۹]

اشاره

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا اَلْكِتابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هٰذَا اَلْأَدْنىٰ وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنا وَ إِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَ لَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثاقُ اَلْكِتابِ أَنْ لاٰ يَقُولُوا عَلَى اَللّٰهِ إِلاَّ اَلْحَقَّ وَ دَرَسُوا ما فِيهِ وَ اَلدّارُ اَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ (۱۶۹)

پس از آنان،فرزندانی(ناصالح)جانشینان آنها شدند که کتاب آسمانی(تورات)را به ارث بردند(ولی قدر آن را ندانستند)،متاع ناپایدار این دنیا را می گرفتند(و با رها کردن قانون خدا)می گفتند:به زودی ما بخشوده خواهیم شد.و اگر بار دیگر همان منافع مادّی پیش آید،باز هم آن را می گیرند(و قانون خدا را رها می کنند).آیا از آنان در کتاب آسمانی،پیمان گرفته نشده که جز حقّ،نسبتی به خدا ندهند؟ با اینکه مطالب آن کتاب و پیمان را بارها(به صورت درس)خوانده اند،(ولی در عمل، دنیا پرستند)در حالی که خانه آخرت برای اهل تقوا بهتر است.آیا تعقّل نمی کنید؟

نکته ها:

« فَخَلَفَ »،اغلب به فرزند ناصالح گفته می شود و« فَخَلَفَ »به فرزند صالح. (۱)

ص: ۲۱۴

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

« عَرَضَ »،به معنای هر گونه سرمایه است،ولی« عَرَضَ »،تنها پول نقد می باشد، همچنین به موجود عارضی و کم دوام و ناپایدار«عَرَض»می گویند،لذا چون دنیا ناپایدار است،به آن عرض گفته می شود.فیض کاشانی می گوید:مراد از«عَرَض»در آیه،رشوه است.

« دَرَسُوا »،به معنای تکرار است و از آنجا که به هنگام مطالعه و فراگرفتن چیزی از استاد، مطالب تکرار می شود به آن درس گفته شده و به چیزهایی که مکرّر استفاده شده و کهنه شده اند نیز مندرس می گویند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:خداوند سفارش نموده است مردم چیزی را که نمی دانند نگویند، سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «أَ لَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ إِلَّا الْحَقَّ» (۲)امام حسن علیه السلام فرمود:«عجب لمن یتفکر فی مأکوله کیف لا یتفکر فی معقوله فیجنب بطنه ما یوذیه و یودع صدره ما یرویه»،تعجّب از کسی است که در غذا و خوراك جسمی خود تفکّر و تأمّل می کند،امّا در انتخاب غذای فکری خود هیچ اندیشه ای ندارد و هر چیزی را در دل و عقیده ی خود جای می دهد. (۳)

پیام ها:

۱ تاریخ،شاهد نسل هایی دنیاگرا و گناهکار از یهود بوده است. «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ...» ۲ دنیاگرایی،از آفات دین است. «مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ» ... «يَأْخُذُونَ عَرَضَ هٰذَا الْأَدْنىٰ» ۳ یهودیان هم دسترسی به تورات داشتند،هم آگاهی کامل به آن. «وَرِثُوا الْكِتَابَ» ۴ کسی که از تعالیم کتاب آسمانی آگاه شد،شایسته نیست دنیاگرایی و حرام خواری را پیشه خود کند. «وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ...» ۵ رشوه و حرام خواری در ادیان دیگر نیز مورد انتقاد و توبیخ بوده است.

«يَأْخُذُونَ عَرَضَ هٰذَا الْأَدْنىٰ»

۶ یهودیان به گناه خود اعتراف داشتند،ولی می گفتند بخشیده خواهیم شد.

«سَيُغْفَرُ لَنَا»

۷ یهودیان چنان خودخواه بودند که خیال می کردند بدون توبه بخشیده می شوند. «سَيُغْفَرُ لَنَا» آری،کسی که مغفرت را برای خود تضمین شده می داند،قابل توبیخ است.

۸ امید بی جا،مثل خوف نابجا مخرّب است. «سَيُغْفَرُ لَنَا» امید به رحمت الهی علی رغم اصرار بر گناه نابجاست.

۹ حرام خواران یهود به گناه خود اصرار داشتند. «وَ إِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ» ۱۰ نشان توبه ی واقعی آن است که اگر صحنه ی خلاف دوباره پیش آید، مرتکب آن نشود. «إِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ» ۱۱ هر کس با وجود گناه،مغفرت الهی را برای خود حتمی بپندارد،نسبت ناحقّ به خدا داده است. «أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ إِلَّا الْحَقَّ» ۱۲ دانستن تعالیم کتاب آسمانی و مطالعه ی آن به طور مکرّر کافی نیست،عمل لازم است. «وَرِثُوا الْكِتَابَ» ... «دَرَسُوا» ۱۳ جهان آخرت،جهانی برتر و دارای نعمت هایی جاودانه و پایدار است. «وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ» ۱۴ دوری از حرام خواری،نشانه ی تقواست.(جمله« يَتَّقُونَ »،در برابر

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین و کافی،ج ۱،ص ۴۳.

۳- ۳) .تفسیر فرقان؛بحار،ج ۱،ص ۲۱۸.

« يَأْخُذُونَ عَرَضَ »قرار گرفته است.) ۱۵ بهره گیری از حیات سراسر خیر اخروی،در گرو تقوا و پرهیزگاری است. «وَ الدّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» ۱۶ هر کس دنبال دنیا رفته و آخرت را رها کند،خردمند نیست. «أَ فَلا تَعْقِلُونَ» ۱۷ از روشهای تبلیغی و تربیتی،سؤال و پرسش از مخاطبان است که وجدان ها را بیدار می کند. «أَ فَلا تَعْقِلُونَ»

ص :۲۱۶

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۰]

اشاره

وَ اَلَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتٰابِ وَ أَقٰامُوا اَلصَّلاٰهَ إِنّٰا لاٰ نُضِیعُ أَجْرَ اَلْمُصْلِحِینَ (۱۷۰)

و کسانی که به کتاب(آسمانی)تمسّک می جویند و نماز را به پا داشته اند (بدانند که ما)قطعاً پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

نکته ها:

در روایات آمده است که این آیه بیانگر ویژگی های اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان می باشد. (۱)

قرآن،همواره در کنار اکثریّت مفسد،اقلیّت صالح را هم مطرح می کند.(آیه ی قبل انتقاد و این آیه ستایش است) « بِالْکِتٰابِ »،شامل همه ی کتب آسمانی می شود و مفهوم آیه اختصاص به پیروان دین خاص و یا کتاب خاصّی ندارد،ولی با توجّه به آیات گذشته،شاید مراد تورات باشد.

در این آیه از گروهی که به کتاب آسمانی تمسّک می کنند تقدیر شده،امّا در جای دیگر کسانی را که کتاب در اختیارشان است،ولی به آن تمسّک نمی کنند،به الاغی تشبیه کرده که بار کتاب حمل می کند. «مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْرٰاهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهٰا کَمَثَلِ الْحِمٰارِ یَحْمِلُ أَسْفٰاراً» (۲)اَلْمُصْلِحِ ،هم به کسی که در صدد اصلاح خویش است و هم به کسی که در تلاش برای اصلاح جامعه است،گفته می شود.

با اینکه نماز،جزو محتوای کتاب آسمانی است،ولی به دلیل اهمیّت آن،به طور جداگانه ذکر شده است،زیرا نماز ستون دین است و اقامه ی دین بستگی به آن دارد.چنان که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند:«الصلاه عمود الدین» (۳)و یا در جای دیگر فرمودند:هر چیزی دارای وجه و صورتی است و سیمای دین شما نماز است،پس نباید سیمای دین خودتان را خراب کنید.«و وجه دینکم الصلاه فلا یشینن احدکم وجه دینه» (۴)

ص: ۲۱۷

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۲- ۲) .جمعه،۵.

۳- ۳) .تفسیر اثنی عشری؛التهذیب،ج ۲،ص ۲۳۷.

۴- ۴) .تفسیر فرقان؛کافی،ج ۳،ص ۲۷۰.

پیام ها:

۱ تلاوت،حفظ،چاپ و نشر کتاب آسمانی،کافی نیست،بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات بخش باشد. «یُمَسِّکُونَ» (چنان که عمل به نسخه ی پزشک،تنها راه درمان است.) ۲ در ادیان و کتاب های آسمانی گذشته نیز نماز بوده است. «أَقامُوا الصَّلاةَ» ۳ افراد بی نماز و جاهل به کتاب خدا،نمی توانند مصلح کامل باشند. «یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ» ... «أَقامُوا الصَّلاةَ» ... «الْمُصْلِحِینَ» ۴ دین علاوه بر آثار اخروی،در اصلاح زندگی دنیوی نیز نقش دارد. «الْمُصْلِحِینَ» ۵ اقامه ی نماز،وسیله اصلاح جامعه است. «أَقامُوا الصَّلاةَ» ، «الْمُصْلِحِینَ» (اقامه یعنی اهتمام کامل به برپایی نماز در تمام شئون زندگی،نه صرف خواندن نماز) ۶ اصلاح واقعی دو شرط و محور دارد:تمسّک به قانون الهی و رابطه ی استوار با خدا از طریق اقامه ی نماز.(تمام آیه)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۱]

اشاره

وَ إِذْ نَتَقْنَا اَلْجَبَلَ فَوْقَهُمْ کَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ واقِعٌ بِهِمْ خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ وَ اُذْکُرُوا ما فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱)

و(به یاد آور)زمانی که کوه(طور)را از جای کنده،همچون سایبانی بالای سرشان قرار دادیم و گمان کردند که آن بر سرشان خواهد افتاد،(در آن حال،به آنان گفتیم:)آنچه را(از احکام و دستورها)به شما دادیم، قدرتمندانه و جدّی بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آورید(و عمل کنید) باشد که اهل تقوا شوید.

نکته ها:

این آیه،مشابه آیه ۶۳ سوره ی بقره و آخرین آیه در این سوره است که درباره بنی اسرائیل سخن می گوید.از آیه ۱۰۳ تا اینجا،پیاپی مسائلی را در مورد آنان مطرح کرده است.

«نتق»،به معنای کندن و پرتاب کردن و« ظُلَّةٌ »،به معنای پاره ابر،سقف و سایبان است.

موسی علیه السلام که برای میقات الهی به کوه طور رفته بود،در بازگشت برای هدایت بنی اسرائیل تورات را همراه خود آورد،امّا آنان به مخالفت پرداختند،خداوند کوه را از جا کند و بالای سرشان قرار داد،آنان وحشت کردند و به سجده افتاده،قول اطاعت دادند،ولی طولی نکشید دوباره از دین برگشتند.

سؤال:آیا پیمان گرفتن و اطاعت در حال اجبار ارزشی دارد؟ پاسخ:اوّلاً هر اجباری بد نیست،گاهی معتاد را مجبور به ترک اعتیاد می کنند که خود یک ارزش است.البتّه عقیده ی قلبی را نمی توان با اجبار تحمیل کرد،امّا عمل صحیح را می توان به اجبار در جامعه ترویج داد.ثانیاً گاهی کار در آغاز به اجبار القا می شود،ولی به تدریج از روی آگاهی و اختیار انجام می گیرد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:مراد از قوّت در این آیه قوّت بدنی است یا قلبی؟ حضرت فرمودند:هر دو. (۱)

پیام ها:

۱ قرار گرفتن کوه،بالای سر بنی اسرائیل و تهدید آنان،حادثه ای است که نباید فراموش شود. «وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ...» ۲ یاد گرفتن کافی نیست،بلکه باید یادآوری شود. «خُذُوا» ... «اذْکُرُوا» ۳ برای تربیت عمومی جامعه و برای جلوگیری از انحراف،گاهی باید از اهرم فشار استفاده کرد. «إِذْ نَتَقْنَا» ... «خُذُوا مٰا آتَیْنٰاکُمْ...» ۴ احکام الهی را باید با جدّیت و قدرت گرفت و عمل کرد. «بِقُوَّةٍ» ۵ برای رسیدن به کمال تقوا،قاطعیّت در دین و تصمیم جدّی لازم است.

«خُذُوا»

... «بِقُوَّةٍ» ... «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» ۶ هدف کتب آسمانی و دستورهای دین،خداترسی و پیدایش تقوا در مردم است. «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»

ص: ۲۱۹

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی و محاسن برقی،ج ۱،ص ۲۶۱.

۷ با بیان فلسفه و آثار قوانین،دستورات و احکام،دیگران را برای توجّه و عمل به آن تشویق نماییم. «خُذُوا» ... «لَعَلَّکَمْ تَتَّقُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۲]

اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلیٰ شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنّا کُنّا عَنْ هٰذا غافِلِینَ (۱۷۲)

و(به یاد آور)زمانی که پروردگارت،از پشت بنی آدم،فرزندان و ذرّیّه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت(و فرمود:)آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند:بلی،ما گواهی دادیم(که تو پروردگار مایی،این اقرار گرفتن از ذریّه ی آدم برای آن بود)تا در روز قیامت نگویید:ما از این،غافل بودیم.

نکته ها:

«ذریه»،یا از«ذر»،به معنای ذرّات بسیار کوچک غبار(یا مورچه های ریز)است،که مراد از آن در اینجا،اجزای نطفه ی انسان و یا فرزندان کوچک و کم سن و سال می باشد،یا از ریشه ی«ذرو»،به معنای پراکنده ساختن و یا از«ذرأ»،به معنای آفریدن است.(۱)امّا اغلب به فرزندان گفته می شود.

چگونگی پیمان گرفتن خدا از بنی آدم در این آیه بیان نشده است،ولی مفسّران اقوال متعدّدی بیان کرده اند که مشهورترین آنها دو قول است؛الف:طبق روایات،پس از خلقت حضرت آدم،همه فرزندان او تا پایان دنیا به صورت ذرّات ریز و پراکنده،همچون مورچگان از پشت او بیرون آمده،مورد خطاب و سؤال الهی قرار گرفتند و به قدرت الهی به ربوبیّت خدا اعتراف کردند.سپس همه به صلب و گل آدم برگشتند تا به تدریج و به طور طبیعی به این جهان بیایند.این عالم را«عالم ذرّ»و آن پیمان را«پیمان أَلَست»می گویند. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:بعضی از ذریّه ی آدم در عالم ذرّ به زبان اقرار کردند،ولی ایمان قلبی

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .کافی،ج ۲،ص ۱۳.

نداشتند. (۱)از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل شده که این اقرار،روز عرفه انجام شده است. (۲)

ب:مراد از عالم ذرّ،همان پیمان فطرت و تکوین می باشد.یعنی هنگام خروج فرزندان آدم از صلب پدران به رحم مادران که ذرّاتی بیش نیستند،خداوند فطرت توحیدی و حق جویی را در سرشت آنها می نهد و این سرّ الهی به صورت یک حسّ درونی در نهاد و فطرت همه،به ودیعت نهاده می شود.همچنین در عقل و خردشان،خداباوری به صورت یک حقیقت خود آگاه نقش می بندد.و لذا فطرت و خرد بشری،بر ربوبیّت خداوند گواهی می دهد.

در بعضی روایات که از امام صادق علیه السلام درباره ی فطرت سؤال شده است،امام،فطرت را همان عالم ذرّ دانسته اند. (۳)

در برخی روایات،فطرت،اثر عالم ذرّ است نه خود آن،«ثبت المعرفه فی قلوبهم و نسوا الموقف»،بنا بر این انسان ها در زمان و موقفی اقرار کرده،ولی آن را فراموش کرده اند،و اثر آن اقرار همان فطرتی است که گرایش دل به سوی اوست.به هر حال آیه،مورد گفتگوی متکلّمین،محدّثین و مفسّرین است،لذا ما علم آن را به اهلش که همان راسخان در علم هستند،واگذار می کنیم. (۴)

پیام ها:

۱ تمام انسان ها،فرزندان حضرت آدم علیه السلام هستند و خداوند از آنها بر ربوبیّت خود اقرار گرفته است. «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ» ... «أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ» ۲ خداوند،توحید را در فطرت و سرشت انسان ها قرار داده است. «أَشْهَدَهُمْ عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ» هر انسانی به گونه ای ربوبیّت و وحدانیّت خداوند را دریافته و بر آن گواه است.

۳ خداوند،پس از آفرینش انسان،ربوبیّت خود را بر او آشکار کرد تا به هنگام

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر درّ المنثور.

۳- ۳) .تفسیر برهان و نور الثقلین،پیام قرآن،ج ۳،ص ۱۱۷.

۴- ۴) .برای اطلاع از اقوال و نظرات مختلف،به کتاب های«پیام قرآن»،از آیت اللّه مکارم شیرازی و«منشور جاوید»،آیت اللّه سبحانی و تفسیر أطیب البیان مراجعه کنید.

لزوم گواهی دهد. «أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ» ۴ میثاق فطرت و خداجویی،برای اتمام حجّت است. «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ» ۵ در روز قیامت،ادّعای غفلت از ربوبیّت خداوند،پذیرفته نیست. «إِنّا كُنّا عَنْ هٰذا غافِلِينَ» جهل و غفلت،عذر پذیرفته نزد خداوند نیست.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۳ تا ۱۷۴]

اشاره

أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَكَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ كُنّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِكُنا بِما فَعَلَ اَلْمُبْطِلُونَ (۱۷۳) وَ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ اَلْآياتِ وَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۷۴)

یا نگویید:پدران ما پیش از ما مشرک بودند و ما نیز فرزندانی از پس آنان بودیم(و ناچار راهشان را ادامه دادیم)؟ آیا ما را به خاطر عملکرد اهل باطل،مجازات و هلاک می کنی؟

و ما این گونه آیات خویش را روشن بیان می کنیم(تا بدانند نور توحید،از آغاز در سرشت آنان بوده است)و شاید آنان(به سوی خداوند و فطرت پاک توحیدی)بازگردند.

نکته ها:

اگر گواهی بر ربوبیّت در عالم ذرّ یا فطرت نبود،انسان در دنیا به راحتی خداپرست نمی شد و همواره از نیاکان خود تقلید می کرد. «أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَكَ آباؤُنا...»

پیام ها:

۱ فطرت خداشناسی در وجود انسان،برای اتمام حجّت از سوی خداوند است و چراغ فطرت،قدرت نور افشانی بر ظلمات محیط را دارد. «أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَكَ...» ۲ جامعه و محیط،انسان را مجبور نمی کند. «أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَكَ آباؤُنا...» ۳ تقلید در اصول دین،جایز نیست. «أَشْرَكَ آباؤُنا»

۴ عقیده،عمل و شرک نیاکان،بستر اعتقاد،عمل و شرک فرزندان می شود.

«أَشْرَکَ آبٰاؤُنٰا»

۵ گناه و انحراف خود را به دوش دیگران افکندن،موجّه نیست. «تَقُولُوا إِنَّمٰا أَشْرَکَ آبٰاؤُنٰا» ۶ اطاعت و احترام نیاکان،تا حدّی است که انسان را به شرک نکشد. «ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ» ۷ مشرکان،باطل گرا می باشند. «أَشْرَکَ آبٰاؤُنٰا» ، «أَ فَتُهْلِکُنٰا بِمٰا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» ۸ در نظام کیفری خداوند،هیچ کس به گناه دیگری مؤاخذه نمی شود. «أَ فَتُهْلِکُنٰا بِمٰا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» ۹ آیات الهی،برای توجّه دادن انسان ها به میثاق فطرت و سرشت توحیدی است. «نُفَصِّلُ الْآيٰاتِ وَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» ۱۰ اصل،توحید است و شرک،عارضی است،لذا قرآن،خواستار بازگشت مشرکان بها اصالت انسان است. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۵]

اشاره

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنٰاهُ آيٰاتِنٰا فَانْسَلَخَ مِنْهٰا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطٰانُ فَكٰانَ مِنَ الْغٰاوِينَ (۱۷۵)

و بر آنان،داستانِ آن کس(بَلعَم باعورا)را بخوان که آیات خود(از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات)را به او داده بودیم،پس او (ناسپاسانه)خود را از آن آیات جدا ساخت،پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد.

نکته ها:

«انسلاخ»،به معنای کندنِ پوست است و در جایی که چیزی به چیزی چسبیده باشد به کار می رود و در اینجا کنایه از آگاهی و احاطه ی کامل او به معارف است.

جمله ی «فَأَتْبَعَهُ» ،بیانگر آن است که آن شخص در مسیر حقّ به چنان مقامی رسیده بود

ص:۲۲۳

که شیطان از او قطع امید کرده بود،امّا با بروز نشانه های انحراف،شیطان به سرعت او را تعقیب کرد و سرانجام در صف گمراهان و شقاوت مندان قرار گرفت. (۱)

این آیه،به داستان دانشمندی از بنی اسرائیل،به نام«بَلعَم باعورا»اشاره می کند که نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود،امّا با وسوسه ی شیطان و طاغوت، منحرف شد.

امام رضا علیه السلام فرمود:بَلعَم فرزند باعور،اسم اعظم الهی را می دانست و دعایش مستجاب می شد،ولی به دربار فرعون جذب شد و با آنکه در ابتدای کار،مبلّغ حضرت موسی علیه السلام بود، ولی سرانجام بر علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بد عاقبت شد. (۲)آری،زرق و برق دنیا و دربار،عامل سقوط علما و دانشمندان است.

قرآن،نام این شخص را نمی برد،ولی کارش را بازگو می کند،تا به فرموده ی امام باقر علیه السلام بر هر کس که هوای نفس را بر حقّ غالب کند منطبق شود (۳)و چنین کسانی در هر زمانی یافت می شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصّی مانند بلعم باعورا ندارد.

ماجرای بَلعم باعورا،در تورات کنونی هم آمده است. (۴)

پیام ها:

۱ رهبر باید مردم را نسبت به خطرهای قابل پیش بینی،آگاه کند و به آنان هشدار دهد. «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ...» ۲ گاهی طاغوت ها،علما را هم می فریبند.سرنوشت دانشمندی همچون بلعم باعورا باید برای تاریخ درس عبرت باشد. «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ...» زیرا داستانی مهم و مفید است.(« نَبَأَ »به خبر مهم و مفید می گویند) ۳ انسان آزاد است و می تواند تغییر جهت دهد. «آتَيْنٰاهُ آيٰاتِنٰا فَانْسَلَخَ» ۴ انسان هر چه بالا رود،نباید مغرور شود،چون احتمال سقوط وجود دارد.

ص: ۲۲۴

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفاسیر نور الثقلین و کنز الدقائق.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

۴- ۴) .تورات،سِفر اعداد،باب ۲۲.

عاقبتِ کار مهم است.جایگاه هر کس بالاتر،خطرش بیشتر. «فَانْسَلَخَ مِنْها» ۵ آنکه از خدا جدا شود،طعمه ی شیطان می گردد. «فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ» ۶ شیطان وسوسه می کند و در کمین است که هر گاه در کسی زمینه ای ببیند،او را دنبال کند. «فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ» (کلمه ی« فَأَتْبَعَهُ »در کنار کلمه ی« فَانْسَلَخَ »،نشان می دهد که شیطان در کمین است و به محض انسلاخ،انسان را دنبال می کند.) ۷ شیطان،حریف عالم ربّانی نمی شود.(تا بلعم از آیات دست نکشیده بود، شیطان بر او تسلّط نداشت) «فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ» ۸ علم،به تنهایی نجات بخش نیست،زیرا دانشمند دنیاپرست،اسیر شیطان می شود. «فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ» ۹ باید به بد فرجامی اندیشید و از سوء عاقبت ترس داشت،تا نعمت،تبدیل به نقمت نشود. «آتَيْناهُ آياتِنا» ... «فَكانَ مِنَ الْغاوِينَ» ۱۰ رها کردن راه خدا،دور از عقل و خرد است. «فَكانَ مِنَ الْغاوِينَ» ۱۱ سقوط انسان در چند مرحله واقع می شود:جدا شدن از آیات الهی،پیروی از شیطان و پیوستن به جمع گمراهان. «فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۶]

اشاره

وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۱۷۶)

و اگر می خواستیم،(قدر و ارزش)او را به وسیله ی آیات(و علومی که به او داده بودیم)بالا- می بردیم،ولی او به زمین(و مادّیات)چسبید و از هوس خود پیروی کرد.پس مثل او مثل سگ است که اگر به آن حمله کنی دهان باز کرده و پارس می کند و زبان بیرون می آورد و اگر او را واگذاری،باز چنین می کند(همیشه دهان دنیاپرستان باز است،)این،مَثَل کسانی است که آیات ما را تکذیب کردند.پس این داستان را(برایشان)بازگو،باشد که بیندیشند.

نکته ها:

در این آیه،چون کلمه ی« اَلْأَرْضِ »در برابر رفعت معنوی قرار گرفته،مراد از آن مسائل حقیر،مادّی و دنیوی است.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند:کسی که علم و معلوماتش زیاد شود،امّا هدایت یابی او بیشتر نشود،آن علم سبب دوری بیشتر او از خداوند شده است. (۱)

قصّه های قرآن بر پایه ی حقّ و حقیقت استوار است و برای دلداری و ثبات قدم پیامبر صلی اللّه علیه و آله و اهل ایمان،ناامیدی دشمنان و وسیله ی موعظه و تذکّر مؤمنان بوده (۲)و مایه ی عبرتی برای خردمندان است. (۳)

پیام ها:

۱ پایبندی به آیات الهی،سبب تقرّب به خداوند و مقامات والاست. «لَرَفَعْنٰاهُ بِهٰا» ۲ در عین حاکمیّت اراده و خواست خداوند بر جهان،انسان مختار و آزاد است.

«وَ لَوْ شِئْنٰا لَرَفَعْنٰاهُ بِهٰا وَ لٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ...»

۳ خواست خداوند،بر پایه ی عملکرد خودماست. «وَ لَوْ شِئْنٰا لَرَفَعْنٰاهُ بِهٰا وَ لٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوٰاهُ» آری،رسیدن به مقام قرب،مشروط به پرهیز از دنیاگرایی و هوس است.

۴ مردم غافل،به چهار پایان می مانند،ولی دانشمند دنیاپرست،مثل سگ حریص است. «كَمَثَلِ الْكَلْبِ» ۵ دانشمند بی عمل،منفور است. «كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ...» ۶ اسیر دنیا،هرگز آرامش ندارد. «إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ» انسان حریص هر چه داشته باشد،باز هم زبان طمعش بیرون است،زیرا دنیاپرستی و حرص،نهایت ندارد.

۷ علاقه به دنیا و هواپرستی،انسان را نسبت به امور دیگر بی تفاوت می کند. «إِنْ

ص: ۲۲۶

۱- ۱) .بحار،ج ۲،ص ۳۷.

۲- ۲) .هود،۱۲۰.

۳- ۳) .یوسف،۱۱۱.

تَحْمِلْ»

... «أَوْ تَتْرُكْهُ...» ۸ علمای دین اگر دنیاگرا شدنـد،در معرض تکـذیب آیات الهی و گرایش به کفر قرار می گیرنـد. «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ» ... «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» ۹ سـرنوشت علما و دانشـمندان فریب خورده،بایـد مایه عبرت و اندیشه ی مردم باشد.(در آیه ی قبل آمد:« وَ اتْلُ »،در اینجا می خوانیم:« فَاقْصُصِ »).

۱۰ داسـتان نویسـی و داسـتان سـرایی بایـد در مسـیر رشـد فکری انسان باشـد،نه تخدیر و سـرگرمی.قصّه گویی جهت دار،کار انبیاست. «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۷۷ تا ۱۷۸]

اشاره

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ أَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۷۷) مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يُضْلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۷۸)

چه بد مَثَلی دارند کسانی که آیات ما را تکذیب کردند.و(لی)آنان تنها به خودشان ستم می کردند.

هر که را خدا هدایت کند،تنها اوست هدایت یافته،و هر که را گمراه کند،پس آنان همان زیانکارانند.

نکته ها:

شایـد دلیـل اینکه در مورد هـدایت یافتگـان کلمه ی مفرد «الْمُهْتَدِي» به کـار رفته و در مورد گمراهـان به صورت جمع آمـده «الْخَاسِرُونَ» ،آن باشـد که راه هـدایت یافتگـان یکی است و بـا هم متّحدنـد،امّا منحرفان،متفرّقنـد و راهشان متعـدّد است. جان گرگان و سـگان هر یک جـداست متّحـد جان های شـیران خـداست گرچه هـدایت و گمراهی به دست خداست،ولی جنبه ی اجبـار نـدارد و بی دلیـل و بی حسـاب نیست.خداونـد حکیم و رحیم است و تـا انسـان زمینه را به دست خـویش فراهم نسـازد، مشمول لطف یا قهر الهی نمی شود.

ص: ۲۲۷

پیام ها:

۱ عاقبتِ زشتی در انتظار تکذیب کنندگان است. «سٰاءَ مَثَلًا» ۲ تکذیب آیات الهی،ظلم به خویش است،نه خداوند. «أَنْفُسَهُمْ کٰانُوا یَظْلِمُونَ» مقدّم داشتن« أَنْفُسَهُمْ »بر« یَظْلِمُونَ »،نشانه ی انحصار است.

۳ هدایت به دست خداوند است و اگر لطف او نباشد،علم به تنهایی سبب نجات و هدایت نمی شود. «مَنْ یَهْدِ اللّٰهُ» ۴ هدایت یافتگان از هر گونه زیان و خسران دور هستند،زیرا ضلالت سرچشمه ی خسارت است. «مَنْ یُضْلِلْ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۹]

اشاره

وَ لَقَدْ ذَرَأْنٰا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ اَلْجِنِّ وَ اَلْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاٰ یَفْقَهُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لاٰ یُبْصِرُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ آذٰانٌ لاٰ یَسْمَعُونَ بِهٰا أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِکَ هُمُ اَلْغٰافِلُونَ (۱۷۹)

و همانا بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ آفریدیم،(که سرانجامشان به آنجا می کشد،چرا که)آنان دلهایی دارند که با آن حقّ را درک نمی کنند و چشمانی دارند که با آن نمی بینند و گوشهایی دارند که با آن نمی شنوند، آنان همچون چهارپایان،بلکه گمراه ترند،آنان همان غافلانند.

نکته ها:

« ذَرَأْنٰا »از«ذرء»،در اصل به معنای پراکنده ساختن و انتشار است و در اینجا به معنای خلق،آفرینش و اظهار نمودن است.

سؤال:قرآن،در این آیه،آفرینش بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ می داند و در آیه ای دیگر خلقت جنّ و انس را برای عبادت می شمارد، «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِیَعْبُدُونِ» (۱)،کدام یک صحیح است؟

ص: ۲۲۸

۱- ۱) .ذاریات،۵۶.

پاسخ:هدف اصلی آفرینش،خداپرستی و عبودیّت است،ولی نتیجه ی کار بسیاری از انسان ها در اثر عصیان،طغیان و پایداری در کفر و لجاجت،دوزخ است،گویا که در اصل برای جهنّم خلق شده اند.حرف«لام»در« لِجَهَنَّم »،برای بیان عاقبت است،نه هدف.مانند نجّار که هدف اصلی اش در فراهم نمودن چوب،ساختن در و پنجره های زیبا از آن چوبها می باشد،ولی کار به سوزاندن چوب های بی فایده در بخاری می انجامد که آن هدف تبعی است.

این مطلب،شبیه این جمله ی حضرت علی علیه السلام است که می فرماید:خداوند فرشته ای دارد که هر روز با صدای بلند می گوید:«لدوا للموت و اجمعوا للفناء و ابنوا للخراب» (۱)بزایید برای مرگ و بسازید برای خرابی،یعنی پایان تولّد،مرگ،پایان ثروت اندوزی،فنا و پایان ساختمان،خرابی است.

آری،انسان هایی که هویّت انسانی خود را از دست داده اند،جایگاهی جز آتش برای آنان نمی باشد، «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً» (۲)چنان که خود آنان نیز اعتراف می کنند که اگر دستورات الهی را شنیده بودند و تعقّل می کردند، دیگر در جهنّم جای نداشتند. «قالُوا لَوْ كُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنّا فِي أَصْحابِ السَّعِيرِ» (۳)انسان در داشتن چشم،گوش و زبان،شبیه حیوان است،ولی کیفیّت و هدف بهره برداری انسان از نعمت ها باید بهتر و بیشتر باشد،و گر نه همچون حیوان بلکه پست تر از آن است.

انسان باید علاوه بر ظاهر،ملکوت را ببیند و علاوه بر سر و صداهای ظاهری،زمزمه های باطنی و معنوی را بشنود. آدمی زاده طرفه معجونی است از امام صادق علیه السلام پرسیدند:چرا خداوند تمام بندگانش را مطیع و موحّد نیافرید؟ حضرت فرمودند:اگر چنین می شد،دیگر ثواب و عقاب معنا نداشت،زیرا آنان مجبور بودند و اختیاری نداشتند،امّا خداوند انسان را مختار آفرید و علاوه بر عقل و فطرت،با تعالیم

۱- ۱) .نهج البلاغه،قصار ۱۳۲.

۲- ۲) .فرقان،۴۴.

۳- ۳) .مُلک،۱۰.

پیامبران و کتب آسمانی مسیر هدایت او را روشن نمود و او را به طاعت فرمان داد و از نافرمانی نهی کرد،تا فرمانبرداران از عاصیان مشخّص شوند.گرچه تمام اسباب طاعت و عصیان را خداوند آفریده،امّا به چیزی امر یا نهی نکرده مگر آنکه انسان می تواند ضد آن را نیز انجام دهد و مجبور نباشد. (۱)آری،تکلیف پذیری تنها ارزش و وجه امتیاز انسان از دیگر موجودات است.

پیام ها:

۱ فرجام بسیاری از انسان ها و جنّیان،دوزخ است. «ذَرَأْنا...» ۲ جنّ هم مثل انسان،تکلیف و اختیار،کیفر و پاداش دارد. «مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» ۳ ملاک انسانیّت،فهم پذیرش معارف و تکالیف دینی است،و گر نه انسان مانند حیوانات است. «أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ» ۴ کسی که با وجود توانایی از نعمت های الهی بهره ی صحیح نبرد،بدتر از موجودی است که اساساً فاقد آنهاست. «بَلْ هُمْ أَضَلُّ» ۵ انسان های غافل و بی بصیرت،(در بی تفاوتی،شکم پرستی،شهوت پرستی، استثمار شدن و محرومیّت از لذّت معرفت)مانند چهارپایان می باشند. «أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ» ۶ غافلان،از حیوانات هم بدترند. «بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ» ۷ انسان های بی بصیرت،از هدف،خدا،خود،امکانات،آخرت،ذریّه،آیات الهی،قانون خدا،الطاف گذشته و گناهان خویش غافلند. «أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ» ۸ دوزخی شدن بسیاری از انسان ها،به خاطر بهره نبردن از نعمت های الهی در مسیر هدایت و کمال است.زیرا با داشتن چشم،گوش و دل،خود را به غفلت زده اند. «أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ»

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری؛بحار،ج ۳،ص ۶.

[سوره الأعراف (٧): آیه ١٨٠]

اشاره

وَ لِلّٰهِ اَلْأَسْمٰاءُ اَلْحُسْنیٰ فَادْعُوهُ بِهٰا وَ ذَرُوا اَلَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی أَسْمٰائِهِ سَیُجْزَوْنَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ (١٨٠)

و نیکوترین نام ها برای خداوند است،پس خداوند را با آنها بخوانید.و کسانی را که در اسم های خدا به کژی و مجادله میل دارند(و به جنگ و ستیزه می پردازند و صفات خدا را بر غیر او می نهند)رها کنید.آنان به زودی به کیفر آنچه می کردند،خواهند رسید.

نکته ها:

گرچه همه ی نام ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست،امّا در روایات،بر ۹۹ اسم تکیه شده،که در کتب اهل سنّت مانند صحیح مسلم،بخاری،ترمذی نیز آمده است.و هر کس خدا را با آنها بخواند،دعایش مستجاب می شود. [(۱)](#)و هر کس آنها را شماره کند،اهل بهشت است.البتّه منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست،بلکه توجّه و الهام گرفتن از این صفات و اتّصال به آنهاست.این ۹۹ اسم،عبارتند از:

«الله،اله،الواحد،الاحد،الصمد،الاول،الآخر،السمیع،البصیر،القدیر،القاهر،العلی،الاعلی، الباقی،البدیع،البار،الاکرم،الظاهر،الباطن،الحی،الحکیم،العلیم،الحلیم،الحفیظ،الحق، الحسیب،الحمید،الحفی،الرب،الرحمن،الرحیم،الذارء،الرازق،الرقیب،الرؤف،الرائی، السلام،المؤمن،المهیمن،العزیز،الجبار،المتکبر،السید،السبوح،الشهید،الصادق،الصانع، الطاهر،العدل،العفو،الغفور،الغنی،الغیاث،الفاطر،الفرد،الفتاح،الفالق،القدیم،الملک، القدوس،القوی،القریب،القیوم،القابض،الباسط،قاضی الحاجات،المجید،المولی،المنان،المحیط، المبین،المقیت،المصور،الکریم،الکبیر،الکافی،کاشف الضر،الوتر،النور،الوهاب،الناصر، الواسع،الودود،الهادی،الوفی،الوکیل،الوارث،البر،الباعث،التواب،الجلیل،الجواد،الخبیر، الخالق،خیر الناصرین،الدیان،الشکور،العظیم،اللطیف،الشافی». [(۲)](#)

ص:۲۳۱

۱- ۱) .تفاسیر المیزان و نمونه.

۲- ۲) .تفاسیر مجمع البیان و نور الثقلین؛توحید صدوق.

در قرآن،اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات،یا برای این است که برخی نام ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است،یا مراد این است که این نام ها در قرآن نیز هست،نه اینکه فقط این تعداد باشد.در بعضی آیات،مضمون این نام ها وجود دارد.مثلاً «صادق»،به عنوان نام خدا در قرآن نیست،ولی آیه ی «وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قِیلاً» (۱)یعنی چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است.در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر،نام های دیگری هم برای خدا بیان شده است،البتّه بعضی از اسمای حسنای الهی،آثار و برکات و امتیازات خاصّی دارد.فخر رازی می گوید:همه ی صفات خداوند،به دو چیز بر می گردد:بی نیازی او و نیاز دیگران به او. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:به خدا سوگند،اسمای حسنی ماییم. (۳)یعنی صفات الهی در ما منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خداییم.طبق این احادیث،جمله ی «ذَرُوا الَّذِینَ یُلْحِدُونَ» ،به ما می گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمودند:ما اهل بیت علیهم السلام اسمای حسنای خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی شود. «نحن و الله الاسماء الحسنی الذی لا یقبل الله من احد عملا الا بمعرفتنا» (۴)عبارت« اَلْأَسْماءُ الْحُسْنی »،چهار بار در قرآن آمده است. (۵)اسمای حُسنی سه مصداق دارد:صفات الهی،نام های الهی و اولیای الهی. (۶)

امام رضا علیه السلام فرمود:هر گاه به شما مشکلات و سختی روی آورد،به وسیله ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود:« وَ لِلّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها» (۷)طبق روایات،هر که اسم اعظم خداوند را بداند،دعایش مستجاب است و می تواند در طبیعت،تصرّف کند.چنان که بلعم باعورا(که در آیه ۱۷۵ از او یاد شد)اسم اعظم الهی را

۱- ۱) .نساء،۱۲۲.

۲- ۲) .تفسیر کبیر فخر رازی.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین؛کافی،ج ۱،ص ۱۴۳.

۴- ۴) .تفسیر اثنی عشری.

۵- ۵) .اسراء،۱۱۰؛طه،۸؛حشر،۲۴ و این آیه.

۶- ۶) .تفسیر فرقان.

۷- ۷) .بحار،ج ۹۱،ص ۵.

می دانسته است.

امّا اینکه اسم اعظم چیست؟ بعضی گفته اند:یکی از نام های الهی است که بر ما پوشیده است.بعضی گویند:اسم اعظم،در حقیقت لفظ و نام نیست،بلکه کمال و صفتی از خداوند است که هر کس بتواند پرتوی از آن را در وجود خویش پدید آورد،قدرت روحی او به حدّی می رسد که می تواند در طبیعت تصرّف کند،و گر نه چنان نیست که یک فرد،با فراگرفتن لفظ و گفتن کلمه ای بتواند مستجاب الدّعوه شود و مثلا در جهان اثر بگذارد. (۱)

امام رضا علیه السلام فرمود:«ان الخالق لا یوصف الا بما وصف به نفسه»آفریدگار،جز به آنچه خود توصیف کرده،وصف نمی شود.یعنی نمی توان از پیش خود بر خدا نام نهاد.مثلاً او را عفیف و شجاع و امثال آن نامید. (۲)

اسم،نمایانگر مسمّی است،ذات خداوند مقدّس است،نام او هم باید مقدّس باشد.بنا بر این هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سُبْحانَهُ عَمّا یُشْرِکُونَ» (۳)و هم نام او را تنزیه کرد. «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» (۴)لذا قرار دادنِ نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی توان گفت:به نام خدا و خلق.

شهید مطهری می گوید:نام های خداوند جنبه علامت ندارند،بلکه نمایان گر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می باشند. (۵)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود:غیر خدا را با اسم های الهی نام ننهید و آن گاه به مناسبت جمله «یُلْحِدُونَ فِی أَسْمائِهِ» فرمود:«یضعونها فی غیر مواضعها»آنان نام های الهی را در غیر مورد آن بکار می برند و با این کار،مشرک می شوند و به همین دلیل خداوند فرمود:

وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلاّ وَ هُمْ مُشْرِکُونَ» (۶)ایمان اکثر مردم با شرک همراه است. (۷)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۳- ۳) .توبه،۳۱.

۴- ۴) .اعلی،۱.

۵- ۵) .آشنایی با قرآن،ص ۱۴.

۶- ۶) .یوسف،۱۰۶.

۷- ۷) .تفسیر نور الثقلین؛توحید صدوق،ص ۳۲۴.

پیام ها:

۱ کلمه ی«اللّه»،محور همه ی اسمای الهی است. «وَ لِلّهِ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنیٰ» (کلمه ی « لِلّهِ »،دربردارنده ی تمام صفات الهی است) ۲ تمام خصال نیکو،برای خداست،دیگران برای رسیدن به«حُسنی»باید سراغ او بروند. «لِلّهِ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنیٰ» ۳ دعوت و دعا باید به زیبایی ها و خوبی ها باشد. «الْحُسْنیٰ فَادْعُوهُ بِهٰا» ۴ اسمای الهی نشانه های اوست،می توان از نشانه به او رسید. «لِلّهِ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنیٰ فَادْعُوهُ بِهٰا» ۵ ایمان به اینکه خداوند تمام کمالات را دارد و از همه ی عیب ها دور است، انسان را به دعا و ستایش وامی دارد. «فَادْعُوهُ بِهٰا» ۶ داروی غفلت،یاد خداست.در آیه ی قبل خواندیم: «هُمُ الْغٰافِلُونَ» در این آیه می خوانیم: «فَادْعُوهُ بِهٰا» ۷ اسلام،به نام نیکو و دوری از انحراف در نام گذاری توجّه دارد. «الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنیٰ» ... «یُلْحِدُونَ فِی أَسْمٰائِهِ» ۸ نسبت به ملحدان و منحرفان،عکس العمل نشان دهیم. «ذَرُوا الَّذِینَ یُلْحِدُونَ» ۹ راه حقّ،فطری است و انحراف از آن،بر خلاف مسیر فطرت است.(یاد خداوند به وصفی که سزاوار او نیست،انحراف و خارج شدن از حقّ و اعتدال است.) «الَّذِینَ یُلْحِدُونَ» («الحاد»،به معنای انحراف است) ۱۰ هم نام و صفات خدا را به دیگری نسبت دادن الحاد است،هم نام دیگران را به خدا نسبت دادن. «یُلْحِدُونَ فِی أَسْمٰائِهِ»

ص:۲۳۴

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۱]

اشاره

وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّهٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ (۱۸۱)

و از کسانی که آفریده ایم،گروهی(دیگران را)به حقّ هدایت می کنند و به آن حکم می کنند.

نکته ها:

در روایات آمده است مراد از این آیه اهل بیت پیامبر علیهم السلام و شیعیان آنان می باشند. (۱)

در روایت دیگری پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند:مراد گروهی از امّت من هستند که تمام احکام، دستورات،عطاها و دادوستدهای آنان بر پایه ی حقّ استوار باشد. (۲)

حضرت علی علیه السلام ضمن اشاره به گروه های مختلفی که در امّت اسلامی پیدا خواهند شد، فرمودند:تنها گروهی که اهل نجاتند،شیعیان اهل بیت علیهم السلام می باشند. (۳)

پیام ها:

۱ همه ی مردم،زمینه ی پذیرش هدایت و عدالت را در خود بارور نکرده اند، بلکه تنها گروهی چنین می باشند. «وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّهٌ» ۲ هدایت گری با روشها و وسائل باطل و یا به سوی باطل،ممنوع است. «یَهْدُونَ بِالْحَقِّ» ۳ هدایت،حکومت و قضاوت،باید در مسیر«حقّ»باشد. «یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ» ۴ کسانی ارزش بیشتری دارند که علاوه بر هدایت پذیری،در فکر ایجاد نظام حقّ نیز باشند.آری،تنها شناخت و عمل شخصی کافی نیست،نشر حقّ نیز مهم است.(« بِهِ یَعْدِلُونَ »،یعنی«به یحکمون»).

۵ جامعه به گروهی هدایتگر و داورِ به حقّ،نیازمند است.(کلّ آیه)

ص: ۲۳۵

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفاسیر فرقان و درّ المنثور.

۳- ۳) .تفسیر نمونه؛کافی،ج ۱،ص ۴۴.

[سوره الأعراف (٧): آيات ١٨٢ تا ١٨٣]

اشاره

وَ اَلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَعْلَمُونَ (١٨٢) وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (١٨٣)

و كسانى كه آيات ما را تكذيب كردند،به تدريج،آنان را از جايى كه ندانند، گرفتار خواهيم كرد.

و به آنان مهلت مى دهم(تا پيمانه پر شود،)همانا تدبير من محكم و استوار است(و هيچ كس را قدرت فرار از آن نيست).

نكته ها:

«استدراج»كه يكى از سنّت هاى الهى نسبت به مكذّبين و مُترفين است،از«درجه»به معناى درهم پيچيدن تدريجى است. (١)اين سنّت در آيه ۴۴ سوره ى قلم هم آمده است.حضرت على عليه السلام فرمود:آنان كه در رفاه و آسايش زندگى مى كنند،به فكر خطر استدراج باشند،مبادا نعمت ها وسيله ى خواب و غفلت آنان شود. (٢)همچنين فرمودند:كسى كه در مواهب و امكانات بسيار زندگى كند و آن را مجازات استدراجى نداند،از نشانه هاى خطر غافل مانده است. (٣)آرى،خداوند مهلت مى دهد،امّا اهمال نمى كند.چنان كه بزرگان گفته اند:«ان اللّه يمهل و لا يهمل» حضرت على عليه السلام فرمود:هنگامى كه خداوند اراده خيرى براى بنده اى نمايد،به هنگام انجام گناه او را گوشمالى مى دهد تا توبه نمايد،ولى هنگامى كه بر اثر اعمالش،بدى و شرى مقدّر شود،هنگام گناه نعمتى به او مى بخشد تا توبه و استغفار را فراموش كند و به گناه ادامه دهد كه در واقع نوعى عذاب مخفيانه و به تدريج است.چنان كه خداوند مى فرمايد:

«سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَعْلَمُونَ». (۴)

كيد الهى و مهلت و طول عمر دادن به عنوان«استدراج»،بارها در آيات قرآن آمده است،

١- ١) .مفردات راغب.

٢- ٢) .تفسير نور الثقلين.

٣- ٣) .تفسير نمونه.

۴- ۴) .تفاسير نمونه و برهان.

مثل این آیات: «لاٰ یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّمٰا نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمٰا نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدٰادُوا إِثْماً» (۱)کفّار گمان نکنند که مهلتی که به آنان می دهیم،خیر آنهاست بلکه ما از این جهت به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهانشان بیافزایند، «فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ حَتّٰی حِینٍ» (۲)،پس ایشان را در غفلتشان واگذار.و نیز آیات:۱۹۶ سوره ی آل عمران،۴۴ سوره ی انعام،۵۵ سوره ی توبه و ۵۵ و ۵۶ سوره ی مؤمنون.

گاهی نعمت های الهی،پرده پوشی های خداوند و ستایش های مردمی،همه و همه،از وسائل غرور و سرگرمی و به نحوی استدراج است. (۳)

حضرت علی علیه السلام فرمود:تحریف گران توجیه کار که هر روز مطیع طاغوتی هستند،مشمول قانون استدراج می باشند. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود:خداوند،دوستان خود را با تلخی ها هشدار می دهد و نااهلان را در رفاه،رها می کند. (۵)

پیام ها:

۱ تکذیب آیات روشن الهی،به سقوط تدریجی و هلاکت مخفی می انجامد. «وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لاٰ یَعْلَمُونَ» (چوب خدا،صدا ندارد) ۲ مهلت دادن به مردم،از سنّت های خداست،تا هر کس در راهی که برگزیده،به نتیجه برسد و درها به روی همه باز باشد،هم فرصت طغیان داشته باشند،هم مجال توبه و جبران. «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ» ۳ غالباً سقوط انسان،پلّه پله و آرام آرام است. «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لاٰ یَعْلَمُونَ» ۴ عمر و زندگی،به دست خداست و گنهکار را از قدرت خدا گریزی نیست.

۱- ۱) .آل عمران،۱۷۸.

۲- ۲) .مؤمنون،۵۴.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۴- ۴) .تفسیر نور الثقلین.

۵- ۵) .تفسیر نمونه.

«وَ أَمْلِی لَهُمْ»

۵ خداونـد فرصت توبه و جبران را به کـافران می دهـد،ولی آنان لایق نیسـتند. «وَ أُمْلِی لَهُمْ» ۶ همیشه نعمت هـا نشانه ی لطف خدا نیست،گاهی زمینه ای برای قهر ناگهانی خداوند است. «أُمْلِی» ، «کَیْدِی» ۷ مرفّهان غافل،با تدبیر خدا طرفند. «أُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی» (همان گونه که کید، عملی پنهانی است،استدراج نیز عذابی مخفیانه می باشد) ۸ خطر غرور و غفلت تا حدّی است که خداونـد با سه تعبیر پیاپی آن را مطرح کرده است. «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ» ، «أُمْلِی لَهُمْ» ، «کَیْدِی» ۹ طرح و تدبیر الهی،شکست ناپذیر است. «إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۴]

اشاره

أَ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّهٍ إِنْ هُوَ إِلاّ نَذِیرٌ مُبِینٌ (۱۸۴)

آیا آنان فکر نکردند که هم نشین آنان(پیامبر اسلام،)هیچ گونه جنون ندارد؟ او جز هشداردهنده ای آشکار نیست.

نکته ها:

« جِنَّهٍ به معنای جنون و در اصل به معنای پوشش است،گویا هنگام جنون،پوششی روی عقل قرار می گیرد.

هنوز پیـامبر به مـدینه هجرت نکرده بود که شبی بر کوه صـفا تا پاسـی از شب،مردم را به خـدا دعوت کرده و از مجازات های الهی بیم و اندرز می داد.مشـرکان گفتند:رفیق ما دیوانه شده است که چنین سـخنانی بر زبانش جاری می شود.آیات فوق نازل شد.

آنان به کسی تهمت جنون می زدند که قبل از رسالت،او را محمّد امین نام نهاده بودند.

پیام ها:

۱ تهمت و جسـارت،شـیوه و عمـل اهل فکر و انـدیشه نیست. «أَ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا» ۲ پیامبر،مصاحب و هم صـحبت مردم است.اگر دیوانه بود،چرا قبلاً نگفتنـد و چرا سالها با او هم صـحبت شدنـد؟ «بِصاحِبِهِمْ» ۳ در نظام فاسـد،به حق گویان نسبت جنون می دهند. «مِنْ جِنَّهٍ»

۴ پیامبران،از سوی مخالفان گرفتار تهمت سحر یا جنون بوده انـد. «مِنْ جِنَّةٍ» چنان که در آیه ای دیگر می خوانیم: «کَذٰلِکَ مٰا أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ قٰالُوا سٰاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (۱)۵ در شیوه ی تبلیغ و تربیت و مخاطب شناسی،برای تربیت غافلان باید بیشتر نذیر بود،نه بشیر. «إِنْ هُوَ إِلاّٰ نَذِیرٌ» ۶ برای مردم مغرور و خواب آلود،باید صریح و آشکار حرف بزنیم. «مُبِینٌ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۵]

اشاره

أَ وَ لَمْ یَنْظُرُوا فِی مَلَکُوتِ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مٰا خَلَقَ اَللّٰهُ مِنْ شَیْءٍ وَ أَنْ عَسیٰ أَنْ یَکُونَ قَدِ اِقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ (۱۸۵)

آیا در ملکوتِ آسمان ها و زمین و هر چه خدا آفریده،به دقّت نمی نگرند(تا بدانند آفرینش همه ی آنها هدفدار است،نه بیهوده)و اینکه شاید زمان (مرگ)آنان نزدیک شده باشد؟ پس بعد از این(آیات روشن)،به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟

نکته ها:

« مَلَکُوتِ »از«ملک»،به معنای حکومت و مالکیّت است.اینجا به حکومت مطلقه ی خداوند بر هستی اطلاق شده است.

پیام ها:

۱ نگاه اندیشمندانه،عمیق و متفکّرانه،ثمربخش و کارگشا می باشد.(توجّه و اندیشه درباره ی باطن هستی و شیوه ی ارتباط آن با آفریدگار،آدمی را به خداوند مرتبط می سازد،چنان که توحید و نبوّت را باید با عقل و فکر فهمید، نه از روی تقلید). «أَ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا» ، «أَ وَ لَمْ یَنْظُرُوا»

۱- ۱) .ذاریات،۵۲.

۲ توحید،سرچشمه و پشتوانه ی نبوّت است و دقّت در ملکوت هستی،روشن می کند که این نظام رها شده نیست. «أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا» ... «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ» ۳ بیشتر بدبختی ها به خاطر غفلت از یاد مرگ است. «عَسىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ» (یاد مرگ،در کاستن از لجاجت،مؤثّر است و مردم را به استفاده از فرصت و به ایمان آوردن پیش از فرا رسیدن مرگ،فرا می خواند) ۴ آفرینش هیچ ذرّه ای،بی هدف نیست. «مِنْ شَيْءٍ» ۵ قرآن و آیات الهی،بهترین کتاب و سخن است و هیچ عذری برای نپذیرفتن آنها نیست. «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ» ۶ کسی که به قرآن و معارف آن ایمان نیاورد،دیگر به هیچ سخن هدایت بخشی ایمان نمی آورد. «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» ۷ دقّت در نظام تکوین،سبب ایمان آوردن به نظام تشریع است. «أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا» ... « بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۶]

اشاره

مَنْ يُضْلِلِ اَللّٰهُ فَلاٰ هٰادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيٰانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۶)

هر که را خداوند(به خاطر فسق و اعمالش)گمراه کند،برای او هیچ هدایتگری نیست،و آنان را در سرکشی و طغیانشان رها می کند تا سرگردان شوند.

پیام ها:

۱ سزای کسانی که به هشدارهای انبیا گوش نمی دهند و به گفته های آنان نمی اندیشند،این است که گرفتار قهر الهی شده و به حال خود رها شوند.

«فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ»

... «وَ يَذَرُهُمْ» ۲ اضلال،کار خداست ولی زمینه ساز آن،نیّت و عمل خود انسان است که سبب می شود قلب او زنگ بگیرد و هدایت الهی را نپذیرد. «يُضْلِلِ اللّٰهُ» آیات

ص: ۲۴۰

دیگری نیز این حقیقت را بیان می کند،از جمله: «وَ مٰا یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفٰاسِقِینَ» (۱)و «بَلْ رٰانَ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ مٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ» (۲)۳ طغیان و سرکشی مردم اجباری نیست و گمراهی انسان ها،نتیجه ی انتخاب خود آنان است. «طُغْیٰانِهِمْ» (انسان،از ابتدا بد آفریده نشده است) ۴ طاغوت ها،سرگردانند. «فِی طُغْیٰانِهِمْ یَعْمَهُونَ» ۵ اگر هدایت الهی نباشد،گمراهی و سرگردانی انسان مستمرّ و ادامه دار است.

«یَعْمَهُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۷]

اشاره

یَسْئَلُونَکَ عَنِ اَلسّٰاعَهِ أَیّٰانَ مُرْسٰاهٰا قُلْ إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبِّی لاٰ یُجَلِّیهٰا لِوَقْتِهٰا إِلاّٰ هُوَ ثَقُلَتْ فِی اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ لاٰ تَأْتِیکُمْ إِلاّٰ بَغْتَهً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْهٰا قُلْ إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ اَللّٰهِ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَ اَلنّٰاسِ لاٰ یَعْلَمُونَ (۱۸۷)

از تو درباره ی قیامت می پرسند که چه وقت به پا می شود؟ بگو:علم آن تنها نزد پروردگار من است،جز او کسی نمی تواند زمان آن را آشکار سازد.(فرا رسیدن قیامت،)در آسمان ها و زمین سنگین است،جز به صورت ناگهانی پیش نمی آید.از تو چنان می پرسند که گویا از(زمان)آن آگاهی کامل داری! بگو:علم آن تنها نزد خداست،ولی بیشتر مردم نمی دانند.

نکته ها:

کفّار قریش،گروهی را نزد علمای یهود فرستادند تا مطالب و سؤالات دشواری فرا گرفته و از پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله بپرسند،و او از عهده ی پاسخگویی بر نیاید و محکوم شود.یکی از آن سؤال ها،تعیین زمان وقوع قیامت بود. (۳)

« اَلسّٰاعَهِ »،زمان شروع قیامت است،و«القیامه»،زمان حساب و کتاب،پاداش و جزا

۱- ۱) .بقره،۲۶.

۲- ۲) .مطفّفین،۱۴.

۳- ۳) .تفسیر برهان.

می باشد. [(۱)](#)«مرسی»،به معنای ثبوت و وقوع است،«جبال راسیات»،یعنی کوه های استوار و محکم.« حَفِیٌّ »،به معنای پیگیری و تحقیق است،حفیّ بودن پیامبر صلی اللّه علیه و آله،یعنی گویا پیامبر فرارسیدن روز قیامت را از خدا پرسیده و تحقیق کرده و می داند.

سنگینی قیامت در آسمان ها و زمین،شاید به خاطر بهم ریختگی کرات و بی نور شدن خورشید و زیر و رو شدن زمین باشد.و شاید مراد از سنگینی قیامت،سنگینی کیفرها در آن روز باشد.در دعای کمیل می خوانیم:«و هذا ما لا تقوم لها السماوات و الارض»،آسمان ها و زمین طاقت تحمّل عذاب دوزخ را ندارند.

از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله درباره ی ظهور و خروج حضرت قائم علیه السلام پرسیدند،حضرت فرمودند:

«مثله مثل الساعه»قیام او مثل برپایی قیامت ناگهانی است.سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «لاٰ یُجَلِّیهٰا لِوَقْتِهٰا إِلاّٰ هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ لاٰ تَأْتِیکُمْ إِلاّٰ بَغْتَةً» .این حدیث از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است. [(۲)](#)

پیام ها:

۱ مردم،مکرّر از پیامبر سؤال می کردند و گاهی از زمان وقوع قیامت می پرسیدند. «یَسْئَلُونَکَ» (فعل مضارع نشان دوام و استمرار است) ۲ جز خداوند،کسی از زمان برپایی قیامت آگاه نیست. «إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبِّی» آری، ندانستن زمان برپایی قیامت،برای آماده باش انسان بهتر است.

۳ قیامت،قابل پیش بینی نیست و در زمانی که انتظارش نمی رود،ناگهانی رخ خواهد داد. «بَغْتَةً» (« بَغْتَةً »در موردی بکار می رود که انسان حتّی احتمال و حدس آن را نیز در ذهن خود نداشته باشد) ۴ قیامت بسیار گران و سنگین است،حتّی بر آسمان ها و زمین،تا چه رسد به انسان ها. «ثَقُلَتْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» ۵ در مورد آنچه نمی دانیم،از گفتنِ«نمی دانم»نهراسیم.در این آیه پیامبر دو بار

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

فرمان یافته که بگوید: «قُلْ إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبِّی» ... «قُلْ إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ اللّهِ» و در جای دیگر نیز می فرماید:سرنوشت خود و شما را نمی دانم. «قُلْ مٰا کُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَ مٰا أَدْرِی مٰا یُفْعَلُ بِی وَ لاٰ بِکُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّٰ مٰا یُوحیٰ إِلَیَّ» (1)۶ ندانستن خصوصیّات و جزئیّات قیامت،ضرری به اصل نبوّت و معاد نمی زند.

هیچ کس از زمان و مکان مرگ خود آگاه نیست،ولی این دلیل انکار اصل مرگ نمی شود. «إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبِّی»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۸]

اشاره

قُلْ لاٰ أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَ لاٰ ضَرًّا إِلاّٰ مٰا شٰاءَ اَللّٰهُ وَ لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ اَلْغَیْبَ لاَسْتَکْثَرْتُ مِنَ اَلْخَیْرِ وَ مٰا مَسَّنِیَ اَلسُّوءُ إِنْ أَنَا إِلاّٰ نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

بگو:من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم،مگر آنچه را خدا بخواهد(و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم،مگر هر چه خدا بخواهد)و اگر غیب می دانستم،منافع زیادی برای خودم فراهم می کردم و هرگز به من زیانی نمی رسید.من جز هشداردهنده و بشارت دهنده برای گروهی که ایمان می آورند نیستم.

نکته ها:

در قرآن و روایات،مطالبی بیان شده است که نشان می دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته اند،همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات به چند صورت است:

الف:آنجا که می فرماید علم غیب نمی دانند،مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی دانند و آنجا که می گوید غیب می دانند،یعنی با اراده و الهام و وحی خدا می دانند،نظیر آنکه می گوییم:فلان شهر نفت ندارد یا نفت دارد که مراد ما از نداشتن این است که زمین

۱- ۱) .احقاف،۹.

آن نفت خیز نیست،یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله ی لوله و ماشین و کشتی و قطار،نفت به آنجا می رسد.

ب:علم غیب،دو گونه است که انبیا بخش اعظم آن را می دانند،نظیر اخباری که قرآن به نام غیب به پیامبر اسلام وحی فرمود: «تِلْکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهٰا إِلَیْکَ» (۱)و بخشی از علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ کس از آن اطّلاعی ندارد،نظیر علم به زمان برپایی قیامت.پس آنجا که نمی دانند یعنی بخش مخصوص به خداوند را نمی دانند و آنجا که می دانند،یعنی بخشی دیگر را می دانند.

ج:مخاطبین آن بزرگواران متفاوت بودند؛بعضی اهل غلوّ و مبالغه بودند که پیامبران و ائمّه اطهار علیهم السلام به آنان می فرمودند:ما غیب نمی دانیم تا درباره ی آنان مبالغه نکنند.و بعضی در معرفت آن بزرگواران ناقص بودند،که پیامبر و امام،برای رشد آنان،گوشه ای از علم غیب خود را عرضه می کردند.

د:مراد از نداشتن علم غیب،نداشتن حضور ذهنی است.ولی به فرموده ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می کنند.نظیر انسانی که می گوید من شماره ی تلفن فلانی را نمی دانم،ولی دفترچه راهنمایی دارد که می تواند با مراجعه به آن همه ی شماره ها را بداند.

ه:آگاهی از غیب،همه جا نشانه ی کمال نیست،بلکه گاهی نقص است.مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام در جای پیامبر صلی اللّه علیه و آله خوابیدند،اگر علم داشتند که مورد خطر قرار نمی گیرند، کمالی برای آن حضرت محسوب نمی شد،زیرا در این صورت،همه حاضر بودند جای آن حضرت بخوابند.در اینجا کمال به ندانستن است.

و:خداوند علم غیبی را که توقّع سود و زیان در آن است،به آنان مرحمت نمی کند.نظیر همین آیه ی مورد بحث،ولی در مواردی که هدف از علم غیب،ارشاد و هدایت مردم باشد،خداوند آنان را آگاه می سازد،همان گونه که عیسی علیه السلام به یاران خود فرمود:من می توانم بگویم که

۱- ۱) .هود،۴۹.

شما مردم در خانۀ خود نیز چه چیزی را ذخیره کرده اید. «وَ مٰا تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکُمْ» (۱)بعضی مفسران گفته اند که اهل مکّه به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله گفتند:اگر با خدا ارتباط داری،چرا از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی شوی تا بتوانی سود و منفعتی بدست آوری و آنچه به زیان شماست،کنار بگذاری،که آیات فوق نازل شد. (۲)

پیام ها:

۱ هر که ایمانش بیشتر باشد،نسبت به تکلیف و خواست الهی تسلیم تر است و خود بیشتر احساس عجز می کند. «لاٰ أَمْلِکُ لِنَفْسِی...» ۲ همه ی سود و زیان ها را به اراده و خواست خدا بدانیم. «إِلاّٰ مٰا شٰاءَ اللّٰهُ» ۳ پیامبر از پیش خود و برای زندگی شخصی خویش،غیب نمی داند.اخبار غیبی به عنوان پیامبر بودن به او داده شده،آن هم از سوی خدا. «لَوْ کُنْتُ...» ۴ زمان برپایی قیامت،از امور غیبی است. «یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّٰاعَةِ» ... «وَ لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ» ۵ شناخت آینده،زمینه ساز رفاه و آسایش،و جهل به آن،زمینه ساز زیان و مشکلات است. «لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لاَسْتَکْثَرْتُ...» ۶ زندگانی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله مانند مردم دیگر،آمیخته با رنج و سختی بود. «وَ مٰا مَسَّنِیَ السُّوءُ» ۷ پیامبر صلی اللّه علیه و آله مژده رسان و بیم دهنده ی همه ی بشر است،امّا تنها مؤمنان که تحت تأثیر قرار می گیرند. «نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»

ص: ۲۴۵

۱- ۱) .آل عمران،۴۹.

۲- ۲) .تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

[سوره الأعراف (٧): آیه ۱۸۹]

اشاره

هُوَ اَلَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا لِیَسْکُنَ إِلَیْهٰا فَلَمّٰا تَغَشّٰاهٰا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِیفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمّٰا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اَللّٰهَ رَبَّهُمٰا لَئِنْ آتَیْتَنٰا صٰالِحاً لَنَکُونَنَّ مِنَ اَلشّٰاکِرِینَ (۱۸۹)

او خدایی است که شما را از یک نفس(جان)آفرید و همسرش را از(نوع)او قرار داد تا بدان آرام گیرد.پس چون با او بیامیخت،باری سبک بر گرفت (و باردار شد)و(مدّتی)با آن سر کرد،چون زن سنگین شد،آن دو(زن و شوهر)از خداوند،پروردگارشان،درخواست کرده(و گفتند:)که اگر فرزند شایسته ای به ما بدهی،قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود.

پیام ها:

۱ گوهر وجودی زن و مرد یکی است. «وَ جَعَلَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا» ۲ ازدواج و همسر،عامل آرامش روح و زندگی است و ناآرامی های روانی را برطرف می کند. «لِیَسْکُنَ إِلَیْهٰا» ۳ اساس زندگی بر انس و الفت است،نه اختلاف و شقاق. «لِیَسْکُنَ إِلَیْهٰا» ۴ مسائل جنسی را با کنایه بیان کنیم. «تَغَشّٰاهٰا» ۵ آمیزش زن و شوهر باید در پنهانی باشد. «تَغَشّٰاهٰا» ۶ رشد جنین،تدریجی است،تا زن آمادگی داشته باشد. «خَفِیفاً» ، «أَثْقَلَتْ» ۷ تا بار انسان سنگین نشود،متوجّه مسئولیّت خود نمی شود. «فَلَمّٰا أَثْقَلَتْ دَعَوَا» مشکلات،وسیله ی توجّه به خدا و پیدایش حالت روحی و معنوی و آماده نمودن دل و و جدان انسان است.مانند زنان باردار که چون از تقدیر الهی بی خبرند دائم در اضطراب به سر می برند و پذیرای هر گونه موعظه و راهنمایی می باشند.

۸ پدر و مادر در سرنوشت فرزند،احساس مسئولیّت می کنند. «دَعَوَا» ۹ انسان فطرتاً میل به بقای نسل و فرزند دارد. «آتَیْتَنٰا» ۱۰ فرزند را از خدا بدانیم،نه از وسائل دیگر یا خودمان. «آتَیْتَنٰا»

ص:۲۴۶

۱۱ آمیزش جنسی تنها برای لذّت و شهوت نیست،بلکه برای بقا و دوام نسل صالح است. «صالِحاً» ۱۲ انسان فطرتاً به دنبال صلاح و اصلاح است،نه بی تفاوتی و فساد. «آتَیْتَنا صالِحاً» و نفرمود:«آتیتنا ولدا».

۱۳ برای صلاح و تربیت صحیح فرزند،باید پیش از تولّد او اقدام کرد و از خدا استمداد نمود. «فَلَمّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللّهَ رَبَّهُما لَئِنْ آتَیْتَنا صالِحاً»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۰ تا ۱۹۱]

اشاره

فَلَمّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَهُ شُرَکاءَ فِیما آتاهُما فَتَعالَی اَللّهُ عَمّا یُشْرِکُونَ (۱۹۰) أَ یُشْرِکُونَ ما لا یَخْلُقُ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ (۱۹۱)

پس چون(خداوند)به آن دو،فرزندی صالح داد،آنان در آنچه به ایشان عطا نمود،برای خدا شریکانی قرار دادند،ولی خداوند از آنچه که آنان شریک او قرار می دهند،برتر است.

آیا چیزهایی را شریک خدا قرار می دهند که چیزی نمی آفرینند و خودشان نیز مخلوقند؟!

پیام ها:

۱ فرزند،مربوط به پدر و مادر،هر دو است. «آتاهُما» ۲ خداوند،فرزندِ شایسته و صالح می دهد،این ماییم که سبب انحراف فرزندان می شویم. «آتاهُما صالِحاً» ۳ انسان ها در تنگناها متعهّد می شوند، «لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِینَ» ،امّا در حال گشایش،بی وفایند. «جَعَلا لَهُ شُرَکاءَ» ۴ فرزند،موهبتی الهی است،پدر و مادر نباید برای خود،یا دکتر و یا دیگران، نقش استقلالی در شکل و قیافه و یا سلامت فرزند قائل شوند که آن نوعی

شرک است. «جَعَلاٰ لَهُ شُرَکٰاءَ» ۵ اوّلین شرط معبود،قدرت او بر آفرینش است.در دنیای علم و صنعت،هنوز میلیون ها نفر بت پرستند. «أَ یُشْرِکُونَ مٰا لاٰ یَخْلُقُ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۲ تا ۱۹۳]

اشاره

وَ لاٰ یَسْتَطِیعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَ لاٰ أَنْفُسَهُمْ یَنْصُرُونَ (۱۹۲) وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَی اَلْهُدیٰ لاٰ یَتَّبِعُوکُمْ سَوٰاءٌ عَلَیْکُمْ أَ دَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صٰامِتُونَ (۱۹۳)

و(این معبودها)قدرت یاری آنان را ندارند و حتّی خودشان را هم نمی توانند حمایت کنند.

و اگر معبودها را به هدایت فرا خوانید،از شما پیروی نمی کنند،بر شما یکسان است که آنها را دعوت کنید یا ساکت باشید!

نکته ها:

ممکن است معنای «تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدیٰ» این باشد که اگر از آنان بخواهید شما را راهنمایی کنند،اجابت نمی کنند.به هر حال گرچه سخن در مورد بت های بی عقل و جان می باشد،امّا در آیه جمع ذوی العقول بیان شده تا پرده از این پندار باطل مشرکان بردارد که آنها را عاقل،بلکه فوق عقل دانسته و می پرستیدند و از آنها استمداد می کردند.

قرآن،بارها با تعبیرات گوناگون همچون: «لاٰ یَسْتَطِیعُونَ لَهُمْ نَصْراً» و «لاٰ یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً» (۱)،ما را از توجّه استقلالی به توان و قدرتِ اشیا یا افراد،نهی کرده است.

پیام ها:

۱ چیزهایی که نه توان یاری رسانی دارند و نه می توانند از خود دفاع کنند، شایسته ی پرستش نیستند. «وَ لاٰ یَسْتَطِیعُونَ...»

۱- ۱) .رعد،۱۶.

۲ حتّی پرستش انسان های دیگر،توجیه ندارد،چه رسد به پرستش اشیا و موجوداتِ کمتر از انسان،که توان هیچ راهنمایی و حمایتی ندارند. «إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدیٰ لاٰ یَتَّبِعُوکُمْ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۴]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ عِبٰادٌ أَمْثٰالُکُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْیَسْتَجِیبُوا لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ (۱۹۴)

همانا کسانی را که به جای خدا می خوانید(و می پرستید)،بندگانی (آفریده هایی)همچون خود شمایند.پس اگر راست می گویید،آنان را بخوانید،تا آنان جوابتان را بدهند.

نکته ها:

ممکن است مراد از« عِبٰادٌ »،انسان هایی باشند که به عنوان خدا مطرح شده بودند،مثل حضرت عیسی علیه السلام،یا فرشتگان و ممکن است مراد،همان بت هایی باشند که بت پرستان آنها را«اله»می پندارند.و اگر به معنای مخلوقات بدانیم،شامل هر چیزی می شود که به جای خدا پرستش می شود.

پیام ها:

۱ پرستش،دلیل می خواهد و معبود باید برتر و بالاتر از عابد باشد،پرستیدن مخلوقات یا انسان هایی مثل خودمان،نه دلیل دارد،نه امتیازی. «عِبٰادٌ أَمْثٰالُکُمْ» اقبال لاهوری در این زمینه می گوید: آدم از بی بصری بندگی آدم کرد ۲ معبودی شایسته ی پرستش است که عبد خود را اجابت کند و نیازهای او را

برطرف كرده و او را رشد دهد،و بين او و معبود روابط دو طرفه باشد.

«فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ»

٣ عدم پاسخگويى معبودها به حوائج شما،نشانه ى عجز و بى عرضگى و دروغين بودن آنهاست. «فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ»

[سوره الأعراف (٧): آيه ١٩٥]

اشاره

أَ لَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهٰا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهٰا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهٰا أَمْ لَهُمْ آذٰانٌ يَسْمَعُونَ بِهٰا قُلِ ادْعُوا شُرَكٰاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلاٰ تُنْظِرُونِ (١٩٥)

آيا آنان(معبودها)،پاهايى دارند كه با آن راه بروند،يا دست هايى دارند كه با آن قدرت نمايى كنند،يا چشم هايى دارند كه با آنها ببينند،يا گوشهايى دارند كه با آنها بشنوند؟(اى پيامبر!)بگو:شريک هاى(خيالى)خودتان را بخوانيد و عليه من نقشه بكشيد و هيچ مهلت هم به من ندهيد!(تا بدانيد كارى از آنها ساخته نيست).

نكته ها:

« يَبْطِشُونَ »از«بطش»،به معناى گرفتنِ با قدرت و صولت است.

اين آيه توبيخ كسانى است كه براى خدا شريكانى قرار مى دهند كه از خودشان عاجزترند، چون خودشان قدرت راه رفتن،ديدن،شنيدن و عمل كردن دارند،ولى آن مجسّمه هاى بى روح،حتّى اين قدرت را هم ندارند و اگر از آن معبودها نيز خواسته شود دست به كارى بزنند،هيچ قدرتى ندارند و ناتوانند،پس چرا هم چنان آنان را مى پرستند؟

پيام ها:

١ رهبر الهى بايد قدرت و جرأت تحدّى و دعوت به مباهله را داشته باشد و ادّعا كند كه قدرت هاى باطل،هر طرح خطرناكى هم دارند،اعمال كنند،تا عجز آنها ثابت شود. «قُلِ ادْعُوا...»

۲ دست و پا دارها،قدرت بر یاری مشرکان ندارند،تا چه رسد به شریک های بی دست و پایی که در حدّ و اندازه خودتان هم نیستند. «أَ لَهُمْ أَرْجُلٌ یَمْشُونَ بِهٰا...» ۳ مشرکان زیر بار اطاعت از پیامبر نمی روند،چون می گویند:بشری مثل ماست.

ولی زیر بار پرستش بت هایی می روند که حتّی مثل خودشان هم نیستند و کمترند. «قُلِ ادْعُوا شُرَکٰاءَکُمْ...» ۴ شیوه ی احتجاج و طرح سؤال همراه بـا انتقـاد،توبیـخ،تحـدّی و مبـارزه خواهی، از بهترین شـیوه های تبلیغی و تربیتی است.(با توجّه به این آیه و آیات قبل)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۶]

اشاره

إِنَّ وَلِیِّیَ اَللّٰهُ اَلَّذِی نَزَّلَ اَلْکِتٰابَ وَ هُوَ یَتَوَلَّی اَلصّٰالِحِینَ (۱۹۶)

همانـا ولیّ و سرپرست مـن،خـدایی اسـت کـه ایـن کتـاب آسـمانی را نـازل کرده اسـت و او همه ی صالحـان را سرپرستی(و هدایت)می کند.

نکته ها:

در آیات قبل،ناتوانی معبودهای باطل بیان شد.این آیه به معرّفی خداوند می پردازد.

صالـح بودن،از جایگـاه والاـیی نزد خداونـد برخوردار است،تمـام انبیـا از صالحین بوده انـد، «کُلٌّ مِنَ الصّٰالِحِینَ» (۱)و آرزوی ملحق شدن به آنان را داشته اند،چنان که حضـرت یوسف فرمود: «تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّٰالِحِینَ» (۲)و ما نیز در پایان هر نماز،به آنان سلام می دهیم.«السلام علینا و علی عباد الله الصالحین»

پیام ها:

۱ خداونــد بـه واســطه ی قرآن،پیــامبر را یـاری و بیمـه کرد. «إِنَّ وَلِیِّیَ اللّٰهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکِتٰابَ» ۲ توجّه صالحـان به سرپرستی خداوند،سبب مقاومت و نهراسیدن آنان است.

«ثُمَّ کِیدُونِ فَلاٰ تُنْظِرُونِ إِنَّ وَلِیِّیَ اللّٰهُ...»

۱- ۱) .انعام،۸۵.

۲- ۲) .یوسف،۱۰۱.

۳ رابطه ی خداوند با انسان مؤمن،بسیار نزدیک است. «وَلِيِّيَ» (کلمه ی« وَلِيِّيَ »،در اصل به معنای دنباله ی هم و پشتِ سر هم بودن است.) ۴ نزول کتاب آسمانی،پرتوی از ولایت الهی است. «وَلِيِّيَ» ... «نَزَّلَ» ۵ معبود واقعی کسی است که هم برنامه مشخّصی می دهد، «نَزَّلَ الْكِتٰابَ» هم در اجرا،رهروان را سرپرستی می کند. «يَتَوَلَّى الصّٰالِحِينَ» (صدور قانون باید همراه با حمایت از مجریان صالح و شایسته باشد) ۶ از تنهایی نترسید که خداوند ولیّ صالحان است و وعده ی یاری داده است.

«إِنَّ وَلِيِّيَ اللّٰهُ»

... «يَتَوَلَّى الصّٰالِحِينَ» ۷ مشکلات انسان،یا از نداشتن برنامه است و یا از نداشتن سرپرست،و مؤمن هیچ یک از این دو مشکل را ندارد. «نَزَّلَ الْكِتٰابَ» ... «يَتَوَلَّى الصّٰالِحِينَ» ۸ ولایت الهی نسبت به اولیای صالح خود همیشگی و عمومی است. «يَتَوَلَّى الصّٰالِحِينَ» و کافر،از مدار حمایت ها و امدادهای الهی بیرون است. «وَ أَنَّ الْكٰافِرِينَ لاٰ مَوْلىٰ لَهُمْ» (۱)۹ مؤمنان صالح و نیکوکار،در بن بست قرار نمی گیرند. «يَتَوَلَّى الصّٰالِحِينَ» در آیه ی دیگر نیز آمده است: «اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَى النُّورِ» (۲)خداوند سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی ها نجات می دهد.

۱۰ شایسته سالاری،شیوه ی مورد تأیید قرآن است. «يَتَوَلَّى الصّٰالِحِينَ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۷ تا ۱۹۸]

اشاره

وَ اَلَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لاٰ يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَ لاٰ أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۷) وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى اَلْهُدىٰ لاٰ يَسْمَعُوا وَ تَرٰاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لاٰ يُبْصِرُونَ (۱۹۸)

(بت ها)و کسانی که به جای خدا می خوانید(و می پرستید)،نه می توانند شما را یاری نمایند و نه خود را یاری می کنند.

۱- ۱) .محمّد،۱۱.

۲- ۲) .بقره،۲۵۷.

و اگر آنان(بت پرستان یا بت ها)را به هدایت فراخوانی،نمی شنوند و می بینی که آنان به تو نگاه می کنند،و حال آنکه نمی بینند(گویا به تو می نگرند،ولی نگاهشان خالی از هر گونه شعور و دقّت است).

نکته ها:

از مجموع آیات گذشته بر می آید که معبود و ربّ،باید:

الف:خالق و مالک باشد. «أَ يُشْرِكُونَ مٰا لاٰ يَخْلُقُ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ» ب:ناصر و یاور باشد. «لاٰ يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ» ج:به خواسته ها و دعاها ترتیب اثر دهد. «سَوٰاءٌ عَلَيْكُمْ أَ دَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ»...» د:توانگر و قدرتمند باشد. «أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهٰا...» ه:شنوا و بینا باشد. «أَمْ لَهُمْ آذٰانٌ يَسْمَعُونَ بِهٰا» ، «أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهٰا» و:قدرت خنثی کردن مکر دشمن را داشته باشد. «ادْعُوا شُرَكٰاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ» ز:کتاب و قانون عرضه کند. «نَزَّلَ الْكِتٰابَ» ح:خوبان و شایستگان را حمایت کند. «يَتَوَلَّى الصّٰالِحِينَ»

پیام ها:

۱ هدف بت پرستان،یاری جستن از بت ها است که قرآن آن را رد می کند. «وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لاٰ يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ» ۲ بت ها و معبودهای غیر الهی حدّ اقل باید از حوادث مصون باشند که نیستند.

«وَ لاٰ أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ»

۳ معبودهای فاقد شعور و اراده و قدرت،شایسته ی پرستش نیستند.

«لاٰ يَسْتَطِيعُونَ»

، «لاٰ يَسْمَعُوا» ، «لاٰ يُبْصِرُونَ»

ص:۲۵۳

[سوره الأعراف (٧): آیه ١٩٩]

اشاره

خُذِ اَلْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ اَلْجاهِلِينَ (١٩٩)

عفو و میانه روی را پیشه کن(عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)،و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده،و از جاهلان اعراض کن.

نکته ها:

با آنکه برای کلمه ی« اَلْعَفْوَ »،چند معنا بیان شده است:حدّ وسط و میانه،قبول عذر خطاکار و بخشودن او،آسان گرفتن کارها،ولی ظاهراً در این آیه،معنای اوّل مراد است.

« خُذِ الْعَفْوَ »،به معنای عفو را تحت اختیار و کنترل خود داشتن و به جا استفاده نمودن است،لذا در بعضی موارد باید قاطعانه برخورد کرد، «وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّهِ» (١)چنان که« أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ »به معنای آزاد و رها نمودن جاهلان و دشمنان نیست،بلکه مراد با آنان نبودن و میل به آنان نداشتن است،امّا گاهی موعظه،تذکّر و یا برخورد با آنان لازم است. «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ» (٢)این آیه با تمام سادگی و فشردگی،همه ی اصول اخلاقی را در بر دارد.هم اخلاق فردی «الْعَفْوَ» ،هم اخلاق اجتماعی «وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ» ،هم با دوست «الْعَفْوَ» ،هم با دشمن «أَعْرِضْ» ،هم زبانی «وَ أْمُرْ» ،هم عملی «أَعْرِضْ» ،هم مثبت «خُذِ» ،هم منفی «أَعْرِضْ» ،هم برای رهبر،هم برای امّت،هم برای آن زمان و هم برای این زمان.چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:در قرآن آیه ای جامع تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست. (٣)

البتّه شکّی نیست که عفو،در مسائل شخصی است،نه در حقّ النّاس و بیت المال.

وقتی این آیه نازل شد،پیامبر صلی اللّه علیه و آله از جبرئیل توضیح و شیوه ی عمل به این آیه را درخواست کرد.جبرئیل پیام آورد که«تعفو عمن ظلمک،تعطی من حرمک،تصل من قطعک»، (۴)از کسی که به تو ظلم کرده در گذر،به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است،ارتباط برقرار کن.

ص: ٢۵۴

١- ١) .نور،٢.

٢- ٢) .نساء،۶٣.

٣- ٣) .تفسیر فرقان.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان؛بحار،ج ٧۵،ص ١١۴.

سراسر این سوره،دعوت به اعتدال است،با تعبیرهای گوناگون.اعتدال در حقوق(آیه ۲۹)،در مصرف(آیه ۳۱)،در زینت(آیه ۳۲)،در عبادت(آیه ۵۶)،در خانه سازی(آیه ۷۴)،در اقتصاد(آیه ۸۵)و نسبت به شیوه ی اجرای حقّ و عدالت در امّت حضرت موسی علیه السلام و امّت حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله در آیات ۱۵۷ و ۱۸۱ نکات ارزشمندی آمده است.

پیام ها:

۱ همواره باید راه میانه و اعتدال را پیشه کرد. «خُذِ الْعَفْوَ» ۲ تکلیف باید به اندازه ی طاقت باشد،نه بیشتر. «خُذِ الْعَفْوَ» (اگر«عفو»به معنای حدّ وسط باشد) ۳ تنها خوب بودن کافی نیست،باید در جامعه خوبی ها را ترویج کرد و سفارش نمود. «وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ» ۴ مخاطب آیه تنها پیامبر نیست،هر مسلمان و هر مبلّغ و مصلح اجتماعی باید با لجوجان و جاهلان یاوه گو،برخوردی اعراض آمیز داشته و در برابر توهین و تهمت ها چشم پوشی و صبر کند،نه آنکه درگیر و گلاویز شود. «وَ أَعْرِضْ...» ۵ هم باید به معروف امر کرد و هم شیوه ی امر کردن،باید معروف و پسندیده باشد. «وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ» ۶ مراد از جاهلان،نابخردان است،نه بی سوادان. «وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ» در فرهنگ قرآن و و روایات،معمولاً جهل در برابر عقل است،چنان که در روایات عنوان«العقل و الجهل»داریم.

۷ در شیوه ی اعراض و عفو و گذشت،نباید به خواسته و گفته ی جاهلان که بر خلاف مصلحت است توجّه کنیم،بلکه باید محکم و استوار ایستاد. «أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۰]

اشاره

وَ إِمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ اَلشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۰۰)

و اگر از طرف شیطان(و شیطان صفتان)کمترین وسوسه و تحریک و سوء نیّتی به تو رسید،پس به خداوند پناه آور،که قطعاً او شنوا و داناست.

ص: ۲۵۵

نکته ها:

«نزغ»،به معنای ورود در کاری به قصد افساد و تحریک است.

در این سوره،از آیه ۱۶ تا ۲۷ داستان وسوسه ی شیطان نسبت به حضرت آدم آمده است، در اواخر سوره هم نسبت به وسوسه های شیطان هشدار می دهد.

در آیه ی قبل،دعوت به اعراض از جاهلان بود.پیامبر صلی اللّه علیه و آله از جبرئیل پرسید:با وجود خشم،چگونه می توان تحمّل کرد؟ این آیه نازل شد. (۱)البتّه پناه بردن،تنها با گفتن کلمه ی«اعوذ باللّه»نیست،بلکه یک پیوند و ارتباط روحی برقرار کردن و توکّل نمودن و خود را به خدا سپردن است.

گرچه همه ی انبیا معصومند،ولی شیاطین از دست اندازی و وسوسه حتّی نسبت به آنان هم در نمی گذرند.چنان که این آیه می فرماید: «وَ إِمّٰا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطٰانِ نَزْغٌ» یا آیه ی «وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنٰا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیٰاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ» (۲)که نشان دهنده ی مخالفین انبیا از جنّ و انس است.امّا ارزش کار انبیا در همین است که با وجود غرائز بشری و وسوسه های شیطانی،انسان های صالح و با تقوا و دور از گناهند.

در حقیقت شیطان،با وسوسه های خود قصد گمراه کردن تمام انسان ها را دارد،ولی در برابر مخلصین شکست می خورد. «قٰالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ إِلاّ عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ» (۳)

پیام ها:

۱ فرض گناه و وسوسه،دلالت بر وقوع آن ندارد،تنها هشدار است.(« إِمّٰا »،در قالب شرط است،نه تحقّق.نظیر آیه ی «لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ» (۴)اگر شرک ورزی،عملت تباه می شود و شرط،دلیل بر وقوع نیست.) ۲ وسوسه ی شیطان،حتمی است. «یَنْزَغَنَّکَ» (با نون تأکید آمده است) ۳ وسوسه ی شیطان،دائمی است. «یَنْزَغَنَّکَ» (فعل مضارع،نشان استمرار است)

۱- ۱) .تفاسیر نمونه و المنار.

۲- ۲) .انعام،۱۱۲.

۳- ۳) .ص،۸۲ ۸۳.

۴- ۴) .زمر،۶۵.

۴ حتّی از کوچک ترین وسوسه ی شیطان نیز نباید غافل شد و باید به خدا پناه برد و خود را تحت پوشش او قرار داد. «نَزْغٌ» ۵ پیامبران معصومند و یکی از راه های عصمتشان،استمداد و توجّه و پناه بردن به خداست. «فَاسْتَعِذْ» ۶ استعاذه و استمداد از خدا،بهترین درمان وسوسه های شیطانی است. «فَاسْتَعِذْ» ۷ انبیا هم نیاز به استعاذه و پناه جویی به خدا دارند. «فَاسْتَعِذْ» ۸ هنگام خطر،توجّه و هوشیاری ویژه لازم است. «فَاسْتَعِذْ» ۹ چون وسوسه های شیطانی متفاوت است،استعاذه هم باید به«اللّه»باشد که جامع همه ی صفات نیک و کمالات است.(فرمود:«باللّه»،و نفرمود:

«بالغنی»،یا«بالعلیم»،یا صفت دیگر خدا).

۱۰ باید به خدایی پناه برد که شنوا و داناست و به هر راز و رمزی آگاه است،نه به بت ها و خرافات و... «إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۰۱ تا ۲۰۲]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِينَ اِتَّقَوْا إِذٰا مَسَّهُمْ طٰائِفٌ مِنَ اَلشَّيْطٰانِ تَذَكَّرُوا فَإِذٰا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱) وَ إِخْوٰانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي اَلغَيِّ ثُمَّ لاٰ يُقْصِرُونَ (۲۰۲)

همانا کسانی که تقوا پیشه کرده اند،هر گاه وسوسه های)شیطانی به آنان نزدیک شود،متوجّه می شوند(و خدا را یاد می کنند)،آن گاه بینا می گردند.

و برادرانشان،(شیطان صفتان گمراه،)آنان را در انحراف می کشند و نگه می دارند و هیچ کوتاهی نمی کنند.

نکته ها:

کلمه ی«مس»،به معنای اصابت و برخورد کردن همراه با لمس نمودن می باشد.« طٰائِفٌ »، به معنی طواف کننده است،گویا وسوسه های شیطانی همچون طواف کننده ای پیرامون فکر

ص :۲۵۷

و روح انسان پیوسته گردش می کند تا راهی برای نفوذ بیابد. (۱)

شاید مراد از توجّه در این آیه،تذکّر به شنوایی و بینایی خداوند است که در پایان آیه ی قبل آمده بود،یعنی توجّه می کنند که خدا کار آنها را می بیند و حرفشان را می شنود و این توجّه به حضور خداوند،سبب ترک گناه می شود.چنان که امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمود:

وسوسه گناه به سراغ بنده می آید،او به یاد خداوند می افتد،متذکّر شده و انجام نمی دهد. (۲)

در برخی روایات،ذکر«لا إله الاّ اللّه»برای دفع وسوسه های شیطان توصیه شده است. (۳)

وسوسه ی شیطان،گاهی از دور است، «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ» (۴)،گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، «فِي صُدُورِ النّاسِ» (۵)،گاهی با همنشینی، «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (۶)،گاهی هم از طریق رابطه و تماس. «مَسَّهُمْ»

پیام ها:

۱ شیطان،سراغ انسان های با تقوا و مؤمن هم می رود. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ» ۲ شیطان ها برای انحراف،پیوسته در حال گشت و طوافند. «طائِفٌ» (وسوسه های نفسانی و شیطانی،مثل میکرب همه جا وجود دارند و دنبال ایمان های ضعیفند تا در آنها نفوذ کنند.) ۳ گاهی ممکن است علما،مربّیان و مصلحان،مورد تماس های مشکوک برای القای خط انحرافی قرار گیرند که باید هشیار باشند و در مسیر خواسته های دشمن قرار نگیرند و به خدا پناه ببرند. «إِذا مَسَّهُمْ» ... «تَذَكَّرُوا» ۴ یاد خدا،به انسان بصیرت می دهد و او را از وسوسه ها نگاه می دارد. «تَذَكَّرُوا» ، «مُبْصِرُونَ» ۵ متّقی،به خدا توجّه کرده و شیطان شناس و آگاه است. «اتَّقَوْا» ... «تَذَكَّرُوا» ۶ گناهکاران و گرفتاران شیطان،کورند و نجات یافتگان از دام های ابلیس،

ص: ۲۵۸

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .تفسیر اثنی عشری.

۴- ۴) .طه،۱۲۰.

۵- ۵) .ناس،۵.

۶- ۶) .زخرف،۳۶.

بینایند. «مُبْصِرُونَ» ۱۷اگر جامعه از نظر اخلاقی،سیاسی،اقتصادی و نظامی،پاک و متّقی باشد،رفت و آمدها و تماس ها با شیطان صفتان در آنها کارساز نخواهد بود. «تَذَکَّرُوا» ، «مُبْصِرُونَ» ۱۸اگر تقوا و تذکّر نباشد،شیطان ها با انسان برادر می شوند و تماس آنها،آسان و مؤثّر می گردد و انسان را به عمق گمراهی می کشانند. «إِخْوانُهُمْ یَمُدُّونَهُمْ فِی الغَیِّ» ۹ راه انحراف،نهایت و حدّ ندارد. «یَمُدُّونَهُمْ فِی الغَیِّ» ۱۰ خداوند،صالحان متّقی را تحت ولایت قرار می دهد،چنان که در آیات قبل خواندیم، «إِنَّ وَلِیِّیَ اللّهُ» ... «وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصّالِحِینَ» ولی بی تقوایان،گرفتار اخوّت شیطانی می شوند. «إِخْوانُهُمْ یَمُدُّونَهُمْ فِی الغَیِّ» ۱۱ شیطان ها،پس از به گمراهی کشاندن انسان هایی که برادر آنها شده اند، دست بردار نیستند و هم چنان آنان را در منجلاب گمراهی فرو می برند. «فِی الغَیِّ ثُمَّ لا یُقْصِرُونَ» ۱۲ شیطان صفتان،در مسیر انحراف به کسی رحم نمی کنند و از هیچ کس دست برنمی دارند. «لا یُقْصِرُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۳]

اشاره

وَ إِذا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآیَهٍ قالُوا لَوْ لا اجْتَبَیْتَها قُلْ إِنَّما أَتَّبِعُ ما یُوحی إِلَیَّ مِنْ رَبِّی هذا بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ وَ هُدیً وَ رَحْمَهٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۲۰۳)

و هر گاه آیه ای برای آنان نیاوری(و چند روزی تلاوت وحی قطع شود)،می گویند:

چرا آیه ای برنگزیدی؟ بگو:من فقط چیزی را پیروی می کنم که از سوی پروردگارم بر من وحی می شود.این(قرآن)بصیرت هایی از سوی پروردگارتان است و برای کسانی که ایمان آورند،مایه ی هدایت و رحمت است.

نکته ها:

«اجتباء»از«جبآیات»،به معنای جمع کردن آب در حوض است.به حوض نیز«جابیه»

ص :۲۵۹

می گوینـد.جمع آوری خراج و مالیات را هم«جبآیات»می گویند،سـپس به جمع آوری چیزهای گزیده شده،«اجتباء»گفته شده است.

و شایـد معنـای آیه این باشـد که چرا معجزه ای را که از تـو درخـواست کردیم،برنگزیـدی و معجزه ی دیگری آوردی و طبق سلیقه ی ما عمل نکردی؟ پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:«اذا أردتم عیش السعداء و موت الشهداء و النجاه یوم الحشر و الظل یوم الحرور و الهـدی یوم الضـلاله فادرسوا القرآن فانه کلام الرحمن و حرز من الشـیطان و رجحان فی المیزان»، (۱)اگر خواهان زندگی سـعادتمند و مرگ شـهادت گونه و نجات و رهایی در روز گرم و سوزان قیامت می باشید،قرآن بیاموزید،زیرا کلام خداونـد رحمن و مایه ی ایمنی از شیطان و سـنگینی میزان در قیامت می باشـد.در روایت دیگری فرمودنـد:قرآن، کمال دین شـماست،هر کس از قرآن رویگردان شود،جایگاهش آتش است.«فیه کمال دینکم ما عـدل احد عن القرآن الا الی النار». (۲)

پیام ها:

۱ آیـات قرآن،معجزه و نشـانه ی حقّانیّت رسالت پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله است. «لَمْ تَأْتِهِمْ بِآیَهٍ» ۲ آیات قرآن،گاهی با فاصـله زمـانی طولانـی نـازل می شـد. «وَ إِذا لَمْ تَـأْتِهِمْ بِآیَهٍ» ۳ لازم نیست مُبلّغ،هر روز سـخن جدیـدی ارائه کنـد،شایـد گاهی سکوت لازم باشـد. «لَمْ تَأْتِهِمْ بِآیَهٍ» ۴ کفّار،آیات قرآن را مطالبی برگزیـده ی پیامبر می پنداشـتند که از این سو و آن سو جمع آوری کرده و به مردم ارائه می دهـد،نه آنکه وحی الهی باشـد. «لَوْ لا اجْتَبَیْتَها» ۵ کفّار بهانه جو،پیامبر را به خاطر فاصـله افتادن در نزول وحی شـماتت می کردند. «قالُوا لَوْ لا اجْتَبَیْتَها» ۶ رهبر آسـمانی نباید تحت تأثیر بهانه گیری ها و تقاضاهای نابجا قرار گیرد،بلکه

۱- ۱) .بحار،ج ۸۹،ص ۱۷.

۲- ۲) .کافی،ج ۲،ص ۶۰۰.

بایـد پاسـخ بهـانه ها را صـریح و قاطع بیان کنـد. «قُلْ إِنَّما أَتَّبِعُ...» ۷ پیـامبر،تنهـا از سرچشـمه ی وحی فرمان می گیرد،نه آنکه مطالبی را از پیش خود برگزیـده و ارائه دهد. «إِنَّما أَتَّبِعُ ما یُوحیٰ إِلَیَّ» ۸ وحی،وسیله ی تربیت پیامبر و امّت و لازمه ی ربوبیّت خـداست. «رَبِّی» ، «رَبِّکُمْ» ۹ هـدایت هـای قرآن،نـاب است و ذرّه ای بـا انحراف مخلوط نیست.(بکار بردن کلمه ی« هُـدیً »به جای«هاد»،نشانه ی آن است که قرآن یکپارچه هدایت است) ۱۰ ارشاد و هدایت باید بر اساس بصیرت باشد. «بَصائِرُ» ، «هُدیً» ۱۱ قرآن،هم کتـاب شـناخت و بصـیرت فکری است، «بَصـائِرُ» هم راهنمای ارشاد و حرکت عملی. «هُـدیً» و نتیجه ی پیروی از آن،رحمت و برکـات در دو جهـان است. «وَ رَحْمَهٌ» ۱۲ گرچه قرآن کتـاب هـدایت برای عموم است،امّا تنها صاحبان ایمان از این هـدایت بهره می برنـد و کوردلان که از بصـیرت و هـدایت الهی دورنـد،خود را از این رحمت محروم می کننـد. «هُدیً وَ رَحْمَهٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۴]

اشاره

وَ إِذٰا قُرِئَ اَلْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴)

و هر گاه قرآن خوانده شود،به آن گوش دهید و ساکت شوید(تا بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

نکته ها:

کلمه ی«انصات»،به معنای ساکت شدن برای گوش سپردن است.

این آیه می گوید:هنگام تلاوت قرآن،از روی ادب سکوت کرده و آیات آن را گوش دهید.

البتّه سـکوتِ واجب،تنهـا در زمـانی است که امام جماعت مشـغول خوانـدن حمـد و سوره نماز باشـد که بایـد مأمومین ساکت باشـند و در باقی موارد مسـتحبّ و نشانه ی ادب است.اگر فرمان سـکوت هم نبود،خرد و ادب اقتضا می کرد که در برابر کلام خالق،سکوت کنیم.

حضرت علی علیه السلام در نماز بود که فرد منافقی چندین بار بلند قرآن خواند،در هر بار حضرت

سکوت می کردند و سپس نماز را ادامه می دادند. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند:قاریان قرآن سه گروه می باشند:گروهی قرآن را وسیله ی کسب و کار و معاش خود دانسته و بر مردم تحمیل می شوند،گروهی که تنها قرآن را به زبان دارند و در عمل،احکامش را رعایت نمی کنند و گروهی که قرآن را تلاوت کرده و دوای درد خود می دانند و همواره با قرآن مأنوسند،خداوند به واسطه ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می کند و اینان افرادی نادر هستند.«اعز من الکبریت الاحمر». (۲)

پیام ها:

۱ در برابر تلاوت قرآن از سوی هر کس که باشد،باید سکوت کرده و گوش بسپاریم. «وَ إِذٰا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ» (« قُرِئَ »مجهول آمده است) ۲ سکوت و گوش سپردن به قرآن،زمینه ی برخورداری از رحمت الهی است.

«لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۵]

اشاره

وَ اُذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً وَ دُونَ اَلْجَهْرِ مِنَ اَلْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ اَلْآصٰالِ وَ لاٰ تَکُنْ مِنَ اَلْغٰافِلِینَ (۲۰۵)

و پروردگارت را از روی خوف و تضرّع،آهسته و آرام در دل خود و در هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.

نکته ها:

در آیه ی قبل،آداب تلاوت قرآن بیان شد و این آیه آداب ذکر و دعا می باشد که باید با تضرّع و خشوع و بیم و امید همراه باشد.

کلمه ی« اَلْآصٰالِ »جمع«اصیل»،به معنای نزدیک غروب و شامگاهان و کلمه ی« بِالْغُدُوِّ » جمع«غدوه»،به طلوع فجر تا طلوع خورشید گفته می شود.

بعضی گفته اند مراد از«ذکر»در این آیه،نمازهای واجب در شبانه روز است.و از ابن عباس

ص: ۲۶۲

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .کافی،ج ۲،ص ۶۲۷.

نقل شده که بر اساس این آیه،امام جماعت باید در نماز صبح و شب قرائتش با صدای بلند باشد به مقداری که مأمومین بشنوند،نه زیادتر از آن.

پیام ها:

۱ پیامبران نیز باید پیوسته به یاد خدا باشند،تا چه رسد به دیگران. «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ» ۲ قرآن،علاوه بر ذکر زبانی،ذکر قلبی و یاد درونی را هم می ستاید. «فِی نَفْسِکَ» ۳ یاد خدا وقتی غفلت زدایی می کند که بدون تظاهر و سر و صدا باشد،و گر نه خودش نوعی سرگرمی و غفلت می شود. «تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ» ۴ ربوبیّت خداوند دائمی است،پس سزاوار است که یاد او هم پیوسته باشد.

«وَ اذْکُرْ رَبَّکَ»

... «بِالْغُدُوِّ وَ الْآصٰالِ» ۵ آن ذکر و یادی بیمه کننده ی انسان است که عاشقانه و سوزناک و پیوسته و در هر صبح و شام باشد. «تَضَرُّعاً» ... «بِالْغُدُوِّ وَ الْآصٰالِ» ۶ در آغاز هر روز و هنگام شروع به کار و تصمیم گیری و در پایان هر روز و هنگام جمع بندی و نتیجه گیری باید به یاد خدا بود. «بِالْغُدُوِّ وَ الْآصٰالِ» ۷ آنان که هر صبح و شام،خدا را یاد نمی کنند،از غافلانند. «وَ اذْکُرْ» ... «وَ لاٰ تَکُنْ مِنَ الْغٰافِلِینَ»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۶]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبٰادَتِهِ وَ یُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ یَسْجُدُونَ (۲۰۶)

همانا کسانی که مقرّبان درگاه پروردگارت هستند،از پرستش او سر باز نمی زنند،او را تسبیح می گویند و برای او سجده می کنند.

نکته ها:

« اَلَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ »،یعنی مقرّبان درگاه خداوند،هم شامل فرشتگان می شود،هم بندگان وارسته ای که خود را در محضر خدا می بینند.

سجده کردن هنگام تلاوت و شنیدن آیه ی فوق،مستحبّ است. (1)در مورد پانزده آیه ی قرآن سجده وارد شده است که چهار مورد آن واجب است،آیات ۱۵ سجده،۳۷ فصّلت،۶۲ نجم و ۱۹ علق و در یازده آیه سجده مستحبّ است،آیات ۲۰۶ اعراف،۱۵ رعد،۴۸ نحل، ۱۰۷ اسراء،۵۸ مریم،۱۸ و ۷۷ حج، ۶۰ فرقان،۲۵ نمل،۲۴ ص و ۲۱ انشقاق.

پیام ها:

۱ با عبادت،خود را همرنگ و هماهنگ فرشتگان سازیم. «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ» ... «إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ...» ۲ مستکبر،به مقام قرب الهی نمی رسد، «الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ» و مقرّبان الهی،متواضع و فروتن بوده و تکبّر نمی ورزند.

۳ ذکر خدا،نمونه ی روشن عبادت است. «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ» ... «لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبٰادَتِهِ» ۴ غفلت از خداوند،بر اثر خودبزرگ بینی و استکبار است. «لاٰ تَکُنْ مِنَ الْغٰافِلِینَ إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ» ۵ راه قرب به خداوند،فروتنی،عبادت و سجده ی خالصانه است. «عِنْدَ رَبِّکَ لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ» ... «وَ لَهُ یَسْجُدُونَ» ۶ سجده،مخصوص خداوند است و مقرّبان این را باور دارند. «لَهُ یَسْجُدُونَ» (مقدّم شدن« لَهُ »بر« یَسْجُدُونَ »،نشانه ی اختصاص است) ۷ به عبادت خود مغرور نشویم،چون خداوند فرشتگانی دارد که پیوسته در حال عبادت اند. «إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ» ... «.یُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ یَسْجُدُونَ» ۸ ابتدا باید روحیّه ی استکبار را کنار گذاشت،سپس خدا را تسبیح گفت و در مرحله ی سوّم به سجده افتاد. «لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ» ، «یُسَبِّحُونَهُ» ، «یَسْجُدُونَ» «الحمد لله رب العالمین»

ص: ۲۶۴

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

[تفسیر سوره انفال]

سیمای سوره ی انفال

این سوره هفتاد و پنج آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

این سوره به دلیل کلمه ی«انفال»که در آغاز آن آمده و همچنین بیان احکام انفال و ثروت های عمومی،به«انفال»نامگذاری شده است.

نام دیگر این سوره،«بدر»است،زیرا بیشتر آیاتش پیرامون جنگ بدر است که اوّلین نبرد مسلمانان با مشرکین می باشد و مسلمانان از امدادهای الهی و نصرت خدا برخوردار شدند.

در این سوره،در کنار مطرح شدن جنگ بدر،به طور ظریفی ویژگی های سپاه حقّ در مقابل سپاه باطل نیز بیان شده است.همچنین درسهایی از تاریخ پیامبر اسلام و چگونگی رفتار آن حضرت با مسلمانان و مسائلی همچون انفال، بیت المال،احکام جهاد،غنائم،اسیران و خمس و چگونگی تقسیم آن،ماجرای هجرت و لیله المبیت،صفات مؤمنان واقعی،جلوگیری از اختلاف و تفرقه و...

بیان شده است.

ص: ۲۶۷

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱]

اشاره

بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِlt;br/gt;یَسْئَلُونَکَ عَنِ اَلْأَنْفالِ قُلِ اَلْأَنْفالُ لِلّهِ وَ اَلرَّسُولِ فَاتَّقُوا اَللّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِکُمْ وَ أَطِیعُوا اَللّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۱)

۱\۸

(ای پیامبر!)از تو درباره ی انفال(غنائم جنگی و اموال عمومی)می پرسند (که از آن کیست؟)بگو:انفال،از آنِ خدا و پیامبر است.پس،از خداوند پروا کنید و(روابط)میان خودتان را اصلاح کنید و اگر ایمان دارید،از خدا و رسولش اطاعت کنید.

نکته ها:

در قرآن حدود ۱۳۰ بار واژه ی سؤال و مشتقّات آن،از جمله ۱۵ بار عبارت «یَسْئَلُونَکَ» آمده است.

« اَلْأَنْفالِ »جمع«نفل»،به معنای زیاده و عطیّه است.چنان که به زیادتر از نمازهای واجب، نافله گفته می شود و عطای فرزند به حضرت ابراهیم«نافله»به حساب آمده است. «وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ نافِلَةً» (۱)در روایات و کتب فقهی،منابع طبیعی و ثروت های عمومی،غنائم جنگی،اموال بی صاحب مثل زمینی که صاحبش آن را رها کرده و اموال مردگان بی وارث،جنگل ها،درّه ها،نیزارها، زمین های موات،معادن و...همه از انفال محسوب شده اند. (۲)

چون قبل از اسلام،نحوه ی توزیع غنائم بر اساس تبعیضات بود،پس از جنگ بدر که

ص: ۲۶۸

۱- ۱) .انبیاء،۷۲.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین؛بحار،ج ۹۳،ص ۲۰۵ و کافی،ج ۱،ص ۵۳۹.

اوّلین جنگ مسلمانان و همراه با غنائم بسیار بود،در اینکه غنائم را چه باید کرد و به چه کسانی می رسد و چه کسانی اولویّت دارند،نظرهای مختلفی وجود داشت.سرانجام با سؤال و درخواست مردم از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله،آن حضرت شخصاً به تقسیم غنائم پرداخت و بطور عادلانه و یکسان میان مردم تقسیم کرد تا تبعیضات موهوم دوره ی جاهلی را از میان برداشته و از مستضعفان حمایت کند،هر چند برخی،از این برابری رنجیدند. (۱)

گرچه آیات این سوره درباره ی جنگ بدر است و این آیه نیز بیشتر نظر به غنائم جنگی دارد،ولی اختصاص به آن ندارد. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:سهم خداوند از انفال،زیر نظر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مصرف می شود. (۳)

در روایات،پاداش اصلاح و آشتی میان مردم،از یک سال نماز و روزه ی مستحبّی هم بیشتر ذکر شده است. (۴)امام صادق علیه السلام به شاگرد خود مفضّل فرمود:اگر میان دو نفر از طرفداران ما نزاعی پیش آمد،از مال من خرج کن و میان آنان آشتی بده. (۵)

در اسلام،تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن اسباب تفرقه و نفاق به قدری اهمیّت دارد که در بعضی مراحل نه تنها اصلاح ذات البین واجب است،بلکه از بیت المال نیز می توان برای آن استفاده کرد. (۶)

پیام ها:

۱ سؤال مردم درباره ی انفال و پاسخ پیامبر صلی اللّه علیه و آله به آنان،نشان دهنده ی دخالت اسلام در شئون اقتصادی جامعه است. «یَسْئَلُونَکَ...» ۲ مرجع و محلّ بیان احکام و مسائل اقتصادی،رهبر الهی است. «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ» ۳ هدف از جهاد در اسلام،پیروزی حقّ بر باطل است.غنائم،مسأله ی فرعی و

۱- ۱) .تفسیر نمونه؛فروغ ابدیّت،ج ۱،ص ۴۲۳.

۲- ۲) .تفاسیر المیزان و نمونه.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۴- ۴) .تفسیر أطیب البیان.

۵- ۵) .کافی،ج ۲،ص ۲۰۹.

۶- ۶) .تفسیر نمونه.

اضافی است.(« اَلْأَنْفالِ »،به معنای«زیاده»است.) ۴ مالکیّت اموال عمومی از خداست،پس باید در دست مقدّس ترین و محبوب ترین مردم قرار گیرد. «قُلِ الْأَنْفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ» ۵ حکومت اسلامی پشتوانه ی اقتصادی می خواهد و انفال،پشتوانه ی نظام اسلامی است. «الْأَنْفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ» ۶ اسلام برای منابع طبیعی و ثروت های عمومی نیز قانون دارد. «الْأَنْفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ» ۷ تمام مصارف رسول اللّه،در شعاع اهداف الهی است. «لِلّهِ وَ الرَّسُولِ» ۸ حفظ اموال عمومی،پاکی و پروا لازم دارد. «فَاتَّقُوا اللّهَ» (زیرا بیت المال و اموال عمومی،می تواند بستری برای سوء استفاده باشد.) ۹ کسی که قصد اصلاح در جامعه دارد،باید خودش اهل تقوا باشد. «فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَصْلِحُوا» ۱۰ حفظ وحدت و اصلاح میان مردم،بر همگان لازم است. «أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ» ۱۱ مؤمن باید در میدان های اخلاق،جامعه و سیاست،به دستورات الهی عمل کند تا مشروعیّت داشته و به موفقیّت برسد. «فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ» ۱۲ ایمان تنها در قلب نیست،جلوه ی خارجی و اطاعت عملی هم می خواهد.

«أَطِيعُوا»

... «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ۱۳ ممکن است کسانی در آزمایش جانفشانی و حضور در جبهه قبول شوند، ولی در آزمایش مالی و تقسیم غنائم و انفال مردود گردند. «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ۱۴ جبهه رفتن به تنهایی نشانه ی ایمان کامل نیست،طمع نداشتن به غنائم، حفظ اخوّت و تسلیم در برابر رهبری هم لازم است.(کلّ آیه)

[سوره الأنفال (٨): آيات ٢ تا ٣]

اشاره

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (٢) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (٣)

مؤمنان،تنها كسانى هستند كه هر گاه نام خدا برده شود،دلهايشان(از عظمت او)لرزان شود و هر گاه آيات خدا بر آنان تلاوت شود،ايمانشان را مى افزايد و تنها بر پروردگارشان توكّل مى كنند.

آنان كه نماز را برپا مى دارند و از آنچه به ايشان روزى داده ايم،(به محرومان)انفاق مى كنند.

نكته ها:

خداوند در آيه ٢ مى فرمايد: «إِذَا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» ،ياد خداوند دلهاى مؤمنان را مضطرب مى كند،ولى در جاى ديگر مى فرمايد: «أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (١)،با ياد خداوند دلها آرام مى گيرد.اين دو آيه با هم منافاتى ندارد،زيرا در يك جا ترس از عظمت خداوند است و در جاى ديگر اطمينان به خداوند است.چنان كه در آيه اى ديگر مى خوانيم:

«اللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللّهِ» (٢)كسانى كه از خداوند خشيت دارند با خواندن و شنيدن قرآن پوست بدنشان مى لرزد و پس از مدّتى آرام شده و دلهايشان نرم مى شود.

آرى،ياد قهر و عقاب الهى دل مؤمن را مى لرزاند و با ياد لطف و مهر الهى،دلش آرام مى گيرد،همچون كودكى كه از والدين خود هم مى ترسد،هم به آنان دلگرم است.

«Bتَوْجَلْ » ،به حالت اضطراب (٣)و خوف و ترس انسان گفته مى شود كه گاهى به خاطر درك مسئوليّت ها و احتمال عدم انجام وظايف است و گاهى به خاطر درك عظمت مقام و هيبت

١- ١) .رعد،٢٨.

٢- ٢) .زمر،٢٣.

٣- ٣) .التحقيق فى كلمات القرآن.

الهی است.لـذا در قرآن می خوانیم: «إِنَّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ» (۱)،تنها بندگان عالم و آگاه،از خداوند خشیت دارند. (۲)

پیام ها:

۱ آنکه با شـنیدن نـدای اذان و آیات الهی بی تفاوت باشـد،بایـد در کمال ایمان خود شک کند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ» ۲ ذکر نـام خـدا از سـوی هر کس باشـد،در مؤمن اثر می گـذارد. «إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ» ۳ ایمان،با عشق و خشـیت درونی همراه اسـت. «الْمُؤْمِنُونَ» ... «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» ۴ ایمـان،مراتـب و درجـاتی دارد و قابـل کـاهش و افزایش است. «زادَتْهُمْ إِیماناً» ۵ ترسـی که ریشه در جهل داشـته باشد بد است،ولی ترسی که از معرفت سرچشمه بگیرد پسندیده است. «الْمُؤْمِنُونَ» ... «وَجِلَتْ» ۶ هر آیـه ی قرآن،حجّت و دلیـل و نـوری اسـت کـه می توانـد بر ایمـان بیفزایـد. «إِذا تُلِیَتْ» ... «زادَتْهُمْ إِیمانـاً» ۷ مؤمن،میان بیم و امیـد است. «الْمُؤْمِنُونَ» ، «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» ، «یَتَوَکَّلُونَ» ۸ کسـی که تنها خداوند را ربّ خود می داند،تنها به او توکّل می کنـد. «عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ» ۹ نشانه ی ایمان آن است که ابتـدا دل مؤمن با یاد خـدا خشـیت پیـدا می کنـد، «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» ،سـپس بـا تلاوت و یادآوری آیات الهی،بر ایمانش افزوده می شود، «زادَتْهُمْ إِیماناً» و توکّل بر خـدا نموده، «یَتَوَکَّلُونَ» نمـاز را به پا می دارد، «یُقِیمُونَ» و به دیگران نیز کمک می نمایـد. «یُنْفِقُونَ» ۱۰ رفتار انسان،برخاسـته از انگیزه ها،دیدگاه ها و اعتقـادات اوست. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» ... «یُقِیمُونَ» ... «یُنْفِقُونَ» ۱۱ اسـلام،انفاق بخشی از مال و دارایی را لازم دانسته است،نه تمام آن را. «مِمّا

ص: ۲۷۲

۱- ۱) .فاطر،۲۸.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

رَزَقْنٰاهُمْ يُنْفِقُونَ» (يكى از معانى«من»،تبعيض است) ۱۲ نماز و انفاق مؤمن مقطعى نيست،بلكه مستمرّ و دائمى است. «يُقِيمُونَ» ... «يُنْفِقُونَ» ۱۳ انفاق،بايد از مال حلال و روزى الهى باشد. «مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ يُنْفِقُونَ» ۱۴ مؤمن،دارايى خود را بخشش الهى مى داند،نه محصول دسترنج خويش و اين عقيده،گذشت و انفاق را بر او آسان مى كند. «مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ يُنْفِقُونَ»

[سوره الأنفال (۸): آيه ۴]

اشاره

أُولٰئِكَ هُمُ اَلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجٰاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

آنان همان مؤمنان حقيقى هستند،براى آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزىِ سخاوتمندانه و نيكو است.

نكته ها:

« رِزْقٌ كَرِيمٌ »،به معناى رزق و روزى دائمى،بى منّت،وسيع و خالص است.

پيام ها:

۱ ايمان آن گاه كامل است كه همراه با خوف الهى،توكّل،نماز و انفاق باشد.آرى، ايمان با شعار نيست،با عمل است.بدنبال آيات قبل: «أُولٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» ۲ رمز دريافت درجات الهى،نماز و انفاق است. «يُقِيمُونَ» ... «يُنْفِقُونَ» ، «لَهُمْ دَرَجٰاتٌ» (يك عمر،براى گرفتن درجه دنيوى مى كوشيم،ولى از درجات الهى غافليم!) ۳ درجاتى كه خداوند عطا مى كند،براى بشر دنيوى ناشناخته و بسيار مهم است.

(كلمه« دَرَجٰاتٌ »،نكره آمده است) ۴ چون ايمان مردم قابل كم و زياد شدن است،درجات الهى هم افزايش يا كاهش مى يابد. «زٰادَتْهُمْ إِيمٰاناً» ... «لَهُمْ دَرَجٰاتٌ» ۵ درجات الهى،مخصوص بهشت نيست،در همين دنيا و در برزخ هم وجود

دارد.(« عِنْدَ رَبِّهِمْ »مطلق آمده است) ۶ حتّی مؤمنان حقیقی نیز در معرض لغزش بوده و نیازمند مغفرت الهی می باشند. «الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ» ... «مَغْفِرَةٌ» ۷ تنها ایمان حقیقی،زمینه ی رسیدن انسان به جایگاه ویژه و دریافت مغفرت و نعمت های ویژه ی خداوند است. «الْمُؤْمِنُونَ» ... «عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵]

اشاره

كَمٰا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ اَلْمُؤْمِنِينَ لَكٰارِهُونَ (۵)

(ناخشنودی بعضی مسلمانان از تقسیم غنائم)همانند آن(زمانی)است که که پروردگارت تو را(برای جنگ بدر،)از خانه ات به حقّ خارج کرد،در حالی که گروهی از مؤمنان(از حضور در جنگ)ناخشنود بودند.

نکته ها:

همان گونه که به خاطر کمی نفرات و امکانات،رفتن به جهاد با دشمن در جنگ بدر برای بعضی دشوار و سنگین بود،اکنون نیز تقسیم غنائم همان جنگ برای بعضی سنگین است، امّا این ناخوشایندی ها تازگی ندارد و می گذرد.پیامبر خدا باید به فکر مصلحت واقعی و انجام فرمان خدا باشد و گر نه کراهت و ناخوشایندی این و آن همیشه هست.

پیام ها:

۱ خروج پیامبر صلی اللّه علیه و آله از مدینه برای جنگ بدر،به فرمان خدا و به تدبیر او بود.

«أَخْرَجَكَ رَبُّكَ»

۲ حرکت در مسیر جنگ و جهاد،عامل رشد و تربیت است. «أَخْرَجَكَ رَبُّكَ» ۳ در جبهه ها،نقش اصلی با رهبر و فرماندهی است.(گرچه برای جهاد،عدّه ای خارج شدند،ولی آیه حضور پیامبر خدا را مطرح می کند.) «أَخْرَجَكَ رَبُّكَ» ۴ مدینه،خانهٔ پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله است.(خانهٔ هر کس،آنجاست که در آن

سکونت و یا موقعیّت پیدا می کند،نه فقط زادگاه او.) «بَیْتِکَ» ۵ رهبر باید به فکر انجام وظیفه و اجرای حقّ باشد. «بِالْحَقِّ» ۶ دستورات آسمانی بر پایه ی حقّ و برای رسیدن به حقّ است. «أَخْرَجَکَ» ... «بِالْحَقِّ» ۷ کراهت و ناخوشایندی از جهاد،اگر همراه با نافرمانی و تمرّد نباشد و ضربه ای به اطاعت نزند،به اصل ایمان لطمه نمی زند. «مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ» ۸ گاهی انسان در ابتدا،با عشق و اخلاص به جبهه می رود،ولی در پایان به خاطر مسائل مالی و غنائم،دلگیر و ناخشنود می شود. «لَکارِهُونَ» (بنا بر این که کراهت در مورد چگونگی تقسیم غنائم باشد) ۹ در مسائل اجتماعی و مالی،وجود مخالف و ناراضی طبیعی است،هر چند در جامعه ی ایمانی و شخصی چون پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله مسئول آن باشد. «فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶]

اشاره

یُجادِلُونَکَ فِی اَلْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَیَّنَ کَأَنَّما یُساقُونَ إِلَی اَلْمَوْتِ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ (۶)

آنان درباره ی حقّ(بودنِ جنگ بدر)،پس از آنکه روشن شده بود،با تو مجادله می کنند.(چنان ترسیده اند که)گویی به سوی مرگ رانده می شوند و(نابودی خود را)می نگرند.

نکته ها:

جدال گروهی از مسلمانان با پیامبر صلی اللّه علیه و آله،در مسیر جنگ بدر،بر سر این بود که امکانات و نفرات کافی ندارند و تنها برای تصاحب اموال تجّار قریش خارج شده اند،نه برای جنگ با لشکر قریش و با اینکه این واقعیّت را می دانستند که فرمان خداوند است،ولی از اعتراض خود دست بردار نبودند؛البتّه بعضی هم مانند مقداد می گفتند:ما مثل اصحاب موسی علیه السلام نمی نشینیم که بگوییم شما بروید بجنگید،بلکه اهل جنگیم و هر چه فرمان دهی می پذیریم.ولی بعضی از روی ترس و اینکه آمادگی جنگ ندارند،با رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مجادله

می کردنـد و حرکت به سوی جهاد و جنگ بـدر را به منزله ی حرکت به سوی مرگ می پنداشـتند.ولی حوادث پس از آن و پیروزی در جنگ نشان داد که آنان اشتباه می کرده اند.

جدال و گفتگویی که برای انکار حقّ باشد مطرود است و آن اقسامی دارد:

الف:گـاهی پس از روشن شـدن حقّ است. «یُجٰادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ مٰا تَبَیَّنَ» ب:گـاهی از روی علم و آگـاهی نیست. «فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِیمٰا لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ» (۱)ج:گـاهی برای از بین بردن حقّ است. «وَ یُجٰادِلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالْبٰاطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» (۲)البتّه گاهی بحث و مجادله برای تصدیق حقّ است که باید به نیکوترین شکل صورت بگیرد و نیکوترین آنها،بهترین است. «وَ جٰادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (۳)

پیام ها:

۱ همه ی یـاران پیامبر صـلی اللّه علیه و آله،مطیع امر آن حضـرت نبودنـد. «یُجٰادِلُونَکَ» ۲ افراد تـن پرور و ترسـو،برای گریز از فرمان حقّ و جهاد،همیشه دست به جـدال و توجیه زده و بهانه جویی می کنند. «یُجٰادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ» ۳ اگر روحیّه ها و انگیزه ها سالم نباشد،دانستن حقّ به تنهایی کارساز نیست.

«بَعْدَ مٰا تَبَیَّنَ»

۴ گاهی انسان چنان سـقوط می کند که با شناخت حقّ و فرمان حقّ،باز مخالفت می کند. «یُجٰادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ مٰا تَبَیَّنَ» ۵ حرکت سـربازان ضـعیف الایمـان و بی روحیه به سوی نبرد،بسـیار دشوار و همراه با ترس و دلهره ی فراوان است. «یُسٰاقُونَ إِلَی الْمَوْتِ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۷]

اشاره

وَ إِذْ یَعِدُکُمُ اَللّٰهُ إِحْدَی اَلطّٰائِفَتَیْنِ أَنَّهٰا لَکُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذٰاتِ اَلشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ وَ یُرِیدُ اَللّٰهُ أَنْ یُحِقَّ اَلْحَقَّ بِکَلِمٰاتِهِ وَ یَقْطَعَ دٰابِرَ اَلْکٰافِرِینَ (۷)

۱- ۱) .آل عمران،۶۶.

۲- ۲) .کهف،۵۶.

۳- ۳) .نحل،۱۲۵.

و(به یاد آورید)زمانی که خداوند شما را وعده می داد که یکی از دو گروه (کاروان تجارتی یا لشکر جنگی دشمن،)از آنِ شما خواهد بود،و شما(به خاطر راحت طلبی و منافع مادّی)دوست داشتید گروه غیر مسلّح(کاروان تجارتی)در اختیارتان قرار گیرد.در حالی که خداوند می خواهد حقّ را با کلمات(و سنّت های)خویش استوار ساخته و ریشه ی کفّار را برکند.(از این رو شما را با تعداد کم و نداشتن آمادگی جنگی در بدر با لشکر قریش درگیر و سرانجام پیروز ساخت.)

نکته ها:

« اَلشَّوْكَةِ »از«شوك»،به معنای خار و سرنیزه،و سمبل«گروه مسلّح»است.مراد از« غَيْرَ ذٰاتِ الشَّوْكَةِ »،در اینجا همان کاروان تجاری غیر مسلّح می باشد.

مراد از«کلمات حق»،سنّت ها،اوامر الهی و اولیای الهی می باشد.کلمه ی« دٰابِرَ »،به معنای عقب و دنباله ی چیزی می باشد و« يَقْطَعَ دٰابِرَ »،کنایه از ریشه کن ساختن است.

در ماه رمضان سال دوّم هجری،به پیامبر صلی اللّه علیه و آله اطلاع دادند که ابو سفیان در رأس یک کاروان تجاری بسیار مهم در راه رسیدن به مکّه می باشد.آن حضرت برای تضعیف قدرت کافران و جبران اموالی که کفّار مکّه از مسلمانان مهاجر مصادره کرده بودند،به همراه ۳۱۳ نفر آماده ی حمله به آن کاروان تجاری شدند.ابو سفیان سردسته کاروان،پس از با خبر شدن از این تصمیم،کفّار مکّه را خبردار کرد و کاروان را از بیراهه،راهی مکّه نمود.

از آنجا که بسیاری از مشرکان مکّه در آن کاروان سهمی داشتند و همچنین با زور و تهدید آنان،حدود هزار نفر به سرعت بسیج شدند و به همراه بزرگان و سرشناسان مکّه و با ساز و برگ کامل نظامی به فرماندهی ابو جهل،برای دفاع از گروه چهل نفری تجّار حرکت کردند.

روز هفدهم ماه رمضان،در بیابانی بین مکّه و مدینه،سه گروه حاضر بودند:مسلمانان،سپاه کفر و کاروان تجاری کفّار.

پیامبر پس از اطلاع از حرکت سپاه دشمن،با یاران و اصحاب خود مشورت نمود که آیا به تعقیب کاروان تجاری بپردازند و یا آنکه با سپاه کفر مقابله کنند؟ نظرهای متعدّدی بیان شد،

ولی سرانجام تصمیم گرفتند با سپاه کفر مقابله کنند.با آنکه مسلمین ساز و برگ نظامی چندانی نداشتند و به قصد جنگ و درگیری مسلحانه بیرون نیامده بودند و تعداد کفّار سه برابر آنان بود،ولی عاقبت با امدادهای غیبی خداوند،بر دشمن پیروز شدند.در این جنگ، ابو جهل و هفتاد کافر دیگر کشته شدند که بیشتر کشته شدگان به دست علی علیه السلام بود و هفتاد نفر اسیر گشتند،در حالی که تنها ۱۴ نفر از سپاه اسلام به شهادت رسیدند. (۱)

پیام ها:

۱ یادآوری امدادهای الهی،لازم و عامل تقویت ایمان است. «وَ إِذْ» ۲ پیروزی،تنها با تعداد نفرات و تجهیزات جنگی نیست،عامل عمده،اراده ی خداوند است. «یُرِیدُ اللّٰهُ» آری،اراده خدا،غالب بر عوامل طبیعی است.

۳ گاهی اراده ی الهی،با دست مؤمنان انجام می شود. «یُرِیدُ اللّٰهُ» ۴ طبع انسان،راحت طلب است. «تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذٰاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ» (به خاطر سختی و مشکلات،برنامه های اساسی و اصولی را فدای مسائل ساده و غیر اصولی نکنیم.) ۵ احقاق حقّ،به وسیله ی کلمات الهی،(اولیا، سنن،قوانین،اوامر،فداکاری، جهاد و عمل به دستورات الهی)است. «یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمٰاتِهِ» ۶ پیروزی حقّ بر باطل،بالاتر از درآمد اقتصادی است. «تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذٰاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ» ... «یُرِیدُ اللّٰهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمٰاتِهِ» ۷ پیروزی نهایی،با عزّت حقّ و ذلّت باطل خواهد بود. «یُرِیدُ اللّٰهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ» ... «وَ یَقْطَعَ دٰابِرَ الْکٰافِرِینَ» ۸ هدف جهاد اسلامی،احقاق حقّ و انهدام باطل است،نه کشورگشایی و اشغال سرزمین. «أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمٰاتِهِ وَ یَقْطَعَ دٰابِرَ الْکٰافِرِینَ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۸]

اشاره

لِيُحِقَّ اَلْحَقَّ وَ يُبْطِلَ اَلْبٰاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ اَلْمُجْرِمُونَ (۸)

تا(خدا)حقّ را استوار و باطل را نابود سازد،هر چند مجرمان خوش نداشته باشند.

نکته ها:

این آیه،به پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله و مسلمانان دلداری می دهد که سرانجام حقّ پیروز و باطل نابود می شود.

بعضی روایات،مصداق روشن این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته اند، (۱)که با قیام آن حضرت،سلطه ی باطل برطرف شده و حکومت حقّ و عدل بر جهان حاکم می شود.

پیام ها:

۱ وعده های الهی به خاطر منافع شخصی و مادّی افراد نیست،بلکه برای تحقّق حقّ و محو باطل است. «لِيُحِقَّ الْحَقَّ» ۲ حقّ،ماندنی و پابرجاست،و باطل،فانی و رفتنی است. «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبٰاطِلَ» ۳ ترسی از عصبانیّت و ناخوشایندی دشمن کافر و مجرمان نداشته باشیم، خداوند اراده ی خود را محقّق خواهد ساخت. «وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۹]

اشاره

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجٰابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ اَلْمَلاٰئِكَةِ مُرْدِفِينَ (۹)

(به یاد آورید)زمانی که(در جنگ بدر)از پروردگارتان فریادرسی می طلبیدید،پس او دعا و خواسته ی شما را اجابت کرد(و فرمود:)من یاری دهنده شما با فرستادن هزار فرشته ی پیاپی هستم.

نکته ها:

«مردف»از«ارداف»،به معنای ردیف و پشت سر هم قرار گرفتن است،یعنی نزول

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

فرشتگان امدادگر پیاپی ادامه دار است.در آیه ۱۲۴ سوره ی آل عمران،از سه هزار فرشته ی یاری کننده یاد شده «بِثَلاٰثَةِ آلاٰفٍ» و در آیه ی پس از آن،سخن از پنج هزار فرشته ی نشاندار است.این اختلاف رقم ها شاید به میزان مقاومت آنان بوده است.یعنی هر چه مقاومت مسلمانان بیشتر می شد،امداد غیبی خداوند نیز بیشتر می شد.بنا بر این«مردفین» یعنی این هزار فرشته،فرشتگان دیگری را در پی دارند.

با توجّه به آیه ی بعد،فرشتگان تنها برای دلگرمی و تقویت روحیّه ی مؤمنان نازل شدند و وارد جنگ و نبرد با دشمن نشدند و گرنه دیگر فضیلتی برای مجاهدان بدر نمی بود،علاوه بر آنکه نحوه ی کشته شدن هر یک از کفّار و اسامی قاتلان آنان نیز در تاریخ آمده است. (۱)

در جنگ بدر،تعداد مسلمانان یک سوّم کفّار و ساز و برگ نظامی آنان هم بسیار اندک بود، و به فرموده حضرت علی علیه السلام،تنها سواره ی آنان مقداد بود، (۲)همچنین آنان آمادگی روحی هم برای جنگ نداشتند.هنگامی که جمعیّت کفّار و تجهیزات آنان را دیدند،وحشت زده و مضطرب شدند و به خدا پناه آوردند،پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نیز دست به دعا برداشت و فرمود:

«اللهم انجز لی ما وعدتنی،اللهم ان تهلک هذه العصابه لا تعبد فی الارض» (۳)خدایا! آنچه را وعده داده ای محقّق ساز،خدایا! اگر این گروه مسلمانان کشته شوند،پرستش تو از زمین برچیده می شود.خداوند نیز با سرازیر نمودن امدادهای غیبی خود،دعای آنان را مستجاب کرد و آنان با دلگرمی به مبارزه پرداختند تا سرانجام پیروز شدند.

به دستور پیامبر صلی اللّه علیه و آله،تمام کشته شدگان کفّار را درون چاهی ریختند و آن گاه حضرت بر سر چاه آمده و تک تک آنان را به اسم صدا زده و فرمودند:آیا شما وعده ی پروردگارتان را حقّ یافتید؟! شما بد مردمانی بودید،زیرا پیامبرتان را تکذیب کردید و مرا از خانه و کاشانه ام بیرون نمودید و با من به جنگ پرداختید،امّا دیگران مرا تصدیق کرده و در میان خود جای دادند و به یاری ام پرداختند! اصحاب گفتند:مگر آنان می شنوند؟ حضرت فرمود:شما شنواتر از آنان نیستید،ولی آنان نمی توانند جواب بدهند.آن گاه رو به جسد ابو جهل کرد و

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۳- ۳) .تفسیر کنز الدقائق.

فرمود:

این از فرعون گستاخ تر بود،زیرا فرعون هنگامی که عذاب آمد و هلاکت را قطعی دید،موحّد شد،امّا او تا آخرین لحظات دست از بت ها برنداشت. (۱)

پیام ها:

۱ نعمت ها و امدادهای الهی در روزهای سخت را فراموش نکنیم،چرا که یاد نعمت های الهی،روحیّه ی شکر و شجاعت را در انسان بالا می برد. «إِذْ» ۲ خداوند،بدون دعا هم می تواند عطا کند،ولی دعا،یک راه تربیت الهی است.

«إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ»

۳ دعا در کنار حضور در جبهه مؤثّر است و دعای رزمندگان مستجاب می شود.

«تَسْتَغِيثُونَ»

... «فَاسْتَجٰابَ» ۴ دعا،کلید استجابت است. «تَسْتَغِيثُونَ» ... «فَاسْتَجٰابَ» ۵ فرشتگان،در زندگی انسان ها تأثیرگذار و مؤثّرند. «مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلاٰئِكَهِ» ۶ امدادهای غیبی وقتی تحقّق پیدا می کند که آنچه را خداوند در ظاهر به ما داده است،به کار گرفته باشیم. «مُمِدُّكُمْ» ۷ در حرکت های رزمی و نظامی و صحنه های نبرد،نظم و انضباط لازم،و از عوامل زمینه ساز پیروزی است. «أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلاٰئِكَهِ مُرْدِفِينَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۰]

اشاره

وَ مٰا جَعَلَهُ اَللّٰهُ إِلاّٰ بُشْرىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا اَلنَّصْرُ إِلاّٰ مِنْ عِنْدِ اَللّٰهِ إِنَّ اَللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰)

و خداوند،آن(پیروزی و نزول فرشتگان)را جز برای بشارت و اینکه دلهایتان با آنان آرامش یابد قرار نداد و نصرت و پیروزی،جز از سوی خدا نیست،(به قدرت خود و امداد فرشته هم تکیه نکنید.)همانا خداوند، شکست ناپذیر حکیم است.

۱- ۱) .تفاسیر المیزان،نمونه و فرقان.

نکته ها:

در قرآن بارها نزول فرشتگان امدادگر برای یاری مؤمنان مطرح شده است.حتّی هنگام جان دادن هم خداوند فرشته ها را می فرستد تا با القای حقّ و دلداری،مؤمن را از وسوسه های شیطان حفظ کند. (۱)در جنگ بدر نیز فرشتگان،برای روحیّه بخشیدن به مؤمنان آمدند و جنگ و برخوردی با دشمن نداشتند،زیرا در تاریخ روشن است که چه کسی به دست چه کسی کشته شد،و بیشترین کشته های کافران در آن جنگ،به شمشیر حضرت علی علیه السلام بود.

در هستی دو نوع القا وجود دارد:

یکی از سوی فرشتگان خدا که آرامش را القا می کنند. «إِذْ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی الْمَلاٰئِکَهِ أَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ» (۲)خداوند به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم،پس شما مؤمنان را پایدار و ثابت قدم سازید،من در دل کفّار وحشت خواهم افکند.

یکی هم القای ترس و وحشت که از سوی شیطان انجام می شود. «إِنَّمَا ذٰلِکُمُ الشَّیْطٰانُ یُخَوِّفُ أَوْلِیٰاءَهُ» (۳)سخنان شیطان در هوادارانش تأثیر گذارده و آنان را می ترساند.

پیام ها:

۱ رزمنده باید روحیّه ی قوی داشته باشد. «وَ مٰا جَعَلَهُ اللّٰهُ إِلاّٰ بُشْریٰ» از عوامل پیروزی،انگیزه و روحیّه ی قوی رزمندگان است.

۲ هنگامی که حرکتی صحیح و در خط پیامبر باشد،عنایت خداوند و برطرف شدن عوامل ترس و اضطراب حتمی است. «وَ مٰا جَعَلَهُ اللّٰهُ إِلاّٰ بُشْریٰ» ۳ پیروزی مؤمنان،تنها به ابتکار،طرح نظامی،سلاح و نفرات آنان و یا به خاطر فرشتگان نیست،بلکه اصل،اراده و خواست خداوند است. «وَ مَا النَّصْرُ إِلاّٰ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ» چنان که گاهی به خواست خداوند،گروه اندکی از مؤمنان بر گروه

۱- ۱) .فصّلت،۳۰.

۲- ۲) .انفال،۱۲.

۳- ۳) .آل عمران،۱۷۵.

زیادی از دشمنان پیروز می شوند. «کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذْنِ اللّهِ» (۱)۴ امدادهای الهی و یاری مؤمنان،بر اساس عزّت و حکمت است. «عَزِیزٌ حَکِیمٌ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۱]

اشاره

إِذْ یُغَشِّیکُمُ اَلنُّعٰاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ اَلسَّمٰاءِ مٰاءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَ یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ اَلشَّیْطٰانِ وَ لِیَرْبِطَ عَلیٰ قُلُوبِکُمْ وَ یُثَبِّتَ بِهِ اَلْأَقْدٰامَ (۱۱)

(به یاد آورید)زمانی که(خداوند)از سوی خود برای آرامش شما،خوابی سبک بر شما مسلّط ساخت و از آسمان بارانی بر شما فرستاد تا شما را با آن پاک کند و پلیدی(وسوسه ی)شیطان را از شما بزداید و دلهای شما را محکم و گام هایتان را با آن استوار سازد.

نکته ها:

« اَلنُّعٰاسَ »،به ابتدای خواب و خواب سبک و آرام بخش گفته می شود،یعنی در حال استراحت آن چنان خواب عمیقی بر شما مسلّط نشد که دشمن از آن سوء استفاده کرده و بر شما شبیخون بزنند. (۲)

لشکر قریش با ساز و برگ جنگی فراوان و آذوقه ی کافی و حتّی زنان خواننده برای تقویت روحیّه جنگ جویان،وارد منطقه ی بدر شدند و ابتدا چاه های آب را در اختیار خود گرفتند ولی مسلمانان دچار تزلزل بودند.پیامبر که می دید یارانش ممکن است شب را به آرامی نخوابند و فردا با جسم و روحی خسته در برابر دشمن قرار گیرند،بشارت داد که فرشتگان الهی به یاری آنان خواهند آمد و آنها را دلداری داد به طوری که شب را به آرامی خوابیدند.از طرف دیگر علاوه بر کمبود آب برای تطهیر و رفع تشنگی،مشکل اساسی منطقه ی بدر،وجود شن های نرم و روان بود که پاها در آن فرو می رفت،در آن شب باران بارید و مسلمانان دلگرم شدند و زمین زیر پایشان سفت شد.

۱- ۱) .بقره،۲۴۹.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

البتّه ممکن است مراد از ثبات قدم در آیه،همان استقامت و پایداری باشد،نه محکم شدن پاها در زمین باران خورده.هر دو احتمال نیز با هم ممکن است.

مراد از«پاک شدن از پلیدی»ممکن است پاک شدن از وسوسه های شیطان و یا پاک شدن از پلیدی جسمانی بر اثر جنابت بعضی در آن شب باشد،به هر حال باران با توجّه به نیاز شدید مسلمانان،همه ی این مشکلات را برطرف کرد. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:آب باران بیاشامید که امراض را برطرف می کند،آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۲)«یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ»

پیام ها:

۱ با اراده و امداد الهی،در برابر دشمن مسلّح و انبوه هم می توان آرامش داشته و آرام خوابید،و اگر خدا نخواهد،در بهترین باغ ها و شرایط،نه خوابی هست و نه آرامشی. «إِذْ یُغَشِّیکُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ» ۲ گاهی استراحت و خواب سبک در جنگ،نعمت بزرگ الهی است،که هم خستگی را بر طرف می کند و هم مجال شبیخون به دشمن نمی دهد. «النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ» ۳ اگر ایمان و صبر باشد،خداوند عوامل طبیعی را در اختیار انسان و به سود او قرار می دهد. «یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً» ۴ نقش عوامل طبیعی همچون باد،باران،خواب و...را در جبهه ها نباید تصادفی پنداشت. «یُغَشِّیکُمُ النُّعاسَ» ... «یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ...» ۵ پاکی ظاهری: «لِیُطَهِّرَکُمْ» و پاکی باطنی: «یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ» ،هر یک به تنهایی ارزش است،امّا ارزشمندتر وجود هر دو با هم می باشد.

۶ انتظار خداوند از مجاهد مسلمان،پاکی و داشتن روحیّه ای بالا و مقاوم و ثابت قدم بودن است. «لِیُطَهِّرَکُمْ» ... «لِیَرْبِطَ عَلی قُلُوبِکُمْ»

ص: ۲۸۴

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .کافی،ج ۶،ص ۳۸۷.

[سوره الأنفال (٨): آیه ١٢]

اشاره

إِذْ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی اَلْمَلاٰئِکَهِ أَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا اَلَّذِینَ آمَنُوا سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ اَلَّذِینَ کَفَرُوا اَلرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ اَلْأَعْنٰاقِ وَ اِضْرِبُوا مِنْهُمْ کُلَّ بَنٰانٍ (١٢)

(به یادآور)زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم،پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید،من نیز به زودی در دلهای کافران،رُعب و ترس خواهم افکند،پس فرازگردن ها را بزنید و همه ی سرانگشتانشان را قلم کنید(و قطع کنید تا نتوانند سلاح بردارند).

نکته ها:

« بَنٰانٍ »جمع«بنانه»،سر انگشت دست و پا،یا انگشتان دست و پا می باشد.

وارد کردن ضربه بر سر و مغز کفّار یا زدن سر انگشتان دست و پای آنان،توان رزم و اسلحه به دست گرفتن را از آنان می گیرد.و احتمال دارد بیانگر این باشد که اگر دشمن پیاده است،هدف سر او باشد و اگر سواره باشد،دست و پای او را هدف قرار دهید. (١)

شاید مراد از «فَوْقَ الْأَعْنٰاقِ» ،افراد سرشناس و رهبران کفر باشد،مانند: «فَقٰاتِلُوا أَئِمَّهَ الْکُفْرِ» که ضربه بر سران و رهبران دشمن باید وارد کرد. (٢)

از امدادهای الهی در جنگ بدر ایجاد رعب و وحشت در دل لشکریان کفر بود،چنان که گزارشگران مخفی سپاه اسلام،از اردوگاه دشمن خبر آوردند که دشمن با آن همه امکانات و ساز و برگ،بسیار ترسیده و بیمناک می باشد،امّا در مقابل سپاه کوچک اسلام،با وجود کمی نفرات و امکانات،روحیّه ای بسیار عالی داشتند.لذا پیامبر ابتدا به آنان پیشنهاد صلح داد و نماینده ای را به میان آنان فرستاد،هر چند عدّه ای با این پیشنهاد موافق بودند،ولی ابو جهل آن را نپذیرفت و آتش جنگ شعله ور شد.

١- ١) .تفسیر نمونه.

٢- ٢) .تفسیر فرقان.

پیام ها:

۱ خداوند،ارشاد و حمایت مؤمنان را گاهی از طریق فرشتگان انجام می دهد.

«إِذْ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی الْمَلاٰئِکَهِ...»

۲ فرشتگان از خود قدرتی ندارند،بلکه با حمایت و لطف الهی قدرت می یابند.

«إِذْ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی الْمَلاٰئِکَهِ أَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا»

۳ خداوند،تشویق به استقامت را از طریق فرشتگان قرار داده،ولی ارعاب کافران را به خود نسبت داده است. «فَثَبِّتُوا» ، «سَأُلْقِی» ۴ خداوند بر اهل ایمان،آرامش و سکینه نازل می کند و بر کافران دلهره و وحشت مستولی می سازد. «إِذْ یُوحِی رَبُّکَ» ... «فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ» ۵ دلها به دست خداوند است،آرامش و اضطراب هم از اوست. «إِذْ یُوحِی رَبُّکَ» ، «فَثَبِّتُوا» ... «سَأُلْقِی» ... «الرُّعْبَ» ۶ رعب و وحشت،از عوامل شکست کفّار در جنگ بدر بود. «سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ» ۷ گرایش ها و انگیزه های انسان،در سرنوشت او و دریافت رحمت و یا عذاب الهی،تأثیر به سزایی دارد. «فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا» ... «فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ» ۸ قدرت و امکانات،به تنهایی عامل آرامش نیست.(در جنگ بدر،مسلمانان با کمی نفرات،آرامش یافتند،امّا دشمنان فراوان و مجهّز،هراسناک شدند.) «أَمَنَهً مِنْهُ» ، «الرُّعْبَ» ۹ از توان رزمی خود در نبرد،بهترین استفاده را ببرید و ضربه ها را به جاهای حسّاس وارد آورید. «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنٰاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ کُلَّ بَنٰانٍ»

[سوره الأنفال (٨): آیات ١٣ تا ١۴]

اشاره

ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اَللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اَللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اَللّٰهَ شَدِيدُ اَلْعِقَابِ (١٣) ذٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ اَلنّٰارِ (١۴)

آن(حمایت الهی از مؤمنان و فرمان ضربه بر سرها و سرانگشتان دشمن)،به جهت آن بود که آنان در برابر خدا و پیامبرش گردنکشی کردند،و هر کس با خدا و پیامبرش در افتد و مخالفت کند،خداوند دارای کیفری سخت است.

آن است(کیفر ما در دنیا)،پس بچشید آن را و(بدانید)عذاب دوزخ برای کافران(مهیّا)است.

پیام ها:

١ قهر و خشم الهی،نتیجه ی سرکشی و طغیان است و بدون دلیل و بی حساب نیست. «ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ...» ٢ مخالفت با رسول خدا،مخالفت با خداوند است. «شَاقُّوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ» ٣ سنّت خداوند آن است که هر که با حقّ در افتد،نابود شود. «وَ مَنْ يُشَاقِقِ» ... «فَإِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» ۴ کافران،هم در دنیا گرفتار انتقام و هلاکت می شوند و هم در آخرت گرفتار عذاب. «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ» ، «لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النّٰارِ» ۵ عذاب های دنیوی هر چند بسیار سخت باشد،تنها به قدر چشیدن عذاب های اخروی است. «ذٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النّٰارِ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۵]

اشاره

یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا إِذا لَقِیتُمُ اَلَّذِینَ کَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ اَلْأَدْبارَ (۱۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه با(لشگرکشی و)انبوه کافران برخورد کردید،به آنان پشت نکنید و مگریزید.

نکته ها:

« زَحْفاً »،به معنای غلتیدن و کشیدن روی زمین است،به لشکرکشی و حرکت یک لشکر انبوه هم از این جهت که از دور چنین به نظر می رسد که روی زمین می غلتند و پیش می آیند،زحف گفته می شود.

امام رضا علیه السلام فرمود:فرار از جهاد،موجب وهن دین،استخفاف رهبر حقّ،جرأت یافتن دشمن و محو مذهب است. (۱)

در شمار فضائل حضرت علی علیه السلام آمده است که وی در تمام عمرش،حتّی یک بار هم از جبهه و جنگ فرار نکرد. (۲)و آن حضرت فرمودند:پسندیده ترین مرگ،شهادت است،سوگند به آن کسی که جان فرزند ابی طالب به دست اوست،برای من کشته شدن با هزار ضربه ی شمشیر،راحت تر و آسان تر از مرگ در بستر است. (۳)

پیام ها:

۱ خداوند از مؤمنان انتظار ویژه ای دارد. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا...» ۲ تعداد زیاد دشمن،مجوّز فرار از جبهه نمی شود. «إِذا لَقِیتُمُ» ... «زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ» ۳ در هنگام نبرد،فرار از جنگ جایز نیست. «إِذا لَقِیتُمُ» ... «فَلا تُوَلُّوهُمُ» (البتّه فرار،آن گاه ممنوع است که دو گروه،با آمادگی به مقابله هم آیند،ولی اگر دشمن مسلّح شبیخون زد و مسلمانان بدون آمادگی بودند،عقب نشینی

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفاسیر نمونه و نور الثقلین.

۳- ۳) .نهج البلاغه،خطبه ۱۲۱.

برای افراد دست خالی مانعی نـدارد. (۱)) ۴ جنگ های اسـلامی،مکتبی است،نه استعماری و از روی هوا و هوس و امثال آن. «الَّذِينَ آمَنُوا» ... «الَّذِينَ كَفَرُوا»

[سوره الأنفال (٨): آیه ۱۶]

اشاره

وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاّ مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اَللّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ اَلْمَصِيرُ (۱۶)

و جز آنها که کناره گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدّد یا پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان باشد،هر کس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا قرار می گیرد و جایگاه او جهنّم است و چه بد سرانجامی است.

نکته ها:

« مُتَحَرِّفاً »،خود را به کنار و اطراف کشیـدن برای تغییر تاکتیک و خسـته و گمراه کردن دشمن و سپس ضربه زدن به اوست و« مُتَحَيِّزاً »،پیوستن و جای گرفتن در کنار گروه دیگر است،آن گاه که رزمنده احساس تنهایی و ناتوانی از مقابله کند.

عبارتِ« باءَ بِغَضَبٍ »،به معنای هموار ساختن و تحمّل غضب است.

در این آیه،برای فرار از جبهه که حرام است،دو مورد استثنا ذکر شـده است:یکی برای جا به جایی تاکتیکی «مُتَحَرِّفاً» ،دیگری برای پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان و حمله ی دسته جمعی «مُتَحَيِّزاً».

البتّه در بعضـی تفاسیر،موارد دیگری هم ذکر شده است،مانند فرار برای اطلاع رسانی به مسلمانان،یا برای حفظ سنگر مهم تر و موقعیّت بهتر. (۲)ولی اینها همه مصداق برای همان مورد اوّل است.

فراریان از جبهه،مورد خشم و غضب خدا قرار دارند، «وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ» ... «فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ»

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .تفسیر فی ظلال القرآن.

و از جمله ی کسانی هستند که در هر نماز از آنان برائت می جوییم. «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» البتّه این گناه،قابل توبه و بخشش است،به دلیل آیه ی «إِنَّ الَّذِینَ تَوَلَّوْا مِنْکُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّیْطانُ بِبَعْضِ ما کَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللّهُ عَنْهُمْ» (۱)

پیام ها:

۱ فرار از جبهه،گناه کبیره است و خداوند بر آن وعده ی قهر و عذاب داده است.

«وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ»

... «فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ» ۲ عقب نشینی تاکتیکی،اشکال ندارد. «مُتَحَرِّفاً» ۳ در جنگ،خدعه و فریب دادن دشمن جایز است. «مُتَحَرِّفاً» ۴ همان گونه که رفتن به جبهه تنها مهم است،فرار نکردن هم مهم است،گاهی کسانی به جبهه می روند،ولی با فرار،جهنّمی می شوند. «وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ» ... «مَأْواهُ جَهَنَّمُ» ۵ در ارزیابی،عجولانه قضاوت نکنیم،زیرا تغییر عمل شاید به خاطر نقشه و تاکتیک باشد. «مُتَحَرِّفاً» ۶ نصرت از سوی خداوند است،ولی بکارگیری فنون و تاکتیک های نظامی و سیاست جنگی هم لازم است. «مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً» ۷ جایگاه فراریان از جهاد و غضب شدگان الهی،جهنّم است. «مَأْواهُ جَهَنَّمُ» (در واقع کسی که از جهاد فرار می کند،به دنبال مأمن و پناهگاهی است،امّا پناهگاهی جز آتش جهنّم نمی یابد.) ۸ فرار از جنگ،هم ذلّت دنیوی دارد، «باءَ بِغَضَبٍ» هم عذاب اخروی، «مَأْواهُ جَهَنَّمُ» و فراریان عاقبتی بد در پیش دارند. «بِئْسَ الْمَصِیرُ»

۱- ۱) .آل عمران،۱۵۵.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۷]

اشاره

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لٰكِنَّ اَللّٰهَ قَتَلَهُمْ وَ مٰا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لٰكِنَّ اَللّٰهَ رَمىٰ وَ لِيُبْلِيَ اَلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلاٰءً حَسَناً إِنَّ اَللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۷)

شما(با نیروی خود)،آنان(کفّار)را نکشتید،بلکه خداوند(با امدادهای غیبی)آنها را به قتل رساند.(ای پیامبر!)آن گاه که تیر افکندی،تو نیفکندی، بلکه خدا افکند(تا کافران را مرعوب کند)و تا مؤمنان را از سوی خویش به آزمونی نیکو بیازماید،زیرا خداوند،بسیار شنوا و داناست.

نکته ها:

در روز جنگ بدر،پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:مشتی خاک و سنگریزه از زمین بردار و به من بده.علی علیه السلام چنین کرد و پیامبر با خواندن دعایی آنها را به سوی دشمن پرتاب کرد و این کار اثر معجزه آسایی داشت،طوفانی به پا کرد و باعث وحشتی عجیب در دل دشمن شد. (۱)

آری،عامل مهم پیروزی در جنگ بدر،اراده و امداد الهی بود،نه نیروی مادّی و قواعد و تاکتیک های نظامی و گرنه لشگری اندک و تنها با یک یا دو اسب سوار،چگونه بر سپاهی انبوه و کاملاً مجهّز و دارای یکصد اسب سوار،پیروز می شد؟ «بلاء»،به معنای آزمایش است که اگر با نعمت و پیروزی باشد،«بلاء حَسَن»است و اگر به وسیله ی مصیبت و مجازات باشد«بلاء سیّئ»است،چنان که قرآن درباره ی بنی اسرائیل می فرماید: «وَ بَلَوْنٰاهُمْ بِالْحَسَنٰاتِ وَ السَّيِّئٰاتِ» (۲)انسان اگر با اعتقاد صحیح و در مسیر حقّ حرکت کرده و به فرمان الهی تلاش و کوشش کند،امدادهای خداوند را در پی خود دارد، «لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلاٰءً حَسَناً» و وجود او وجودی خدایی می گردد،چنان که در روایتی خداوند می فرماید:بنده با نافله و کارهای مستحبّ به مقام قرب رسیده و دست او دست من،گوش او گوش من و تمام اعضا و جوارح او خدایی می شود و آنچه بخواهد،همان می شود.«انه لیتقرب الی بالنافله حتی احبه فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی

ص :۲۹۱

۱- ۱) .تفاسیر المیزان و نمونه.

۲- ۲) .اعراف،۱۶۸،تفسیر نمونه.

يبطش بهـا ان دعانى أجبته و إن سألنى أعطيته...» (۱)پس اگر حركتى نيز انجام مى دهـد،در واقع آن حركت از خداونـد است. «وَ ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لكِنَّ اللّهَ رَمى» امّا در مقابل اگر در مسير غير الهى و به فرمان ديگران حركت كنـد،در حقيقت وجودى شيطانى پيدا نموده است، چنان كه عايشه در رويارويى با سپاه امير المؤمنين على عليه السلام در جنگ جمل،به تأسّى از پيامبر صلى اللّه عليه و آله مشتى خاك به سوى آنان پرتاب كرد و دعا نمود،پس از آن حضـرت على عليه السلام به او فرمودنـد:اين شيطان بود كه چنين كرد.«و ما رميت اذ رميت و لكن الشيطان رمى». (۲)

پيام ها:

۱ پيروزى در جنگ موجب غرور و عُجب شما نشود،خداونـد و امدادهاى او را فراموش نكنيـد. «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُمْ...» ۲ انسان در افعال خود،نه مستقل از اراده ى خداوند است و نه مجبور.كارها،از آن جهت كه با اختيار از انسان سر مى زند،به او نسبت داده مى شود،ولى چون نيرو و تأثير از خداست،به خدا نسبت داده مى شود. «ما رَمَيْتَ» ... «وَ لكِنَّ اللّهَ رَمى» ۳ وجود پيامبر و رهبر،نقش به سزايى در جلب امدادهاى غيبى خداوند دارد.

«وَ ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ...»

۴ جنگ و جهاد،يكى از وسايل آزمايش الهى است،تا مؤمنان واقعى از افراد ضـعيف الايمان و يا بى ايمان شناخته شوند. «بَلاءً حَسَناً» ۵ امداد الهى و پيروزى مؤمنان و شكست دشمنان اتّفاقى و بى حساب نيست، بلكه از روى علم و آگاهى خداوند است. «إِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

[سوره الأنفال (۸): آيه ۱۸]

اشاره

ذلِكُمْ وَ أَنَّ اَللّهَ مُوهِنُ كَيْدِ اَلْكافِرِينَ (۱۸)

آن،(شكست دشمن و پيروزى شما و لطف خدا بود.)و(بدانيد)كه خداوند، سست كننده ى نيرنگ كافران است.

ص: ۲۹۲

۱- ۱) .كافى،ج ۲،ص ۳۵۲.

۲- ۲) .شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد،ج ۱،ص ۲۵۷.

نکته ها:

« ذٰلِکُمْ »،اشاره به وضع مسلمانان و کفّار در جنگ بدر دارد و یادآور امدادهای الهی از آسمان و زمین و شکست دشمن است.گویا چنین گفته است:«ذلکم لطف الله علیکم» سست شدن نقشه های دشمن،با ایجاد رعب و ترس در دل آنان،تزلزل و تفرقه،افشای اسرار،طوفان و رعد و برق بود.

پیام ها:

۱ خداوند،نقشه های دشمنان علیه مؤمنان را خنثی می کند. «أَنَّ اللّٰهَ مُوهِنُ کَیْدِ الْکٰافِرِینَ» (اگر روحیّات ایمانی حفظ شود،خداوند حتّی امور مخفی و غیر محسوس دشمنان بر علیه ما را خنثی می کند و درهم می شکند،چنان که در دوران ما واقعه ی طبس رخ می دهد،در حالی که ما خواب بودیم و یا حتّی تصوّر آن را نمی کردیم.) ۲ ایمان،شرط دریافت حمایت الهی و کفر،زمینه ی سستی و نابودی انسان است. «ذٰلِکُمْ وَ أَنَّ اللّٰهَ مُوهِنُ کَیْدِ الْکٰافِرِینَ» ۳ در هر شرایطی توکّل بر خدا کنیم و از دشمنان و توطئه های آنان هراسی نداشته باشیم. «أَنَّ اللّٰهَ مُوهِنُ کَیْدِ الْکٰافِرِینَ»

[سوره الأنفال (٨): آیه ١٩]

اشاره

إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جٰاءَکُمُ اَلْفَتْحُ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَ لَنْ تُغْنِیَ عَنْکُمْ فِئَتُکُمْ شَیْئاً وَ لَوْ کَثُرَتْ وَ أَنَّ اَللّٰهَ مَعَ اَلْمُؤْمِنِینَ (١٩)

اگر(شما کافران)در انتظار فتح و پیروزی(اسلام)بودید،که آن فتح آمد(و حقّانیّت اسلام آشکار شد)و اگر دست(از انحراف و باطل خود)بردارید،برایتان بهتر است و اگر(شما به کفر و عناد)برگردید،(ما هم به سوی قهر)برمی گردیم و هرگز گروه شما هر چند بسیار باشد،به کارتان نخواهد آمد،چرا که خداوند با مؤمنان است.

نکته ها:

در اینکه مخاطب این آیه کیست،دو احتمال بیان شده است:یکی کفّار شکست خورده در جنگ بدر و دیگری مسلمانانی که بر سر تقسیم غنائم اختلاف نظر داشتند.

مؤيّد احتمال اوّل،پيوند اين آيه با آيات قبل است، «أَنَّ اللّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكافِرِينَ» چنان كه آنان بودند كه گروه زياد «فِئَةً كَثِيرَةً » بودند و همانان سابقه ى كفر و مغضوبيّت داشتند،و در اين آيه مى فرمايد: «وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ» ... «وَ لَوْ كَثُرَتْ» همچنين سخن ابو جهل فرمانده مشركان كه هنگام بيرون آمدن از مكّه براى جنگ،پرده ى كعبه را گرفت و گفت:خدايا! از اين دو گروه،هدايت شده تر را به پيروزى برسان. (۱)و به پيروزى خود مطمئن بود ولى سرانجام شكست خورد.

امّا اگر احتمال دوّم و خطاب به مسلمانان باشد،هشدارى به آنان است كه پس از اين فتح،از مجادله و اعتراض هاى خود دست بردارند و اگر به نق زدن و جدال هاى قبلى(اعتراض قبل از جنگ و هنگام تقسيم غنائم)ادامه دهند،باز لطف خدا از آنان دريغ خواهد شد و در مقابل دشمنان رها شده و دچار شكست مى شوند.(البتّه معناى اوّل مناسب تر به نظر مى آيد)

پیام ها:

۱ خير و صلاح انسان،در پرهيز از انحراف و مقابله با خدا و رسول اوست. «إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» ۲ برخوردارى از لطف و قهر خداوند،به انتخاب و عملكرد خود ما بستگى دارد.

«إِنْ تَنْتَهُوا»

... «إِنْ تَعُودُوا» ۳ خداوند،اتمام حجّت كرده و تمام راههاى عذرتراشى و بهانه جويى را بسته است. «إِنْ تَنْتَهُوا» ... «إِنْ تَعُودُوا» ۴ تشويق و هشدار،هر دو در كنار هم لازم است. «خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ» ۵ جلوى خلاف ها را بايد با قاطعيّت و صراحت گرفت. «إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ» گذشت

ص: ۲۹۴

۱- ۱) .تفسير مجمع البيان.

و بخشش،همیشه مطلوب نیست.

۶ جمعیّت زیـاد،در برابر قهر خداونـد نقش و تـأثیری نـدارد. «لَنْ تُغْنِیَ عَنْکُمْ فِئَتُکُمْ شَیْئاً وَ لَوْ کَثُرَتْ» ۷ ایمان،شـرط نصرت و همراهی خداوند است. «أَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ»

[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۰ تا ۲۱]

اشاره

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ لاٰ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (۲۰) وَ لاٰ تَکُونُوا کَالَّذِینَ قٰالُوا سَمِعْنٰا وَ هُمْ لاٰ یَسْمَعُونَ (۲۱)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! از خدا و فرسـتاده ی او اطاعت کنید و در حالی که(سـخنان او را)می شـنوید،از وی سـرپیچی نکنید.

و مثل کسانی نباشید که گفتند:«شنیدیم»،ولی(در حقیقت)آنها نمی شنیدند.

نکته ها:

در سراسـر قرآن،پس از اطاعت خداونـد،اطاعت از رسول خـدا ذکر شـده است،و در یازده مورد،بعد از عبارت «اِتَّقُوا اللّٰهَ» جمله ی «أَطِیعُونِ» آمده است،یعنی لازمه ی تقوای الهی، اطاعت از رسول اوست.

با اینکه اطاعت از خـدا و رسول هر دو لازم است،ولی در این آیه تنها از سـرپیچی از رسول نهی شـده است که معلوم می شود مشـکل آنـان در اطـاعت از رسول بوده است،به خصوص در جنـگ بـدر و نسبت به فرمان های پیامبر صـلی اللّٰه علیه و آله در مسائل نظامی.

مراد از شـنیدن سـخنان پیـامبر صـلی اللّٰه علیه و آله «وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ» ،به دلیل آیه ی بعـد،فهمیـدن سـخنان او و درک حقّانیّت اوست.

پیام ها:

۱ مؤمنین،در معرض تخلّف از دستورات خدا و رسول هستند و به هشدار نیاز دارند. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا...»

۲ نافرمانی پیامبر،نافرمانی خداست. «وَ لاٰ تَوَلَّوْا عَنْهُ» و نفرمود:«عنهما».

(آری،فرمان خدا و رسول دارای هویّتی واحد است و اطاعت از خداوند در گرو اطاعت از رسول او می باشد.) ۳ شنیدن و فهمیدن،مسئولیّت آور است. «وَ لاٰ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ» ۴ آگاه شدن از تاریخ و اخبار گذشتگان متخلّف،مایه ی عبرت است. «وَ لاٰ تَکُونُوا کَالَّذِینَ...» ۵ در اطاعت از رهبری،صداقت داشته و به تعهّدات خود پایبند باشیم و بدون عمل ادّعای ایمان نکنیم. «وَ لاٰ تَکُونُوا کَالَّذِینَ قٰالُوا سَمِعْنٰا وَ هُمْ لاٰ یَسْمَعُونَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۲]

اشاره

إِنَّ شَرَّ اَلدَّوَابِّ عِنْدَ اَللّٰهِ اَلصُّمُّ اَلْبُکْمُ اَلَّذِینَ لاٰ یَعْقِلُونَ (۲۲)

همانا بدترین جنبندگان نزد خداوند،(کسانی هستند که نسبت به شنیدن حقّ)کران(و نسبت به گفتن حقّ)لال هایند،آنها که تعقّل نمی کنند.

نکته ها:

« اَلصُّمُّ »جمع«أصم»،به معنای کر و« اَلْبُکْمُ »جمع«أبکم»،به معنای لال است،و در اینجا کر و لال،کنایه از کسانی است که گوش به شنیدن حقّ نمی دهند و از بیان حقّ لب فروبسته اند.

در تعبیرات قرآن،افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی پذیرند و دل را تسلیم حقّ نمی کنند، گاهی به مرده تشبیه شده اند: «إِنَّکَ لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتیٰ» (۱) گاهی به چهارپایان: «أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ» (۲)، «یَأْکُلُونَ کَمٰا تَأْکُلُ الْأَنْعٰامُ» (۳)گاهی به بدتر از چهارپایان: «کَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۴)و گاهی به بدترین جنبنده: «شَرَّ الدَّوَابِّ» حضرت علی علیه السلام فرمود:بدترین جنبنده ها کسانی هستند که حقّ را می فهمند،ولی لجاجت کرده و کفر می ورزند. (۵)

۱- ۱) .روم،۵۲.

۲- ۲) .اعراف،۱۷۹.

۳- ۳) .محمّد،۱۲.

۴- ۴) .اعراف،۱۷۹.

۵- ۵) .تفسیر درّ المنثور،ج ۴،ص ۴۳.

گروهی در قیامت اقرار خواهند کرد که به سخن حقّ گوش فرا نمی دادند و یا در آن تعقّل نمی کردند و این سبب دوزخی شدن آنان شده است. «لَوْ کُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ» (۱)اگر گوش شنوا داشتیم،یا تعقّل می کردیم،از دوزخیان نبودیم.

پیام ها:

۱ مدّعیان ایمان و کسانی که ملتزم به اطاعت از خدا و رسول نباشند، «وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا یَسْمَعُونَ» ،بدترین جنبندگانند. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ» ۲ ارزش انسان به خردورزی اوست،اگر تعقّل نکند،بدترین جنبندگان می شود.

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ»

... «الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ» (آری،داشتن گوش،زبان و عقل زمانی ارزش است که بهره گیری صحیح از آنها شود.کسی که مثلاً با زبانش امر به معروف و نهی از منکر نمی کند،همچون لال است.) ۳ کسانی که از تعالیم دین روی می گردانند،بی خردند. «وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ» ... «لا یَعْقِلُونَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۳]

اشاره

وَ لَوْ عَلِمَ اَللّهُ فِیهِمْ خَیْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳)

و اگر خداوند خیری در آنان می دانست،شنوایشان می ساخت،(حرف حقّ را به گوش دلشان می رساند،)ولی با(این روحیه ی لجاجتی که فعلاً دارند، حتّی)اگر شنوایشان می ساخت،باز هم سرپیچی کرده روی می گرداندند.

(در دل یقین پیدا می کردند،ولی در ظاهر اقرار نمی کردند)

نکته ها:

افراد لجوج،چند گروهند:

برخی حتّی حاضر به شنیدن حقّ نیستند. «لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ» (۲)برخی می شنوند،ولی مسخره و استهزا می کنند. «قالُوا قَدْ سَمِعْنا لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا» (۳)

ص: ۲۹۷

۱- ۱) .ملک،۱۰.

۲- ۲) .فصّلت،۲۶.

۳– ۳) .انفال،۳۱.

برخی می شنوند و می فهمند،ولی تحریف می کنند. «یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَوٰاضِعِهِ وَ یَقُولُونَ سَمِعْنٰا وَ عَصَیْنٰا» (۱)برخی به خاطر دلبستگی های شدید،حسادت ها و قساوت ها،قدرت تشخیص ندارند. «وَ جَعَلْنٰا قُلُوبَهُمْ قٰاسِیَةً» (۲)

پیام ها:

۱ از سنّت های الهی این است که فیض خود را به افراد مستعد عطا می کند و به هر کس به مقدار لیاقت و استعداد حق پذیری که در خود ایجاد کرده،توفیق داده و لطف می کند. «وَ لَوْ عَلِمَ اللّٰهُ فِیهِمْ خَیْراً لَأَسْمَعَهُمْ» ۲ زمینه های بهره گیری از لطف الهی را باید خودمان به وجود آوریم. «وَ لَوْ عَلِمَ اللّٰهُ فِیهِمْ خَیْراً لَأَسْمَعَهُمْ» ۳ تنها فراگیری و شنیدن آیات ملاک نیست،حق پذیری و تسلیم بودن نیز لازم است. «وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا» ۴ خداوند از هدایت افراد مضایقه ای ندارد،ولی لجوجان از سخن حقّ روی برمی تابند. «لَوْ عَلِمَ» ... «لَأَسْمَعَهُمْ» ۵ انسان دارای اختیار است و در برابر ندای حقّ می تواند اعراض کند. «وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ» (آری،کسی که استعداد رشد را در خود کور کند، فیض خدا را نیز نمی پذیرد.)

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۴]

اشاره

یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا اِسْتَجِیبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذٰا دَعٰاکُمْ لِمٰا یُحْیِیکُمْ وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ یَحُولُ بَیْنَ اَلْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴)

ص: ۲۹۸

۱- ۱) .نساء،۴۶.

۲- ۲) .مائده،۱۳.

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات بخش شماست دعوت می کنند،بپذیرید و بدانید خداوند،میان انسان و دل او حایل می شود و به سوی او محشور می شوید.

نکته ها:

حیات،اقسام مختلفی دارد:

۱ حیات گیاهی. «أَنَّ اللّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» (۱)خداوند زمین را زنده می کند.

۲ حیات حیوانی. «لَمُحْيِ الْمَوْتى» (۲)خداوند مردگان را زنده می کند.

۳ حیات فکری. «مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ» (۳)آن که مرده بود و زنده اش کردیم.

۴ حیات ابدی. «قَدَّمْتُ لِحَياتِي» (۴)کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم.

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید،حیات حیوانی نیست،چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد،بلکه مقصود حیات فکری،عقلی و معنوی،اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد.البتّه ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا(به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)،دعوت به جهاد باشد.

حیات انسان،در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. «دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیّب است،چنان که در جای دیگر می خوانیم: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً» (۵)و طبق روایات شیعه و سنّی،یکی از مصادیق حیات طیّبه،پذیرش ندای پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله در مسأله ی ولایت علیّ بن أبی طالب علیهما السلام و اهل بیت اوست. (۶)

حایل و فاصله شدن خدا میان انسان و قلبش،نشان دهنده ی حاضر و ناظر بودن خداوند در همه جا و احاطه ی او بر تمام موجودات است و اینکه قدرت و توفیق از اوست.از رگ

۱- (۱) .حدید،۱۷.

۲- (۲) .فصّلت،۳۹.

۳- (۳) .انعام،۱۲۲.

۴- (۴) .فجر،۲۴.

۵- (۵) .نحل،۹۷.

۶- (۶) .تفسیر فرقان.

گردن به ما نزدیک تر است،فعالیّت عقل و روح نیز به دست اوست و اگر لطف او نبود،هرگز انسان به حقّانیّت حقّ و بطلان باطل پی نمی برد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که یکی از مصادیق حایل بودن خدا بین انسان و دل او، مسأله ی محو و اثبات است؛محو کفر و اثبات ایمان،محو غفلت و شک و تثبیت تذکّر و یقین. (۱)در جای دیگر فرمودند:خداوند نمی گذارد انسان،باطل را حقّ ببیند. (۲)همچنین فرمودند:گاهی انسان با گوش،چشم،زبان و دست خود به چیزی علاقه دارد،ولی اگر آن را انجام دهد،قلبش با آن همراه نیست و می داند آنچه میل به آن داشته حقّ نیست. (۳)و ممکن است حائل شدن،کنایه از مرگ باشد.

پیام ها:

۱ شرط ایمان واقعی،اجابت کردن دعوت خدا و رسول است. «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ» ۲ دعوت خدا و رسول،دارای حقیقت و هویّتی واحد می باشد. «دَعَاکُمْ» و نفرمود:«دعواکم» ۳ حرکت در مسیر خدا و انبیا،حیات واقعی است و کناره گیری از آن،مرگ انسانیّت است. «دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیکُمْ» ۴ تمام دستورات دینی و فرامین انبیا،حتّی فرمان جنگ و جهاد،مایه ی حیات فرد و جامعه می باشد. «دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیکُمْ» ۵ کسی که به حضور و احاطه خداوند ایمان داشته باشد،از دعوت پیامبران سرپیچی نمی کند. «اسْتَجِیبُوا» ... «یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» ۶ تا از دنیا نرفته و فرصت داریم،حقّ را بپذیریم.(بنا بر این که حائل شدن خدا بین انسان و قلبش،کنایه از مرگ باشد). «اسْتَجِیبُوا» ... «یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» ۷ نه مؤمن مغرور شود و نه از کافر مأیوس گردید،چون دلها به دست خداست و

ص:۳۰۰

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .بحار،ج ۵،ص ۲۰۵.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

او مقلّب القلوب است. «یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» ۸ جای هیچ عذری برای نپذیرفتن توحید و یگانگی خداوند نیست. «یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» زیرا توحید،امری فطری است. (۱)

۹ هر فکر و اندیشه ای که بر دل انسان بگذرد،خداوند بدان آگاه است. «یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» ۱۰ خداوند از هر چیزی به انسان نزدیک تر است،حتّی از قلب او به خودش.

«یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ»

۱۱ همه ی ما خواسته یا ناخواسته در قیامت محشور خواهیم شد،پس به رسولان الهی پاسخ مثبت دهیم. «اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ» ... «إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۵]

اشاره

وَ اِتَّقُوا فِتْنَهً لاٰ تُصِیبَنَّ اَلَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّهً وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ شَدِیدُ اَلْعِقٰابِ (۲۵)

و بترسید(و حفظ کنید خود را)از فتنه ای که تنها دامنگیر ستمگران شما نمی شود،(بلکه همه را فرا خواهد گرفت،چرا که دیگران نیز در مقابل ستمگران سکوت کردند)و بدانید که خداوند سخت کیفر است.

نکته ها:

«فتنه»،به معنای شرک،کفر،بلا و آزمایش،شکنجه و عذاب است و در این آیه به معنای بلا و مصیبت های اجتماعی است. (۲)

در آیه ی قبل،دستور اطاعت از پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود،اینجا پرهیز از فتنه.پس معلوم می شود که یکی از مصادیق فتنه،عدم اطاعت از پیامبر است و مفهوم این آیه،با آیه ی «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِیعاً وَ لاٰ تَفَرَّقُوا» (۳)یکسان می باشد. (۴)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .آل عمران،۱۰۳.

۴- ۴) .تفسیر المیزان.

مصـداق دیگر فتنه،فساد و فحشا می باشد که باعث فروپاشـی یک نظام می شود و آسـیب آن عمومی و فراگیر است.مثل فساد حکّام بنی امیّه که چون ولایت پیشوای حقّ را کنار زدند، مسلمانان را قرن ها به ذلّت کشاندند.

سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر،باعث فتنه و فراگیرشدن عذاب است،چنان که پیامبر فرمودند:خداوند هرگز تمام مردم را به خاطر گناه بعضـی از آنان مجازات نمی کند،مگر زمانی که منکرات در میان آنان آشکار گردد و دیگران در حالی که توان انکار و برخورد با آن را داشـته باشـند،سکوت کنند که اگر چنین شد،خداوند همه ی آنان(خاصّ و عام)را عذاب می کند. (۱)چنان که حضـرت علی علیه السـلام فرمودند:اگر گناهی پنهانی انجام گیرد،خداوند عموم مردم را عذاب نمی کند،امّا اگر گروهی منکراتی را آشکار انجام دهند و مردم آنان را سرزنش نکنند،هر دو گروه مستوجب عقوبت می شوند. (۲)

معنای پرهیز از اعمالی که باعث فتنه شده و در همه تأثیر می گذارد،عزلت و کناره گیری از مسائل نیست،بلکه لزوم هوشـیاری و توجّه انسان را می رساند.حضرت علی علیه السلام می فرماید:

در فتنه ها مثل بچّه شتری باشـید که نه از شما بار بکشند و نه شما را بدوشند و نه از شما بهره برداری کنند.«کن فی الفتنه کابن اللبون،لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب» (۳)هنگام نزول این آیه،پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله فرمود:هر کس پس از من در جانشـینی علی علیه السـلام ظلم کنـد،«فکانمـا جحـد نبوتی و نبوه الانبیاء قبلی»گویا رسالت من و نبوّت پیامبران پیشـین را انکار کرده است. (۴)

پیام ها:

۱ تخلّف از دین و دستورات الهی،مایه ی بروز فتنه و نزول عذاب الهی است.

«دَعٰاکُمْ لِمٰا یُحْیِیکُمْ»

... «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً...» ۲ نه خود عامل فتنه شویم،نه با فتنه گران هم صدا شویم و نه در برابرشان

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر اثنی عشری.

۳- ۳) .نهج البلاغه،حکمت ۱.

۴- ۴) .تفسیر فرقان.

سکوت کنیم. «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً» ۳ سرنوشت انسان و جوامع،در گرو عملکرد خودشان است. «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لاٰ تُصِيبَنَّ» ۴ افراد جامعه ی ایمانی علاوه بر کارهای خود،نسبت به کارهای دیگران نیز باید تعهّد داشته باشند.چون گاهی آثار کارهای خلاف،دامنگیر دیگران هم می شود،همچون کسی که در کشتی،جایگاه خود را سوراخ کند. «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لاٰ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» ۵ توجّه به شدّت و سختی عذاب الهی،زمینه ساز پرهیز از ظلم و گناه است. «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً» ... «أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقٰابِ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۶]

اشاره

وَ اُذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي اَلْأَرْضِ تَخٰافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ اَلنّٰاسُ فَآوٰاكُمْ وَ أَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ اَلطَّيِّبٰاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۲۶)

و به یاد آورید زمانی را که شما کم بودید و در زمین(مکّه)مستضعف بودید،می ترسیدید مردم(دشمنان)شما را بربایند،پس(خداوند در مدینه)پناهتان داد و با یاری خویش،شما را نیرومند کرد و از پاکیزه ها به شما روزی داد،باشد که شما شکرگزاری کنید.

نکته ها:

«تخطف»،به معنای به سرعت گرفتن و ربودن است.

مسلمانان مکّه قبل از هجرت پیامبر به مدینه،همواره مورد اذیّت و آزار و شکنجه ی مشرکان بودند،لذا با سفارش و تدبیر پیامبر به صورت فردی یا دسته جمعی به دیگر مناطق هجرت می کردند؛بعضی به حبشه،بعضی به یمن و طائف و برخی به شعب ابی طالب رفتند و پیوسته در ترس و اضطراب بودند و هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند،هیچ خانه و کاشانه ای نداشتند و عدّه ی بسیاری از آنان جزو اصحاب صُفّه و در مسجد پیامبر جای گرفته بودند.انصار نیز در اوائل هجرت پیامبر به مدینه،در فقر و نداری و قحطی گرفتار بودند به

حدّی که به دانه ای خرما بسنده می کردند،به علاوه گرفتار اذیّت و آزار یهودیان نیز بودند.

امّا در اواخر بعثت،خداوند به مسلمانان مکنت و توانایی داد و به چنان قدرتی رسیدند که اهل ذمّه به آنان جزیه می دادند و یا مشرکان همواره در ترس و اضطراب از کشته و اسیرشدن و به غلامی و کنیزی گرفتار شدن توسط مسلمانان بودند و بعضی نیز با طوع و رغبت اموال خود را تقدیم مسلمانان می کردند. (۱)در اینجا خداوند ضعف و ناتوانی آنان را یادآور می شود تا شکرگزار قدرت و امنیّت موجود باشند.

پیام ها:

۱ یادآوری روزهای ناتوانی و روزهای یاری خداوند،مایه ی دور شدن از فتنه هاست. «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً» ، «وَ اذْكُرُوا» ۲ در ابتدا تعداد مسلمانان،بسیار کم بود.(کلمه« قَلِيلٌ »به جای« قَلِيلُونَ »،تأکید بر کم بودن است) ۳ مسلمانان در مکّه تا پیش از هجرت به مدینه،دائماً ترس و دلهره داشتند.

«تَخافُونَ»

(فعل مضارع،نشانه ی استمرار است) ۴ در راه حقّ،از کمی نفرات و ناتوانی و آوارگی نهراسیم، «وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ» که یاری خداوند حتمی است. «فَآوٰاكُمْ وَ أَيَّدَكُمْ...» ۵ امنیّت «فَآوٰاكُمْ» ،توان رزمی و پیروزی «أَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ» و بهبود امکانات اقتصادی «رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبٰاتِ» ،از نعمت های ویژه الهی می باشد.

۶ یادآوری روزهای ضعف و مقایسه آن با روزهای پیروزی،مایه ی شکرگزاری و عشق و توکّل به خداوند است. «وَ اذْكُرُوا» ... «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» ۷ در سایه ی ایمان،خداوند به گروه اندکِ ضعیفِ هراسناک،عزّت و قدرت و مکنت می بخشد.(کلّ آیه)

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

[سوره الأنفال (٨): آیه ٢٧]

اشاره

یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اَللّهَ وَ اَلرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمانٰاتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٢٧)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و آگاهانه به امانت های خود خیانت نورزید.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه آمده است:هنگامی که مسلمانان به فرمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله،یهود بنی قریظه را محاصره کردند،آنان پیشنهاد صلح و کوچ کردن به شام را دادند و پیامبر نپذیرفت و سعد بن معاذ را به داوری مأمور ساخت.یکی از مسلمانان همراه او به نام «ابو لبابه»که سابقه دوستی با آنان داشت،با اشاره به گلوی خود به آنان فهماند که در صورت پذیرش حکمیّت سعد بن معاذ،همه کشته خواهید شد،جبرئیل این اشاره را به پیامبر صلی اللّه علیه و آله خبر داد.پس از آن ابو لبابه شرمنده از این خیانت،خود را به ستون مسجد پیامبر بست و هفت شبانه روز چیزی نخورد،سرانجام خداوند توبه اش را پذیرفت. (١)

شأن نزول دیگری نیز بیان شده که در جنگ بدر،بعضی از مسلمانان نامه ای به ابو سفیان نوشتند و از نقشه ی پیامبر صلی اللّه علیه و آله به او خبر دادند،ابو سفیان هم از مشرکان مکّه درخواست کمک کرد که هزار نفر برای جنگ بدر به راه افتادند. (٢)

در فرهنگ قرآن،امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی،اجتماعی و اخلاقی را شامل می شود از جمله:

الف:تمام نعمت های مادّی و معنوی مثل مکتب،قرآن،رهبر،فرزند و آب و خاک.

ب:اهل بیت پیامبر علیهم السلام. (٣)

ج:هم خودمان،امانت برای خویشتنیم،چنان که در آیه ی دیگر می خوانیم: «أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتٰانُونَ أَنْفُسَکُمْ» (۴)و هم جامعه برای ما.

ص:٣٠۵

١- ١) .تفاسیر مجمع البیان،صافی و نمونه.

٢- ٢) .تفاسیر مجمع البیان و المیزان.

٣- ٣) .ملحقات احقاق الحقّ،ج ١۴،ص ۵۶۴.

۴- ۴) .بقره،١٨٧.

د:انفال،غنائم،خمس،زکات و اموال عمومی.(ورود آیه در سوره انفال و غنائم جنگ بـدر) ه:امام باقر علیه السلام فرمود:احکام دین،فرائض و واجبات الهی،امانت است. (۱)

و:حکومت و مسئولیّت.

بنا بر این نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت ها،خیانت است، چنان که ابن عبّاس می گویـد:هر کس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کنـد،یک نوع خیانتی به خـدا و پیامبر مرتکب شده است. (۲)همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیّت های اجتماعی،خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودنـد:کسی که در امانت خیانت کنـد در حقیقت منافق است،هر چنـد روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند.و امام صادق علیه السلام فرمودند:نماز و روزه ی مردم شما را نفریبد،زیرا گاهی همه ی آنها از روی عادت است.مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید. (۳)

خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است،بنا بر این حتّی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

پیام ها:

۱ خیـانت،بـا ایمـان سازگار نیست.لازمه ی ایمان،امانت داری است. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَخُونُوا» ۲ گاهی یک اشاره به سود دشـمن،خیـانت است.(بـا توجّه به شأن نزول اوّل) ۳ افشـای اسـرار نظـامی،خیـانتی زشت است.(بـا توجّه شأن نزول دوّم آیه) ۴ خیانت به پیامبر،خیانت به خداونـد است. «لاٰ تَخُونُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ» (« لاٰ تَخُونُوا » در مورد خـدا و پیامبر با هم آمـده و در مورد سایر مردم باز تکرار شـده است.) ۵ خیـانت به خـدا و رسول،خیـانت به خود است و زیـان آن به خود انسـان باز می گردد. «لاٰ تَخُونُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمٰانٰاتِکُمْ» (طبق این معنی که با ظاهر آیه

ص:۳۰۶

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .کافی،ج ۲،ص ۱۰۴.

سازگار است،تقدیر گرفتن کلمه ی«لا»در «تَخُونُوا أَمٰانٰاتِکَمْ» ،نیازی نیست.) ۶ امانت مردم به منزله ی امانت خود ما و خیانت به آن خیانت به خودمان است.

«لاٰ تَخُونُوا»

... «تَخُونُوا أَمٰانٰاتِکُمْ» ۷ خیانت،فطرتاً زشت و محکوم است. «وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» ۸ خیانت های آگاهانه،خطرناک است. «وَ تَخُونُوا أَمٰانٰاتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (هم به زشتی خیانت آگاهید و هم پیامدهای بد آن را می دانید)

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۸]

اشاره

وَ اِعْلَمُوا أَنَّمٰا أَمْوٰالُکُمْ وَ أَوْلاٰدُکُمْ فِتْنَهٌ وَ أَنَّ اَللّٰهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ (۲۸)

و بدانید که اموال و فرزندانتان آزمایشی(برای شما)هستند و البتّه نزد خداوند(برای کسانی که از عهده ی آزمایش برآیند)،پاداشی بزرگ است.

نکته ها:

محور بسیاری از لغزش های انسان و ریشه ی بسیاری از گناهان از قبیل:معاملات حرام، احتکار،دروغ،کم فروشی،ترک انفاق،ندادن خمس و زکات،حرص و کارشکنی و سوگندهای دروغ و تضییع حقوق مردم،گریز از میدان جنگ،ترک هجرت و جهاد و...،علاقه به مال و فرزند است.پس اینها عامل امتحان و لغزشند،آن گونه که ابو لبابه را(آیه قبل)به لغزش کشید و برای حفظ مال و فرزندان خود،به همکاری با دشمن وادار کرد.

کسانی که از مدینه به ابو سفیان خبر دادند که مسلمانان برای تصاحب کاروان تجارتی آنان نیرو بسیج کرده اند،از مهاجرانی بودند که در مکّه مال و فرزندی داشتند. (۱)

قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نبستن به آنها و امکان انحراف به واسطه ی آنها هشدار داده است،از جمله:

الف:امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. «شٰارِکْهُمْ فِی الْأَمْوٰالِ وَ الْأَوْلاٰدِ» (۲)ب:افزون خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. «تَکٰاثُرٌ فِی الْأَمْوٰالِ وَ الْأَوْلاٰدِ» (۳)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .اسراء،۶۴.

۳- ۳) .حدید، ۲۰.

ج:بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. «لاٰ تُلْهِكُمْ أَمْوٰالُكُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ» (۱)د:نجات بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. «لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوٰالُهُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُهُمْ» (۲)در آیه نکاتی به چشم می خورد که نشان می دهد آزمایش مال و فرزند بسیار سخت و جدّی و پیروز شدن در آن بسیار مهم است،اوّلاً آیه با جمله ی« وَ اعْلَمُوا »آغاز شده که هشدار است.ثانیاً کلمه ی« أَنَّمٰا »نشان می دهد که آزمایش با مال و فرزند چون و چرا ندارد و حتمی است.ثالثاً خود مال و فرزند فتنه شمرده شده اند،نه آنکه وسیله آزمایش و فتنه باشند. (۳)

حضرت علی علیه السلام فرمودند:«لا یقولن احدکم اللهم انی اعوذ بک من الفتنه لانه لیس احد الا و هو مشتمل علی فتنه»،هیچ کس از خداوند دوری از فتنه و آزمایش را نخواهد،زیرا همه ی مردم بدون استثنا دچار آن می شوند،بلکه دوری از لغزش و انحراف در آزمایشات را از خدا درخواست کند.آن گاه حضرت درباره ی علّت و فلسفه ی امتحان های الهی فرمود:تا راضی از ناراضی مشخص شود و عوامل سعادت و شقاوت هر کس در اعمال او مشخص گردد. (۴)

پیام ها:

۱ علاقه ی افراطی به مال و فرزند،انسان را به خیانت می کشد. «لاٰ تَخُونُوا» ... «وَ اعْلَمُوا...» و حتّی گاهی موجب دست برداشتن از اصول انسانی و دینی(امانت و ادای امانت)می شود.(با توجّه به شأن نزول آیه قبل) ۲ مال و فرزند می توانند دو دام فریبنده باشند. «أَنَّمٰا أَمْوٰالُكُمْ وَ أَوْلاٰدُكُمْ فِتْنَةٌ» ۳ توجّه به پاداش بزرگ الهی،از اسباب دل کندن از دنیا و ترک خیانت است.

«أَنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»

۴ مال و فرزند با تمام جاذبه هایی که دارند،در مقایسه با الطاف و پاداش های الهی ناچیز هستند.(در برابر« أَمْوٰالُكُمْ وَ أَوْلاٰدُكُمْ »،عبارت« أَجْرٌ عَظِيمٌ »آمده است) (۵)

۱- ۱) .منافقون،۹.

۲- ۲) .آل عمران،۱۰.

۳- ۳) .تفسیر راهنما.

۴- ۴) .نهج البلاغه،حکمت ۹۳.

۵- ۵) .اکنون که این سطرها را می نویسم،شب عاشورای حسینی است که امام حسین علیه السلام همه چیز خود را در یک روز با خدا معامله کرد و داغ هایی دید که هر یک به تنهایی کافی است تا انسانی را از پا در آورد،ولی آنچه امام را در برابر تمام حوادث استوار کرد این بود که آنها را در برابر خداوند ناچیز دید.حتّی وقتی کودک شش ماهه اش را در برابرش شهید کردند،فرمود:همین که خداوند ناظر بر این صحنه است،مرا کافی است.و حضرت زینب علیها السلام عصر عاشورا که بدن قطعه قطعه شده برادرش امام حسین علیه السلام را دید فرمود:خداوندا! این قلیل را از ما قبول کن.و در مجلس یزید نیز فرمود:آنچه در کربلا دیدم،جز جمیل و زیبایی از خداوند چیزی نبود. آری،با ایمان به کم بودن و عارضی بودن دنیا و ایمان

به بزرگی و اجر عظیم نزد خداوند،می توان با سخت ترین حوادث مقابله کرد.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۹]

اشاره

یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اَللّٰهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً وَ یُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئٰاتِکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اَللّٰهُ ذُو اَلْفَضْلِ اَلْعَظِیمِ (۲۹)

۲۹\۸

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید،خداوند برایتان فرقانی(قوّه ی شناخت حقّ از باطلی)قرار می دهد و بدی هایتان را از شما می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است.

نکته ها:

وسیله و معیار شناخت حقّ از باطل متعدّد است،از جمله:

الف:انبیا و اولیای الهی؛چنان که پیامبر صلی اللّه علیه و آله را فاروق نامیدند (۱)و یا در حدیث می خوانیم:«من فارق علیا فقد فارق الله» (۲)هر کس علی علیه السلام را رها کند،خدا را رها کرده است.

ب:کتاب آسمانی؛که با عرضه امور به آن می توان حقّ را از باطل تشخیص داد.

ج:تقوا،زیرا طوفان غرائز و حبّ و بغض های همراه با بی تقوایی،مانع درک حقایق است.

د:عقل و خرد؛که بدون آن نمی توان حتّی به سراغ وحی رفت.

فرقان و قدرت تشخیص حقّ از باطل،حکمت و بینشی خدادادی است که به اهل تقوا داده می شود و به علم و سواد و معلومات وابسته نیست.

به گفته ی تفسیر کبیر فخر رازی،«تکفیر سیّئات»،پرده پوشی در دنیا و«مغفرت»،رهایی از

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .ملحقات احقاق الحقّ،ج ۴،ص ۲۶.

قهر خدا در آخرت است،و به گفته ی تفسیر نمونه،«تکفیر»،محو آثار اجتماعی و روانی گناه و«مغفرت»،بخشایش نسبت به عذاب دوزخ است.

کسانی که تقوا داشته و تمایلات نفسانی را کنار بگذارند،قوّه ی تشخیص حقّ به آنها عطا می شود.چنان که در آیه ی دیگری می خوانیم: «اتَّقُوا اللّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللّهُ» (۱)از خدا پروا کنید،خداوند شما را آگاه می کند و یادتان می دهد.گویا روح همچون آینه ای است که تقوا غبار را از آن می زداید و نور حقّ در آن منعکس می شود،چنان که حضرت علی علیه السلام تقوا را دارو و درمان دل ها،نور و بینایی کوردلی ها و شفا و وسیله ی اصلاح قلب،تطهیر جان،امنیّت ترس های درونی و روشنایی تاریکی ها می داند،«فان تقوی الله دواء داء قلوبکم و بصر عمی افئدتکم و شفاء مرض اجسادکم و صلاح فساد صدورکم و طهور دنس انفسکم و جلاء عشا ابصارکم و أمن مفزع جأشکم و ضیاء سواد ظلمتکم...» (۲)و بر عکس،حرص ها و طمع ها سبب لغزش خردها می شود،حضرت علی علیه السلام می فرماید:«اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع» (۳)بیشترین لغزشگاه خرد،زرق و برق طمع ها می باشد. حقیقت سرایی است آراسته

پیام ها:

۱ اگر تقوا داشته باشیم،در آزمایش مال و فرزند،خداوند ما را راهنمایی می کند که چگونه برخورد نماییم. «أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ» ... «إِنْ تَتَّقُوا اللّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً» ۲ عملکرد انسان،در بینش او اثر دارد.کسی که تقوا دارد،علاوه بر علم،فطرت، عقل و تجربه،خداوند بصیرت و دید و شناخت ویژه ای به او می دهد.(« فُرْقاناً » نکره آمده است تا نشان دهد که بصیرت خاصّی مراد است) ۳ تقوا،هم عامل شناخت صحیح، «فُرْقاناً» هم مایه ی آبرو و حیثیّت اجتماعی، «يُكَفِّرْ عَنْكُمْ» و هم سبب مغفرت اخروی است. «يَغْفِرْ لَكُمْ»

ص: ۳۱۰

۱- ۱) .بقره،۲۸۲.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۸۹.

۳- ۳) .نهج البلاغه،حکمت ۲۱۹.

۴ اعطای بصیرت ویژه به پرهیزکاران و بخشش گناهان آنان،تفضّلی از جانب خداوند است. «یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً» ... «وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ»

[سوره الأنفال (٨): آیه ٣٠]

اشاره

وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اَللّهُ وَ اَللّهُ خَیْرُ اَلْماکِرِینَ (٣٠)

و(به یاد آور)زمانی که کافران درباره ی تو نقشه می کشیدند تا تو را زندانی کنند،یا تو را بکشند یا(از مکّه)تبعید کنند.و آنان نقشه می کشیدند و خدا هم(با خنثی کردن توطئه های آنان)تدبیر می کرد و خداوند،بهترین تدبیرکنندگان است.

نکته ها:

«مکر»،به معنای تدبیر،چاره اندیشی،طرح و نقشه است.

این آیه اشاره به«لیله المبیت»و توطئه ی کفّار برای قتل رسول خدا صلی اللّه علیه و آله دارد که آن حضرت از طریق جبرئیل آگاه شد و علی علیه السلام به جای او در بستر خوابید و پیامبر شبانه از خانه خارج شد و به غار ثور رفت و از آنجا به مدینه هجرت نمود.

ضمناً در شب هجرت چون علی علیه السلام حاضر شد جان خود را فدای پیامبر کند،آیه «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ» (١)در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شد. (٢)

سه طرح و نقشه ای که برای مقابله ی کفّار با پیامبر صلی اللّه علیه و آله در آیه مطرح شده،محصول جلسه ی مشرکین در«دار النّدوه»بود و بالاخره نقشه ی قتل را تصویب کردند که از هر قبیله یک نفر آماده شود و دسته جمعی حمله کرده،پیامبر را بکشند تا بستگان آن حضرت نتوانند برای خونخواهی،با همه ی قبایل درگیر شوند.

این آیه ممکن است با توجّه به آیه ٢٧ همین سوره باشد که فرمود:به خدا و رسول خیانت نکنید که اگر خیانت کنید،با تدبیر الهی رسوا می شوید.

ص: ٣١١

١- ١) .بقره،٢٠٧.

٢- ٢) .تفسیر نور الثقلین.

چه بسا خداوند امور مهمی را با موجود ضعیفی انجام می دهد و یا توطئه های بسیار بزرگی را با آن خنثی می کند؛بنی آدم با کلاغ آموزش می بینند،مرگ سلیمان با موریانه کشف می شود،بلقیس با هدهد دعوت می شود،فیل سواران ابرهه،با پرنده کوچکی به نام ابابیل و نمرود با پشه نابود می شوند،و توطئه ی کفّار مکّه با عنکبوتی خنثی می شود.اینها همه برای نشان دادن نهایت ضعف و ناتوانی بشر در برابر قدرت بی پایان الهی می باشد.

پیام ها:

۱ یادآوری امدادهای الهی و خطرهایی که خدا از ما دور کرده،مایه ی آرامش و قوّت قلب است. «وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ...» ۲ زندان و ترور و تبعید،ابزار دست جبّاران تاریخ برای مقابله با حقّ است.

«لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ...»

۳ کفر،انسان را تا حدّ پیامبرکشی می کشاند. «الَّذِینَ کَفَرُوا» ... «یَقْتُلُوکَ» ۴ در مقابل سخن حقّ،هیچ دلیل و منطقی وجود ندارد.کافران به جای حلّ مسئله و پذیرش حقّ،برای حذف موضوع حقّ و مردان حقّ اقدام می کنند.

«الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ...»

۵ توطئه ی کفّار علیه مسلمانان و حمایت خداوند از مسلمانان دائمی است.

«یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللّٰهُ»

(چنین نیست که همیشه دشمنان به اهداف خود برسند، خداوند با تدبیر خود،توطئه های آنان را خنثی می کند.) ۶ هر که با طرفداران حقّ حیله کند،با خداوند طرف است. «یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللّٰهُ» ۷ خداوند،حامی کتاب و اولیای خویش است و با تار عنکبوت،اشرف مخلوقات را حفظ می کند و بزرگ ترین توطئه ها را خنثی کرده،مسیر تاریخ را عوض می کند. «وَ اللّٰهُ خَیْرُ الْمٰاکِرِینَ» ۸ هر جا لازم باشد،خداوند اولیای خود را از توطئه ها آگاه می کند.نقشه ای را که می خواستند کسی نفهمد،همه ی دنیا فهمیدند. «وَ اللّٰهُ خَیْرُ الْمٰاکِرِینَ»

ص: ۳۱۲

[سوره الأنفال (۸): آیه ۳۱]

اشاره

وَ إِذٰا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ آيٰاتُنٰا قٰالُوا قَدْ سَمِعْنٰا لَوْ نَشٰاءُ لَقُلْنٰا مِثْلَ هٰذٰا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِيرُ اَلْأَوَّلِينَ (۳۱)

و هر گاه آیات ما بر آنان تلاوت شود،گویند:به خوبی شنیدیم(چیز مهمی نیست)،اگر بخواهیم قطعاً مانند این قرآن را بیان می کنیم،این جز افسانه های پیشینیان نیست.

نکته ها:

در آیه ی قبل،سخن از مکرهای پی در پی کفّار و توطئه برای طرد و کشتن پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود، این آیه نمونه ای از مکرهای فرهنگی آنان را که برای تحقیر مکتب و قرآن طرح شده است، بیان می کند.

« أَسٰاطِيرُ »جمع«اسطوره»،به معنای افسانه های خرافی و خیالی است،که یا درباره ی انسان های اوّلیه است و یا ساخته و پرداخته آنان است.

نضر بن حارث در سفری به ایران،داستان رستم و اسفندیار را فرا گرفته و در بازگشت به حجاز برای مردم بازگو می کرد و مدّعی بود که من هم می توانم مثل محمّد صلی اللّه علیه و آله حرف بزنم و قصه بگویم. (۱)

پیام ها:

۱ از حربه های دشمن،عوام فریبی،سبک شمردن و مسخره نمودن حقّ است.

«قٰالُوا قَدْ سَمِعْنٰا لَوْ نَشٰاءُ لَقُلْنٰا مِثْلَ هٰذٰا»

امّا دشمنان طبل توخالی اند و تنها ادّعا دارند و در عمل،از آوردن نظیر قرآن عاجزند.

۲ دشمنان نیز به برتری و فوق تصوّر بودن قرآن،اعتراف داشتند. «إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» ۳ تهمت تحجّر،سنّت گرایی و کهنه پرستی،از قدیمی ترین تهمت ها به مؤمنان

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان،روح المعانی و فی ظلال القرآن.

است. «أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»

[سوره الأنفال (٨): آیه ٣٢]

اشاره

وَ إِذْ قٰالُوا اَللّٰهُمَّ إِنْ كٰانَ هٰذٰا هُوَ اَلْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنٰا حِجٰارَةً مِنَ اَلسَّمٰاءِ أَوِ اِئْتِنٰا بِعَذٰابٍ أَلِيمٍ (٣٢)

و(به یاد آور)زمانی که مخالفان(دست به دعا برداشته)گفتند:خدایا! اگر این(اسلام و قرآن)همان حقّ از جانب تو است،پس بر ما از آسمان سنگ هایی بباران یا عذابی دردناک برای ما بیاور.

نکته ها:

اینگونه نفرین ها،یا از شدّت تعصّب و لجاجت است،یا برای عوام فریبی است.بر خود نفرین می کنند تا مردم ساده دل احساس کنند که آنان حقّ هستند و اسلام،باطل است.

پس از تعیین حضرت علی علیه السلام به امامت از سوی پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله که به فرمان خداوند در غدیر خم انجام شد و حضرت فرمودند:«من کنت مولاه فهذا علی مولاه»،نعمان بن حارث که از منافقان بود،نزد پیامبر آمده و گفت:ما را به توحید،نبوّت،جهاد،حج،روزه،نماز و زکات،دستور دادی پذیرفتیم،حالا هم این جوان را امام ما قرار داده ای؟! پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

به فرمان خدا بود.

او از شدّت ناراحتی به خود نفرین کرد و در نفرین،از همین آیه اقتباس کرد. (١)امّا هنوز چند قدمی برنداشته بود که سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و او را به هلاکت رساند و آیات اوّل سوره معارج نازل گردید. (٢)«سَأَلَ سٰائِلٌ بِعَذٰابٍ وٰاقِعٍ»

پیام ها:

١ گاهی تقدّس نمایی و سوگند یادکردن،از حربه های دشمن برای فریب مؤمنان است. «اللّٰهُمَّ...»

١- ١) .الغدیر،ج ١،ص ٢٣٩ ٢۶۶،به نقل از ٣٠ نفر از علمای اهل سنّت.

٢- ٢) .تفسیر مجمع البیان.

۲ عناد و لجاجت،انسان را تا مرز رضایت به نابودی خویش پیش می برد.

«فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً...»

۳ برخی از مخالفان پیامبر،به خدا و تأثیر او در هستی و اثر داشتن دعا معتقد بودند. «اللّهُمَّ إِنْ كانَ» ... «فَأَمْطِرْ عَلَيْنا» ... «أَوِ ائْتِنا...»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۳۳]

اشاره

وَ مٰا كٰانَ اَللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مٰا كٰانَ اَللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۳۳)

و(لی)تا تو در میان مردمی،خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند،و تا آنان استغفار می کنند،خداوند عذاب کننده ی آنان نیست.

نکته ها:

با توجّه به اینکه در آیه ی بعد،کفّار مکّه به عذاب تهدید شده اند،معلوم می شود که منظور از نفی عذاب در این آیه،برداشته شدن عذاب عمومی از مسلمانان به برکات وجود شخص پیامبر صلی اللّه علیه و آله است،مثل عذاب های اقوام پیشین،و گر نه اشخاصی در موارد خاصّی گرفتار عذاب الهی شده اند.مانند عذاب نعمان بن حارث در آیه ی قبل.

در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی،سختی و عذاب را از دیگران برمی دارد.چنان که در ماجرای قلع و قمع قوم لوط،حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «Bإِنَّ فِيهٰا لُوطاً » یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می سازید؟! فرشتگان گفتند:ما می دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور خارج شدن از آنجا را داده ایم. (۱)یا حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:یکی از دو امان از میان ما رفت،أمن دیگر را که استغفار است حفظ کنید. (۲)و یا در روایت می خوانیم امام رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم فرمود:در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه ی امام کاظم علیه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت،به واسطه ی وجود تو نیز بلا

۱- ۱) .عنکبوت،۳۱ ۳۲.

۲- ۲) .نهج البلاغه،حکمت ۸۸.

را از آن شهر دور می کند. (۱)

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می دارد و پس از مرگم نیز با عرضه ی اعمالتان به من،با استغفار و طلب بخشش من،مشمول خیر می شوید.«اما فی مماتی فتعرض علی اعمالکم فاستغفر لکم» (۲)نافرمانی و انجام بعضی گناهان،از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است،و راه جبران آن توبه و استغفار است. «وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ» چنان که در دعای کمیل می خوانیم:«اللهم اغفر لی الذنوب التی تنزل البلاء»و همان گونه که خداوند در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ مٰا کٰانَ رَبُّکَ لِیُهْلِکَ الْقُریٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهٰا مُصْلِحُونَ» (۳)تا وقتی که مردم اهل صلاح و اصلاح باشند،خداوند آنان را هلاک نمی کند.

پیام ها:

۱ وجود پیامبر صلی اللّه علیه و آله و مردان خدا،مایه ی امان برای اهل زمین است. «وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ» ۲ استغفار،مانع بلاست. «وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ» (برگشت از کفر و الحاد نیز نوعی استغفار است.) ۳ توبه و استغفار،اهمیّت ویژه ای نزد خدا دارد،چنان که سرنوشت امّتی را نیز تغییر می دهد. «وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۳۴]

اشاره

وَ مٰا لَهُمْ أَلاّٰ یُعَذِّبَهُمُ اَللّٰهُ وَ هُمْ یَصُدُّونَ عَنِ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرٰامِ وَ مٰا کٰانُوا أَوْلِیٰاءَهُ إِنْ أَوْلِیٰاؤُهُ إِلاَّ اَلْمُتَّقُونَ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ (۳۴)

و چرا خداوند آنها را عذاب نکند؟ با اینکه آنان(مردم را)از مسجد الحرام باز می دارند،در حالی که سرپرست آنجا نیستند.جز افراد پرهیزگار دیگران حقّ تولیت و سرپرستی آن را ندارند،ولی بیشترشان نمی دانند.

۱- ۱) .بحار،ج ۵۷،ص ۲۱۷.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .هود،۱۱۷.

نکته ها:

در آیه ی قبل،خداوند به خاطر وجود پیامبر صلی اللّه علیه و آله در میان مردم و همچنین برگشت و توبه و استغفارشان،عذابی همچون عذاب آسمانی قوم عاد و ثمود را از آنان برداشت،امّا در این آیه سخن از عذاب آنان است،که می توان گفت:آنها استحقاق عذاب را دارند،هر چند خداوند به خاطر وجود پیامبر صلی اللّه علیه و آله عذابشان نمی کند.البتّه ممکن است مراد از عذاب در این آیه،بلاها و سختی های جنگ و اسارت باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:«الله الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتم فانه ان ترک لم تناظروا» (1)،از خدا پروا کنید،از خدا پروا کنید،درباره ی خانهٔ خدایتان که اگر آن را رها کنید و تعطیل شود،عذاب الهی،بی درنگ شما را فراخواهد گرفت.

پیام ها:

۱ آنان که مانع ورود مؤمنان به مسجد الحرام می شوند،افراد بی تقوا هستند و باید منتظر عذاب الهی باشند. «وَ مٰا لَهُمْ أَلاّٰ یُعَذِّبَهُمُ...» ۲ کفّار،خود را به ناحقّ متولّی مسجد الحرام می پنداشتند. «وَ مٰا کٰانُوا أَوْلِیٰاءَهُ» ۳ تولیتِ خانه ای که به دست ابراهیم خلیل علیه السلام و بر اساس تقوا ساخته شده، نباید به دست افراد بی تقوا باشد. «إِنْ أَوْلِیٰاؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ» ۴ تعیین سرپرست برای رسیدگی به امور مسجد الحرام ضروری است. «إِنْ أَوْلِیٰاؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ» (از اینکه آیه شرایط متولّی را بیان می کند نه اصل آن را،پس تعیین تولیت لازم است)

۱- ۱) .نهج البلاغه،نامه ۴۷.

[سوره الأنفال (٨): آیه ٣۵]

اشاره

وَ مٰا کٰانَ صَلاٰتُهُمْ عِنْدَ اَلْبَیْتِ إِلاّٰ مُکٰاءً وَ تَصْدِیَهً فَذُوقُوا اَلْعَذٰابَ بِمٰا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ (٣۵)

(دعا و)نمازشان نزد بیت اللّه(کعبه)،جز سوت کشیدن و کف زدن نبود.

پس به خاطر آنکه کفر می ورزیدید،عذاب(الهی را)بچشید.

نکته ها:

« مُکٰاءً »،به معنای سوت کشیدن و« تَصْدِیَهً »،به معنای کف زدن است.

سوت کشیدن آنان شاید به خاطر اعلام حضورشان نسبت به بت هایی بوده که در کعبه قرار داشته است.

مفسّران از مصادیق روشن عذاب در جمله ی «فَذُوقُوا الْعَذٰابَ» را شکست مشرکین در جنگ بدر می دانند. (١)

پیام ها:

١ بی احترامی و انجام امور لغو و بیهوده،همچون کف زدن و سوت کشیدن در مکان مقدّس،نشان دهنده ی لیاقت نداشتن برای تولیت آن مکان است. «إِنْ أَوْلِیٰاؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ» ... «وَ مٰا کٰانَ صَلاٰتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ إِلاّٰ مُکٰاءً وَ تَصْدِیَهً» ٢ در طول تاریخ،مراسم مذهبی دستخوش تحریف و یا آمیخته به اموری لغو شده است. «صَلاٰتُهُمْ» ... «مُکٰاءً وَ تَصْدِیَهً» ٣ گاهی مقدّس ترین مراکز،صحنه ی بالاترین خرافات می شود. «عِنْدَ الْبَیْتِ إِلاّٰ مُکٰاءً وَ تَصْدِیَهً» ۴ کفر و بی احترامی به مقدّسات،عذاب الهی را بدنبال دارد. «مُکٰاءً وَ تَصْدِیَهً فَذُوقُوا الْعَذٰابَ بِمٰا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ» ۵ لجاجت و استمرار در کفر و انحراف،عامل نزول عذاب است. «فَذُوقُوا الْعَذٰابَ

١- ١) .تفاسیر مجمع البیان،المیزان و فی ظلال القرآن.

بِمٰا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ»

[سوره الأنفال (٨): آیه ٣۶]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا یُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ لِیَصُدُّوا عَنْ سَبِیلِ اَللّٰهِ فَسَیُنْفِقُونَهٰا ثُمَّ تَکُونُ عَلَیْهِمْ حَسْرَهً ثُمَّ یُغْلَبُونَ وَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا إِلیٰ جَهَنَّمَ یُحْشَرُونَ (٣۶)

همانا آنان که کافر شدند،اموال خود را صرف می کنند تا از(رفتن مردم به)راه خدا جلوگیری کنند.در آینده نیز این گونه خرجها را خواهند داشت، سپس(اموال هزینه شده)مایه ی حسرت آنان می گردد و آن گاه شکست می خورند.و آنان که کافر شدند،به سوی دوزخ محشور خواهند شد.

نکته ها:

بعضی نزول این آیه را درباره ی بودجه ی سنگینی که کفّار مکّه برای جنگ بدر خرج کردند، می دانند،ولی عمومیّت آیه،شامل همه ی بودجه هایی می شود که صرف مبارزه و مقابله با اسلام می شود.

تکرار جمله ی «الَّذِینَ کَفَرُوا» شاید برای آن باشد که برخی از کفار سرمایه گذار،بعداً مسلمان شدند و حسرت پول های خرج شده را می خوردند،برخی هم که بر کفر باقی ماندند و اهل دوزخ شدند.آری،جهنّم برای کفّاری است که بر کفر باقی می مانند،امّا مؤمنان چون برای خدا کار و سرمایه گذاری می کنند،اگر به نتیجه هم نرسند حسرت نمی خورند،چون خداوند اجر آنها را می دهد.

پیام ها:

١ کفّار همواره برای جلوگیری از گسترش اسلام،اموال خود را خرج می کنند، ولی در نهایت نتیجه ای جز حسرت و شکست قطعی ندارد.(تمام آیه) ٢ پیامبر صلی اللّه علیه و آله،خبر غیبی می دهد که در آینده نیز بر ضد اسلام سرمایه گذاری خواهند کرد،ولی پیروزی با اسلام است. «فَسَیُنْفِقُونَهٰا» ... «ثُمَّ یُغْلَبُونَ»

ص:٣١٩

۳ تلاش کافران تنها شکست دنیوی ندارد،بلکه عذاب اخروی نیز دارد.

«يُغْلَبُونَ»

... «إِلىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ» ۴ بی ایمانی و کفر،سبب سقوط انسان و موجب ورود به دوزخ است. «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۳۷]

اشاره

لِيَمِيزَ اَللّٰهُ اَلْخَبِيثَ مِنَ اَلطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ اَلْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولٰئِكَ هُمُ اَلْخٰاسِرُونَ (۳۷)

(این حسرت،شکست و عذاب،)برای آن است که خداوند،ناپاک را از پاک (در این جهان و آن جهان)جدا کند و پلیدی ها را برهم نهد و همه را متراکم سازد و در دوزخ قرار دهد،آنان همان زیانکارانند.

نکته ها:

« فَيَرْكُمَهُ »،به معنای متراکم ساختن و روی هم انباشتن است.

گرچه جهنّم بسیار بزرگ است و پیوسته می گوید: «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (۱)و بیشتر می خواهد،ولی هر یک از دوزخیان در تنگنا به سر می برند.همانند دیوار بزرگی که جای میخ های بسیار دارد،ولی هر میخی در فشار است.

پیام ها:

۱ از نتایج جنگ حقّ و باطل،روشن شدن روحیّات،انگیزه ها،عملکردها، تعهّدات و توطئه هاست،تا جوهره ی انسان ها کشف شود. «لِيَمِيزَ اللّٰهُ» ۲ جداسازی طرفداران حقّ از باطل،از سنّت های الهی است. «لِيَمِيزَ اللّٰهُ» چنان که در روز قیامت نیز خطاب می شود: «وَ امْتٰازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ» (۲)۳ تراکم،فشار و ضیق مکان،از ویژگی های دوزخ و دوزخیان است. «فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ»

۱- ۱) .ق،۳۰.

۲- ۲) .یس،۵۹.

۴ خسارت واقعی انسان،دوزخی شدن اوست. «فِی جَهَنَّمَ أُولٰئِکَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ»

[سوره الأنفال (٨): آیه ٣٨]

اشاره

قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ مٰا قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ یَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ اَلْأَوَّلِینَ (٣٨)

(ای پیامبر!)به کافران بگو:اگر(از انحراف و عملکردهای ناپسند)دست بردارند،گذشته ی آنان بخشوده می شود و اگر(به روش سابق خود) برگردند،به تحقیق سنّت الهی در برخورد با گذشتگان،(درباره ی آنان نیز)جاری است.

نکته ها:

«انتهاء»،به معنای پذیرش نهی و دست برداشتن و انجام ندادن کاری به خاطر نهی از آن کار است.

پیام ها:

۱ پیامبر مأمور است سنّت خداوند،(مغفرت در صورت توبه کردن و سرکوبی و نابودی در صورت لجاجت کافران)را به مردم ابلاغ کند. «قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ» ... «وَ إِنْ یَعُودُوا...» ۲ توبه ی کافر و بی دین هم پذیرفته می شود. «قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ» ۳ در اسلام،همواره راه توبه و اصلاح به روی افراد باز است و بن بست وجود ندارد. «إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ» ۴ در قضاوت،میزان حال فعلی اشخاص است،نه گذشته ی آنان. «قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا...» ۵ به مردم،فرصت فکر،توبه و تجدید نظر بدهیم. «إِنْ یَنْتَهُوا...» ۶ اسلام،جنگ طلب نیست،بلکه در پی اصلاح است. «إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ» ۷ مسلمان شدن،گناهان و خلاف های قبلی را محو می کند. «إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ مٰا

قَدْ سَلَفَ»

چنان که در حدیث می خوانیم:«الاسلام یجب ما قبله». (۱)

۸ تشویق،در کنار تهدید قرار دارد. «إِنْ يَنْتَهُوا» ... «إِنْ يَعُودُوا» ۹ باز گذاشتن روزنه ی امید،نباید چنان باشد که احساس شود از روی ضعف، سراغ مجرمان رفته ایم. «إِنْ يَنْتَهُوا» ، «إِنْ يَعُودُوا» ۱۰ اوّل تشویق و اتمام حجّت،سپس تهدید و خشونت. «إِنْ يَنْتَهُوا» ، «إِنْ يَعُودُوا» (مسلمان خود را نسبت به ناهنجاری های اجتماعی مسئول می داند.) ۱۱ قانون عادلانه و حکیمانه ی الهی در طول تاریخ،نسبت به همه یکسان و تغییرناپذیر بوده است. «فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» ۱۲ سنّت الهی در امّت های پیشین،نجات و پیروزی انبیا و به کیفر رساندن کفرپیشگان بوده است. «فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» چنان که آیه ی دیگر می فرماید:

«كَتَبَ اللّٰهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي» (۲)۱۳ از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۳۹]

اشاره

وَ قاتِلُوهُمْ حَتّٰى لاٰ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ اَلدِّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ فَإِنِ اِنْتَهَوْا فَإِنَّ اَللّٰهَ بِمٰا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۹)

و با آنان(دشمنان)بجنگید تا فتنه ای(از کفر و شرک)بر جای نماند و دین، یکسره برای خدا باشد،پس اگر(از کفر خود)دست کشیدند،همانا خداوند به آنچه انجام می دهند بیناست.

نکته ها:

جنگ و جهاد در اسلام،برای کشور گشایی نیست،بلکه با هدف گسترش مکتب اسلام و مقابله با فتنه است.در قرآن،فتنه بالاتر از قتل، «الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (۳)بلکه شدیدتر از

۱- ۱) .مستدرک،ج ۷،ص ۴۴۸.

۲- ۲) .مجادله،۲۱.

۳- ۳) .بقره،۲۱۷.

آن شمرده شده است. «الْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (۱)«فتنه»،معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه اعمال فشار می شود.در قرآن،فتنه به معنای شرک نیز آمده است،شاید به این لحاظ که از سوی مشرکان انواع محدودیّت ها و اعمال فشارها بر فکر و روح حق طلبان و جامعه ی آنان انجام می گیرد،یا از آن جهت که شرک، موجب عذاب ابدی می شود.همچنین تحمیل کفر بر مؤمنین و انسان های پاک فطرت نیز فتنه است. (۲)

به فرموده ی امام صادق علیه السلام تحقّق قطعی و نهایی این آیه،در زمان حضرت مهدی علیه السلام است. (۳)امام باقر علیه السلام فرمود:تأویل این آیه هنوز نیامده است،آن گاه که زمان تأویل آیه برسد،فتنه گران کشته و شرکی نخواهد بود. (۴)

این آیه،با آزادی در پذیرش دین: «لاٰ إِکْرٰاهَ فِی الدِّینِ» (۵)منافات ندارد،چون باید فتنه و طاغوت را زدود،تا فضا برای انتخاب و اختیار انسان باز شود.

پیام ها:

۱ هدف از جهاد در اسلام،رفع فتنه و سلطه ی کفّار و ایجاد فضای سالم برای دعوت به حقّ است. «قٰاتِلُوهُمْ حَتّٰی لاٰ تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ...» ۲ تا زمانی که کفّار مشغول فتنه گری اند،فرمان مبارزه وجود دارد. «قٰاتِلُوهُمْ حَتّٰی لاٰ تَکُونَ فِتْنَهٌ» ۳ دشمنان،در هر مقطع که دست از جنگ بکشند،با آنان،برخوردی مناسب با همان مقطع می شود. «فَإِنِ انْتَهَوْا...»

۱- ۱) .بقره،۱۹۱.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

۴- ۴) .کافی،ج ۸،ص ۲۰۱.

۵- ۵) .بقره،۲۵۶.

[سوره الأنفال (٨): آیه ۴٠]

اشاره

وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ مَوْلاٰكُمْ نِعْمَ اَلْمَوْلىٰ وَ نِعْمَ اَلنَّصِيرُ (۴٠)

و اگر(باز هم)سرپیچی کرده و روی بگردانند،بدانید که خداوند،مولی و سرپرست شماست،چه خوش مولایی و چه نیکو یاوری است.

پیام ها:

۱ در مدیریّت مسائل نظامی و برنامه ریزی های سیاسی،باید همه ی جوانب و شرایط را پیش بینی کرد. «فَإِنِ انْتَهَوْا» ، «وَ إِنْ تَوَلَّوْا» ۲ شما به وظیفه عمل کنید،اگر دیگران عمل نکردند یا اعراض نمودند،خداوند یاور شماست. «وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَوْلاٰكُمْ» ۳ از ولایت و نصرت الهی غافل نشوید. «فَاعْلَمُوا» (ایمان به ولایت و نصرت الهی،موجب رشد و تقویت انگیزه ی مبارزه با فتنه گران است و یاد الطاف او، به دل های مؤمنان در مقابل توطئه ها و لجاجت ها آرامش می بخشد.) ۴ خداوند،بهترین مولاست،چون نه ما را به دیگری می سپارد،نه ما را فراموش می کند،نه ما را برای نیاز خودش می خواهد و نه حقّ و اجر کسی را ضایع می سازد. «نِعْمَ الْمَوْلىٰ» ۵ یاری خداوند،برتر از هر یاوری است. «نِعْمَ النَّصِيرُ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۱]

اشاره

وَ اِعْلَمُوا أَنَّمٰا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی اَلْقُرْبیٰ وَ اَلْیَتٰامیٰ وَ اَلْمَسٰاکِینِ وَ اِبْنِ اَلسَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَ مٰا أَنْزَلْنٰا عَلیٰ عَبْدِنٰا یَوْمَ اَلْفُرْقٰانِ یَوْمَ اِلْتَقَی اَلْجَمْعٰانِ وَ اَللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۴۱)

و اگر به خداوند و آنچه بر بنده ی خود،روز جدایی(حقّ از باطل،)روز درگیری دو گروه(با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر)نازل کردیم،ایمان دارید،بدانید که هر چه غنیمت گرفتید،همانا خمس(یک پنجم)آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان(او،اهل بیت علیهم السلام)و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان(از سادات)است،و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

مخاطب این آیه در هنگام نزول،کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی،پیروزی را بدست آورده اند.کسانی که اهل نماز،روزه، هجرت،جهاد و شهادت بوده و چشم امید پیامبر به آنان بود،امّا با این حال خداوند در این آیه می فرماید:ای مجاهدان جبهه ی بدر،اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید،خمسَ غنائم را بدهید.یعنی شرط ایمان به خدا،علاوه بر نماز و روزه و جهاد،ادای واجب مالی یعنی خمس است.

واژه ی«غنیمت»و«غرامت»،هر یک شش بار در قرآن آمده است.همان گونه که غرامت شامل هر گونه ضرر مالی می شود،نه فقط ضرر جنگی،غنیمت هم نه تنها درآمد جنگی، بلکه هر گونه منفعتی را دربرمی گیرد.کتب لغت مانند لسان العرب،تاج العروس و قاموس و مفسّران اهل سنّت از قبیل قرطبی،فخر رازی و آلوسی نیز در عمومیّت لغت،شک ندارند.

همچنین در مفردات راغب آمده است:به هر چیزی که انسان بدست می آورد،غنیمت گفته

شـده است.در قرآن نیز غنیمت،برای غنـائم غیر جنگی بکار رفته است: «فَعِنْدَ اللّهِ مَغانِمُ کَثِیرَةٌ» (۱)حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:«من اخذها لحق و غنم» (۲)،کسی که به آیین خداوند عمل کند،به مقصود رسیده و بهره می برد.

طبق روایـات و به عقیـده ی شـیعه،غنیمت در این آیه شامـل هر گونه در آمـدی اعمّ از کسب و کار و تجارت می شود.و نزول آیه در جنـگ بـدر،دلیـل این نیست که خمس تنهـا در غنـائم جنگی باشـد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنهـا غنـائم جنگی باشد،باید گفت:یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.

خمس،در روایات نیز از اهمیّت ویژه ای برخوردار است،از جمله اینکه هر کس خمس مالش را نپردازد،مالش حلال نمی شود و نمی تواند در آن تصرّف کند و نماز با لباسی که خمس آن پرداخت نشده باشد،مشکل دارد. (۳)

این آیه با آیه ی اوّل که انفال را تنها از خـدا و رسول می دانـد، «قُلِ الْأَنْفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ» منافاتی نـدارد،زیرا با توجّه به آیه ی خمس،آن بزرگواران(پیامبر یا امام و نماینـده او)آنچه دریافت می کننـد،خمس و یک پنجم آن را برای مصارف ذکر شده در آیه نگه می دارند و بقیه ی آن را(چهار پنجم)،به جنگجویان می دهند.

فقهـا خمس را در هفـت چیز واجب می داننـد:۱ سود و منفعت کسب و درآمـد سالیـانه، ۲ گنج،۳ معادن،۴ گوهرهـایی که از غوّاصی به دست می آید،۵ مال حلال مخلوط به حرام،۶ زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد،۷ غنیمت جنگی. (۴)

بسـیار روشن است که خداونـد نیاز به خمس نـدارد،بنا بر این سـهم خـدا،برای حاکمیّت قانون خـدا و ولایت رسول،تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان،نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

بر پایه ی روایات،سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول و پس از او،در اختیار امام

۱- ۱) .نساء،۹۴.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۲۰.

۳- ۳) .برای توضیح بیشتر به کتاب خمس مؤلّف مراجعه شود.

۴- ۴) .برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل مراجعه کنید.

است. (۱)و این سه سهم در زمان غیبت امام،در اختیار نوّاب خاص و یا نوّاب عام او یعنی مجتهد جامع الشرائط و مرجع تقلید قرار داده می شود. (۲)

«ذی القربی»،به دلیل روایات بسیار از شیعه (۳)و نیز برخی روایات اهل سنّت،همه ی بستگان پیامبر صلی اللّه علیه و آله نیستند،بلکه مراد،امامان اهل بیت علیهم السلام می باشند که مقام امامت و رهبری دارند و خمس،متعلّق به رهبر و حکومت اسلامی است،نه فامیل پیامبر.

علاوه بر روایات،قرار گرفتن ذی القربی،در ردیف«اللّه و للرسول»به خصوص با حرف «لام»،نشانه ی آن است که ذی القربی افراد خاصّی هستند که در خط خدا و رسولند.

از مصارف دیگر خمس در روایات،مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است،پس باید از طریق خمس،نیازهای آنان تأمین شود. (۴)

در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیّت های جامعه،دو چیز را واجب کرده است:یکی زکات که مربوط به همه ی فقرای جامعه می باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می شود،نه بیشتر.

امام رضا علیه السلام فرمودند:تصمیم گیری در مقدار سهم برای هر یک از موارد ششگانه ی ذکر شده در آیه،با امام است. (۵)

پیام ها:

۱ پرداخت خمس واجب است،گرچه درآمد و غنائم کم باشد. «غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ» ۲ حال که با نصرت الهی در«بدر»پیروز شدید،حقّ خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام و خمس غنائم را بپردازید. «غَنِمْتُمْ» ... «فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ»

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین و کافی،ج ۱،ص ۵۴۴.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان،وسائل،ج ۶،کتاب الخمس.

۵- ۵) .تفسیر صافی.

۳ اسلام،مالکیّت اشخاص حقوقی را پذیرفته است. «لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی» ۴ محرومیّت زدایی،از برنامه های اسلام است و باید از ثمره ی جهاد و غنائم به سود فقرا گام برداشت. «وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ» ۵ برای گرامیداشت طبقه ی محروم،نام آنان در کنار نام خدا و رسول و اهل بیت قرار گرفته است. «لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ...» ۶ ایمان،عامل عمل به وظیفه و ایثار است. «لِلّهِ خُمُسَهُ» ... «إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ» ۷ گذشت از مال،آن قدر دشوار است که گاهی رزمندگان هم در آن می مانند.

«غَنِمْتُمْ»

... «إِنْ کُنْتُمْ...» ۸ نشانه ی ایمان کامل،خمس دادن است.بدنبال بیان ایمان،عبادت،هجرت و جهاد می فرماید: «لِلّهِ خُمُسَهُ» ... «إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ...» بنا بر این خمس،واجب دائمی و مستمرّ است،نه موسمی و موقّت،چون شرط ایمان است.

۹ عبودیّت،رمز دریافت معارف الهی است و پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله،بنده ی خالص خدا بود. «وَ ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا» ۱۰ وجود پیامبر میان مسلمانان،عامل یاری خداوند و پیروزی آنان است. «ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ» ۱۱ روز جنگ،روز جدایی مدّعیان راستین از دروغگویان است. «یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ» ۱۲ امداد الهی در جنگ بدر،حقّانیّت اسلام را روشن کرد، «یَوْمَ الْفُرْقانِ» و نمودی از قدرت خداوند بود. «وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۲]

اشاره

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَهِ اَلدُّنْیا وَ هُمْ بِالْعُدْوَهِ اَلْقُصْوی وَ اَلرَّکْبُ أَسْفَلَ مِنْکُمْ وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لاَخْتَلَفْتُمْ فِی اَلْمِیعادِ وَ لکِنْ لِیَقْضِیَ اَللّهُ أَمْراً کانَ مَفْعُولاً لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ إِنَّ اَللّهَ لَسَمِیعٌ عَلِیمٌ (۴۲)

(به یاد آورید)زمانی که شما در جانب پایین بودید و دشمنان در جانب بالا(بر شما برتری داشتند)و کاروان(تجاری ابو سفیان)از شما پایین تر بود و اگر قرار قبلی(برای جنگ هم)می گذاشتید،به توافق نمی رسیدید.

(زیرا هم بالادست شما دشمن بود،هم پایین شما و شما بین دو صف مخالف بودید و هرگز تن به چنین جنگی نمی دادید.)ولی(خداوند شما را در برابر عمل انجام شده قرار داد)تا کاری را که خدا می خواست،تحقّق بخشد،تا هر کس(به گمراهی)هلاک می شود،از روی حجّت و آگاهی هلاک شود و هر کس(به هدایت)حیات یافت،از روی دلیل،حیات یابد و همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته ها:

اشاره

کلمه ی« بِالْعُدْوَهِ »از«عدو»،به معنای تجاوز کردن است،به حاشیه و اطراف اشیا که از حدّ وسط گذشته نیز گفته می شود.در این آیه،مراد از« بِالْعُدْوَهِ »،جانب و اطراف است.کلمه ی « اَلدُّنْیا »از«دنو»،به معنای پایین و نزدیک تر،و« اَلْقُصْوی »و«اقصی»،به معنای دورتر است.

در جنگ بدر،کفّار نه تنها از نظر سلاح و تعداد نفرات و آمادگی روحی و جسمی برتری داشتند،بلکه از نظر منطقه ی استقرار نیرو نیز برتر بودند و می توانستند از کنار دریای احمر، راهی برای فرار پیدا کنند،ولی خداوند مسلمانان را که تنها به قصد مصادره ی اموال کفّار آمده بودند،با آنان روبرو ساخت و چاره ای جز درگیری نبود و تنها لطف خدا مسلمانان را به پیروزی رساند.

سیمای جنگ بدر

ترسیمی از جنگ بدر،در آیات ابتدای سوره تا کنون،امدادهای الهی را بهتر نشان می دهد:

۱ در جنگ بدر شما به فکر مصادره ی اموال بودید و آمادگی جنگی نداشتید. «تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ» «آیه ۲ جنگ که پیش آمد،بعضی ناراحت بودید. «فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ» «آیه

۳ برخی از مرگ می ترسیدند. «كَأَنَّما يُساقُونَ إِلَى الْمَوْتِ» «آیه ۴ پریشان بودید و استغاثه می کردید. «تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ» «آیه ۵ برای تطهیر از ناپاکی ها و سفت شدن زمین ریگ زار،باران فرستادیم.«آیه ۶ ۱ اطاعت کامل از فرماندهی نداشتید. «قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا يَسْمَعُونَ» «آیه ۷ ۱ برخی از شما قبلاً خیانت کرده بودند.(مانند ابو لبابه)«آیه ۷ ۸ رهبرتان در معرض تهدیدها و توطئه ها بود. «يَمْكُرُ بِكَ» «آیه ۱۹۰ اگر کار به اختیار شما می بود،با این همه مشکلات،به توافق نمی رسیدید. «لَاخْتَلَفْتُمْ» و نمونه های دیگر که همه نشان می دهد پیش آمد جنگ بدر،یک طرح الهی برای نمایش قدرت مسلمانان و ضربه زدن به روحیّه ی کفّار و مشرکان بوده است.

به همین دلیل در آیه ی قبل،روز جنگ بدر،«روز فرقان»نامیده شد،زیرا آن قدر امدادهای غیبی نازل شد که حقّ و حقیقت برای همه روشن شد و با این وصف،هر کس بی توجّهی کرد،از روی عناد و لجاجت بود. «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ»

پیام ها:

۱ یادآوری حوادث گذشته و امدادهای الهی و تحلیل و بررسی آنها لازم است.

«إِذْ أَنْتُمْ...»

۲ آنجا که خداوند بخواهد،همه ی عوامل ضعف را بر طرف می کند. «لِيَقْضِيَ اللّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولاً» ۳ پیروزی مسلمانان در جنگ بدر،حجّتی روشن بر علیه شرک و دلیلی واضح بر حقّانیّت توحید و اسلام است. «لِيَقْضِيَ اللّهُ» ... «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى...» ۴ هدایت و ایمان آگاهانه ارزشمند است،همان گونه که هلاکت و گمراهی آگاهانه بسیار زشت است. «لِيَهْلِكَ» ... «عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى» ... «عَنْ بَيِّنَةٍ» ۵ اسلام بر برهان و دلیل های روشن استوار است و چنین مکتبی مایه ی حیات است. «وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» ۶ خداوند از پیش پیروزی مسلمانان را رقم زده بود،لذا صحنه ها و تصمیم ها

دگرگون شد، «لِيَقْضِيَ اللّهُ أَمْراً كٰانَ مَفْعُولاً» از همين جا مى توان او را شناخت كه به همه چيز شنوا و آگاه است. «إِنَّ اللّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ»

[سوره الأنفال (٨): آيه ۴٣]

اشاره

إِذْ يُرِيكَهُمُ اَللّٰهُ فِي مَنٰامِكَ قَلِيلاً وَ لَوْ أَرٰاكَهُمْ كَثِيراً لَفَشِلْتُمْ وَ لَتَنٰازَعْتُمْ فِي اَلْأَمْرِ وَ لٰكِنَّ اَللّٰهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذٰاتِ اَلصُّدُورِ (۴٣)

(اى پيامبر! به يادآور)زمانى كه خداوند،عدد آنان(دشمنان)را در خوابت،به تو اندك نشان داد و اگر(خداوند)آنان را(در ديد تو)زياد نشان مى داد،حتماً سست شده و قطعاً در كار جنگ نزاع كرده بوديد،ولى او(شما را از اين سستى و نزاع) سالم نگاه داشت،همانا خداوند به آنچه در سينه هاست آگاه است.

نكته ها:

اين آيه در پى بيان الطاف و امدادهاى الهى نسبت به مسلمانان،از كم جلوه دادن كفّار در چشم آنان سخن مى گويد كه در چند مرحله انجام گرفت:يكى آنكه پيامبر صلى اللّه عليه و آله آنان را در خواب،اندك ديد و نقل خواب براى مسلمانان،روحيّه ى آنان را بالا برد.ديگر آنكه مسلمانان را در ديد كفّار كم جلوه داد،تا آنان لشكر تازه نفس براى امداد،از مكّه درخواست نكنند(كه در آيه ى بعد مطرح مى شود).

همچنين«عاتكه»،عمّه ى پيامبر سه روز قبل از جنگ بدر،در مكّه خواب ديد كه كسى فرياد مى زند:اى مردم مكّه! به سوى قتلگاه خود بشتابيد! سپس منادى بالاى كوه ابو قبيس، قطعه سنگى را تكان مى دهد،سنگ متلاشى شده،هر قسمتى به يكى از خانه ها مى افتد و از مكّه،خون جارى مى شود.اين خواب دهان به دهان نقل مى شود و كفّار را به وحشت مى افكند.اينها طرح خدا براى پيروزى مسلمين در جنگ بدر است. (١)

پيامبر اكرم صلى اللّه عليه و آله فرمودند:خواب بر سه قسم است:يا بشارتى از سوى خداوند است،يا غم و اندوهى از طرف شيطان است و يا مشكلات روزمرّه ى انسان مى باشد كه در خواب آن را

١- ١) .تفسير نمونه.

می بیند. (۱)خواب انبیا و اولیای الهی از قبیل قسم اوّل است،لذا حجّیت دارد.در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند:رؤیای افراد صالح،بشارتی از جانب خداوند است و جزیی از اجزای نبوّت است. (۲)

البتّه خواب اولیای الهی،گاهی نیازمند تعبیر است،مانند خواب حضرت یوسف علیه السلام در مورد سجده کردن خورشید و ماه و ستارگان بر او،و گاهی بیان حکم و واقعه است و نیازی به تعبیر ندارد،مانند خواب حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد ذبح فرزندش اسماعیل و یا رؤیای پیامبر در این آیه.

گرچه خواب انبیا،پرتوی از وحی است و در قرآن،بارها از رؤیاهای صادقه ی حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله سخن به میان آمده است،امّا اینکه پیامبر صلی اللّه علیه و آله،جمعیّت زیاد را در خواب اندک می بیند،نشان دهنده ی دیدن باطن کفّار است که چیزی به جز ضعف و ناتوانی نیست.چنان که در جای دیگر می فرماید: «تَحْسَبُهُمْ جَمِیعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتّی» (۳)گمان می کنی که آنها با هم متّحدند،امّا دل آنها از یکدیگر فاصله دارد و متفرّقند.

پیام ها:

۱ خواب،یکی از راه های ارتباط،استمداد و روحیه گرفتن و امداد الهی است.

«إِذْ یُرِیکَهُمُ اللّهُ فِی مَنامِکَ»

۲ دنیای شگفت انگیز خواب و رؤیا،زبان و رمز خاصّی دارد.در فرهنگ تعبیر و تأویل خواب،ضعف و شکست دشمن،به صورت کمی نفرات جلوه می کند، هر چند تعدادشان زیاد باشد. «فِی مَنامِکَ قَلِیلاً» ۳ پخش اطلاعات و آمار و بیان نقاط قوّت دشمن و آنچه سبب اختلاف و ضعف روحیّه ی مسلمانانی شود،به خصوص هنگام جنگ و در جبهه،ممنوع است. «وَ لَوْ أَراکَهُمْ کَثِیراً لَفَشِلْتُمْ...» (روحیّه ی رزمندگان،در پیروزی و شکست تأثیر به سزایی دارد.)

ص: ۳۳۲

۱- ۱) .بحار،ج ۱۴،ص ۴۴۱.

۲- ۲) .بحار،ج ۶۱،ص ۱۷۷.

۳- ۳) .حشر،۱۴.

۴ خداوند،در بحرانی ترین شرایط،مؤمنان را حفظ می کند. «وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ سَلَّمَ» گر نگهدار من آنست که من می دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد

[سوره الأنفال (٨): آيه ۴۴]

اشاره

وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اَللّٰهُ أَمْراً كٰانَ مَفْعُولاً وَ إِلَى اَللّٰهِ تُرْجَعُ اَلْأُمُورُ (۴۴)

و(به یاد آورید)زمانی که چون با دشمن برخورد کردید،خداوند دشمنان را در نظر شما کم جلوه داد(تا با جرأت حمله کنید)و شما را نیز در دیدگاه آنان اندک نشان داد(تا از کفّار مکّه،کمک نخواهند).این کار برای آن بود که خداوند کاری را که می بایست انجام شود،تحقّق بخشد.و(بدانند که) همه ی کارها به خدا باز می گردد(و اراده ی او بر هر چیزی نافذ است).

نکته ها:

کفّار،چون مسلمانان را دیدند،آن چنان در نظرشان کم جلوه کرد که گفتند:ما بردگان خود را می فرستیم تا مسلمین را نابود کنند، (۱)ولی چون جنگ شروع شد،در هنگامه ی نبرد،مسلمانان را زیاد و دو برابر دیدند و مرعوب شدند. (۲)چنان که در جای دیگر خداوند می فرماید: «يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ» (۳)

پیام ها:

۱ تقدیرهای الهی،اراده را از انسان سلب نمی کند. «وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ» ترغیب دو سپاه در جنگ بدر به رویارویی،بیانگر آن است که تحقّق جنگ،از اختیار آنان خارج نبوده است.

۲ امدادهای الهی،هم پیش از جنگ شامل مسلمانان شد، «فِي مَنٰامِكَ» و هم هنگام جنگ. «يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ...» ۳ گاهی خداوند برای یاری مسلمانان،با اعمال ولایت تکوینی،در دیده ها

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفاسیر نمونه و المیزان.

۳- ۳) .آل عمران،۱۳.

تصرّف می کند. «يُرِيكَمُوهُمْ» ... «فِي أَعْيُنِكَمْ قَلِيلًا» ۴ بهره برداری از حواسّ ظاهری نیز به دست خداوند است. «فِي أَعْيُنِكَمْ قَلِيلاً وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ» ۵ اگر اراده خدا بر تحقّق کاری باشد،همه ی موانع را بر طرف می سازد. «لِيَقْضِيَ اللّٰهُ أَمْراً...» (این جمله یک بار در آیه ۴۴ وبار دیگر در این آیه تکرار شده است.) ۶ پیروزی تنها به جمعیّت و نفرات نیست،بلکه عواملی همچون ایمان و روحیّه ی رزمندگان و لطف و تقدیر خداوند تعیین کننده است.(کلّ آیه)

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۵]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۴۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه با گروهی(از دشمن)روبرو شدید، ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید.

نکته ها:

مراد از ذکر خدا در آیه،تنها ذکر زبانی نیست،بلکه توجّه درونی و یاد لطف ها و امدادهای خدا و وعده های او و یاد عزّت،عظمت و فرمان او نیز مقصود است،چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:از امور مهمّی که خداوند بر بندگان لازم دانسته است،بسیار یاد نمودن از خداوند است،یاد الهی هنگام مواجهه با حلال ها و حرام ها که اگر اطاعت الهی باشد بدان عمل کند و اگر معصیت خدا باشد،آن را ترک کند. (۱)

پیام ها:

۱ لازمه ی ایمان،ثابت قدمی است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ... «فَاثْبُتُوا» ۲ ما مأمور به ثبات قدم در جبهه ایم، «فَاثْبُتُوا» امّا همین پایداری را هم باید از خدا بخواهیم. «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا» (۲)

۱- ۱) .بحار،ج ۹۳،ص ۱۶۳.

۲- ۲) .بقره، ۲۵۰.

۳ فضای جبهه ی مسلمین باید آکنده از یاد خدا باشد و هر چه مشکلات بیشتر باشد،نیاز به یاد خدا بیشتر است. «وَ اذْکُرُوا اللّهَ کَثِیراً» ۴ یادی از خدا کافی نیست،باید بسیار خدا را یاد کنیم. «وَ اذْکُرُوا اللّهَ کَثِیراً» زیرا در بحران جنگ و حوادث جبهه،اگر یاد خدا بسیار نباشد،امکان انحراف در هدف،عمل و شیوه بیشتر است.

۵ در جبهه،باید یاد خدا،جایگزین یاد زن،فرزند،مال و...باشد. «وَ اذْکُرُوا اللّهَ» چنان که امام سجاد علیه السلام در دعای مرزداران می فرماید:خدایا! یاد مال و فرزندان و...را از دل رزمندگان ببر و بهشت را جلوی چشمشان جلوه بده. (۱)

۶ پایداری و یاد خدا،رمز پیروزی در نبرد و رستگاری جاوید است. «فَاثْبُتُوا وَ اذْکُرُوا اللّهَ» ... «لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» ۷ میدان های نبرد و جبهه ها،یکی از مراکز رستگاری است. «لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۶]

اشاره

وَ أَطِیعُوا اَللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لاٰ تَنٰازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیحُکُمْ وَ اِصْبِرُوا إِنَّ اَللّهَ مَعَ اَلصّٰابِرِینَ (۴۶)

و از خداوند و فرستاده اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید،که سست می شوید و مهابت و قوّتتان از بین می رود،و صبر کنید،همانا خداوند با صابران است.

نکته ها:

در آیه ی قبل،به دو عامل از عوامل پیروزی مؤمنان یعنی«پایداری»و«یاد خدا»اشاره شد،و در این آیه،عامل اطاعت و وحدت مطرح است،چنان که در آیه ی قبل به ثبات قدم از جهت جسم و ظاهر اشاره شد و در این آیه،از صبر در جنبه ی روانی و باطنی یاد شده است.

«ریح»باد،کنایه از قدرت و شوکت است،همچون بادی که پرچم ها را به اهتزاز در می آورد

۱- ۱) .صحیفه سجّادیه،دعای ۲۷.

و نشانه ی برپایی،کامروایی و عظمت است.اگر در سایه ی اختلاف و نزاع،این عظمت بر باد رود،خوار و حقیر می شوید.همان گونه که اگر باد لاستیک ماشین و یا توپ ورزشی خارج شود،بسیاری از حرکت ها،سفرها و ورزشها تعطیل می شود.

اتّحاد و یکپارچگی و دوری از اختلاف و تفرقه،از دستورات اکید الهی است که در آیات متعدّد به آن فرمان داده است و این فرمان باید در تمام زمینه ها رعایت شود،مخصوصاً در حال جنگ و درگیری با دشمن که ضرورت بیشتری دارد،چنان که خداوند در سوره صف از اتحاد،نظم و هماهنگی مجاهدان تعریف نموده است. «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ» (۱)

پیام ها:

۱ جهاد مسلمانان،باید تحت فرماندهی رهبر مسلمین و به فرمان خدا و رسول (و جانشینان بر حقّ)او باشد. «إِذا لَقِیتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا» ... «وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ» ۲ قانون و رهبر الهی،محور وحدت است. «أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ» (« أَطِیعُوا »،به قوانین الهی و« رَسُولَهُ »به رهبر آسمانی اشاره دارد) ۳ نزاع،شما را از درون پوک ساخته و از بیرون،بی آبرو می کند. «فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیحُکُمْ» (در طول تاریخ،چه ضعف ها و شکست هایی که به خاطر عمل نکردن به این آیه،نصیب مسلمانان شده است!) ۴ در اطاعت و وحدت،پایدار باشیم و اگر چیزی بر خلاف میل ما بود،یا بر خلاف میل ما عمل شد،صبور باشیم و یکدیگر را تحمّل کنیم. «وَ اصْبِرُوا» ۵ ایمان به اینکه خداوند با صابران است،انسان را به صبر و پایداری سوق می دهد. «وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرِینَ» ۶ نصرت و امداد الهی،برای صابران است. «إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرِینَ»

۱- ۱) .صفّ،۶.

[سوره الأنفال (٨): آیه ۴۷]

اشاره

وَ لاٰ تَکُونُوا کَالَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیٰارِهِمْ بَطَراً وَ رِئٰاءَ اَلنّٰاسِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اَللّٰهِ وَ اَللّٰهُ بِمٰا یَعْمَلُونَ مُحِیطٌ (۴۷)

و مثل کسانی نباشید که از روی سرمستی و خودنمایی و غرور و ریا در برابر مردم،از خانه های خود(به سوی جبهه)خارج شدند و مردم را از راه خدا بازمی داشتند و حال آنکه خداوند،به آنچه انجام می دهند احاطه دارد.

نکته ها:

چون کاروان تجارتی ابو سفیان از دست مسلمانان سالم به مکّه رسید،ابو سفیان به ابو جهل پیغام داد که ما به سلامت به مکّه رسیدیم،شما که برای یاری ما رفته اید،برگردید.ابو جهل مغرورانه گفت:تا مسلمانان را سرکوب نکنیم و به افتخار پیروزی شراب ننوشیم و قدرت خود را نشان ندهیم،برنمی گردیم.امّا سرانجام با تمام غرور و لجاجتی که داشتند،شکست خوردند و ابو جهل شراب مرگ را نوشید.

در این آیه و دو آیه ی قبل،عوامل موفقیّت در جبهه چنین بیان شده است:ثبات قدم،یاد خدا،اطاعت از رهبری،پرهیز از اختلاف،صبر،پرهیز از غرور،ریا و دنیاطلبی.

پیام ها:

۱ غرور و ریا،از آفات قدرت در جبهه ی جنگ است. «خَرَجُوا مِنْ دِیٰارِهِمْ بَطَراً وَ رِئٰاءَ النّٰاسِ» ۲ تفاوت اصولی جنگ های اسلامی و غیر اسلامی در هدف است.هدف مسلمانان از جنگ،رفع فتنه است(آیه ی ۳۹ این سوره)،امّا هدف دیگران، سلطه جویی و قدرت نمایی است. «بَطَراً وَ رِئٰاءَ النّٰاسِ» ۳ هنگام عزیمت به جبهه،نیّت خود را خالص سازید و به فکر خودنمایی نباشید. «رِئٰاءَ النّٰاسِ» (گرچه سیاق آیات،به جنگ بدر مربوط می شود،امّا شامل منافقان که ریاکارانه و برای خودنمایی و یا شایعه پراکنی و تضعیف روحیه به جبهه می روند نیز می شود.)

۴ جبهه ی باطل برای بستن راه حقّ و جلوگیری از حرکت معنوی و الهی جامعه،تلاش می کند. «وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ» ۵ دشمنان بدانند با همه تلاشی که در برابر خدا می کنند،امّا هرگز از تحت قدرت الهی خارج نمی شوند. «وَ اللّهُ بِما یَعْمَلُونَ مُحِیطٌ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۸]

اشاره

وَ إِذْ زَیَّنَ لَهُمُ اَلشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ وَ قالَ لا غالِبَ لَکُمُ اَلْیَوْمَ مِنَ اَلنّاسِ وَ إِنِّی جارٌ لَکُمْ فَلَمّا تَراءَتِ اَلْفِئَتانِ نَکَصَ عَلی عَقِبَیْهِ وَ قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکُمْ إِنِّی أَری ما لا تَرَوْنَ إِنِّی أَخافُ اَللّهَ وَ اَللّهُ شَدِیدُ اَلْعِقابِ (۴۸)

و(به یادآور)زمانی که شیطان،کارهای آنان(مشرکان)را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت:امروز هیچ کس از مردم،بر شما غالب نخواهد شد و من نیز در کنار شما و پناهِ شمایم.امّا همین که دو لشکر با هم درآویختند (و فرشتگان به یاری سپاه اسلام آمدند،)شیطان به عقب برگشت و گفت:

هر آینه من از شما بیزارم،من چیزی را می بینم که شما نمی بینید،همانا من از خدا بیم دارم و خداوند سخت عقوبت است.

نکته ها:

کلمه ی« جارٌ »،به معنای یاور،شریک،همسایه و هم سوگند آمده که در اینجا معنای اوّل مناسب تر است.کلمه ی« نَکَصَ »به معنای خودداری و برگشت است و«عقب»به معنای پاشنه ی پا و« نَکَصَ عَلی عَقِبَیْهِ »یعنی بر پاشنه های پا چرخید و پشت کرد.

گفتگوی شیطان با طرفدارانش که در این آیه مطرح شده،ممکن است همان وسوسه های شیطانی باشد،یا آنکه شیطان در قالب انسان،اهداف خود را دنبال کند و در قیافه ی انسان، به اغوا و وسوسه بپردازد که روایات هم در این باره وارد شده است. (۱)

ص: ۳۳۸

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و نور الثقلین.

چنـان که شـیطان در جنـگ بـدر،به صورت سـراقه بن مالـک(از سرشـناسان قبیله ی بنی کنانه) درآمـد و مشـرکان را تشویق و ترغیب می کرد و به آنان وعده ی همراهی و پیروزی می داد،امّا با حضور فرشـتگان در آستانه ی پیروزی سپاه اسلام،پا به فرار گـذارد.پس از شـکست کفّار، در مکّه به او می گفتنـد:تو سـبب شـکست ما شدی! و او قسم می خورد که حتّی از مکّه بیرون نیامده است.پس معلوم شد که شیطان در قیافه ی سراقه،به آنان وعده ی پیروزی داده، سپس فرار کرده است.

شیطان برای جبهه ی باطل کار تبلیغاتی می کنـد و در مرحله ی آغاز مبارزه به آنان روحیّه می دهـد،ولی در مرحله ی برخورد هنگام دیدن امدادهای الهی،آنان را رها کرده و عقب نشینی می کند.

پیام ها:

۱ یکی از راه هـای فریب شـیطان،زیبـا جلوه دادن بـدی هاست. «زَیَّنَ» آری،نیکو پنداشـتن کارهای بـد و ناهنجاری ها،نشانه ی نفوذ شیطان در افکار انسان است.

۲ شـیطان و شـیطان صـفتان،دیگران را برای فسـاد،توجیه و تحریک می کننـد. «زَیَّنَ» ، «لا غالِبَ» ، «جارٌ لَکُمْ» ۳ ایمان،حمایت فرشتگان را جلب می کند و کفر،حمایت شیطان را. «جارٌ لَکُمْ» ۴ شیطان،منافق،فریب کار،دروغگو و بی وفاست. «جارٌ لَکُمْ» ... «بَرِیءٌ مِنْکُمْ» ۵ شیاطین،آتش فتنه را روشن می کنند،ولی خود را در معرکه قرار نمی دهند.

«إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکُمْ»

۶ توکّـل بر غیر خـدا،سـبب رهـا شـدن انسـان در مشـکلات می شـود. «إِنِّی جارٌ لَکُمْ» ... «إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکُمْ» ۷ روابـط غیر الهی،ناپایـدار و غیر قابل اطمینان است. «قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکُمْ» ۸ شـیطان،از قدرت فرشتگان آگاه است. «إِنِّی أَری ما لا تَرَوْنَ» و این مشاهده ی قدرت فرشـتگان،سـبب عقب گرد او شد. «قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکُمْ» ۹ شـیطان،قادر بر مشاهده ی برخی امور پنهانی است. «إِنِّی أَری ما لا تَرَوْنَ»

ص: ۳۳۹

۱۰ شیطان،معتقد به خداوند و آگاه به شدّت عقوبت اوست. «إِنِّی أَخٰافُ اللّهَ وَ اللّهُ شَدِیدُ الْعِقٰابِ» هر چند شاید به گفته ابن عباس:شیطان به دروغ ادّعای ترس از خداوند را داشت،و گر نه کار او به اینجا نمی رسید. (۱)

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۹]

اشاره

إِذْ یَقُولُ اَلْمُنٰافِقُونَ وَ اَلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هٰؤُلاٰءِ دِینُهُمْ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اَللّٰهِ فَإِنَّ اَللّٰهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۴۹)

(به یادآور)زمانی که منافقان و بیماردلان می گفتند:آنان(مسلمانان را) دینشان مغرورشان کرده است،(که بی ترس حمله می کنند.غافل از آنکه مسلمین بر خدا توکّل نموده اند.)و کسی که بر خدا توکّل کند،پس(بداند) قطعاً خداوند شکست ناپذیر حکیم است.

نکته ها:

منافقان و افراد ضعیف الایمان و بی اعتقاد به نصرت الهی،تصوّر نمی کردند مسلمانان با جمعیّت و سلاح اندک پیروز شوند و آنان را فریب خورده می پنداشتند.

ممکن است مراد از منافقان،برخی مسلمانان مدینه باشند،و مراد از «وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» ،افراد ضعیف الایمان مکّه. (۲)و ممکن است منافقان،آنانی باشند که در مدینه،به ظاهر ادّعای مسلمانی داشتند و یا آنان که در مکّه مسلمان شدند،ولی از حمایت پیامبر و هجرت با مسلمین،سرباز زدند.

پیام ها:

۱ کسانی که روحیه ناسالم دارند،با منافقان همصدا می شوند. «إِذْ یَقُولُ الْمُنٰافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» ۲ منافقان،مسلمانان را فریب خورده و مغرور می پندارند.(و می گویند:مگر می توان با«اللّه اکبر»و با دست خالی به جنگ سلاح رفت؟! مگر می شود...)

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۲- ۲) .تفسیر کبیر فخر رازی.

«غَرَّ هٰؤُلاٰءِ دِينُهُمْ»

۳ گرایش ها و دیدگاه ها،در نوع برداشت انسان تأثیرگذار است.از یک عمل، چند برداشت می شود؛یکی توکّل می پندارد و دیگری فریب خوردگی و غرور. «إِذْ یَقُولُ الْمُنٰافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هٰؤُلاٰءِ» ... «وَ مَنْ یَتَوَكَّلْ» ۴ توکّل بر خدا،از حساب غرور،جداست. «وَ مَنْ یَتَوَكَّلْ...» (توکّل بر خداوند در جنگ بدر،عامل پیروزی شد) ۵ باید بر قدرتی توکّل و اعتماد کرد که شکست ناپذیر است و تمام کارهایش حکیمانه باشد. «عَزِیزٌ حَکِیمٌ» (قدرت خداوند،همراه با عزّت و حکمت است)

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۰ تا ۵۱]

اشاره

وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ یَتَوَفَّی اَلَّذِینَ کَفَرُوا اَلْمَلاٰئِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبٰارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذٰابَ اَلْحَرِیقِ (۵۰) ذٰلِکَ بِمٰا قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ وَ أَنَّ اَللّٰهَ لَیْسَ بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِیدِ (۵۱)

و(ای پیامبر!)اگر ببینی آن هنگام که فرشتگان،جان کافران را می گیرند،بر چهره ها و پشت های آنان ضربه می زنند(و می گویند:)بچشید عذاب سوزان را.

این(کیفر،)دستاورد کارهای پیشین شماست و(گرنه)شکّی نیست که خداوند بر بندگانش ستمگر نیست.

نکته ها:

در قرآن،بارها از سخت جان دادن کفّار،سخن به میان آمده است،از جمله در سوره ی محمّد آیه ۲۷ و سوره ی انعام آیه ۹۳ و در مقابل،از آسان جان دادن مؤمنان نیز سخن به میان آمده است،از جمله در آیه ۳۲ سوره ی نحل می خوانیم: «الَّذِینَ تَتَوَفّٰاهُمُ الْمَلاٰئِکَةُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» « یَتَوَفَّی »،به معنای گرفتن است و قرآن می فرماید:ما کفّار را می گیریم و نمی فرماید:روح او را می گیریم.امّا از آنجایی که جسم انسان در دنیا مانده است،پس معلوم می شود که روح او

را می گیرند.بنا بر این،حقیقت انسان به روح اوست.تا انسان زنده است روح همراه با جسم اوست و پس از مرگ،از جسم او جدا شده و باقی می ماند.

پیام ها:

۱ خداوند با بیان قهر خود نسبت به کفّار،پیامبر و مؤمنان را دلداری می دهد. «وَ لَوْ تَرىٰ...» ۲ فرشتگان الهی،مؤمنان و کافران را می شناسند. «إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا» ۳ قهر اخروی خداوند نسبت به کافران،از لحظه ی جان دادن آغاز می شود. «إِذْ يَتَوَفَّى» ... «يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ...» ۴ در برزخ نیز عذاب هست. «ذُوقُوا عَذٰابَ الْحَرِيقِ» ۵ مجازات های الهی،کیفر کارهای خود انسان است،نه انتقام خداوند. «ذٰلِكَ بِمٰا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ...» ۶ ظلم به یک نفر،به منزله ی ظلم به همه است. «لَيْسَ بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِيدِ» (کوچک ترین ظلمی از جانب خداوند،ستمی بسیار بزرگ است و او منزّه از آن است.) ۷ کیفرهای الهی،بر اساس عدل است. «لَيْسَ بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِيدِ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۲]

اشاره

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيٰاتِ اَللّٰهِ فَأَخَذَهُمُ اَللّٰهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اَللّٰهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ اَلْعِقٰابِ (۵۲)

(ای پیامبر! روش کافران زمان تو،)مثل روش فرعونیان و کفّار پیش از آنان است که(از روی لجاجت و عناد)به آیات خداوند کفر ورزیدند،پس خداوند نیز به کیفر گناهانشان،آنان را گرفتار کرد.قطعاً خداوند،نیرومند سخت کیفر است.

پیام ها:

۱ گاهی کفر و لجاجت،برای بعضی عادت و خصلت شده و در این صورت، عذاب نازل می شود. «كَدَأْبِ»

۲ همه ی اقوام نزد خدا یکسانند و اگر راه انحراف و کفر بروند،کیفر می بینند.

«کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَفَرُوا»

... «فَأَخَذَهُمُ اللّٰهُ» آری،سنّت الهی در عقوبت کفّار،ثابت است و مجازات مشرکان در جنگ بدر،حکم خاصّی نبوده است.

۳ گناه،سبب قهر الهی است. «فَأَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوبِهِمْ» ۴ خداوند،در کیفر کافران عاجز نیست و همه ی اقوام(مثل فرعون قوی یا مشرکان ضعیف)در برابر قهر خدا عاجزند. «إِنَّ اللّٰهَ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقابِ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۳]

اشاره

ذٰلِکَ بِأَنَّ اَللّٰهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَهٰا عَلیٰ قَوْمٍ حَتّٰی یُغَیِّرُوا مٰا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اَللّٰهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۵۳)

آن(کیفر)بدین سبب است که خداوند،نعمتی را که به قومی عطا کرده، تغییر نمی دهد،مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند،و همانا خداوند،بسیار شنوا و داناست.

نکته ها:

در احادیث متعدّد،عواملی مانند ظلم و گناه،سبب تغییر نعمت های الهی به حساب آمده اند، چنان که بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حقّ،موجب سرازیر شدن انواع نعمت های الهی است. (۱)

گناهان و ستم ها،انسان را از لیاقت بهره وری از لطف الهی دور می کند.چنان که حضرت علی علیه السلام در خطبه ی قاصعه بدان اشاره نموده و در دعای کمیل می خوانیم:«اللهم اغفر لی الذنوب التی تهتک العصم»...«اللهم اغفر لی الذنوب التی تغیر النعم...» در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می خوانیم:هیچ چیز مانند ظلم و ستم،نعمت های الهی را تغییر نمی دهد،چون خداوند ناله ی مظلوم را می شنود و در کمین ظالمان است. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند:همواره از سختی ها و گرفتاری های روز و شب که عقوبت معصیت

۱- ۱) .تفاسیر نور الثقلین و فرقان.

۲- ۲) .نهج البلاغه،نامه ۵۳.

و گناهان شماست،به خدا پناه ببرید. (۱)

پیام ها:

۱ انسان ذاتاً شایسته ی دریافت نعمت های الهی است. «أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ» ۲ زوال نعمت ها،از ناحیه ی خودماست،و گر نه سنّت خدا بر استمرار نعمت هاست. «ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَهً» ... «حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» ۳ دادن ها و گرفتن ها از سوی خدا،قانونمند و حکیمانه است. «لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَهً» ... « حَتّی یُغَیِّرُوا...» ۴ رحمت خداوند بر غضبش مقدّم است. «أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا» ۵ در اسلام علاوه بر کیفر فردی،کیفرهای اجتماعی نیز قانون دارد. «عَلی قَوْمٍ» ۶ فطرت انسان،بر ایمان و پاکی استوار است و این انسان است که خود را تغییر می دهد. «یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» ۷ انسان،تاریخ را می سازد،نه آنکه اقتصاد،جبر تاریخ و محیط،انسان را بسازد.

«حَتّی یُغَیِّرُوا...»

البتّه محیط و اقتصاد بی اثر نیست،لکن نقش اصلی با اراده ی انسان است،و هیچ یک از آنها انسان را مجبور نمی کند.

۸ افراد،جامعه را می سازند و هر گونه تحوّل مثبت یا منفی در جامعه،بر پایه ی تحوّلِ فکری و فرهنگی افراد است. «قَوْمٍ» ... «یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» ۹ سعادت و شقاوت ملّت ها،در گرو تحوّلات درونی آنهاست،نه قدرت و ثروت. «حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» ۱۰ در تحلیل سرنوشت جوامع،محور،روحیّه ی مردم است،نه شانس، خرافات،نظام های حاکم،جبر تاریخ و... «یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» ۱۱ همه ی ما تحت نظر خدا هستیم و کیفر کفّار متّکی بر علم گسترده خداوند است. «أَنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری،کافی،ج ۲،ص ۲۶۹.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۴]

اشاره

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ (۵۴)

(ای پیامبر! روحیّه ی مردم زمان تو،)همچون خوی و روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنان بودند،آیات پروردگارشان را تکذیب کردند، پس ما نیز به سزای گناهانشان،هلاکشان ساختیم و فرعونیان را غرق کردیم،و همگی(فرعونیان و کفّار قریش)ستمگر بودند.

نکته ها:

تعبیر« كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ »در دو آیه ی قبل نیز آمده بود،امّا این تکرار منافاتی با بلاغت ندارد،چون موقعیّت ها متفاوت است.آنجا سخن از کیفر الهی نسبت به ظالم بود،اینجا تغییر نعمت بر اساس تغییر حالات مردم است.البتّه ممکن است در آیه ی قبل،عذاب اخروی منظور باشد و اینجا عذاب دنیوی.

پیام ها:

۱ از گذشته و سرنوشت گذشتگان درس بگیریم. «كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ» ۲ تکذیب آیات الهی،زمینه ی هلاکت انسان است. «كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ» ۳ انسان،دارای اختیار است و سرنوشت او در گرو عملکرد خودش می باشد.

«كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ»

۴ ظلم و گناه،عامل قهر الهی است،چه ظلم به خویش،چه به مردم و چه به انبیا و مکتب. «فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ» ... «كَانُوا ظَالِمِينَ» ۵ سختی ها،حوادث و اتّفاقات دنیوی و زوال نعمت ها،پیامد گناهان انسان می باشد. «فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ» ۶ تکذیب آیات الهی و گناه،ظلم است. «كَذَّبُوا» ... «كَانُوا ظَالِمِينَ»

[سوره الأنفال (٨): آیه ۵۵]

اشاره

إِنَّ شَرَّ اَلدَّوَابِّ عِنْدَ اَللّٰهِ اَلَّذِینَ کَفَرُوا فَهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ (۵۵)

قطعاً بدترین جنبندگان نزد خداوند،آنانند که کافر شدند،پس آنان ایمان نمی آورند.

نکته ها:

آیه ۲۲ این سوره،« شَرَّ الدَّوَابِّ »را کسانی دانست که نمی اندیشند،این آیه آنان را کسانی می داند که ایمان نمی آورند و کفر می ورزند.پس ریشه ی کفر،عدم تعقّل صحیح است.قرآن، ارزش انسان را در گرو عقل و ایمان می داند که اگر تعقّل نکند،یا کفر ورزد،از مدار انسانیّت خارج است.انسان واقعی،کسی است که عاقل و مؤمن باشد.

آری،کافری که حقّ را فهمید امّا ایمان نمی آورد،ممکن است نزد مردم عنوانی داشته باشد، ولی نزد خداوند بدترین جنبنده است.

پیام ها:

۱ آنان که ندای انبیا را بشنوند ولی بی تفاوت باشند،بدترین جنبندگانند. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ» ... «الَّذِینَ کَفَرُوا» ۲ کفر،انسان را به مراتب پست حیوانیّت سقوط می دهد. «شَرَّ الدَّوَابِّ» ... «الَّذِینَ کَفَرُوا» ۳ گاهی کفر،برای انسان ملکه می شود و آینده ی او را هم تیره می کند. «الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ»

[سوره الأنفال (٨): آیه ۵۶]

اشاره

اَلَّذِینَ عٰاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی کُلِّ مَرَّهٍ وَ هُمْ لاٰ یَتَّقُونَ (۵۶)

(بدترین جنبندگان نزد خداوند،)آنانند که از ایشان پیمان گرفته ای،سپس پیمان خود را در هر بار می شکنند و(در وفاداری و حفظ پیمان،)اهل تقوا و پروا نیستند.

نکته ها:

پیمان پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله با یهودیان این بود که به مشرکان کمک نکنند و در صدد آزار مسلمانان برنیایند،ولی یهودیان پیمان را شکستند و در جنگ خندق به مشرکان اسلحه فروخته و آنان را یاری کردند.

در روایات آمده است:کسی که وفادار نباشد و پیمان شکنی کند،منافق است،هر چند نماز بخواند و روزه بگیرد. (۱)

پیام ها:

۱ رهبر مسلمین می تواند با کفّار پیمان ببندد. «عٰاهَدْتَ مِنْهُمْ» چنان که پیامبر صلی اللّه علیه و آله پیمان های متعدّدی با کفّار می بست،هر چند آنان متعهّد نبودند. «یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی کُلِّ مَرَّةٍ» ۲ پیمان شکنی دلیل بر پیمان نبستن مجدّد نیست. «یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی کُلِّ مَرَّةٍ» ۳ پیمان شکنی،با انسانیّت سازگار نیست. «شَرَّ الدَّوَابِّ» ... «یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ» ۴ کفر،زمینه ی پیمان شکنی است. «الَّذِینَ کَفَرُوا» ... «یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ» ۵ پیمان شکنی،بی تقوایی است. «یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ» ... «وَ هُمْ لاٰ یَتَّقُونَ» ۶ خطر بیشتر از سوی کسانی است که پیمان شکنی شیوه و خصلت آنان شده و از آن پروایی ندارند. «یَنْقُضُونَ» ... «فِی کُلِّ مَرَّةٍ» ... «لاٰ یَتَّقُونَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۷]

اشاره

فَإِمّٰا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی اَلْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ (۵۷)

پس(ای پیامبر!)هر گاه در جنگ به آنان دست یافتی،(با برخوردهای قاطع) افراد پشت جبهه ی آنان را به وحشت افکنده و متفرّق ساز،باشد که پند گیرند(و دست از توطئه بردارند).

ص: ۳۴۷

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۲۹۰.

نکته ها:

« تَثْقَفَنَّهُمْ »از«ثقف»،به معنای درک چیزی از روی دقّت و سرعت است.یعنی در برخورد با کفّار،کاملاً هوشیار باشید تا غافلگیر نشوید.

«تشرید»،به معنای ایجاد ناامنی و اضطراب و متفرّق ساختن است.یعنی چنان به دشمن حمله کنید و برنامه ریزی جنگی داشته باشید که حامیان پشت پرده و نیروهای پشت جبهه ی آنان،به وحشت افتاده و به فکر حمله و پشتیبانی نباشند.

پیام ها:

۱ برخورد شما در برابر دشمنان،باید غافلگیر کننده،سریع،دقیق و کوبنده باشد و این از اصول نظامی است. «تَثْقَفَنَّهُمْ» ... «فَشَرِّدْ بِهِمْ» ۲ آگاهی و دید رهبر مسلمین باید به قدری باشد که وسعت و دنباله ی توطئه و توطئه گران را بشناسد و بر علیه آنان تصمیم درست و قاطع بگیرد. «فَشَرِّدْ بِهِمْ» ۳ به دفاع های روز مرّه و خط اوّل بسنده نکنیم و از عقبه های دشمن و طرّاحان صحنه غافل نشویم. «مَنْ خَلْفَهُمْ» چنان که در رانندگی نباید تنها به جلو خیره شد،بلکه باید به فراتر و دورتر نیز چشم دوخت.

۴ کیفر پیمان شکنانی که امنیّت و ثبات جامعه را به هم می زنند،آن است که آنان را وحشت زده و مضطرب سازیم. «فَشَرِّدْ بِهِمْ» ۵ با آنکه اسلام،دین رأفت و رحمت است،ولی خیانت و پیمان شکنی و بهم زدن نظام و امنیّت را تحمّل نمی کند. «فَشَرِّدْ بِهِمْ» ۶ جامعه ی اسلامی باید هیبت و شوکت داشته باشد. «فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ» ۷ از کفّار،زهر چشم بگیریم تا از فکر حمله ی مجدّد به ما صرف نظر کنند.

«فَشَرِّدْ بِهِمْ»

۸ اسلام در کنار تبلیغ و موعظه،دینِ اعمال قدرت و برخورد با پیمان شکنان و اخلال گران نیز هست. «فَشَرِّدْ بِهِمْ» و باید با خط مقدّم آنان طوری رفتار شود که مایه ی عبرت رده های بعدی شود. «مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»

ص :۳۴۸

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۸ تا ۵۹]

اشاره

وَ إِمّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَهً فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ إِنَّ اَللّهَ لا یُحِبُّ اَلْخائِنِینَ (۵۸) وَ لا یَحْسَبَنَّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لا یُعْجِزُونَ (۵۹)

و اگر خوف آن داشتی که گروهی(در پیمان)خیانت کنند،تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز(و آن را لغو کن،یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد.)همانا خداوند خائنان را دوست ندارد.

و آنان که کفر ورزیده اند گمان نکنند که پیش افتاده اند(و از قلمرو ما بیرون رفته اند،)زیرا آنها نمی توانند(ما را)ناتوان کنند.

نکته ها:

« فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ »از«نبذ»،به معنای افکندن است.مراد از افکندنِ پیمان به طرف دشمن،این است که قبلاً به آنان اعلام کنید و سپس پیمان را لغو نمایید تا غافلگیر نشوند و شما هم ناجوانمردی نکرده باشید.

« عَلی سَواءٍ »،یا به معنای مقابله به مثل است،یعنی همان گونه که آنان در فکر توطئه و پیمان شکنی اند،شما هم پیمان را لغو کنید.یا به معنای رفتار عادلانه با دشمن است. (۱)

آیه در مورد آنجایی است که شواهد و قرائنی بر توطئه و خیانت دشمن وجود دارد،که برای پیشگیری باید در لغو پیمان پیشدستی نمود.

پیام ها:

۱ در مسائل مهم نظامی و اجتماعی،منتظر وقوع خیانت نباشید،بلکه باید با احتمال خیانت نیز اقدام کرد. «وَ إِمّا تَخافَنَّ» ... «خِیانَهً» ۲ اسلام به قراردادها و معاهدات خود پایبند است و تا خوف خیانتی نیست،وفا لازم است. «وَ إِمّا تَخافَنَّ» ... «خِیانَهً فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ»

ص :۳۴۹

۱- ۱) .تفاسیر نمونه و المیزان.

۳ تشخیص شواهد و قرائن خیانت و تصمیم بر الغای قراردادها و بی اعتباری تعهّدات،از اختیارات رهبر جامعه اسلامی است. «فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ» (مخاطب شخص پیامبر است،نه امّت اسلامی) ۴ پایبندی به معاهدات،تا زمانی است که بیم توطئه نباشد،و گر نه اعلام انصراف می شود. «فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ» ۵ حتّی اگر از خیانت دشمن بیم دارید،ناجوانمردی نکنید و لغو پیمان را اعلام کنید. «فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ» ۶ با دشمن هم عدل و انصاف داشته باشید.« عَلىٰ سَوٰاءٍ »، یعنی بالعدل. (۱)

۷ لغو قرار داد از روی مقابله به مثل،عادلانه است. «عَلىٰ سَوٰاءٍ» ۸ خیانت از هر که باشد حرام و زشت است،چه کافر و چه مسلمان. «إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُحِبُّ الْخٰائِنِينَ» ۹ جنگ،قبل از اعلام با کسانی که سابقه ی پیمان داشته ایم،خیانت است. «فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ» ... «إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُحِبُّ الْخٰائِنِينَ» ۱۰ از سنّت های الهی نمی توان پیشی گرفت. «يَحْسَبَنَّ» ... «سَبَقُوا» ۱۱ چنان ابتکار عمل را به دست گیرید که کفار خیال نکنند بر شما پیشی گرفته اند. «لاٰ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا» ۱۲ کافران،با خیانت به جایی نمی رسند. «لاٰ يُعْجِزُونَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۰]

اشاره

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبٰاطِ اَلْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اَللّٰهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لاٰ تَعْلَمُونَهُمُ اَللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اَللّٰهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لاٰ تُظْلَمُونَ (۶۰)

ص: ۳۵۰

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

و برای(آمادگی مقابله با)دشمنان،هر چه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز(دشمنانی)غیر از اینان را که شما آنان را نمی شناسید،ولی خداوند آنها را می شناسد،به وسیله آن بترسانید،و در راه خدا(و تقویت بنیه ی دفاعی اسلام)هر چه انفاق کنید،پاداش کامل آن به شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد.

نکته ها:

این آیه دستور آماده باش همه جانبه ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات،وسایل و شیوه های تبلیغی حتّی شعار و سرود را می دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفّار از نیروی رزمی مسلمانان می شود.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله وقتی با خبر شد که در یمن اسلحه ی جدیدی ساخته شده،شخصی را برای تهیه ی آن به یمن فرستاد.از آن حضرت نقل شده که با یک تیر،سه نفر به بهشت می روند:

سازنده ی آن،آماده کننده و تیرانداز. (۱)

در اسلام،مسابقات تیراندازی و اسب سواری و برد و باخت در آنها جایز شمرده شده تا آمادگی رزمی ایجاد شود.

ضمیر« لَهُمْ »،به کفّار و کسانی که در آیه ی قبل مطرح بودند و بیم خیانتشان می رفت، برمی گردد.یعنی در برابر دشمن که همواره احتمال خیانت او و حتّی در صورت عهد و پیمان می رود،آماده باشید.

پیام ها:

۱ مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل،از نظر تجهیزات،نفرات و...داشته باشند و از پیش آماده ی مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند. «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» ۲ هدف از آمادگی نظامی،حفظ مکتب و وطن مسلمانان است،نه غارت و استعمار و امثال آن. «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ...»

ص: ۳۵۱

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۳ دولت باید حدّ اکثر توان خود را در تأمین بودجه برای دفاع از نظام اسلامی و ترساندن دشمنان خدا و خود تخصیص دهد. «مَا اسْتَطَعْتُمْ» ۴ تمام مسلمانان باید آماده ی رویارویی با توطئه های دشمن باشند و دوره های رزمی را دیده باشند. (۱)«مَا اسْتَطَعْتُمْ» ۵ همه جا گفتگو و مذاکره کارساز و کافی نیست،گاهی هم باید توان و قدرت به میدان آید. «مِنْ قُوَّةٍ» ۶ در هر زمان،پیشرفته ترین امکانات رزمی را برای دفاع آماده کنید و از هیچ چیز فروگذار نکنید،چه قدرت سیاسی و نظامی،چه امکانات تبلیغی و تدارکاتی. «مِنْ قُوَّةٍ» ۷ ایجاد رعب در دل دشمن به هر وسیله حتّی با ظاهرسازی هم لازم است. «مِنْ قُوَّةٍ» در حدیث آمده است:با خضاب کردن موی صورت،دشمن را بترسانید، تا نگویند ارتش اسلام پیر است. (۲)

۸ برای ارهاب و ترساندن دشمنان،حتّی آموزش نظامی برای زنان کارساز است. «مِنْ قُوَّةٍ» ... «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ» ۹ به امکانات امروز قانع نباشید و تجهیزات نظامی و دفاعی را تا مرز تهدید دشمنان گسترش دهید. «مِنْ قُوَّةٍ» ... «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ» ۱۰ وحدت و یکپارچگی هم نوعی قدرت است که باید فراهم آورد،چون با وجود تفرقه،نمی توان دشمن را ترساند. «مِنْ قُوَّةٍ» ... «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ» ۱۱ در اسلام،همه ی مسلمانان سربازند و بسیج مردمی ضروری است. «أَعِدُّوا» ، «تُرْهِبُونَ» ، «تُنْفِقُوا مِنْ...» ۱۲ اسب های جنگی،آن روز و ابزار نظامی امروز،باید به حال آماده باش نگهداری و تغذیه شود. «رِباطِ الْخَیْلِ»

ص: ۳۵۲

۱- ۱) .امام خمینی قدس سره در روزهای اوّل پیروزی انقلاب اسلامی که جمعیّت ایران حدود سی میلیون بود،فرمود:ما باید ارتش بیست میلیونی داشته باشیم.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۱۳ هم آمادگی نیروها لازم است،هم تجهیزات. «مِنْ قُوَّهٍ وَ مِنْ رِبٰاطِ الْخَیْلِ» ۱۴ اسلام،باید نظام و حکومت داشته باشد،چون بدون آن،دشمنان هراسی ندارند. «تُرْهِبُونَ بِهِ» ۱۵ باید بُنیه دفاعی مسلمانان در زمینه های فرهنگی،اقتصادی،سیاسی،نظامی، عقیدتی و...چنان قوی باشد که دشمن از هر جهت بترسد و توطئه هایش خنثی شود.(« تُرْهِبُونَ بِهِ »،به طور مطلق بیان شده است) ۱۶ هم ارزشهای الهی باید حفظ شود و هم حقوق انسانی. «عَدُوَّ اللّٰهِ وَ عَدُوَّکُمْ» ۱۷ در اسلام،مکتب و کرامت انسانی مطرح است،نه اغراض شخصی،نژادی و قومی. «عَدُوَّ اللّٰهِ وَ عَدُوَّکُمْ» ۱۸ همه ی دشمنان،شناخته شده نیستند. «لاٰ تَعْلَمُونَهُمُ» شاید مراد منافقان باشند، چون همین تعبیر درباره ی آنان هم آمده است. «لاٰ تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» (1)۱۹ تنها برای دشمنان شناخته شده برنامه ریزی نکنید،بلکه پیش بینی لازم حتّی برای دشمنان ناشناخته ی آینده هم داشته باشید. «لاٰ تَعْلَمُونَهُمُ» ۲۰ تأمین قدرت دفاعی،بودجه لازم دارد،موعظه و شعار کافی نیست. «تُنْفِقُوا» ۲۱ مردم باید در بودجه ی جنگ و تأمین جبهه،مشارکت کنند و این تنها مخصوص زمان جنگ نیست. «وَ مٰا تُنْفِقُوا...» (آیه مطلق است و می رساند که مسلمانان باید همواره برای آمادگی،پول خرج کنند.) ۲۲ تنها اسلحه و نفرات کافی نیست،پشتیبانی های مالی هم لازم است. «وَ مٰا تُنْفِقُوا» ۲۳ کمک به جبهه،تنها کمک مالی نیست،کمک از هر راهی؛مال،جان،آبرو، اطلاعات،قلم و...لازم است. «مِنْ شَیْءٍ» ۲۴ هر گونه تلاش و انفاق و بکارگیری امکانات برای تقویت بنیه نظامی حکومت

۱- ۱) .توبه،۱۰۱.

اسلامی،از مصادیق انفاق در راه خداست. «وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ شَیْءٍ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ» ۲۵ به شرطی خیر و برکات انفاق به شما برمی گردد که در راه خدا باشد،نه از روی ریا،سُمعه،خودنمایی و روابط و ملاحظات. «فِی سَبِیلِ اللّٰهِ» ۲۶ کمک های مالی،سبب قدرت امّت می شود و نتیجه ی آن به خود مردم و وضع اقتصادی جامعه و عزّت مسلمین برمی گردد. «یُوَفَّ إِلَیْکُمْ» ۲۷ تضییع حقوق دیگران و پرداخت نکردن مزد و پاداش کارها به طور کامل، ظلم است. «یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ لاٰ تُظْلَمُونَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۱]

اشاره

وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهٰا وَ تَوَکَّلْ عَلَی اَللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ اَلسَّمِیعُ اَلْعَلِیمُ (۶۱)

و اگر(دشمنان)به صلح تمایل داشتند،(تو نیز)تمایل نشان بده و بر خداوند توکّل کن،همانا او شنوا و داناست.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می نویسد:«لا تدفعن صالحا دعاک الیه عدوک و لکن الحذر الحذر من عدوک بعد صلحه،فان العدو ربما قارب لیتغفل» (۱)صلح پیشنهادی دشمن را رد مکن،ولی پس از صلح هوشیار باش و از نیرنگ دشمن بر حذر باش،چون گاهی نزدیکی دشمن،برای غافلگیر کردن است.

پیام ها:

۱ مسلمانان باید در مرحله ای از قدرت باشند که تقاضای صلح،از سوی دشمن باشد. «وَ إِنْ جَنَحُوا» ۲ اسلام،جنگ طلب نیست. «وَ إِنْ جَنَحُوا» ... «فَاجْنَحْ» ۳ فرمان جنگ یا پذیرش صلح،با پیامبر خدا و از اختیارات رهبری جامعه

۱- ۱) .نهج البلاغه،نامه ۵۳.

اسلامی است. «فَاجْنَحْ» نفرمود:«فاجنحوا» ۴ در موضع قدرت،سوء استفاده نکنید. «فَاجْنَحْ» ۵ در پذیرش پیشنهاد صلح،بر خدا توکّل کنید. «فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَکَّلْ» ۶ در پذیرش صلح،هم احتمال خطر و توطئه است،هم زخم زبان برخی دوستان،ولی باید بر خدا توکّل کرد. «تَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ» ۷ ایمان به شنوایی مطلق و علم فراگیر خداوند،زمینه ساز توکّل انسان به اوست.

«تَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۲]

اشاره

وَ إِنْ یُرِیدُوا أَنْ یَخْدَعُوکَ فَإِنَّ حَسْبَکَ اَللّهُ هُوَ اَلَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ (۶۲)

و اگر(دشمنان)بخواهند با تو نیرنگ کنند،قطعاً خداوند تو را بس است، اوست که با امدادهای خویش و حمایت مؤمنان،تو را یاری کرده است.

نکته ها:

این آیه را باید در کنار آیه ۵۸ در نظر گرفت که اگر رهبر مسلمین با شواهد و قرائنی،یقین به خدعه ی دشمن در سایه ی صلح داشت،حساب دیگری دارد،ولی در صورت احتمال حسن نیّت،باید با هوشیاری آن را بپذیرد.

در برخی روایات،نصرت الهی،به پشتیبانی حضرت علی علیه السلام از آن حضرت تفسیر شده است.در کتاب ابن عساکر از ابو هریره روایت شده که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:بر عرش الهی نوشته شده است:«لا اله الا أنا وحدی لا شریک لی،محمد عبدی و رسولی،ایدته بعلی»معبودی جز من نیست و شریکی ندارم و محمّد بنده و فرستاده ی من است،او را به وسیله ی علی علیه السلام یاری کرده ام.و این همان سخن خداست که فرمود: «هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ» فکان النصر علیا. (۱)

ص: ۳۵۵

۱- ۱) .تفسیر درّ المنثور،ج ۳،ص ۱۹۹،ملحقات احقاق الحقّ،ج ۳،ص ۱۹۴ و بحار،ج ۲۷،ص ۲.

پیام ها:

۱ رهبر جامعه اسلامی باید پیشنهاد صلح دشمن را بپذیرد تا مسلمانان جنگ طلب معرّفی نشوند،امّا هوشیار باشد تا فریب نخورد. «إِنْ جَنَحُوا» ... « فَاجْنَحْ» ... «وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ» (یعنی احتمال خدعه وجود دارد) ۲ اگر مردم آماده باشند و لطف خدا شامل شود،همه ی توطئه های دشمن خنثی می شود. «فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ» ۳ اگر ما به وظیفه ی خود عمل کنیم،نباید از مشکلات بترسیم،چون خداوند، گشاینده ی مشکلات است. «أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ» ۴ امدادهای الهی و حمایت های مردمی،به اراده ی خداوند در جهت یاری شماست. «أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» ۵ حمایت مردم،با اراده و خواست الهی کارساز است. «فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ» ... «بِالْمُؤْمِنِينَ» ۶ استمداد از مردم به عنوان ابزار نصرت الهی،بدون غفلت از خداوند،شرک نیست. «أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» ۷ مردم،بازو و پشتیبان رهبرند. «أَيَّدَكَ» ... «بِالْمُؤْمِنِينَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۳]

اشاره

وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي اَلْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لٰكِنَّ اَللّٰهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۳)

و(خداوند)میان دلهای آنان(مؤمنان)الفت داد،اگر تو همه ی آنچه را در زمین است خرج می کردی،نمی توانستی میان قلوبشان محبّت و الفت پدید آوری،ولی خداوند میان آنان پیوند داد،چرا که او شکست ناپذیر و حکیم است.

نکته ها:

سؤال:در این آیه می فرماید:اگر همه ی سرمایه ی زمین را خرج می کردی،نمی توانستی ایجاد الفت کنی،پس چرا در آیه ۶۰ سوره ی توبه می فرماید: «وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ» باید بخشی

از زکات،صرف تألیف قلوب شود؟ پاسخ:مقدار کینه ها و عمق و سوابق آن میان مردم متفاوت است؛گاهی با یک لبخند و هدیه، کینه برطرف می شود،ولی گاهی آن قدر عمیق است که با هیچ وسیله ای نمی توان آن را زدود.علاوه بر آنکه تألیف قلوب سه نوع است:الف:اُلفت مؤمنین با مؤمنین،ب:اُلفت مؤمنین با کفّار،ج:اُلفت کفّار با کفّار،امّا آنچه امکان ندارد،الفت واقعی کفّار با یکدیگر است، ولی الفت مؤمنین با هم و جذب برخی کفّار،کاملاً امکان پذیر است.علاوه بر اینکه ایجاد الفت در آیه ۶۰ سوره توبه نیز از جانب خدا و به فرمان اوست و در حقیقت آیه مورد بحث بیانی توحیدی از تألیف قلوب است همانند آیه «وَ مٰا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ رَمىٰ» (۱).

پیام ها:

۱ دلها و پیوند بین آنها به دست خداست. «وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» ۲ وحدت و الفت و محبّت،از نعمت های الهی است که خدا از آن یاد کرده و آن را بر مردم و پیامبر،منّت نهاده است. «وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» ۳ مهم تر از اتّحاد ظاهری،پیوند قلبی و باطنی است، «وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» و گر نه کافران هم در ظاهر متّحدند،ولی دلهایشان پراکنده است. «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتّٰى» (۲)۴ زمانی مردم بازوی رهبرند که با هم متّحد باشند،و گر نه کمر رهبر را می شکنند. «أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» ۵ قبایل عرب تا پیش از گرایش به اسلام،گرفتار دشمنی عمیق با یکدیگر بودند. «أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» ... «مٰا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» ۶ ثروت و مقام،همه جا محبّت آور نیست. «لَوْ أَنْفَقْتَ» ... «مٰا أَلَّفْتَ» ۷ ایجاد محبّت و پیوند بین مؤمنین،پرتوی از عزّت و حکمت خداوند است.

«وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»

... «عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

۱- ۱) .انفال،۱۷.

۲- ۲) .حشر،۱۴.

[سوره الأنفال (٨): آیه ۶۴]

اشاره

یٰا أَیُّهَا اَلنَّبِیُّ حَسْبُکَ اَللّٰهُ وَ مَنِ اِتَّبَعَکَ مِنَ اَلْمُؤْمِنِینَ (۶۴)

ای پیامبر! برای تو(حمایت)خداوند و پیروان با ایمانت کافی است(و نیازی به حمایت گرفتن از دیگران نداری).

نکته ها:

ممکن است آیه را این گونه نیز بتوان معنا کرد:ای پیامبر! برای تو و پیروان با ایمانت،تنها حمایت خدا کافی است.یعنی خداوند،هم تو و هم پیروانت را یاری می کند.

بر طبق معنای اوّل،مؤمنان در سایه ی خداوند،حامی پیامبرند و بر طبق معنای دوّم، مؤمنین در کنار پیامبر،تحت حمایت الهی هستند.

گروهی از یهودیانِ بنی قریظه و بنی نضیر،به دروغ به پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله پیشنهاد یاری دادند،آیه نازل شد که مؤمنان برای تو کافی هستند.در ضمن این آیه مقدّمه ی فرمان جهاد در آیه ی بعد است.

در کتاب«فضائل الصحابه»از حافظ ابو نعیم،از علمای اهل سنّت آمده است:مراد از «مؤمنین»در این آیه،علی بن ابی طالب علیهما السلام است. (۱)

اگر استمداد از مردم و دلگرمی به حمایتشان با توجّه به خواست خدا باشد،منافاتی با توحید ندارد.شرک آنجاست که در برابر قدرت و خواست خدا،تکیه به دیگران شود.امّا تا وقتی دلها و اندیشه ها و حمایت ها را شعاعی از اراده ی الهی بدانیم،در مدار توحید قرار داریم. «حَسْبُکَ اللّٰهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ»

پیام ها:

۱ پیروی همراه با ایمان ارزش است،نه پیروی بدون ایمان و نه ایمان منهای تبعیّت. «اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» ۲ حمایت خداوند از مؤمنان،مشروط به پیروی آنان از پیامبر است. «حَسْبُکَ اللّٰهُ

۱- ۱) .الغدیر،ج ۲،ص ۵۱.

وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»

۳ برخی از مسـلمانان،مطیـع و پیرو پیـامبر نبودنـد. «مِـنَ الْمُـؤْمِنِینَ» (در صـورتی کـه مراد از« مَنِ »،(بعضـیّه)یعنی بعضـی باشد،نه(بیانیّه)و بیان کلمه ی« اِتَّبَعَکَ »)

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۵]

اشاره

یٰا أَیُّهَا اَلنَّبِیُّ حَرِّضِ اَلْمُؤْمِنِینَ عَلَی اَلْقِتٰالِ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صٰابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَهٌ یَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاٰ یَفْقَهُونَ (۶۵)

ای پیـامبر! مؤمنان را بر پیکار(با کفّار)تشویق کن،اگر بیست نفر از شـما پایـدار باشـند،بر دویست نفر پیروز می شونـد و اگر از شما صد نفر(مقاوم) باشند،بر هزار نفر از کافران غلبه می یابند،زیرا آنان گروهی هستند که (آثار ایمان را)نمی فهمند.

نکته ها:

این آیه،موازنه ی قوا را در عـدد نفی می کنـد و به روحیّه،ایمان و صبر تکیه می کنـد و برای اینکه گمان نشود پیروزی بیست نفر بر دویست نفر مبالغه است،تکرار می کند که صد نفر بر هزار نفر چیره می شوند،به شرط آنکه مؤمن و صبور باشند.

در جنگ های صـدر اسـلام،هرگز موازنه ی آماری بین مؤمنان و کفّار نبوده است.در جنگ بدر،۳۱۳ نفر در برابر هزار نفر،در احد،۷۰۰ مسلمان در مقابل ۳۰۰۰ کافر،در جنگ خندق، سه هزار نفر در برابر ده هزار نفر و در جنگ موته،ده هزار مسلمان در مقابل صد هزار نفر از کفّار قرار داشتند.

امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد:در آغاز کار،یک مؤمن مأمور بود که با ده مشـرک جهاد کنـد و حقّ فرار و پشت کردن را نداشت. (۱)

۱- ۱) .کافی،ج ۵،ص ۶۹.

پیام ها:

۱ از وظایف رهبر،تشویق مردم به جهاد و مبارزه با دشمن است.(نقش سخنان فرماندهی قبل از عملیات). «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ» ۲ کارهای دشوار،نیاز به تشویق،ترغیب و تلقین دارد. «حَرِّضِ» ۳ در جنگ و جهاد،تبلیغات ضروری است. «حَرِّضِ» ۴ عامل تعیین کننده در جبهه های نبرد،ایمان و پایداری است،نه تنها تعداد نفرات و موازنه ی ظاهری نیروها. «عِشْرُونَ صابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ» ۵ در آغاز اسلام،حکم جهاد با وجود یک دهم نیروهای دشمن،محقّق می شد.

«عِشْرُونَ صابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ»

مسلمانان صدر اسلام دارای چنان ایمان، معرفت و یقینی بودند که پیروزی آنان بر ده برابر خود،قطعی و تضمین شده بود.(« يَغْلِبُوا »،بیانگر تضمین بودن پیروزی است) ۶ سرباز اسلام باید سه ویژگی داشته باشد:ایمان،صبر و آگاهی.(« اَلْمُؤْمِنِينَ »، « صابِرُونَ »،و در باره ی کفّار می فرماید:« لا يَفْقَهُونَ »).

۷ تکالیف خداوند،بر اساس توانایی های فکری و جسمی انسان است.(در برهه ای از زمان،یک نفر باید با ده نفر مبارزه می کرد که این آیه به آن اشاره دارد،ولی در برهه ای دیگر،یک نفر در برابر دو نفر که در آیه بعد اشاره شده است.)

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۶]

اشاره

اَلْآنَ خَفَّفَ اَللّٰهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اَللّٰهِ وَ اَللّٰهُ مَعَ اَلصّابِرِينَ (۶۶)

اکنون خداوند،(در امر جهاد)بر شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعف راه یافته است.پس اگر صد نفر از شما پایدار باشد،بر دویست نفر (از کفّار)پیروز می شود،و اگر از شما هزار نفر باشند،بر دو هزار نفر(از آنان)با خواست خداوند پیروز می شوند.و خداوند با صابران است.

نکته ها:

مراد از«ضَعف»در آیه،ضعف در ایمان و روحیّه است،چون سپاه اسلام از نظر عِدّه و عُدّه، کم نشده بود.

در این آیه و آیه ی قبل،به سه مسأله ی روحی که عامل پیروزی است و نبود آن زمینه ساز شکست است،اشاره شده است:صبر،ایمان و آگاهی.البتّه نقش اصلی در پیروزی،اذن و اراده ی خداست و گر نه در جنگ حُنین،با آن همه جمعیّت،مسلمانان شکست خورده و گریختند: «أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ» ... «ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ» (۱)احکام متفاوت این آیه و آیه ی قبل،در ارتباط با دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است،نه اینکه حکم اوّل نسخ و باطل شده باشد. (۲)

پیام ها:

۱ در مدیریّت،گاهی باید به دلیل تغییر شرایط و متناسب با مخاطب،آیین نامه ها تغییر کند و این منافات با قاطعیّت ندارد. «الْآنَ خَفَّفَ» ۲ تعیین تکلیف و تغییر قانون،تنها به دست خداوند است. «خَفَّفَ اللّٰهُ» ۳ ایمان،قابل کاهش و افزایش است. «أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً» ۴ همه جا جمعیّتِ زیاد سبب قوی شدن روحیّه نیست،گاهی جمعیّت زیاد می شود،ولی روحیّه تنزّل پیدا می کند. «أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً» ۵ در قانونگذاری باید به روحیّه و توان افراد نیز توجّه داشت. «خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً» ۶ عامل اصلی شکست،از درون است نه بیرون. «فِيكُمْ ضَعْفاً» ۷ فرماندهان باید به روحیه،نشاط،ایمان و تصمیم سپاه اسلام توجّه داشته باشند. «عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً» ۸ ضعف اراده،گاهی توان رزمی و روحی ده برابر را به دو برابر کاهش می دهد.

۱- ۱) .توبه،۲۵.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

(یعنی هشتاد درصد کاهش)«مائه یغلبوا مائتین»در حالی که در آیه ی قبل آمده بود: «مِائَةٌ یَغْلِبُوا أَلْفاً» ۹ مسلمانان حتّی در حال ضعف روحیّه نیز باید دو برابر کافران قدرت داشته باشند. «فِیکُمْ ضَعْفاً» ... «إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ أَلْفٌ یَغْلِبُوا أَلْفَیْنِ» ۱۰ به پیروزی خود مغرور نشویم که پیروزی با اراده ی اوست. «بِإِذْنِ اللّهِ» ۱۱ انسان صابر،محبوب خدا و در پناه او و مشمول امدادهای الهی است. «وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِینَ» ۱۲ شعار«و اللّه مع الصابرین»باید در جبهه های جنگ و هر جا که نیاز به مقاومت و صبر است،تلقین شود. «وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِینَ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۷]

اشاره

مٰا کٰانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَکُونَ لَهُ أَسْریٰ حَتّٰی یُثْخِنَ فِی اَلْأَرْضِ تُرِیدُونَ عَرَضَ اَلدُّنْیٰا وَ اَللّٰهُ یُرِیدُ اَلْآخِرَةَ وَ اَللّٰهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۶۷)

هیچ پیامبری حقّ اسیر گرفتن ندارد،مگر بعد از آنکه در آن(منطقه و) زمین،غلبه ی کامل یابد.شما(به خاطر گرفتن اسیر و سپس آزاد کردن با فدیه)به فکر متاع زود گذر دنیا هستید،ولی خداوند(برای شما)آخرت را می خواهد و خداوند،شکست ناپذیر و حکیم است.

نکته ها:

« یُثْخِنَ »به معنای ضخامت،غلظت و سنگینی است و در جنگ کنایه از استحکام و پیروزی و غلبه ی آشکار و قدرتمندانه است.

این آیه،هشداری است که اسیر کردن و گرفتن فدیه برای آزاد کردن آنان و جمع غنائم جنگی،مسلمانان را از هدف اصلی باز ندارد و ناخودآگاه ضربه نخورند.

پیام ها:

۱ تعیین شیوه ی جنگ و اسیر گرفتن،از وظایف پیامبر است. «مٰا کٰانَ لِنَبِیٍّ...»

۲ سنّت و سیره ی انبیای الهی این بوده است که تا پایگاهشان محکم نشده، نباید اسیر بگیرند. «ما کانَ لِنَبِیٍّ» ... «حَتّی یُثْخِنَ» ۳ از خطر دنیاگرایی در بحرانی ترین شرایط نظامی،حتّی برای مؤمنان نباید غافل شد. «تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنْیا» ۴ در صحنه ی جنگ،پیش از تسلّط کامل بر منطقه،اسیر گرفتن ممنوع است. «ما کانَ» ... «حَتّی یُثْخِنَ» ۵ وظیفه ی رزمنده،ابتدا تثبیت موقعیّت خود است(نه اسیر گرفتن و جمع غنائم). «حَتّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ» ۶ تمرکز در هدف و دوری از تشتّت در جنگ،یک ضرورت است. «حَتّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ» ۷ دنیا،ناپایدار و گذراست. «عَرَضَ الدُّنْیا» ۸ سرکوبی مخالفان دین و محکم کردن پایگاه توحید،آخرت جویی است. «حَتّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ» ... «وَ اللّهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ» ۹ هدف اصلی در جنگ و جهاد اسلامی،رسیدن به منافع اخروی(جلب رضای خدا،تقویت حقّ و تلاش برای نجات مستضعفان)است،نه به دست آوردن غنائم و اسیر و فدیه گرفتن. «وَ اللّهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ» ۱۰ رهنمودهای خداوند در زمینه ی مسائل جنگ،حکیمانه و بکارگیری آنها رمز عزّت و پیروزی است. «وَ اللّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ» ۱۱ دین اسلام نه تنها بی ارتباط با مسائل اجتماعی و دنیوی نیست،بلکه در ریزترین مسائل تاکتیکی جنگ هم دخالت کرده و نظر داده است.(کلّ آیه)

ص: ۳۶۳

[سوره الأنفال (٨): آيات ۶٨ تا ۶٩]

اشاره

لَوْ لاٰ كِتٰابٌ مِنَ اَللّٰهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمٰا أَخَذْتُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ (۶٨) فَكُلُوا مِمّٰا غَنِمْتُمْ حَلاٰلاً طَيِّباً وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ إِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶٩)

اگر حکم ازلی خداوند نبود(که بدون ابلاغ،هیچ امّتی را کیفر ندهد)،به خاطر آنچه(از اسیران که نابجا)گرفتید،عذابی بزرگ به شما می رسید.

پس،از آنچه غنیمت گرفتید،که حلال و پاکیزه است،مصرف کنید و از خداوند پروا کنید،همانا خداوند،آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

در معنای جمله ی« كِتٰابٌ مِنَ اللّٰهِ سَبَقَ »،اقوالی بیان شده است:

الف:اشاره به سنّت الهی است که پیش از بیان حکم،کسی را کیفر نمی کند.چنان که در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ مٰا كُنّٰا مُعَذِّبِينَ حَتّٰى نَبْعَثَ رَسُولاً» (۱)ب:اشاره به اراده ی الهی نسبت به پیروزی مسلمانان در جنگ بدر،است،که اگر تقدیر خداوند نسبت به پیروزی نبود،اسیر گرفتن شما پیش از تثبیت مواضع،به شما ضربه ی سنگینی می زد. (۲)

ج:شاید مراد همان نکته ای باشد که در آیه ۳۳ همین سوره خواندیم که تا پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله در میان شما حاضر است،خداوند شما را عذاب نمی کند. «وَ مٰا كٰانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ» بنا بر این آیه را چنین معنا می کنیم:اگر به خاطر حضور مبارک تو که سابقاً در کتاب آسمانی گذشت نبود،مسلمانان در جنگ بدر به خاطر اسیر گرفتن بی موقع مرتکب گناه کبیره و عذاب بزرگ می شدند.

طبق روایات،غنائم در این آیه،همان مبلغی است که به عنوان فدیه،در برابر آزاد کردن هر اسیر دریافت می کردند که بین هزار تا چهار هزار درهم بوده است.

۱- ۱) .اسراء،۱۵.

۲- ۲) .تفسیر أطیب البیان.

پیام ها:

۱ اسیر گرفتن در بحبوحه ی جنگ،شکست و عذاب سختی را بدنبال دارد.

«لَمَسَّكُمْ فِيمٰا أَخَذْتُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ»

۲ پرداختن به غنائم پیش از سرکوبی کامل دشمن،ممنوع است. «لَمَسَّكُمْ فِيمٰا أَخَذْتُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ» ۳ شرط مصرف،حلال و پاک و دلپسند بودن است. «حَلاٰلاً طَيِّباً» ۴ همه ی غنائم از شما نیست،بلکه باید خمس آن را بپردازید. «فَكُلُوا مِمّٰا...» چنان که در آیه ۴۱ خواندیم: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمٰا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ...» ۵ هشیار باشید تا غنائم جنگی و فدیه گرفتن ها،انگیزه ی والای شما را در جهاد تغییر ندهد و همواره خدا را در نظر داشته باشید. «اتَّقُوا اللّٰهَ» (آری، بهره برداری از غنائم،لغزشگاه است.) ۶ عفو کیفر اسیر گرفتن بی موقع در جنگ بدر و حلال کردن درآمد حاصل از آزادی اسرا،(با اینکه نباید آنان را اسیر می کردید)،جلوه ای از رحمت و مغفرت الهی است. «فَكُلُوا» ... «غَفُورٌ رَحِيمٌ» ۷ مغفرت الهی،پرتوی از رحمت اوست. «غَفُورٌ رَحِيمٌ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۷۰]

اشاره

يٰا أَيُّهَا اَلنَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ اَلْأَسْرىٰ إِنْ يَعْلَمِ اَللّٰهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً يُؤْتِكُمْ خَيْراً مِمّٰا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اَللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۰)

۷۰\۸

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شمایند بگو:اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند،بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد(و مسلمان خواهید شد)و گناهانتان را می بخشاید و خداوند بخشاینده و مهربان است.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمـده است:عباس،عقیل و نوفل در جنگ بـدر اسیر شدنـد،پیامبر صـلی اللّه علیه و آله با گرفتن فدیه آنان را آزاد کرد،آنان هم مسلمان شدند.پول فدیه هایشان هم بعداً به آنان برگردانده شد. (۱)

در تفاسیر آمـده است که پس از جنگ بدر برخی گفتند:به احترام پیامبر،از عبّاس،عموی آن حضـرت فدیه گرفته نشود.پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودنـد:«و الله لا تـذرن منه درهما»به خـدا سوگنـد از یک درهمش هم نگذریـد! سـپس آن حضـرت به عمـوی خـود فرمود:تو ثروتمنـدی،برای خودت و برادرزاده ات عقیـل،فـدیه بـده.عبّاس گفت:اگر فـدیه دهم بی پول می شوم! حضرت فرمودند:از پول هایی که نزد همسرت أمّ الفضل در مکّه گذاشته ای خرج کن.عبّاس گفت:

احدی از این ماجرا خبر نداشت،فهمیدم که به راستی تو پیامبر خدا هستی.و همانجا مسلمان شد.

در نظام اسلامی،برای اسرای جنگ،سه طرح مشروع و مقبول است:

۱ آزاد کردن بـدون فـدیه،مثل آنچه در فتـح مکّه واقع شد،با آنکه مسـلمانان قدرت اسـیر کردن و فدیه گرفتن را داشـتند،ولی پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله همه را با جمله ی«انتم الطلقاء»آزاد ساخت.

۲ آزادی اسیران با گرفتن فدیه ی نقدی یا مبادله ی اسرا.

۳ نگهداشـتن اسـیران در دست مسـلمانان،تا هم از قدرت یافتن دشـمن جلوگیری شود،هم به تدریج تعالیم دین را آموخته و به اسلام ارشاد شوند.

انتخاب هر یک از این سه راه در اختیار حاکم اسلامی است.

پیام ها:

۱ پیامبر و رهبر حکومت اسـلامی مأمور است با اسـیران گفتگو کرده و آنان را ارشاد کند. «یٰا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ...»
۲ با اسیران چنان رفتار کنید که زمینه ی هدایت و ارشادشان فراهم شود.(بکار

ص:۳۶۶

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

بردن کلمه«خیر»و«مغفرت»برای شکست خوردگان،گویای این پیام است.) ۳ تبلیغ و ارشاد اسیران جنگی لازم است و از هر فرصت برای تبلیغ باید استفاده کرد. «قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ» ۴ خیر واقعی،اسلام و ایمان آوردن است. «إِنْ یَعْلَمِ اللّٰهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْراً» ۵ به مردم امید بدهید که با کمترین خیری که در دل داشته باشید،می توانید به سعادت برسید. «إِنْ یَعْلَمِ اللّٰهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْراً یُؤْتِکُمْ خَیْراً» ۶ هدف از جنگ،ارشاد مردم و شکستن طاغوت است،نه قتل،غارت،اسیر و فدیه گرفتن. «یُؤْتِکُمْ خَیْراً مِمّا أُخِذَ مِنْکُمْ» ۷ حتّی شرکت در جنگ بر ضد پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله،مانع توبه و برگشت و دریافت مغفرت الهی نیست. «قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ» ...«یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ» ۸ پذیرش اسلام،موجب گذشت از خطاها و سبب دریافت لطف و رحمت الهی است. «إِنْ یَعْلَمِ اللّٰهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْراً» ... «یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۷۱]

اشاره

وَ إِنْ یُرِیدُوا خِیٰانَتَکَ فَقَدْ خٰانُوا اَللّٰهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ وَ اَللّٰهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۷۱)

و اگر(اسیران)بخواهند به تو خیانت کنند،از پیش هم به خدا خیانت کرده اند،پس خداوند(تو را)بر آنان غلبه و تسلّط داد و خداوند،دانا و حکیم است.

نکته ها:

از مجموع این آیه و آیه قبل استفاده می شود که اصل اصلاح و ارشاد و هدایت را نباید با احتمالات منفی نادیده گرفت.با آنکه مشرکان مکّه سالها نسبت به پیامبر صلی اللّه علیه و آله و مسلمانان صدر اسلام انواع خیانت ها را روا داشتند،امّا اگر مصلحت بر آزادسازی اسرا باشد،احتمال خیانت آنان،مانع عمل به وظیفه نشود.

آری،باید نسبت به اسیران دشمن،نه سوء ظنّ صد در صد داشته باشیم،نه حسن ظنّ کامل،نه خشونت محض و نه رأفت تنها،بلکه با تیز هوشی و توکّل و قاطعیّت و با مهربانی

ص: ۳۶۷

و عطوفت برخورد کنیم.

پیام ها:

۱ احتمال برگشت و خیانت اسیران،مانعی برای آزادسازی آنان نیست. «إِنْ یُرِیدُوا خِیانَتَکَ» ۲ دشمنان،سابقه ی خیانت دارند. «خانُوا اللّهَ مِنْ قَبْلُ» ۳ خداوند،حقّ و طرفدارانش را غلبه می بخشد. «فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ» ۴ خیانت،سبب اسارت و تحت سیطره قرار گرفتن است. «خانُوا» ... «فَأَمْکَنَ» ۵ خداوند به نیّت های دشمن آگاه و نسبت به فرمانی که می دهد،حکیم و مصلحت اندیش است. «وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۷۲]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اَللّهِ وَ اَلَّذِینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یُهاجِرُوا ما لَکُمْ مِنْ وَلایَتِهِمْ مِنْ شَیْءٍ حَتّی یُهاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی اَلدِّینِ فَعَلَیْکُمُ اَلنَّصْرُ إِلاّ عَلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ وَ اَللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۷۲)

همانا کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند،و آنان که(مجاهدان و مهاجران را)پناه داده و یاری کردند،آنان دوستدار و حامی و هم پیمان یکدیگرند.امّا کسانی که ایمان آورده،ولی هجرت نکردند،حقّ هیچ گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید،تا آنکه هجرت کنند.و اگر(مؤمنانِ تحت فشار،برای حفظ دینشان) از شما یاری طلب کردند،بر شماست که یاریشان کنید،مگر در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان(ترک مخاصمه)است،و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

نکته ها:

در سال سیزدهم بعثت و پس از گذشت ده سال از دعوت علنی پیامبر به اسلام،هنوز مشرکان مکّه دست از اذیّت و آزار پیامبر و مسلمانان برنداشته بودند،و روز به روز بر شدّت آن می افزودند تا اینکه تصمیم گرفتند با توطئه ای حساب شده و اقدامی دسته جمعی،پیامبر را به قتل برسانند و اسلام را ریشه کن نمایند.

با اطلاع پیامبر صلی اللّه علیه و آله از آن توطئه و جانفشانی علی علیه السلام،شبانه مقدّمات هجرت فراهم شد و آن حضرت در اوّل ماه ربیع الأوّل ابتدا به غار ثور رفتند و به مدّت سه روز در آنجا به گونه ای معجزه آسا مخفی شدند و در این مدّت تنها حضرت علی علیه السلام برای آن حضرت غذا تهیه کرده و اخبار بیرون را در اختیار آن جناب قرار می دادند.سرانجام پیامبر با توصیه به حضرت علی مبنی بر اعلان مهاجرت مسلمانان به یثرب و همراه آوردن اهل بیت آن حضرت،خود راهی یثرب شدند،و پس از طی مسافتی حدود چهارصد کیلومتر،روز دوازدهم ربیع الأوّل به محلّه ی قبا رسیدند و بقیّه ی مهاجرین نیز به آنان ملحق شدند.

مردم یثرب،از مهاجران استقبال شایانی به عمل آوردند و آنها را با آغوش باز پذیرفتند و یثرب را به«مدینه النبیّ»و«مدینه الرّسول»،تغییر نام دادند.آن گاه پیامبر برای پیشگیری و دوری از تفرقه،میان مهاجران و انصار که حدود سیصد نفر بودند،دو به دو عقد اخوّت و برادری جاری کردند و مسجد قبا را پایه گذاری کردند. (۱)

مهاجرین،کسانی هستند که در مکّه به پیامبر صلی اللّه علیه و آله ایمان آوردند و چون در آنجا تحت فشار بودند،خانه و کاشانه ی خود را رها کرده به همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند و انصار، مسلمانان مدینه هستند که پیامبر اسلام و مهاجرین را استقبال نموده و آنان را در بین خود جای داده و یاری نمودند.

در این آیه،محورهایی همچون:پیوند مهاجرین و انصار،ضرورت هجرت،بی اعتنایی به مرفّهان گریزان از هجرت،تعهّد متقابل میان مهاجران و انصار،و نجات مسلمانان دربند،

۱- ۱) .تفسیر نمونه،سیره ابن هشام و فروغ ابدیّت،ج ۱،ص ۴۱۷ ۴۵۰.

در صورت عدم ضرر به پیمان های قبلی،مطرح شده است.

معموماً ملّت ها،مهم ترین و بزرگ ترین حادثه ای را که در حیات اجتماعی،علمی و مذهبی آنان رخ داده و آن را نقطه ی عطفی در سرگذشت ملّی خود می دانند،مبدأ تاریخ خود قرار داده اند،مثلا میلاد حضرت مسیح علیه السلام نزد مسیحیان و یا عام الفیل(سالی که سپاه ابرهه به مکّه حمله کرد و نابود شد)نزد اعراب،مبدأ سال قرار گرفت.

از آنجایی که دین اسلام کامل ترین شریعت آسمانی است و در عین حال از ادیان دیگر مستقل است،لذا مسلمانان میلاد حضرت مسیح را مبنای سال خود قرار ندادند،همچنین عام الفیل گرچه سال تولّد پیامبر نیز بود،و یا حتّی روز بعثت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله،مبنای سال قرار نگرفت،امّا با هجرت پیامبر به مدینه که حکومتی مستقل در آنجا پایه گذاری شد و مسلمانان توانستند در نقطه ای آزادانه فعالیّت کنند،پیامبر شخصاً تاریخ هجری را بنا گذاردند. (۱)چنان که می توان از عبارت «Bمِنْ أَوَّلِ یَوْم » ،در آیه ی «لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ» (۲)که در مورد ساختن مسجد قبا می باشد نیز پایه گذاری سال هجری را استفاده نمود،زیرا اوّلین اقدام پیامبر در هجرت به مدینه ساختن مسجد قبا می باشد. (۳)آری اگر هجرت نبود،چه بسا اسلام در همان نقطه محدود و نابود می شد.

بیشتر بلاهای ما از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت های سازنده سرچشمه می گیرد.اگر همه ی مغزها و متخصّصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می برند،به کشور خود هجرت کنند،هم ضربه به دشمن است وهم تقویت اسلام و کشورهای اسلامی.

هجرت،اختصاص به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله ندارد،بلکه هجرت از محیط شرک،کفر و گناه،برای حفظ دین و ایمان و یا برای برگشت از نافرمانی خداوند لازم است،چنان که خداوند در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه را محیط ناسالم می دانستند و می گفتند: «کُنّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْأَرْضِ» ،می فرماید:زمین خداوند که پهناور بود،چرا به مکانی دیگر هجرت

ص: ۳۷۰

۱- ۱) .فروغ ابدیّت،ج ۱،ص ۴۳۵.

۲- ۲) .انفال،۱۰۸.

۳- ۳) .الصحیح من سیره النّبی،علاّمه جعفر مرتضی،ج ۳،ص ۴۰.

نکردید؟ «قالُوا أَ لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّهِ واسِعَةً» (۱)البتّه با توجّه به عبارت «مُسْتَضْعَفِينَ » ،معلوم می شود که اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر باشد،باید به این مهم اقدام نمود و جامعه را ترک نکرد و آن را مورد اصلاح قرار داد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می کنی نافرمانی و معصیت خدا می کنند،از آنجا به جایی دیگر هجرت کن.«اذا عصی الله فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها» (۲)چنان که هجرت برای آموختن علم و دانش و هجرت برای بیان آموخته های خود به دیگران نیز لازم است. «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» (۳)در صدر اسلام دو هجرت رخ داده است:یکی در سال پنجم بعثت،هجرت گروهی از مسلمانان به سرزمین حبشه و دیگری در سال سیزدهم بعثت،هجرت از مکّه به مدینه.

پیام ها:

۱ اسلام،ایمان و عقیده،بدون تلاش و مجاهدت کافی نیست.مسلمانان صدر اسلام،یا مهاجر بودند یا پناه دهنده مهاجران،یا جهادگر و یا حامی مجاهدان.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ»

... «وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا» (شرایط متفاوت برای هر کسی تکلیف خاصّی می آورد،برای یکی هجرت و برای دیگری پناه دادن به مهاجران.) ۲ رابطه ی ولایی،مخصوص کسانی است که اهل هجرت،جهاد و کمک به دیگران باشند. «أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ» ۳ خداوند میان مهاجرین و انصار حقّ ولایت مقرّر کرده است. «وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ» ۴ هجرت به سوی جامعه ی اسلامی،شرط ولایت است و کسی که هجرت

ص: ۳۷۱

۱- (۱) .نساء،۴۳.

۲- (۲) .بحار،ج ۱۹،ص ۳۵.

۳- (۳) .توبه،۱۲۲.

نکند،ولایت ندارد. «لَمْ یُهاجِرُوا ما لَکَمْ مِنْ وَلایَتِهِمْ...» ۵ در جامعه ی اسلامی باید میان مجاهدان و مهاجران با مرفّهان هجرت گریز، فرق باشد. «آمَنُوا وَ لَمْ یُهاجِرُوا» ۶ کسی که هجرت نکند،نه او را یاری کنید و نه از او یاری بخواهید.(کلمه ی « وَلایَتِهِمْ »را دو گونه می توان معنا کرد:یکی«ولایت و حمایت شما از آنان»و دیگری«کمک و حمایت آنان از شما») ۷ هجرت،گاهی از جهاد مهم تر است. «حَتّی یُهاجِرُوا» و نفرمود:«حتی یجاهدوا» ۸ باید از متخلّفان پیشین که خواهان پیوستن به مسلمانان هستند،با آغوش باز استقبال کرد. «حَتّی یُهاجِرُوا» (آری،همین که تارکان هجرت،هجرت کردند، شما آنان را حمایت کنید) ۹ اگر مسلمانانِ دیگر مناطق،تحت فشار کفر قرار گرفتند،نسبت به استمدادشان نباید بی تفاوت بود. «إِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ» ۱۰ در روابط با دیگران باید اهمّ و مهم در نظر گرفته شود.مادامی که کفّار به پیمان های خود با مسلمانان پایبند هستند،نمی توان برای حمایت مسلمانانِ تحت سلطه ی آنان اقدامی کرد. «إِلاّ عَلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۷۳]

اشاره

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ إِلاّ تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَهٌ فِی الْأَرْضِ وَ فَسادٌ کَبِیرٌ (۷۳)

و کسانی که کفر ورزیدند،یاران یکدیگرند،(پس شما با آنان هم پیمان نشوید،)اگر شما(هم میان خود،همبستگی)نداشته باشید،فتنه و فساد بزرگی در زمین واقع خواهد شد.

نکته ها:

در معنای« إِلاّ تَفْعَلُوهُ »،سه احتمال بیان شده است:

الف:اگر طبق دستور خداوند مبنی بر رابطه ولایت میان مؤمنان عمل نکنید و با کفّار پیوند

داشته باشید،فساد بزرگی خواهد بود،چون آنان متّحدند و شما متفرّق.

ب:اگر نسبت به مسلمانانِ تحت فشار بی اعتنایی کنید،ممکن است آنان قتل عام شده،یا از اسلام برگردند.

ج:اگر قراردادهای بین المللی با کفّار را رعایت نکنید و از تعدادی مسلمان حمایت کنید، همه ی کفّار علیه شما بسیج خواهند شد و فسادی بزرگ پیش خواهد آمد.

پیام ها:

۱ وقتی کفّار یار یکدیگرند، «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِیٰاءُ بَعْضٍ» اگر مسلمانان همیاری نداشته باشند،گرفتار فتنه و فساد خواهند شد. «إِلاّٰ تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَةٌ» ۲ پذیرفتن ولایت و سلطه ی کافران،فساد و فتنه ای بزرگ در زمین است. «إِلاّٰ تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَةٌ» ۳ اگر میان شما مسلمانان،پیوند محکم ولایت نباشد،کفّار متّحد شده شما را نابود می کنند. «إِلاّٰ تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَةٌ»

[سوره الأنفال (۸): آیه ۷۴]

اشاره

وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ هٰاجَرُوا وَ جٰاهَدُوا فِی سَبِیلِ اَللّٰهِ وَ اَلَّذِینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولٰئِکَ هُمُ اَلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ (۷۴)

و کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند،همانان مؤمنان واقعی اند.برای آنان آمرزش و روزی شایسته و کریمانه ای است.

پیام ها:

۱ ایمان،بر عمل مقدّم است. «آمَنُوا وَ هٰاجَرُوا» ۲ ارزش کارها،آن گاه است که آنها رنگ خدایی و انگیزه ی الهی داشته باشد. «فِی سَبِیلِ اللّٰهِ» ۳ ایمان واقعی،در هجرت،جهاد،پناه دادن و یاری کردن مسلمانان مجاهد،

بروز می کند. «وَ الَّذِینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولٰئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» ۴ حتّی مؤمنان حقیقی،از خطا و گناه بیمه نیستند و به مغفرت الهی نیاز دارند.

«الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ»

۵ هجرت و جهاد،عامل بخشایش و نزول رزق ویژه ی الهی است. «آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا» ... «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ» ۶ اگر به خاطر هجرت و جهاد از رزق اندک بگذرید،به رزق کریم و شایسته ی الهی می رسید. «آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا» ... «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ» ۷ انسان همیشه مسئول است؛گاهی به صورت جهاد،گاهی هجرت،گاهی پناه دادن به مهاجران و گاهی پشتیبانی از رزمندگان.(تمام آیه)

[سوره الأنفال (۸): آیه ۷۵]

اشاره

وَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَکُمْ فَأُولٰئِکَ مِنْکُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلیٰ بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۷۵)

و کسانی که بعداً ایمان آورده و همراه شما هجرت و جهاد کردند،آنان از شمایند.و در قانون الهی،خویشاوندان نسبت به یکدیگر اولویّت دارند.

همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

نکته ها:

یکی از مصادیق آیه،ارث است که پیش از اسلام،گاهی ارث بر اساس پسرخواندگی و عهد و پیمان بود،ولی اسلام آن را بر محور خویشاوندی و دینداری قرار داد.

در مسأله ی امامت و خلافت،ائمّه و علما بارها به این آیه استناد کرده اند،و علاوه بر استدلال به علم،سابقه ی جهاد و تقوا،به خویشاوندی امام علی علیه السلام با پیامبر صلی اللّه علیه و آله،برای اثبات امامت بلافصل آن جناب استدلال کرده اند. (۱)

۱- ۱) .تفاسیر نمونه،أطیب البیان.

پیام ها:

۱ مؤمنـان سـابق و قـدیمی بایـد کسـانی را که در آینـده ایمان می آورنـد و هجرت می کننـد،هماننـد خودشان مؤمنان حقیقی بدانند. «وَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ» ... «فَأُولٰئِکَ مِنْکُمْ» آری،آغوش جامعه اسلامی،به روی همه باز است و مسلمانی در مدار بسته و انحصاری نیست،گرچه سابقه می تواند،امتیازات معنوی بیشتری را به دنبال داشته باشد.

۲ مؤمنان خویشاونـد،علاوه بر ولایت خویشاونـدی بر یکدیگر،ولایتی نیز در سایه ی ایمان،هجرت و جهاد نسـبت به هم دارند. «وَ الَّذِینَ آمَنُوا» ... «وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ» ۳ در قانون الهی،میان خویشاونـدان نیز سلسـله مراتب وجود دارد. «وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ» ۴ هجرت،شـرط ملحق شدن به مؤمنان حقیقی است.(هجرت،کلید تمرکز و تشـکّل نیروهای خودی است) «هٰاجَرُوا» ... «فَأُولٰئِکَ مِنْکُمْ» «الحَمدُ لِلّه رَبِّ العالَمین»

ص: ۳۷۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹